

بسم الله الرحمن الرحيم

- صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت ● دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی ● دبیر ادبیات آیینی / دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: فرزانه نژادتی ● دبیر سایت: پدram الوندی

همکاران تحریریه: مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی
منصور رضایی‌آدریانی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، داوود پهلوی، حمیدرضا صداقت‌جم، مهدی امین‌فروغی

KHEIMEH CULTURAL-SOCIAL MONTHLY

هنر و ادبیات آیینی

- مثل من آرام اشک بریزید / ۳۵
- ایده‌های نورانی / ۳۶
- فاطمه نوری در گوشوار عرش / ۳۸
- اکران نشده / ۳۹
- کشتی پهلو گرفته / ۴۰
- جبر است یا اختیار؟ / ۴۲
- با خاطرات تعزیه‌خوانان / ۴۵
- تصاویری حافظ ایمان و آیین / ۴۶
- از اوج تا فرود / ۴۸

تاریخ و اندیشه

- تمام ناتمام حج / ۵۱
- قربانگاه واقعیت / ۵۳
- غلو، تحریفی که در این نزدیکی است / ۵۶
- از دین و فلسفه خشونت نمی‌آید / ۵۸
- اشارتی به نشانه‌ها / ۶۲
- فی‌البداهه / ۶۴

مردم‌شناسی

- تعزیه در فرانسه / ۶۶
- از امام‌باره تا عاشوراخانه / ۶۷
- زنان کربلا / ۶۹

رسانه

- نمونه‌های با ادب / ۷۱
- کتاب، رسانه ماندگار / ۷۴
- چشمه‌های جوشان نمایشگاه کتاب / ۷۵

۳ / خطبه

خبر و گزارش

- ۴ / فرزند زمان خود باشیم
- ۶ / امام حسین ^ع در تفکر مسیحیت

پرونده ویژه لبنان

- ۸ / چاپ عقیده، نشر باور
- ۱۰ / زنان شیعه لبنانی
- ۱۴ / جلوه آزادی

هیئت

- ۱۶ / روضه
- ۱۸ / پیام‌پژوهی هیئت‌های دینی
- ۱۹ / حنجره‌های موقوفی
- ۲۲ / دانستی‌های یک خواننده
- ۲۴ / جامه‌دران ۳

جامعه

- ۲۵ / آنچه گذشت
- ۲۶ / جایگاه نقل حدیث در مجالس زنانه
- ۲۸ / راهکارهای حذف آسیب از مجالس زنانه
- ۲۹ / سهم نظارت سازمان تبلیغات بر مجالس مذهبی بانوان
- ۳۰ / مجالس عزاداری بانوان در نگاه کارشناسان دینی
- ۳۲ / همه شخصیت‌های دینی جایگاه خودشان را دارند
- ۳۳ / پاکستان و برگزاری مجالس مذهبی بانوان
- ۳۴ / مراسم عزاداری امام حسین ^ع در قلب اندونزی

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غربی‌ا‌بر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
گرافیک و صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی
عکس روی جلد: حسین اینانلو
عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: عادل محمدحسینی، جلال بیطرفان
جواد محمدی، محمدعلی بیطرفان
جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد
یدالله جباری، فاطمه ابدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت دادن مطالب ارسال‌ی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز / ۳۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۰۲۱-۳۵۷۰۲۱۳۵۷۰۰ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹ / تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱ / تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳ - ۳۷۱۸۵/۴۴۹ / صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
www.kheimh.com آدرس الکترونیک:
info@kheimh.com پست الکترونیک:



خیمه



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

رضا داوری اردکانی: برای من که سرم در کتاب و درس و فلسفه است و قدری هم به سیاست نزدیک شده‌ام، مسئله این است که کار امام حسین ^ع نجات تاریخ است و نجات تاریخ به همه ما مربوط می‌شود. وقتی زمان و تاریخ به تهاوی و تبهکاری می‌افتد، باید تاریخ را نجات داد. در این اوقات کسانی پیدا می‌شوند که رشته‌ای را که در حال گسیختن است، نگاه می‌دارند. امام حسین ^ع منجی تاریخ اسلام است. ■



ادیب یزدی: این طور نیست که هر حدیثی که قال الصادق ^ع یا قال الباقر ^ع باشد، نقل کردنی است! ضمن اینکه متأسفانه ما در طول تاریخ به امواج توطئه‌هایی دچار بودیم که گه‌گاه همه اعتقادات مسلمانان و به‌ویژه به اعتقادات شیعی را مورد حمله بی‌رحمانه خود قرار می‌دادند. ■



جابر عناصری: در یک جنگ فاخر و بی‌نظیر شبیه‌خوانی که در اختیار راقم این سطور و یادگاری از زنده‌یاد: «کربلایی عبدالمجتبی خوانساری» به تاریخ غره رجب‌المرجب ۱۲۹۴ هجری قمری است، اشاره‌ای مفصل به تذکار عهد السنت و دارنده جام جهان‌نمای عشق به خداوند یعنی حضرت سیدالشهداء امام حسین ^ع شده است. ■



رمضان فرخ‌رو: من برای تعزیه‌خوانی پول نمی‌گیرم و با این کار به‌شدت مخالفم. به شاگردانم گفته‌ام که من نمی‌آموزم که برای پول بخوانند. من آموزش داده‌ام که برای حضرت سیدالشهدا ^ع مبلغ باشند و نه کاسب و معتقدم که باید این را بر سر یک بازار به فروش گذاشت؛ اگر سر آن بازار بفروشند، حضرت سیدالشهدا ^ع گران‌تر از آنچه مردم می‌خرند، می‌خرد. ■



سید حمید خوبی: گاهی ممکن است که من زندگی مرفه‌ای داشته باشم و برای اینکه خودم را در نظر مردم توجیه کنم، به مردم بگویم که دستار امام حسین ^ع روز عاشورا از طلا بوده است. چنین کسی مزدور کسی نیست، بلکه برای توجیه خود، واقعیت را دیگرگونه می‌کند تا در اذهان عمومی این سؤال شکل نگیرد که اگر امام حسین ^ع آن‌گونه بود، چرا تو این‌گونه‌ای؟ ■



خشایار قاضی‌زاده: اساساً تفاوت عمده‌ای که شمایل‌نگاری قاجاری با شمایل‌نگاری مسیحی دارد، این است که با اینکه قداست شخصیت را رعایت کرده، باورپذیر و انسانی است. شمایل مسیحی شمایل انسانی نامیرا و از دید آنها پسر خداست؛ ولی شمایل امام حسین ^ع این طور نیست. ■



جورج شکور: برخی متعجب هستند، از اینکه چگونه مسیحی‌ای همچون من دوستدار اهل بیت مسلمانان است و در ارادت به آنان شعر می‌گوید. در پاسخ به این عده می‌گویم، به جای پرسیدن چنین سؤالی از من، بهتر است از مسلمانان بپرسید که چرا این‌گونه درباره ارادت‌های ما صحبت می‌کنند. چرا درباره شعرگفتن شاعری مسیحی برای کسی که ابرمرد تاریخ است و پسرش که خدا او را خون خود نامیده، تعجب می‌کنند؟ ■



انطون بارا: من از دیدگاه یک مسیحی عرب این کتاب را نوشتم؛ مسیحی به علت اینکه مبانی نظری و فکری من بر پایه اندیشه مسیحیت بوده و عرب از این نظر که به لحاظ قومی عرب هستیم و در فضای جهان عرب بزرگ شده‌ام؛ ولی این را بدانید که اولویت من، اسلامی و گرایشم، شیعی است. ■



جابر رحمانی: جالب است بدانید به نظر من هنوز هم بهترین پژوهش‌ها در مورد تشیع و اسلام در هند را غربی‌ها انجام داده و البته این را هم باید تصدیق کرد که در پس این دغدغه معرفت‌شناختی غرب، همیشه دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی آنها هم هست. ■



استفان رزینی: من همچنین به عنوان دانشمندی در علوم اجتماعی، می‌دانستم که «اندیشه‌ها» را فقط انسان‌ها پرورش نمی‌دهند، بلکه در فرایند اجتماعی پیچیده‌ای ساخته می‌شوند. «اقتصاد» تولید کتاب، عامل مهمی در این فرایند تاریخی است. ■



حسین قدوسی: باید به این مداحان گفت که ما چشم‌های امام موسی صدر را دیدیم که قشنگ است، آیا شما هم قشنگی چشم‌های ابوالفضل ^ع را دیده‌اید؟ ■



سید حسین موسوی شریانی: مداحان تبریز و کلاً ترک‌زبانان همه این‌گونه هستند؛ یعنی روضه‌فروشی نمی‌کنند. می‌گویند، ما با اربابان معامله کرده‌ایم و حنجره‌مان را برای امام حسین ^ع وقف کرده‌ایم و اگر چند هزار نفر باشند، می‌خوانیم و دو نفر هم مخاطب داشته باشیم، باز با همان عشق و شوق می‌خوانیم. ■



فاطمه راکعی: اینکه برخی ممکن است به سرودن شعر دولتی متهم شوند، نمی‌تواند دلیل بی‌راه‌رفتن شعر انقلاب شود؛ چراکه شاعرانی وجود دارند که با دیدن این حماسه‌ها و عاشقانه برخورد کردن با شخصیت پیامبرگونه حضرت امام (ره) و بزرگی‌های شهدا، شعرهای جوشیده از معنویات واقعی را ماندگار کردند. ■



مرضیه محمدزاده: فاطمه ^ص بهترین الگوی زنان جهان است. او مغز متفکر اسلام، زنی اجتماعی، سیاستمدار و معلم، همسر و مادری نمونه است که حضور فعالی در عرصه دین دارد؛ همچنین هانیه به معنای مهربان و مشوق، دیگر نام حضرت فاطمه ^ص است. ■





مرتضی وافی

در همهٔ این احوالات اما، ما از حسین ^ع دم می‌زنیم.

حسینی که در واپسین لحظات زندگی جاودانه‌اش حتی به فکر نجات عمرسعد هم بود تا بلکه یک نفر از دایرهٔ ناخودی‌ها بکاهد و یک نفر به خودی‌ها اضافه کند ... هرچند آن یک نفر عمرسعد باشد.

«... می‌رود، بازمی‌گردد، عمامهٔ پیغمبر را بر سر می‌گذارد، لباس پیغمبر را می‌پوشد، سوار اسب می‌شود و به سوی آنها می‌رود، بلکه بتواند از این گروه شقاوتکاران کسی را کم کند. در اینجا می‌بینیم، حسین یکپارچه محبت است، یکپارچه دوستی است که حتی دشمنان خودش را هم واقعاً دوست دارد.»^۲

من خداچهرم شما ابلیس چهر
من همه مهرم شما غافل ز مهر
رحمت من در مثل همچون هماست
سایه‌اش گسترده بر فرق شماست
چون کنم چون؟ نفس کافرمایه‌تان

می‌کند محروم از این سایه‌تان
غیر کافر کس ز من محروم نیست
از هما محروم غیر از بوم نیست^۳
او تلاش می‌کند تا همگان نجات یابند و هدایت شوند. از عمر سعدها تا زهیر بن قین‌ها؛ هرچند آنها تمایلی نداشتند، با حسین ^ع روبه‌رو شوند.

ما با بیماری «خود را دانای کل ببین و دیگران را با اتهام‌زدن از پای ببناداز» بیشترین قربانیان خود را از میان جوانان مستعد و خوش‌فکر می‌گیریم؛ جوانانی که شباهت زیادی به جوانی چمران و آوینی و دیگر مفاخر فرهنگی پس از انقلاب دارند؛ چمرانی که «عاشق» می‌شود و آوینی که «هیچکاک، آن اسطورهٔ سینمای غرب را دوست دارد».

ما از «حسین» دم می‌زنیم و فرزندانمان را طرد می‌کنیم، «دیگران» دم از «جان لاک» می‌زنند و برایشان «لاست»^۴ می‌سازند.

- این یادداشت از زبان اقلیتی از ما که با شما و دیگران تفاوت دارند، نوشته شده است. ■

به‌جرت می‌توان گفت که در حوزهٔ فرهنگ، اثری تولید و قدمی برداشته نمی‌شود؛ مگر آنکه ما، آن را به تازیانهٔ اتهاماتی چون دگم، لیبرال، متعصب، سکولار، متحجر، بی‌هویت، بنیادگرا، غرب‌زده و ... می‌نوازیم. ما هر روز و هر شب در هر کجا تریبونی به دست آوریم، با چشمانی نگران و چهره‌ای حق‌به‌جانب متهم می‌کنیم. ما و القابمان (حاج، استاد، دکتر، حجت‌الاسلام و...)، ما و سابقه‌مان، ما و نسیمان، ما و نسبتمان این اختیار را داریم که همه‌کس را در همه‌جا نه به نقد که به محاکمه بکشیم؛ بی‌آنکه امکان دفاعی بدهیم.

هر نظر، رویداد و محصول فرهنگی متفاوت یا حتی نقد ساده‌ای از نظر ما برابر است با فاجعه یا دست‌کم توطئه‌ای و چنان احساس خطر می‌کنیم که گویی عن‌قرب است، سقف ۳۰ سالهٔ فرهنگ انقلاب اسلامی بر ستون ۱۴۰۰ سالهٔ تمدن اسلامی خراب شود و رسالت ما است که در قامت یک منجی به هر روشی از این عمارت محافظت کنیم؛ عمارتی که از نظر ما پایه‌هایش با یک شمر -که بزرگ‌ترین مشککش کج‌سلیقگی در انتخاب واژه‌هاست- یا درج تصویری اشتباه در یک آگهی یا خطای سهوی یک مبتدی -که خود نیز زمانی از آن جمله بوده‌ایم- و ... به لرزه در می‌آید. از نظر ما کودکان را به این عمارت راهی نیست؛ چراکه کودکان به زمین می‌خورند و زمین خوردن جرم است. از نظر ما جوانان را در این عمارت جایی نیست؛ چراکه جوانان را بی‌تجربه می‌خوانیم و بی‌تجربه‌گی بنیان عمارت را به خطر می‌اندازد. (تجربه را هم پیمودن قدم‌به‌قدم مسیری می‌دانیم که خود طی کرده‌ایم و لاغیر)

ما از حسین ^ع دم می‌زنیم.

ماایی که تخصصمان صدور احکام کلی برای جرم‌های جزئی است؛ ماایی که هر سهوی را عمد می‌پنداریم و هر ابهامی را -هرچند از جهلمان باشد- توطئه و مرتکب آن را محکوم به خروج از دایرهٔ خودی‌ها می‌دانیم.

جالب اینجاست که عمدتاً، خودمان نیز این «خطبٔ عظیم» را از نزدیک ندیده‌ایم و وظیفهٔ کنکاش و بررسی شواهد و صدور حکم ابتدایی را به عهدهٔ برخی نزدیکان دلسوز گذاشته‌ایم که به دلایلی از چشم به خود نزدیک‌تر می‌دانیمشان! و به همین راحتی بسیاری نخبگان و استعدادها جوانمان را به پهنه‌های واهی که عمدتاً از روی کم‌صبری‌ها و کم‌حوصلگی‌ها و بی‌صلاحیتی‌ها و گاهی هم احساس خودکم‌بینی در مقابل آنهاست، طرد می‌کنیم و وادارشان می‌کنیم که یا کنج عزلت بگزینند یا استعدادشان را علیه ما به کار گیرند.^۱

در نهایت آن‌گاه که با همه‌ای اثرگذار در حوزهٔ فرهنگ آن سوی آبی روبه‌رو می‌شویم، همهٔ رسالت خود را در فریادهایی «تکراری» و «فراقنه» خلاصه می‌کنیم و مرتب در میدانی خالی از مردان یانگیزه در حال تذکر هستیم که «آنها قدرتمند هستند و زیرک ... باید کاری کرد.» یا در بهترین حالت، برخی متفکران و دانشمندان استراتژیستمان به کشف کدها و لایه‌های پنهان کالاهای فرهنگی آنها می‌پردازند و با حالتی فتوحانه و مکتشفانه می‌گویند: «آنها قدرتمند هستند و زیرک ... باید کاری کرد.»

و دیگر هیچ...

پی‌نوشت:

۱. مقام معظم رهبری در سال ۸۶ در جمع استادان حوزهٔ علمیه فرمود: «مسئلهٔ تکفیر و رمی و این حرف‌ها را بایستی از حوزه ور انداخت... این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل کرسی‌های مباحثه و مناظره و همان نهضت آزاد فکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، جز از این طریق ممکن نیست.» همچنین در سال ۸۱ در نامه‌ای خطاب به دانش‌آموختگان حوزه فرمود: «متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تلاطم گرداب‌وار می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند ... و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبان و خردمندان، بر کنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند.»
۲. حماسهٔ حسینی، مرتضی مطهری، جلد ۱، صفحهٔ ۲۹۹
۳. گنجینه اسرار صفحهٔ ۶۲
۴. یکی از سریال‌های پرطرفدار آمریکایی در سطح جهان



عکس‌ها: حسین اربابلو

فرزندان نرمان خود را بشمیر

پوریا شیرآشنایی

گزارشی از اختتامیه دومین دوره مسابقات رسانه‌های عاشرایی

فناوری‌های رسانه‌ای و فعالیت‌های دیجیتالی در مساجد باشد. سلیمانی با اشاره به مضمون آیات ۱۶ و ۱۵ سوره انفال: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر با دشمنان روبه‌رو شدید، وظیفه شما پایداری و استقامت است، وظیفه شما این است که یاد خدا را حفظ کنید تا رستگار شوید.» توجه به فناوری‌های رسانه‌ای را لازم و ضروری دانست و برای تولید محصولات فرهنگی مناسب در آینده نوید داد.

پس از سخنان ایشان، مهندس «عیسی زارع‌پور» رئیس مرکز توسعه فناوری رسانه‌های دیجیتال کشور، گزارشی از نخستین دوره مسابقات رسانه‌های عاشرایی داد که به گفته ایشان با استقبال خوب و با ارسال بیش از ۱۴۰۰ اثر به دبیرخانه جشنواره برگزار شده بود. زارع‌پور درباره دومین دوره مسابقات رسانه‌های عاشرایی، ویژه تولیدات دیجیتال گفت: «این مسابقه در حوزه‌های نرم‌افزارهای رسانه‌ای، بازی‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارهای تلفن همراه، پایگاه‌های اینترنتی، پویانمایی و وبلاگ‌نویسی برگزار شده است. یگانه فرق این دوره با دوره پیش، اضافه شدن حوزه بازی‌های رایانه‌ای است.»

استفاده از ظرفیت مساجد برای هم‌افزایی در فعالیت‌های فرهنگی و هدایت روح جمعی جامعه به سمت آرامش وطمأنینه مورد نیاز در زندگی جمعی و اجتماعی، دغدغه عالمانه‌ای است که نیازمند سلسله فعالیت‌های هدفمند، آگاهانه و منطبق با اقتضات زمانی و روحی و روانی نسل امروز است. توجه‌نکردن به الزامات چنین فعالیت‌هایی که هرگز شیوه «آزمون و خطا» را برنمی‌تابد، ممکن است آثار مخرب و ویران‌گری داشته باشد. افتتاح اولین خانه فرهنگ دیجیتالی در «مسجد جامع اوین» در اختتامیه دومین دوره مسابقات رسانه‌های عاشرایی بر آلمان داشت که ضمن تهیه گزارشی از این مراسم، لزوم نظارت دقیق و دلسوزانه و پرهیز از «آزمون و خطا» در این مسیر فرهنگی-مذهبی را (که البته انجام آن ضروری و شجاعانه است) به مسئولان یادآور شویم. در ادامه، گزارش این مراسم را بخوانید:

کنیم. رفت‌وآمد در مساجد مصونیت از آسیب‌های خانوادگی، سیاسی و ... را باعث می‌شود.»
 پس از خیرمقدم‌گویی و سخنان متدین، گروه موسیقی «لیلة‌القدر» قطعه‌ای را با نام «دعای باران» به سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی اجرا کرد. این قطعه که توسل‌گونه‌ای به حضرت مهدی^ع بود، حال و هوای معنوی و مطلوبی به فضا بخشید؛ سپس مشاور عالی وزیر و دبیر ستاد عالی فرهنگی و هنری کانون‌های مساجد، «حجت‌الاسلام سلیمانی» ابراز امیدواری کرد که اولین خانه فرهنگ دیجیتالی آغاز خوبی برای

سی و یکم فروردین‌ماه، ساعت ۱۱:۲۰ اختتامیه دومین دوره مسابقات رسانه‌های عاشرایی با ۵۰ دقیقه تأخیر برگزار شد. در این مراسم پس از پخش سرود ملی و قرائت قرآن، امام جماعت مسجد جامع اوین، «حجت‌الاسلام متدین» با اشاره به دیدگاه امام (ره) درباره مساجد: «مسجد سنگر است، سنگرها را حفظ کنید.»، گفت: «مساجد باید مرکز تربیت صحیح و مرکز اجتماع باشد. ان‌شاءالله خدا به همه ما توفیق دهد تا از این خانه فرهنگ دیجیتالی که اولین خانه فرهنگ دیجیتال است، برای پویایی و رونق مساجد استفاده



رئیس مرکز توسعه فناوری رسانه‌های دیجیتال از نسبت بسیار اندک مطالب فارسی به مطالب دیگر ابراز تأسف کرد و ادامه داد: «هم‌اکنون در فضای وبلاگ‌نویسی، محتوای مطالب فارسی به غیرفارسی یک به ده هزارم هم نیست؛ ضمن اینکه محتوای بسیاری وبلاگ‌های فارسی مطلوب نیست و لازم است به این حوزه ورود پیدا کنیم. متأسفانه در فضای دیجیتالی هم فعالیت لازم را نداشته‌ایم. لازم است فضای دیجیتال کشور، مملو از تولیدات فرهنگی و دیجیتالی متناسب با فرهنگ خودمان باشد.»

وی درباره‌ی خانه فرهنگ دیجیتالی گفت: «در این خانه نرم‌افزارها، سایت و بازی‌های مطلوب موجود است و در استفاده از این خانه فرهنگ تلاش برای زمینه‌سازی تولید محصولات فرهنگی هم جزو اهداف است. امیدواریم با این حرکت طیف وسیعی از محصولات فرهنگی تولید شود.»

زارع‌پور با اشاره به اینکه این طرح در حقیقت نقطه شروع طرح «شبکه ملی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران» است، گفت: «این فضاها به منظور مرکز رشدی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.»

در پایان «دکتر حسینی»، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، هدف از این برنامه را تشویق جوانان و نوجوانان برای مطالعه و تحقیق در حوزه‌های دینی و عاشورایی دانست و از برگزاری کنگره شعر فاطمی و جشنواره خلیج فارس در آینده خبر داد. حسینی با اشاره به اینکه مؤسسات قرآنی و جشنواره‌ها، همه، رنگ و بوی دینی و مذهبی دارد، گفت: «نگاه ما فقط به استان تهران معطوف نیست. هر استانی که توانایی برگزاری این برنامه‌ها را دارد، می‌تواند فراخوان دهد و حمایت شود.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأکید بر اینکه ما باید فرزند زمان

خود باشیم، گفت: «ما باید تحولات را رصد کنیم و از ابزار جدید استفاده کنیم؛ البته محتوا و فکر باید منطبق بر نظام دینی ما باشد.»

پایان بخش اختتامیه مسابقات رسانه‌های عاشورایی، معرفی و تقدیر از برگزیده‌ها بود. هیئت داوران، سطح محتوایی و هنری آثار این دوره را نسبت به دوره گذشته بهتر ارزیابی کرد. آنها معتقد بودند، در بخش وبلاگ و وبسایت، کیفیت آثار نسبت به سال گذشته به میزان درخور توجهی رشد داشته است؛ همچنین محتوا و قالب‌های وبلاگ‌ها بیشتر بدیع و با نوآوری همراه بود و در بخش نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای نیز تولیدات خوبی مشاهده شد که نوید روزهای بهتر را در عرصه تولید نرم‌افزارهای عاشورایی می‌دهد.

هیئت داوران در بخش بازی‌های رایانه‌ای اثری را درخور توجه ندانست؛ اما بخش پویانمایی را بخشی با محتوای بسیار ارزشی و بدایع هنری ارزیابی کرد که حضور مؤثر بانوان در آن شاخص بود؛ همین‌طور این هیئت آثار بخش نرم‌افزارهای تلفن همراه را نیز مناسب و پرمحتوا ارزیابی کرد.

در این دوره «محمد مبینی» در رشته وبلاگ‌نویسی، «حمیدرضا رجبی» با «وبلاگ مصباح»، «احسان اشرفی اسلامی» با «وبلاگ رز» و «محمدرضا میری» با «وبلاگ عاشورا»

شایسته تقدیر معرفی شدند. در رشته وبسایت از پایگاه اینترنتی «بچه‌های قلم» با مدیریت «مهدی نیک‌خواه»، «عاشورا» با مدیریت «احسان دشتیان»، «والعصر» با مدیریت «هیئت محبان فاطمه زهرا (س)»، «خیمه‌نیوز» با مدیریت «مرتضی وافی» تقدیر شد. در رشته پویانمایی از «محمدامین همدانی» صاحب اثر «نماز باران» و «ناهد صمدی امید» صاحب اثر «عاشوراییان» تقدیر شد.

در رشته نرم‌افزار چندرسانه‌ای از «محمد خراسانی‌زاده»، «صادق صیادی»، «مؤسسه داده‌پرداز نستوه»، «مرکز فرهنگی هنری تبلیغی آینده‌سازان» برای اثر «بیرق ۲» و «مؤسسه فرهنگی-هنری یاسین امین» برای اثر «ولاء امام حسین» تقدیر شد.

از «مؤسسه پیشگامان موج تلفن همراه» برای اثر «روزشمار تشیع» و «فرهنگ عزاداری» در رشته نرم‌افزار تلفن همراه تقدیر شد. در همین رشته از «حسن علیزاده» صاحب اثر «آفتاب کربلا» نیز تقدیر شد.

هیئت داوران در رشته کتاب گویا هیچ اثری را شایسته مقام اول تا سوم ندانست؛ اما از کتاب «آه» از مؤسسه فرهنگی جامع طهور و کتاب «مسلم بن عقیل» اثر «مجید مسعودی» و کتاب «گویا معدن خوبی‌ها» اثر «محمد خراسانی‌زاده» تقدیر کرد. ■



امام حسین در تفکر مسیحیت

گزارشی از نشست گروه اندیشه با دکتر آنطوان بارا اندیشنده مسیحی

ملیحه پیرمان



خاستگاه اسلام، محمدی و بقایش
حسینی است و اگر در مسیحیت نیز
چون حسین ^ع داشتیم، هر آینه به
یادش در هر کوی و برزن پرچی
برمی افراشتیم.

طور مفصل درج نمی‌شود و در تاریخ به صورت گذرا مطالبی نوشته شده است. در دوران کار مطبوعاتی‌ام با مقتلی روبه‌رو شدم و آن را خواندم. چون امانت گرفته بودم، با مداد سیاه در حاشیه دیدگاه‌های خود را می‌نوشتیم تا بتوانم بعد از آن، این نوشته‌ها را پاک کنم و کسی که این کتاب را به من داده بود، گفت: «چرا این حاشیه‌ها را که نوشته‌ای، به کتاب تبدیل نمی‌کنی؟» گفتم: «من جوان هستم و باید مطالعه کنم؛ چون عاشورا واقعه مهمی است و نباید به طور گذرا درباره آن نوشت.»

دکتر بارا با اشاره به اینکه شرق‌شناسان به واقعه کربلا از بُعد مادی نگاه می‌کنند، فقط تاریخ برایشان ملاک است و روح و انگیزه‌های الهی این واقعه را در نظر نمی‌گیرند، می‌گوید: «ما مسیحیان عرب که در فضای هویت فکری اسلامی زندگی می‌کنیم، با این اندیشه‌های اسلامی آشنایی داریم و تفکر مسیحی، ما را به تفکر مسلمانان نزدیک کرده است. ما بر خلاف شرق‌شناسان، آن قداست واقعه کربلا را در نظر می‌گیریم.

این کتاب اولین کتابی بود که تألیف و در حدود هفت سال مطالعه و تحقیق کردم و بعد از اینکه منابع متعدد را بررسی کردم، توانستم کتاب را به زیور طبع برسانم. هرچند دشوار بود، تلاش کردم، با زبان مردم عادی آن را نگارش کنم؛ بنابراین افتخار دارم که در مورد این شخصیت تاریخی، یعنی امام حسین ^ع کتابی را از دیدگاه مسیحیت نگارش کنم.»

این پژوهشگر مسیحی با اشاره به نقش خاورشناسان در عرصه پژوهش دین اسلام می‌گوید: «انصاف بعضی خاورشناسان و مستشرقان از بعضی نویسندگان اسلامی بیشتر است؛ از جمله ابن تیمیه که پایه‌گذار وهابیت است، می‌گوید: «خروج امام حسین ^ع برای مسلمانان فتنه بود و امام حسین ^ع بر امام زمان خود قیام کرد!» در حالی که بعضی خاورشناسان و مستشرقان انصاف به خرج دادند و درباره امام حسین ^ع و قیام ایشان با تجلیل یاد کردند که نام این عده در کتاب وجود دارد. همه می‌دانند، قیام امام حسین ^ع برای قدرت، پادشاهی، پول و ثروت نبود، بلکه برای احیای دین جدش قیام کرد؛ بنابراین هر جا ظلمی وجود دارد، آنجا یزید است و هر جا مظلومیتی باشد، آنجا هم حسین ^ع تجلی می‌یابد.»

نویسنده کتاب «حسین ^ع در تفکر مسیحیت» همچنین یادآور شد: «خاستگاه اسلام، محمدی و بقایش حسینی است و اگر در مسیحیت نیز کسی چون حسین ^ع داشتیم، هر آینه به یادش در هر کوی و برزن پرچی برمی افراشتیم.»

این نویسنده برجسته مسیحی در پاسخ به این سؤال که این کتاب چقدر عربی و چقدر مسیحی است و کدام بخش از وجوه فکری ایشان بر دیگری چیره است، می‌گوید: «من از دیدگاه یک مسیحی

بی‌تردید مورد عنایت روح‌القدس بوده‌اند.» در حقیقت این کتاب «تجلی عشق علوی و شور حسینی در آثار شاعران و نویسندگان مسیحی است.»

دکتر آنطوان بارا وقتی با این کتاب روبه‌رو می‌شود، بسیار ذوق‌زده و متعجب می‌گردد و به ما می‌گوید: «بسیار خوشحالم که چنین کتابی در مقابلم قرار گرفته؛ چراکه تاکنون نمی‌دانستم، در عالم مسیحیت این همه متفکر علاقه‌مند به سیدالشهداء ^ع حضور دارند. این کتاب به صورت مستند، عشق و علاقه مسیحیان را به امام حسین ^ع نشان می‌دهد.» وی ادامه می‌دهد: «من نمی‌دانستم، این متفکران مسیحی برای حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع شعر سروده‌اند؛ ضمن اینکه عشق به امام حسین ^ع شور و حرارت خاصی را در قلب همه انسان‌ها ایجاد کرده و من هم به عنوان یک «مسیحی شیعی» همه ارادتم را به ایشان در کتاب «امام حسین ^ع در تفکر مسیحیت» ابراز کرده‌ام.»

دکتر بارا در مورد تألیف کتاب «امام حسین ^ع در تفکر مسیحیت» می‌گوید: «علت و انگیزه تألیف کتاب «حسین ^ع در اندیشه مسیحیت» مسئولیتی بود که از دوران نوجوانی احساس می‌کردم؛ چون در کتاب‌های مدارس، قضیه حادثه کربلا به

در حاشیه بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، رونمایی اثر متفاوتی را شاهد بودیم. این کتاب نوشته دکتر آنطوان بارا، متفکر و نویسنده مسیحی است. دکتر بارا ماحصل هفت سال تلاش و پژوهش را در کتاب «امام حسین ^ع در تفکر مسیحیت» به همگان عرضه کرده؛ اما رونمایی کتاب این نویسنده فرصت مغتنمی بود تا به دیدارش برویم و جدیدترین کتاب انتشارات «خیمه» با عنوان: «پدر، پسر، روح‌القدس» تألیف محمدرضا زائری را به او هدیه کنیم. اقا نیم سه‌گانه الوهیت مسیحی «پدر، پسر، روح‌القدس» نام مجموعه‌ای شامل یادداشت‌های مؤلف است که پس از بازنگری و تجدیدنظر اکنون به صورت کتاب جامعی انتشار یافته است. مؤلف کتاب «پدر، پسر، روح‌القدس» با اعتقاد به این روایت که «ما قال فینا قائل بیت شعر الا یوید بروح القدس»؛ «کسی برای اهل بیت ^ع شعر نمی‌سراید؛ جز آنکه به مدد الهی جبرئیل یاری شود.» از آثار عنایت روح‌القدس برای ستایش پدر و پسر در بیان و زبان نویسندگان و شاعران مسیحی لبنان گزارش می‌دهد.

محمدرضا زائری می‌گوید: «شاعران مسیحی نیز اگر برای پدر امت امیرالمؤمنین ^ع و فرزندش سالار شهیدان شعر سروده و قلمی زده‌اند،

نخایه



عکس‌ها: حسین آیتانو

عرب این کتاب را نوشتیم؛ مسیحی به علت اینکه مبانی نظری و فکری من بر پایه اندیشه مسیحیت بوده و عرب از این نظر که به لحاظ قومی عرب هستم و در فضای جهان عرب بزرگ شده‌ام؛ ولی این را بدانید که اولویت من، اسلامی و گرایشم، شیعی است.»

از او درباره تشابهاتی که در مورد نحوه شهادت امام حسین ع و حضرت عیسی ع بیان کرده، می‌پرسم که می‌گوید: «بنا به اسناد تاریخی و روایات اسلامی و حتی انجیل تلاش کردم، بگویم تشابهات عجیبی میان این دو شهید وجود دارد. گفته می‌شود، هنگامی که حضرت عیسی ع به صلیب کشیده شد، گفت: «من تشنه هستم. به من آبی بدهید.» که آب ندادند و ایشان تشنه شهید شد؛ همچنین امام حسین ع در صحرای کربلا تشنه شهید شد و پاسخ این ندا را با شمشیر و تیر و کمان دادند؛ حتی ایشان طفل شیرخوار خود را بر دست گرفت و از قوم دشمن خواست که به این کودک آب دهند؛ ولی آنها با تیر و کمان و توهین پاسخ دادند.

تشابه دیگری وجود دارد، علت خروج و گفته‌های این دو بزرگوار که حضرت عیسی ع گفت: «من آمده‌ام که ناموس و دین شما را حفظ کنم.» ولی این قوم پاسخ ایشان را به گونه‌ای دیگر دادند؛ به گونه‌ای که پیشانی ایشان با خاک ساییده شد، کتف و دست او را شکستند و در مورد امام حسین ع هم این اتفاق افتاد. امام حسین ع قوم خود را فراخواند که در راه خدا پابرجا باشند؛ ولی آنها گوش نکردند. اهانت‌هایی که بر امام حسین ع روا داشتند، همان اهانت‌هایی بود که به حضرت عیسی ع روا داشتند و لباس حضرت عیسی ع را پاره کردند و ضربه‌های کشنده‌ای بر او وارد کردند و امام حسین ع هم این چنین شد. خاتم انگشتر امام ع را به سرعت بردند و انگشتر دست ایشان را برای خروج این انگشتر بردند، بر جسد مبارک ایشان تاخته شد و کمر و سینه و شانه حضرت شکسته شد.

من تلاش کردم، در این کتاب این مظلومیت امام حسین ع و حضرت عیسی ع را برای اولین بار و بنا بر مدارک تاریخی و روایات مذهبی استخراج کنم و در یک‌جا بیاورم؛ اما اختلافی بین قیام امام حسین ع و خروج حضرت عیسی ع وجود دارد، مبنی بر اینکه امام حسین ع خانواده خود را با خود برد که حکمت الهی بود و گویا با این حکمت الهی می‌خواست، این قیام جاودانه بماند.»

اینجا سؤالی پیش می‌آید؛ اینکه ما در دین اسلام قائل به شهادت حضرت عیسی ع نیستیم و معتقدیم، دیگری به صلیب کشیده شده است.

از دکتر بارا در این مورد می‌پرسم، می‌گوید: «در این مورد دو روایت وجود دارد؛ روایت مسیحی و روایت اسلامی؛ مسیحیان می‌گویند،

حضرت عیسی ع به صلیب کشیده شده است و مسلمانان می‌گویند، ایشان به صلیب کشیده شده که من این روایت را نزدیک‌تر و دقیق‌تر می‌دانم و آنچه به عنوان شهادت از آن یاد می‌شود، منظور این است که شهادت در یک لحظه انجام نشده، بلکه در طول پیامبری حضرت عیسی ع، ایشان عذاب و رنج کشید و اهانت دید و این شکنجه، خود، نوعی شهادت است. من از این عذاب و شکنجه‌ها به عنوان شهادت یاد کرده‌ام و مسئله صلیب کشیدن را در کتابم کنار گذاشته و نظر اسلام را تأیید کرده‌ام.

دکتر بارا گویا کتاب دیگری هم در دست تألیف دارد. از او در این مورد می‌پرسم که می‌گوید: «کتابی درباره زندگی و نقش حضرت زینب ص در دست تألیف دارم که از ۲۵ سال قبل تاکنون درباره آن مطالعه می‌کنم؛ چون معتقدم که امام حسین ع و حضرت زینب ص دو روی یک سکه فداکاری و ایثارند و همان‌طور که گفته شد که پیدایش اسلام، محمدی و استمرار دین، حسینی است، در اینجا نیز باید گفت، قیام امام حسین ع با نهضت امام حسین ع شروع شد و با حضرت زینب ص به تکامل رسید؛ زیرا زینب ص این نهضت را به تکامل رساند و نقش پیام‌آور این پیام بود. یزید تلاش داشت، این پیام را سرکوب کند و فلسفه عاشورا را در لابه‌لای تاریخ به فراموشی بگذارد؛ ولی زینب ص بود که با نقش خود این نهضت را پایدار و شعله‌ور کرد و نقش عظیمی در به تکامل رساندن این پیام داشت.» ■

در تاریخ داریم که چطور خداوند متعال راضی نشد، حضرت اسماعیل ع قربانی شود؛ و قوچی فرستاد که به جای ایشان ذبح شد؛ بنابراین خدای متعال چطور راضی شده که مسیح ع به صلیب کشیده شود؛ پس بعید نیست که آفریدگار حکیم برای حفظ قداست و به این سبب که دشمنانش کار خود را تمام‌شده، انکارند، در آخرین لحظه امر را بر یهودیان مشتبه کرده باشد.»

تیراژ این کتاب به چند نسخه رسیده است؟ دکتر بارا در این مورد می‌گوید: «این کتاب به ۳۵ زبان ترجمه شده؛ در پاکستان به زبان اردو ۱۰۰ هزار نسخه، در فرانسه به زبان فرانسه

من از دیدگاه یک مسیحی عرب این کتاب را نوشتیم؛ مسیحی به علت اینکه مبانی نظری و فکری من بر پایه اندیشه مسیحیت بوده و عرب هستم و در فضای جهان عرب بزرگ شده‌ام؛ ولی این را بدانید که اولویت من، اسلامی و گرایشم، شیعی است.

چاپ عقیده، نشر باور

مصاحبه اختصاصی خیمه با دکتر استفان رزینی مؤلف کتاب
«چاپ و نشر شیعه در لبنان»

پیمان اسحاقی

دکتر استفان رزینی (Stephan Rosiny) استاد سابق دانشگاه آزاد برلین/آلمان یکی از دانشمندان شناخته شده، در زمینه مطالعات اسلامی، مسائل شیعی و مباحث خاورمیانه است. حوزه‌های تحقیق و تألیف او اسلام سیاسی، اسلام‌گرایی معاصر، روابط شیعه و سنی، مسائل فرهنگی و سیاسی شیعه است. از نظر جغرافیایی نیز بیشتر به خاورمیانه و در خاورمیانه، کشور لبنان تمرکز دارد. وی تاکنون چند کتاب، ده‌ها مقاله و به همین تعداد مصاحبه و سخنرانی درباره موضوعات فوق عرضه کرده است. یکی از کتاب‌های دکتر رزینی که به فارسی نیز ترجمه شده، «چاپ و نشر شیعه در لبنان» نام دارد که به ترجمه دکتر محمد نوری و به همت انتشارات هستی‌نما در سال ۱۳۸۶ در ۱۹۲ صفحه منتشر شده است. آنچه در پی می‌آید، مصاحبه اختصاصی ماهنامه خیمه با ایشان است.

را نیز دارد. من به عنوان دانشمندی که در زمینه مطالعات اسلامی به فعالیت می‌پردازم، می‌دانستم که مؤسسات انتشاراتی مذهبی، نگاهی اجمالی به بحث‌های معاصر درباره الهیات و سیاست خاورمیانه می‌تاباند؛ من همچنین به عنوان دانشمندی در علوم اجتماعی، می‌دانستم که «اندیشه‌ها» فقط توسط افراد پرورش نمی‌یابند، بلکه در فرایند اجتماعی پیچیده‌ای ساخته می‌شوند. «اقتصاد» تولید کتاب عامل مهمی در این فرایند تاریخی است.



خیمه: روش‌شناسی تحقیق شما درباره چاپ و نشر شیعه در لبنان اساساً مبتنی بر پرسش‌نامه و مصاحبه بوده، چرا شما این رویه تحقیقی را انتخاب کردید؟

در وهله اول به علت آن گونه‌شناسی که از مؤسسات انتشاراتی انجام داده بودم، به مبنای تجربی احتیاج داشتم؛ بنابراین برخی گروه‌بندی‌ها را تشخیص دادم و به وسیله آنها مؤسسات انتشاراتی را از حیث اهداف، دامنه موضوعات منتشر کرده، حجم هر یک از کتاب‌های انتشار یافته و امثال آن مقایسه کردم. در وهله دوم، پرسش‌نامه، گامی کاملاً عملی برای تماس با مالکان مؤسسات انتشاراتی بود.

مصاحبه با آنها همواره کار آسانی نبود؛ زیرا تجار بیشتر برای عرضه اطلاعات داخلی تجارت خود مرددند. آنها احتمالاً می‌ترسند که رقیبانشان از این اطلاعات بهره ببرند و همواره آسان نبود که به آنها توضیح دهم که چرا به عنوان دانشمندی غربی به موضوع کار آنها علاقه‌مند هستم. پیمایش و تهیه شماری از سؤالات، متقاعد کردن آنها را به اینکه علاقه‌ای عمومی نسبت به کار آنها وجود دارد، آسان‌تر می‌کرد.

خیمه: علت اینکه پژوهش خود را در زمینه چاپ و نشر شیعه در لبنان به کتاب محدود

خیمه: چگونه شیعیان لبنان به دغدغه علمی شما تبدیل شدند؟

من با خانواده‌های لبنانی که در دوران جنگ داخلی لبنان در دهه ۱۹۷۰ م. به آلمان گریخته بودند، آشنا بودم؛ به همین علت به سیاست لبنان و خاورمیانه علاقه‌مند شدم. در دهه ۱۹۹۰ م. پایان‌نامه دکتری‌ام را در رشته مطالعات سیاسی درباره جنبش شیعی لبنان به پایان رساندم.

خیمه: چرا چاپ و نشر شیعه در لبنان برای شما جالب است؟

اثبات شده که مطالعه مؤسسات انتشاراتی شیعه موضوع بسیار جالب است؛ زیرا چندین سؤال اکتشافی برای پژوهشگر در خود دارد. انسان‌ها از طریق زبان مکتوب، به‌ویژه در کتاب‌ها، اندیشه‌هایی را اظهار می‌دارند که از نظر آنها، حفظ آن، برای نسل خود و احتمالاً آیندگان ارزش دارد؛ به این ترتیب کتاب‌ها آینه‌ای از هویت جمعی هر جامعه است و البته تناقضات و کشمکش‌های درونی خود

پوریا شبرآشینی: خدا را شکر، کتاب «پدر، پسر، روح‌القدس» که شامل یادداشت‌های «محمد رضا زائری» است، پس از بازنگری و تجدیدنظر، امسال به بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رسید. اقایم سه‌گانه الوهیت مسیحی: «پدر، پسر، روح‌القدس» نخستین ویرایش کتابی است که در پیوست‌های آن زندگی‌نامه و برخی نمونه‌ها از اشعار شاعران مسیحی لبنان آمده است. وقتی برای اولین، دومین و چندمین بار کتاب را ورق می‌زدم و در جای‌جای کتاب ابراز علاقه محمد رضا زائری به دانشمندان آزاده لبنانی، ابراز ارادت شاعران و متفکران لبنانی به اهل بیت (ع) و تجلی عشق علوی و شور حسینی در آثار شاعران و نویسندگان مسیحی لبنانی را می‌دیدم، به یاد سابقه ارادت به سرزمین لبنان می‌افتادم؛ آن هنگام که در دوران نوجوانی، لبنان برایم یادآور سلحشوری‌های مصطفی چمران بود. شهید چمران برایم علی شریعتی را تداعی می‌کند و هنوز هم که هنوز است، سوگ‌نامه چمران به شریعتی مرهم عقده‌هایی است که بر عقیده‌هایم چنگ می‌زنند. چمران برایم امام موسی صدر را تداعی می‌کند و این هر سه در کنار خوبان دیگری، تکیه‌گاه ایمان من‌اند که با نقی از تولای آنان در جست‌وجوی جان جانانم.

وقتی «جرج شکور» شاعر و استاد ادبیات عرب که در جبل لبنان به دنیا آمده، در فروردین‌ماه به ایران آمد و «خیمه» توفیق گفت‌وگوی اختصاصی با ایشان را یافت، وقتی کتاب «پدر، پسر، روح‌القدس» پس از پاره‌ای مشکلات طبیعی و غیر طبیعی به نمایشگاه رسید، وقتی در نمایشگاه با دوستان جدید لبنانی از ارادت به «سیدحسین نصرالله» گفتم (سیدحسین نصرالله برایم امام موسی صدر را تداعی می‌کند و امام موسی صدر ...)، وقتی در نمایشگاه کتاب امسال عکس دلخواهم از مصطفی چمران را پیدا کردم و از همه مهم‌تر وقتی در نمایشگاه کتاب در غرفه‌های لبنانی تعداد درخور توجهی از کتاب‌های مورد نیاز کتابخانه تخصصی امام حسین (ع) را یافتیم، به فکر پرونده‌های ویژه لبنان و هم‌بستگی و دلبستگی‌های فکری و عقیدتی با آنان افتادیم و این مختصر تلاش اولیه برای رسیدن به مقصود یاد شده است. ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی پرونده‌هایی از این قبیل با دقت و مایه بیشتری به استحضار خواهد رسید. ■





آیات نَسده که مطالعه مؤسسات انتشاراتی شیعه موضوع بسیار جالب است؛ زیرا چندین سؤال اکتشافی برای پژوهشگر در خود دارد.

مؤسسات انتشاراتی مکاتب و وضعیت‌های بسیار متنوعی از اندیشه مذهبی را نشان می‌دهند. این برجسته‌ترین یافته من در این تحقیق بود.

کرده‌اید و به روزنامه‌ها و مجلات شیعی توجهی نداشته‌اید، چیست؟

من در این کتاب تعداد کمی از مجلاتی را که به شیعیان تعلق دارد، ذکر کرده‌ام؛ اما روزنامه‌ای که فقط شیعیان منتشر کنند، وجود ندارد؛ البته این امر به تصمیم اولیه من برای تمرکز بر موضوع خاصی که همان کتاب باشد نیز مربوط می‌شد.

دین و تلاشی از سوی مسلمانان کنونی برای یافتن پاسخی مناسب به چالش‌های مدرنیته در پرتوی دین آنهاست. طیف پاسخ‌ها از وضعیت‌هایی بسیار مترقی تا پاسخ‌هایی کاملاً ارتجاعی است.

خلیا آینده چاپ و نشر شیعه در لبنان را به‌ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل-لبنان چگونه در نظر می‌گیرید؟

تعطیل شده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ م. و اوایل دهه ۲۰۰۰ م. رقابتی بزرگ در میان شماری از مراجع شیعه وجود داشت که در جای خود بر شمار بزرگی از آثار انتشار یافته این متخصصان الهیاتی بازار کتاب بیروت اثر گذاشت. از زمانی که [آیت‌الله سید] علی سیستانی پیروان بسیاری در جهان عرب یافته، این رقابت کاهش یافته است؛ بنابراین «تلاش برای مرجعیت» آرام‌تر شده است.

وضعیت مؤسسات انتشاراتی در سال‌های گذشته تغییرات زیادی کرده است. بسیاری مؤسسات انتشاراتی کوچک با برنامه‌های کاری خاص از میان رفته‌اند. چاپ و نشر حتی برای ناشرانی که در گذشته انگیزه مذهبی داشتند، هر چه بیشتر به کاری تجاری تبدیل شده است. آنها به مؤسسات انتشاراتی «نهادی شده» (Established) که در تحقیقم بدان‌ها اشارت رفته، تبدیل شده‌اند.



خلیا گونه‌های جدید چاپ و نشر در لبنان همانند چاپ و نشر دیجیتال یا انتشار جزوه‌های غیر رسمی توسط ناشران رسمی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بیشتر سایت‌های «شیعی» تا آنجا که من می‌دانم، رابطه‌ای با مؤسسات انتشاراتی ندارند و درباره جزوه‌های غیر رسمی که ناشران رسمی منتشر می‌کنند، اطلاعاتی ندارم.

خلیا توصیه شما به کسانی که قصد دارند، درباره همین موضوع به تحقیق بپردازند، چیست؟

از آنجا که ویژگی‌ها و گونه‌های مؤسسات انتشاراتی و نیز وضعیت محیطی چاپ و نشر در لبنان در سال‌های اخیر به شدت تغییر کرده، بسیار جالب است که مقایسه‌ای تاریخی انجام دهیم و بررسییم، چگونه آنها تغییر کرده‌اند؟ و عوامل تغییر چه بوده؟ موضوع بسیار جالبی برای مطالعه، انجام تحقیقی است، روی توزیع کتاب‌های مذهبی شیعه و طرح این سؤالات که خوانندگان این کتاب‌ها کیستند و بزرگ‌ترین بازارها برای این کتاب‌ها چیست و این کتاب‌ها چگونه بر مباحثات درون شیعه تأثیر می‌گذارند. ■

خلیا هدف شما از این مطالعه، به صورت اصلی، تحلیل ابعادی از اسلام‌گرایی شیعیان لبنان بوده است. نتیجه مطالعه شما چه بود و این مطالعه چه کمکی در فهم این هدف داشت؟

مؤسسات انتشاراتی مکاتب و وضعیت‌های بسیار متنوعی از اندیشه مذهبی را نشان می‌دهند. این برجسته‌ترین یافته من در این تحقیق بود. دیدگاه عمومی در غرب مبنی بر اینکه جنبش [اسلامی/ شیعی] یگانه و یکسانی وجود دارد، صحیح نیست. گوناگونی مختلفی به سبب کشورهایی که شیعیان در آنها زندگی می‌کنند، مکاتب مختلف اندیشه و مراجع [تقلیدی] که این مؤسسات انتشاراتی به آنها وابسته هستند، وجود دارد؛ بنابراین اسلام‌گرایی در معنای عمومی بیشتر شبیه گفتمانی گشوده درباره

نیروی هوایی اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۶ م. حدود ۳۰ مؤسسه انتشاراتی را تخریب کرده که بیشتر شیعه هستند. این مؤسسات انتشاراتی عمدتاً در حاره حریک در جنوب بیروت مستقر هستند. برخی از آنان اگرچه حجم فراوانی از کالاهای درون انبار خود را از دست داده‌اند، به‌سرعت به بازگشایی مؤسسات انتشاراتی و فروشگاه‌های خود اقدام کرده‌اند.

تغییر رژیم در عراق، فرصت بزرگی برای مؤسسات انتشاراتی شیعه فراهم آورد؛ زیرا عراق بزرگ‌ترین بازار کتاب‌های مذهبی شیعی در جهان عرب‌زبان است؛ بنابراین وضعیت اقتصادی برای مؤسسات انتشاراتی بزرگ‌تر شیعی بهبود یافته است؛ اما به عنوان گرایش عمومی، بسیاری مؤسسات انتشاراتی کوچک‌تر در همین دوران

شاعر مسیحی در سوگ کربلا می سراید



«ریموند قسّیس»، شاعر مسیحی لبنانی، سرایش قصیده خود در سوگ مصیبت سالار شهیدان را آغاز کرد.

محمد رضا زائری ضمن اعلام این خبر افزود: این شاعر مسیحی پیش از این قصیده‌ای طولانی در مدح امیر مؤمنان سروده که سال‌ها پیش با نام «علی، الفارس الفقیه الحکیم» منتشر شده است.

ریموند قسّیس، شاعر و استاد ادبیات ساکن زحله (در شرق لبنان) است که دارای مطالعات اسلامی و به اندیشه امیر مؤمنان و اهل بیت علاقمند است. او قصیده نخست خود را ۳۰ سال پیش در مدح امام علی سروده و اکنون پس از ۳۰ سال سرایش سوگواره‌ای را برای خاندان رسالت آغاز کرده است.

زائری افزود: این شاعر مسیحی از مدتی پیش مطالعه منابع تاریخی و مقاتل را آغاز کرده و اکنون با آماده شدن برخی منابع و کتاب‌های جدید به سرایش این منظومه دست گشوده است.

سبک نگارش و تألیف او علاوه بر ذکر سیاق تاریخی وقایع و رخدادها بر طبق منابع موثق، اشاره گذرا به تحلیل و مقایسه مسائل تاریخی با شرایط حاضر است و اضافه بر این به متون تاریخی و کلاسیک نیز توجه فراوان دارد. برای نمونه او در قصیده امام علی علاوه بر مسائل تاریخی به طور مفصل به برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه و سخنان حکیمانه امیر مؤمنان توجه کرده است.

بنا بر گفته زائری، پیش‌بینی می‌شود ریموند قسّیس تا پیش از ماه محرم این کتاب را به پایان رسانده و برای انتشار آماده سازد. از این شاعر و نویسنده لبنانی تا کنون آثاری به زبان‌های فرانسوی و عربی منتشر شده است.

ان‌شاءالله مجله خیمه متن و ترجمه این اثر را برای نخستین بار منتشر خواهد کرد. ■

زنان شیعه لبنانی

به روز بودن و پرهیزگاری

نوشته دکتر لارا دیب، ترجمه پیمان اسحاقی

در میان زنان شیعه در لبنان، پرهیزگاری به یکی از نشانه‌های مرکزی مدرنیته تبدیل شده است. نویسنده مقاله استدلال می‌کند که احتمالاً به صورت دور از باوری، زنان هستند که مسئولیت متعالی‌تر بازنمایاندن مدرنیته را در همه ابعاد آن از جمله امورات مادی بر عهده دارند. زنان پرهیزگار شیعه به عنوان تعهدشان برای نمایاندن و تسهیل نمودن پیشرفت جماعت خود، برای عزیمت به نقش‌ها و فضاهای اجتماعی تشویق می‌شوند. این فرایندها به هم رسیدن حوزه‌های مادی و معنوی، دگرگونی و تا اندازه‌ای محو شکاف‌های مربوط به هویت جنسی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که در این متن عبارت «به‌روزبودگی» به معنای عمل به صورتی متناسب با وضعیت هر زمان، معادل (Tem-porality)، «پرهیزگاری» به معنای پارسایی و تقوی، معادل (Piety)، و «هویت جنسی» به معنای مفهومی فراتر از جنسیت (تذکر و تأنیث)، معادل (Gender) به کار رفته است. عبارت‌های داخل قلاب از مترجم است.

برای بسیاری زنان شیعه در لبنان از اواخر دهه ۱۹۷۰ م. برخی عملکردهای پرهیزگاران به بخشی از گفتگویی تبدیل شده که جایگزینی برای مفاهیم مدرن سکولار در نظر گرفته می‌شود. در این فرایند، هویتی شکل یافته که هم پرهیزگاران و هم مدرن تلقی می‌شود. این هویت همان‌جایی است که مفاهیم پرهیزگاری و مدرنیته به یکدیگر وابسته هستند. درون این زمینه، آرمان‌های پرهیزگاری جمعی - یا بروزهای جمعی تعهد دینی که به شیوه‌هایی زمینه‌ای تفسیر می‌شوند - پیامدهای خاصی برای زنان داشته‌اند.

این امر تا اندازه‌ای به علت نشانه‌های هویت جنسی یافته تعصب دینی همانند روسری است؛ اما به صورت مهم‌تری از این امر نشأت می‌گیرد که پرهیزگاری جمعی و همگانی در مورد شماری از ایدئولوژی‌های مرتبط با هویت جنسی ظاهر شده که به برخی روش‌ها تأکید می‌کند؛ روش‌هایی که بر اساس آنها در سرزمین [خاصی زندگی کردن] به صورتی استوار در ابعاد فرامی‌خود قرار می‌گیرد. در ادامه من به ارتباطها میان پیوستگی‌های هویت‌جنسی یافته پرهیزگاری به مدرنیته که محلی یا فراملی هستند، به نقش الگوهای زنانه در تاریخ مذهبی شیعه و ایده‌هایی درباره‌ی به‌روزبودگی [زنان شیعه لبنان] اشاره خواهم کرد.

رابطه دو مفهوم پرهیزگاری و مدرنیته در بسبب شدن شیعیان لبنان حول مذهب در دهه ۱۹۷۰ م. ریشه دارد. ایدئولوژی‌های چیره در زمینه هویت جنسی در گردش و دوران میان شیعیان پرهیزگار از خلال این فرایندهای تاریخی و طی هم‌زیستی فرقه‌ای در لبنان ظاهر شده است. در این دوره دگرگونی، معنای «مدرنیته» در حوزه فرهنگی پرهیزگاری شیعه، سه عنصر یافته است: «متمنن بودن» در ضدیت با عقب‌ماندگی، پیشرفت مادی و پیشرفت معنوی.

این امر به معنای رشد فهم‌ها و عملکردهای دینی خاص بود که به صورتی «صحیح» تر از شکل‌های «سننتی» تصور می‌شد. برای زنان در جامعه شیعیان لبنان، نتیجه این شد که برای مدرن در نظر گرفته شدن، باید به صورت برجسته در برخی روش‌ها و طبقه‌های خاص نیز پرهیزگار باشند. برای شروع نظاره به شیوه‌هایی که زنان

این چگونگی‌ها را هم‌زمان نشان دادند، بیاید به بازقاعده‌سازی‌های اخیر از رفتار سیده زینب [W] در نبرد کربلا بازگردیم.

زینب [W] به عنوان الگوی نقش

عاشورا، گرامیداشت سالانه شهادت امام حسین [A] در کربلا، عاملی کلیدی در دگرگونی‌های تعصب دینی است که در لبنان رخ داده است. یکی از هزاران تغییر در حال پیشرفت که در مجالس یادبود [امام حسین] در ماه محرم روی داده، تغییری دو جزئی در شیوه‌هایی بوده که زنانگی آرمانی و ایده‌آل را به تصویر کشیده است. در وهله اول، نوعی کاهش در تأکید بر سیده فاطمه [W] همواره با تأکیدی مضاعف بر خواهر حسین [A]، زینب [W] وجود داشته است. در اظهارات زنان پرهیزگار درباره تأثیر این چهره‌ها بر زندگی خود، [حضرت] فاطمه [W] نقشی پس‌زمینه‌ای یافته است؛ گرچه تأکید مداوم بر زهد و قدرت او به وسیله عالمان دینی وجود داشته است. در عوض، زنان غیر روحانی [که تحصیلات دینی را در حوزه‌های علمیه طی نکرده‌اند] بر زینب [W] به عنوان چهره غالب مؤث عاشورا تمرکز می‌کنند و بر حضور او در کربلا و نقش او به عنوان رهبر جماعت [حاضر در کربلا] پس از شهادت حسین [A] تأکید می‌ورزند.

در وهله دوم، یک قاعده‌سازی دوباره در بازگویی کردن [جزئیات واقعه] عاشورا در زمینه رفتار زینب [W] در نبرد کربلا و بعد از آن وجود داشته است. توصیف‌ها از زینب [W] به صورتی که در غم مدفون شده یا بر کشته‌ها بسیار اشک می‌ریزد، جای خود را به بازنمایی‌هایی داده که به شجاعت، قدرت و مقاومت او تأکید و به نقش رهبری توجه می‌کنند. این تفسیر دوباره از نقش زینب [W] هم در مشارکت رو به افزایش زنان در مراسم [سالانه] یادبود عاشورا [در محرم] و هم به صورت کلی‌تر در نقش زنان برای مشارکت عمومی وسیع‌تر در جامعه به واقعیت پیوسته است. وقتی مفهوم «الگوی نقش» در مورد گروه‌های اسلامی و/یا گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرد، بیشتر با فرض‌هایی درباره گونه‌های به‌روزبودگی همراه می‌شود که این پیش‌فرض‌ها باید ساختار زندگی‌ها و انتظارات مردم را فراهم آورد؛ مردمی که از

چهره‌های دینی-تاریخی الهام‌جویی می‌کنند. به طور خاص این اندیشه به صورت مداوم به وجود می‌آید که نظاره به چهره‌های همچون زینب [س]، «نظاره‌ای عقب‌مانده»، تمایلی برای «بازگشت» به دوره زمانی گذشته یا فهمی از زمان به صورت چرخه‌ای و بنابراین غیر مدرن را تداعی می‌کند یا به نمایش می‌گذارد.

در پاسخ به این فرض‌ها، من چنین استدلال می‌کنم که در میان جماعت شیعیان لبنان هم‌زمان مفاهیم چندگانه‌ای از به‌روزبودگی وجود دارد که شامل مفهومی تجدیدگرا از زمان به عنوان پیشرفت خطی به آینده‌ای که از نظر بالقوه دسترسی به آن ممکن است، اما تاکنون شناخته نشده، وجود دارد؛ در عین حال مفهومی از زمان نیز موجود است که کاملاً چرخه‌ای نیست، بلکه «الگویی» (Paradig-matic) است.

قرائت‌های موقت و به‌روز

رابطه نبرد کربلا با زمان می‌تواند، دست‌کم به دو گونه در بازنمایی‌های معاصرش در لبنان قرائت شود؛ از یک سو زمان می‌تواند غیرخطی در نظر گرفته شود. این قرائت بر مفهومی از زمان تأکید می‌کند که به آنچه رینهارت کوسلک (Reinhart Koselleck) طرح می‌کند، شبیه، اما غیر یکسان است.

کوسلک چارچوبی موقت را پیشنهاد می‌کند که در آن «آینده نمی‌تواند هیچ چیز اساساً جدیدی را فراهم آورد»؛ زیرا پایان جهان انتظار می‌رود. در زمینه‌های مسیحی که نظریه‌پردازی کوسلک ریشه در آن دارد، این امر به سرشت سرسخت انسان‌ها به عنوان موجوداتی گناهکار تا روز قیامت مربوط است؛ اما در جهان بینی شیعه به‌ویژه، میان شیعیان لبنان، این آینده غیرجدید، در عوض، به تداوم و یکسانی نبرد میان خیر و شر مربوط است که همواره از قبل از آن خبر داده شده و در دوره‌های زمانی گوناگون بازتعریف شده است. چنین مسئله‌ای بیشتر اوقات برای من به صورت این اندیشه بیان می‌شود: «در همه زمان‌ها، در همه ملت‌ها، در همه دوره‌ها، یک یزید و یک حسین [A] وجود دارند.»

این امر قرائت الگویی از کربلا مغایر با قرائت سرگذشتی از آن را نشان می‌دهد. [قرائت] الگویی، نه به عنوان منشای مقاومت شیعه در برابر شر، بلکه به عنوان موضعی الگویی در این مقاومت و به صورت گونه‌ای از واقعه همیشه در حال تکرار و نبرد همیشه پیش‌بینی‌شده خیر و شر که تا روز قیامت هم حل نخواهد شد، فهمیده می‌شود. این به معنای بازگشت به [دوره] و زمانه وقوع نبرد کربلا نیست، بلکه بیش از آن، درباره استفاده از کربلا در توازی [با زمان ما]، برای تأکید به اخلاقی بودن موضع انسان [شیعه] و یکی کردن جنبه خیر در دوگانه خیر و شر است.

نبردهای شیعه در دوران معاصر، همانند آنها

عاشورا، گرامیداشت سالانه شهادت امام حسین [A] در کربلا، عاملی کلیدی در دگرگونی‌های تعصب دینی است که در لبنان رخ داده است. یکی از هزاران تغییر در حال پیشرفت که در مجالس یادبود [امام حسین] در ماه محرم روی داده، تغییری دو جزئی در شیوه‌هایی بوده که در آن زنانگی آرمانی و ایده‌آل به تصویر کشیده شده است.

در میان جماعت شیعیان لبنان هم‌زمان مفاهیم چندگانه‌ای از به‌روزبودگی که شامل مفهومی تجدیدگرا از زمان به عنوان پیشرفت خطی به آینده‌ای که از نظر بالقوه دسترسی به آن ممکن است؛ اما تاکنون شناخته نشده، وجود دارد.



دکتر لارا ز. دیب (Lara Z. Deeb) استادیار رشته مطالعات زنان در دانشگاه کالیفرنیا (ایروین) آمریکاست. وی از سالیان گذشته نسبت به مسئله زنان شیعه در لبنان به تحقیق می‌پردازد که بیش از همه آنها را در کتاب «مدرنیت‌های افسون‌زده: هویت جنسی و پرهیزگاری جمعی

در لبنان شیعی» نشان داده است. این کتاب را در سال ۲۰۰۶ م. انتشارات دانشگاه پرینستون منتشر کرده است. دکتر دیب که رویکرد مثبت و همدلانه‌ای به فعالیت‌های زنان شیعه لبنانی دارد، آثار زیادی در این زمینه تألیف کرده که شماری از آنها به شرح زیر است:

An Enchanted Modern: Gender and Public Piety in Shii Lebanon, Princeton, University Press 2006
مدرنیت‌های افسون‌زده: هویت جنسی و پرهیزگاری جمعی

"Doing Good, Like Sayyida Zaynab": Lebanese Shi'i Women's Participation in the Public Sphere", Religion, Social Practice, and Contested Hegemonies: Reconstructing the Public Sphere in Muslim Majority Societies, Edited by Armando Salvatore and Mark LeVine, New York, Palgrave, 2005

کار خیر کردن همچون زینب [س]: مشارکت زنان شیعی لبنانی در حوزه عمومی

"From mourning to activism: Sayyedah Zaynab, Lebanese Shi'i women, and transformation of Ashura", The Women of Karbala: The Gender Dynamics of Ritual Performances and Symbolic Discourses of Modern Shi'i Islam, 241-266p.

از سوگواری تا فلسفه عمل: سیده زینب، زنان شیعه لبنانی و دگرگونی عاشورا
"Lebanese Shia women: temporality and piety", ISIM Review, No. 18, Autumn 2006, 32-33 p.

زنان شیعه لبنانی: به‌روزی‌بودگی و پرهیزگاری
"Living Ashura in Lebanon: Mourning Transformed to Sacrifice", Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East, Vol. 25, No. 1, 2005, 122-137 p.

عاشورای زنده در لبنان: عزاداری تبدیل شده به ایثار

که در دوران اشغال ۲۲ ساله لبنان توسط اسرائیل یا حمله اسرائیل به لبنان در جولای ۲۰۰۶ م. روی داد، به موضعی دیگر از نبرد اخلاقی عالمگیر برای الگویی که کربلا آن را نمایندگی می‌کرد، تبدیل شد.

قرائت محتمل دوم از ارتباط نبرد کربلا با زمان به جای مورد قبلی به مفهوم ناشناخته و پیش‌بینی‌ناپذیر آینده تأکید می‌کند؛ امری که

کوسلک و دیگران به عنوان «زمان مدرن» توصیف می‌کنند. در اینجا کربلا نقطه منشأ برای روایت تاریخی خطی، جایگاه احتمالی شروع تاریخ «مقاومت اسلامی» [لبنان/حزب‌الله] و نیز محل الهام است. قدم بعدی در این گفتار از چنین روایتی شامل گسست جانبدارانه [از واقعه تاریخی نبرد کربلا] است؛ جایی که قرن‌های زمان تاریخی در عزیمت به اوایل دهه ۱۹۸۰ م. و آغاز تاریخ مقاومت اسلامی لبنان در بروزهای محلی و معاصر آن از قلم می‌افتد [و مبارزه فعلی با دشمن همچون تداوم نبرد کربلا در نظر گرفته می‌شود].

این گسست، خودش بخشی از زمان نیست؛ بلکه متعلق به یک سرنوشت است؛ جایی که قرن‌های «گمشده» برای وجود در خارج از گفتارهای خاص تاریخ مقاومت اسلامی لبنان همان‌گونه که بیشتر روایت می‌شود، فهمیده می‌شود.

در قرائت دوم، وقایع کربلا و رفتار الگوهای نقش حسین [ع] و زینب [ع] به عنوان الگویی واقعی عمل می‌کنند. بسیاری هم‌صحب‌های شیعه من این دو تن را به عنوان الگوهای نقش برای رفتار اخلاقی که از میان ذره‌بین جهان معاصر تفسیر می‌شوند، تبیین می‌کردند. [از نظر آنها] ویژگی‌های حسین [ع] و زینب [ع]، باید در حال حاضر، برای شکل دادن به آینده تقلید شوند؛ ویژگی‌هایی مانند شجاعت و ایثار برای جماعت [شیعیان]. در اولین چارچوب به‌روز، امامی به شهادت رسیده و مبارزاتی که در دوران اخیر به شهادت رسیده‌اند، در توازی در حال زندگی کردن و در حال مشارکت در یک نبرد در نظر گرفته می‌شوند.

در دومین [چارچوب] که هم‌اکنون میان زنان شیعه مورد اشاره در لبنان وجود دارد، امام به شهادت رسیده، به صورت منبع الهام شماری از ارزش‌ها نگریسته می‌شود. [انتظار این است که] این ارزش‌ها به عملکردی [شبهه عملکرد امام حسین ع] در برابر ظالمان] در حال حاضر منجر شود.

هویت جنسی بخشیدن به چارچوب‌های به‌روز

در میان جماعت شیعیان لبنان، این دو مفهوم از زمان و این دو فهم از نقش حسین [ع] و زینب [ع] در حال حاضر مدل‌هایی برای، یا در، هم‌زیستی با هم هستند؛ با وجود این تأکید نسبی آنها به برخی شیوه‌ها هویت جنسی یافته است؛ در حالی که مردان برای انجام ایده‌ال پرهیزگاری عمومی فراخوانده می‌شوند، [مردان] بیشتر در مورد مقاومت نسبت به اشغالگری [اسرائیل] و هنگامی مشارکت آنها به رسمیت شناخته می‌شود که در اغلب موارد [موضوع] به عنوان جایگاه الگویی از مقاومت و در رفتارهای مربوط به یادآوری آنها، یکسان در نظر گرفته می‌شوند.

در مقابل، زمانی که زنان برای مشارکت فراخوانده می‌شوند یا برای مشارکت [در امور

اجتماعی] خود شناخته می‌شوند، بیشتر در چارچوب پیشرفت خطی جامعه به آینده‌ای به طور اجتناب‌ناپذیر «توسعه‌یافته» اما ناشناخته شکل می‌گیرد. [در این فرایند] به جای آن [چه از مردان انتظار می‌رفت، نسبت به زنان] به چارچوب‌های موقت «خطی» که با مدرنیت‌های یکی شناخته شده باشد، تأکید می‌شود. زنان فعال با زینب [ع] یکی دانسته نمی‌شوند، [بلکه] به زینب [ع] برای الهام‌گیری [نظاره] می‌شود و ارزش‌های مرتبط با وی به زمینه فعلی [زندگی] تطبیق داده می‌شود.

کسی ممکن است، به تقابل این هویت جنسی‌بخشی چارچوب‌های به‌روز با آنچه به وسیله پارتا چاترجی (Partha Chatterjee) در مورد هند استعماری توصیف شده، اشاره کند. تحلیل چاترجی تحلیلی است که در آن امر مادی و امر معنوی هر دو عوامل اصلی برای مدرن کردن جامعه بودند؛ اما در نمونه جامعه هند، زنان بنگالی بقای امر معنوی را نمایندگی می‌کردند؛ در حالی که توسعه مادی به عنوان حوزه [عمل] مردان ملی‌گرا تصور شده بود، مسئولیت معنوی زنان به تقسیم هویت جنسی یافته از فضا به حوزه‌های عمومی و درونی/خصوصی مرتبط شده بود؛ حتی در قرن نوزدهم با وجود تغییرات در هنجارهای هویت جنسی که حضور زنان نخبه در فضاها عمومی را تسهیل می‌کرد، سرشت هویت جنسی یافته تقسیم معنوی-مادی باقی ماند.^۴

در مقابل، نمونه شیعیان لبنان که در زمینه نوامپریالیستی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم واقع شده، یکی شدن حوزه‌های مادی و معنوی را بدون تقسیم هویت جنسی یافته برجسته نشان می‌دهد؛ جایی هم که این تقسیم را از خلال مفاهیم به‌روزی‌بودگی بتوان دید، زنان هستند که مسئولیت بزرگ‌تری برای نشان دادن مدرنیت‌ها در همه ابعادش از جمله در حوزه مادی‌اش را بر عهده دارند؛ ضمن آنکه زنان پرهیزگار شیعه به عنوان بخشی از تعهد خود برای نشان دادن و تسهیل پیشرفت جماعت شیعیان به عزیمت به فضاها و نقش‌های عمومی تشویق می‌شوند.

این تقابل سؤالاتی را نسبت به محدودیت‌های مقایسه‌ای میان زمینه‌های استعماری و پسااستعماری با نظریه‌پردازی معاصر درباره واکنش‌های دارای هویت جنسی به نواستعمارگرایی و نوامپریالیسم در خاورمیانه و جاهای دیگر برمی‌انگیزد.

هویت جنسی بخشی

به پرهیزگاری و مدرنیت

فعالیت همگانی زنان به تقلید از زینب [ع] صورت‌های گوناگونی می‌پذیرد. برجسته‌ترین صورت آن را می‌توان در هزاران زنی دید که به صورت داوطلبانه با سازمان‌های خدمات‌رسانی اجتماعی اسلامی همکاری می‌کنند؛ ضمن آنکه زنان شیعه لبنانی بیشتری نسبت به گذشته به



نبردهای شصت و سه در دوران معاصر، همانند آنها که در دوران اشغال ۳۳ ساله لبنان توسط اسرائیل یا حمله اسرائیل به لبنان در جولای ۲۰۰۶ م. روی داد، به موضعی دیگر از نبرد اخلاقی عالمگیر برای الگوی که کربلا آن را نمایندگی می‌کرد، تبدیل شد.

فعالیت همگامی زنان به تقلید از زینب [W] صورت‌های گوناگونی می‌پذیرد. برجسته‌ترین صورت آن را می‌توان در هزاران زنی دید که به صورت داوطلبانه با سازمان‌های خدمات‌رسانی اجتماعی اسلامی همکاری می‌کنند.

صورت رسمی استخدام شده‌اند و گونه‌های استخدامی به طور وسیعی گوناگونی بیشتری یافته است. سومین جایی که الگوی زینب [W] امروز به کار بسته شده، بر اساس صفت آرمانی صراحت لهجه او تعیین شده است؛ همان‌گونه که زنان شیعه لبنانی به فرایند دائمی اصلاح مذهبی از خلال گفت‌وگوهای روزانه و مباحثات درباره تفسیرهای صحیح از معانی و عملکردهای مذهبی می‌پردازند.

مشارکت عمومی زنان عاملی کلیدی در شیوه‌ای است که زینب [W] الگویی هنجاری برای پرهیزگاری عمومی و برای زن اخلاقی ایده‌آل، زنی که هم مدرن و هم پرهیزگار تصور شده، عرضه می‌کند. درس عملگرایی کربلا، در به کاربندی آن در زندگی روزانه، چارچوبی را برای این پروژهای پرهیزگاری عرضه می‌دارد و در حقیقت بر فعالیت در عرصه عمومی به عنوان بخشی از پرهیزگاری تأکید می‌کند. در این زمینه، مطابق با این استانداردها، پرهیزگاری بخش بزرگی از مدرن بودن است. زنی که پرهیزگاری را «به صورت درست» از خود بروز ندهند، «عقب‌مانده» در نظر گرفته می‌شوند و باید آنها را تعلیم داد و تربیت کرد تا به نقش مناسب در روایت رو به پیشرفت توسعه جماعت [شیعیان لبنان] بازگردانده شوند.

در حالی که به درست بودن این گزاره می‌توان استدلال کرد که این درست است که پرهیزگاری جمعی و همگانی تا اندازه‌ای برای زنان و مردان ممکن است؛ اما پرهیزگاری عمومی زنان به آشکارترین شکل جلب توجه می‌کند. این هویت جنسی بخشیدن [به پرهیزگاری عمومی] به شماری از عوامل بستگی دارد که در یک مفهوم گردهم می‌آیند: حضور جدی زنان در فضاهای عمومی؛ به‌ویژه بسته به اینکه فعالیت‌ها و اظهارات زنان به چه کیفیتی تجسم می‌شود و به عنوان کارهای زنان در نظر گرفته می‌شود.

این امر شیوه‌ای است که بر اساس آن، این حضور جدید [زنان در عرصه عمومی] یحی تغییر در روابط داخلی را برمی‌انگیزد و در نهایت چارچوب‌های به‌روزرودگی هویت‌جنسی یافته تقلیدی از الگوهای نقشی مبتنی بر کربلا را ساختار بندی می‌کند؛ به نحوی که زنان نمایندگان و عاملان پیشرفت خطی در روش‌هایی شده‌اند که درباره مردان آن شیوه‌ها مورد توجه نیست.

این تفاوت به‌روز هویت‌جنسی یافته به شیوه‌ای مرتبط است که بر اساس آن پرهیزگاری عمومی زنان به عنوان امری مهم نسبت به نمای خارجی جماعت [شیعیان لبنان] مورد توجه بوده است. پرهیزگاری عمومی زنان شیعه امری مرکزی است برای دلالت آنها به مدرنیته جماعتشان درون عرصه‌ای برهانی و استدلالی که [اساساً] فراملی می‌باشد. جایگاه و تصویر زنان مسلمان یکی از

می‌شود و در دومین سطح زیرا همان شکل‌های یکسان در پاسخ به یا در گفت‌وگو با گفتمان‌های بین‌المللی درباره هویت جنسی و مدرنیته ظاهر می‌شود. ■

پی‌نوشت‌ها:

- این مقاله نسخه بسیار فشرده شده مقاله‌ای است که در ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۶ م. عرضه شده است. از آن زمان به بعد جماعت شیعیان مورد اشاره در این مقاله مورد حمله شدید اسرائیل قرار گرفته است.
- به این مطلب در این کتاب به طور مفصل اشاره شده است:

Deeb, Lara, *An Enchanted Modern: Gender and Public Piety in Shii Lebanon*, Princeton University Press, 2006
 3. Koselleck, *The Practice of Conceptual History*, Stanford University Press, 2006
 4. Chatterjee, *The Nation and its Fragments*, Princeton University Press, 1993

منبع:

Deeb, Lara, "Lebanese Shia Women: Temporality and Piety", *ISIM Review*, No. 18, Autumn 2006, 32-33 p.

استوارترین و مداوم‌ترین مقولاتی است که در زمان تحقیق میدانی من به وجود آمد. این مقولات در واکنش‌هایی احساساتی و اغلب عزتمندانه به گفتمان‌های غربی درباره زنان ابراز می‌شد.

هنجارهای هویت جنسی یافته به دلیل دغدغه‌های محلی و بین‌المللی و نیز دغدغه محلی نسبت به دغدغه بین‌المللی مهم و حیاتی هستند؛ چنان که یکی از زنان آن را چنین بیان می‌کرد: «یک زن، نمونه‌ای از هر چیز است. هر فرهنگ به وسیله سطح زنانش مورد قضاوت قرار می‌گیرد.»

مشارکت عمومی به نشانه عینی خارجی اخلاق و مدرنیته تبدیل شده که به وسیله آن، [هر] جماعت به صورت بین‌المللی قضاوت می‌شود. اهمیت اجتماعی این امر افزایش یافته؛ زیرا مشارکت زنان و ترویج آن در عرصه‌ای استدلالی و برهانی در حال وقوع است؛ جایی که مفاهیم هویت جنسی یافته مدرنیته [میان افراد و صاحبان اندیشه] در حال مذاکره است: پرهیزگاری و مدرنیته بنابراین در دو سطح با یکدیگر به هم مرتبط هستند: در سطح اول، زیرا شکل‌های پرهیزگاری که مشارکت اجتماعی زنان را طلب می‌کند، به صورت محلی، مدرن و نیز به عنوان جنبه قاطع پیشرفت جماعت [مورد نظر] فهمیده

جلوه آزادگی

در شعر شاعران عقیده

آزاده غلامی

همین دلیل انسانی که این صفات را داراست نیز متعلق به همه است؛ نه عده‌ای خاص.

من نیز به عنوان شاعر با همه انسان‌های مظلوم و انسان‌های شریفی که زیر سلطه ظلم قرار گرفته‌اند، همراه هستم و علیه باطل به‌شيوه خود و با قلم و زبان خود خواهم جنگید و معتقدم، اگر کسی طرفدار حق باشد، پروردگار او را یاری می‌کند؛ ولی اگر عده فراوانی با باطل باشند، به خواست خداوند نمی‌توانند تأثیری بگذارند.

برخی متعجب هستند، از اینکه چگونه مسیحی‌ای همچون من دوستدار اهل بیت مسلمانان است و در ارادت به آنان شعر می‌گوید. در پاسخ به این عده می‌گویم، به جای پرسیدن چنین سؤالی از من، بهتر است از مسلمانان بپرسید که چرا این‌گونه درباره ارادت‌های ما صحبت می‌کنند. چرا درباره شعر گفتن شاعری مسیحی برای کسی که ابرمرد تاریخ است و پسرش که خدا او را خون خود نامیده، تعجب می‌کنند؟ امام حسین (ع)، آزادمردی که خود و همه

بگیرد. حضرت علی^ع انسان شاخصی است که نمونه‌اش از ازل تا به ابد وجود نداشته و نخواهد داشت. نویسندگانی چون نیچه و جبران خلیل جبران نیز در عمر خود به دنبال شناخت حضرت علی^ع بودند و به نظر من اگر شاعری آزاده باشد، فقط کافی است، برای یک‌بار نام مولای شیعیان

«جورج شکور»، شاعر و استاد ادبیات عرب در سال ۱۹۳۵ در جبل لبنان به دنیا آمد. وی پس از تحصیل به تدریس زبان و ادبیات عرب در مراکز و کالج‌های مختلف پرداخت. او چند مجموعه شعر دارد که همگی تجدید چاپ شده‌اند. ویژگی شعرهای شکور که او را از دیگر شاعران متمایز می‌کند، پایبندی به قالب‌های کلاسیک شعر عرب، به‌ویژه غزل‌های عاشقانه است. این شاعر لبنانی به جز شعرهای عاطفی، سروده‌هایی درباره وطن و اجتماع نیز دارد. منظومه «امام حسین (ع)» نیز یکی از کتاب‌های اوست. دو دیوان شعر وی به نام‌های «ملحمة الامام حسین (ع)» و «ملحمة الامام علی (ع)» هم به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ منتشر شده‌اند.

جورج شکور از نخستین کسانی است که شعر مقاومت را در لبنان پایه‌گذاری کرده و همواره در مراحل گوناگون تاریخ معاصر سیاسی لبنان، پایه‌های مقاومت و روند آزادی‌خواهی پیش آمده است. وقتی برای شرکت در نخستین همایش شاعران ایران و جهان، فروردین‌ماه سال ۸۹ به ایران سفر کرد، ماهنامه خیمه نیز فرصت را غنیمت شمرد و گفت‌وگویی اختصاصی با وی درباره اشعار علوی و عاشورایی‌اش انجام داد. آنچه می‌خوانید، خلاصه‌ای از پاسخ‌های او به سؤالات ماست.

همه درگیری‌های جهان بر سر هیچ و پوچ است. وظیفه هنرمندان و صاحبان قلم است که تلاش برای دستیابی به وحدت و یکپارچگی در کل جهان را سرلوحه اعمال خود قرار دهند. چطور می‌شود که انسان‌ها منبع بلاغت ادب و جهان را نتوانند و او را دوست نداشته باشند؟ چگونه می‌شود که شاعر داشتن روحیه و طبع لطیف از ویژگی‌های اوست، نسبت به شخصیت‌ها و انسان‌های بزرگ تاریخ همچون علی^ع - که یگانه جلوه بارز عدالت در جهان است - بی‌تفاوت باشد؟

مجال است که هر انسانی چه مسلمان، چه مسیحی و ... آزاده باشد و این‌گونه فکر نکند و این‌همه خوبی‌ها و ارزش‌های امام علی^ع را ندیده

همه درگیری‌های جهان بر سر هیچ و پوچ است. وظیفه هنرمندان و صاحبان قلم است که تلاش برای دستیابی به وحدت و یکپارچگی در کل جهان را سرلوحه اعمال خود قرار دهند.

بهتر است از مسلمانان بپرسید که چرا این‌گونه درباره ارادت‌های ما صحبت می‌کنند. چرا درباره شعر گفتن شاعری مسیحی برای کسی که ابرمرد تاریخ است و پسرش که خدا او را خون خود نامیده، تعجب می‌کنند؟



نزدیکان خود را برای آرمان و هدفش که همان دفاع از حق بود، در راه خدا فدا کرد تا به همه انسان‌های جهان، ظلم‌ستیزی و مبارزه علیه باطل را نشان دهد. من نیز پس از آنکه از امام حسین^ع از طریق برخی مطالعات خود، شناخت پیدا کردم و با کمک و لطف الهی به سرودن شعر درباره این بزرگوار پرداختم تا انسان‌ها بدانند، همه ادیان مشترک‌اند و ضد ظلم و ظلم‌ستیزی بکشند.

امروز نیاز است که نگاه‌ها عوض شوند و جهانیان دریابند که درد همه انسان‌ها درباره این موضوع مشترک است و مسیحیان از مسلمانان جدا نیستند. ■

را شنیده و صفات وی را شناخته باشد، بعد از آن به‌یقین به دنبال شناخت بیشتر خواهد رفت و تلاش می‌کند، این شناخت را به نوعی در شعرش جلوه‌گر کند.

امیرالمؤمنین^ع انسانی آرمانی است که از همه خواسته‌های دنیایی رهاست. ایشان مرد ایمان و عقیده است که صاحب حق و خلافتی بود که به ظلم از او گرفته شد؛ همچنین خلافت از امام حسین^ع نیز به زور گرفته شد. امام علی^ع مردی پیرو حق و انسانیت بود. حق، عدالت، انسانیت، جوانمردی و آزادگی، همگی از صفات والای بشریت است و به فرقه یا مذهب خاصی اختصاص ندارد، بلکه برای همه مقدس و باارزش است؛ به

نتیجه اندوخته‌ها

هلیئت

در این شماره بحث دربارهٔ باید و نیایدی‌های نحوهٔ توزیع معرفت در هیئت‌های مذهبی را با «پیام‌پژوهی هیئت‌های مذهبی» آغاز کردیم.

«دانستنی‌های یک خواننده» و گفت‌وگو با سیدحسین موسوی شربیانی، از مداحانی که خارج از کشور به‌ویژه در ترکیه مداحی می‌کند، از دیگر موضوعات این بخش است.

ام اللّٰمه انجائش نكفته اند؟

ام اب است و مادر آل عبا نبود؟

كمره و راه كمشده تا صبح محشر است

زهره كمر شريفه، كه يكه حديثه است

زهره كمر شريفه، و ام ابراهيم نبود؟

زهره كمر عنايت خاص خدا نبود؟

زهره كمر رسالت ببرد الدجى نبود؟

آن دل كه مهر فاطمه اش مقدر نبود

زهره كمر نبود، همين برجا نبود

بى فاطمه صحبتي از كبر بلا نبود

خدايا به عظمتت سوگند، اگر عظيم تر از تو مى شناختيم، سراغ او مى رفتيم.
خدايا به رحمتت سوگند كه مهربان تر از تو نيافتيم.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ

هر ساعت از نو قبله‌ای با بت پرستی می رود
توحيد بر ما عرضه کن تا بشکنيم اصنام را^۱
خدايا تو را به مشيبتت سوگند، اگر راهبرانی بهتر از اهل بيت مصطفی^S
هست به ما معرفی کن.

خدايا به حلم و غفرانت قسم، اگر بهتر از اهل بيت^a مى شناختيم، به آنها
متوسل مى شديم.

خدايا به حقانيتت سوگند، حق را در مسير اهل بيت^a يافتيم.

خدايا به علم و حلمت سوگند كه حق را در قرآن و نهج البلاغه ديديم.

فاطمه پشت در افتاد. لگد سنگين بود ...

حضرت رو كرد به حاضران و فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمَغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِا. كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ، مَا أَسَاءْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، لَيْتَسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أُشِيرْتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَ غَبَةً، وَبَيْلاً، إِذَا كَشَفَ لَكُمْ الْغَطَاءَ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الصُّرَاءُ. وَ بَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ حَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.»

«ای مردمان كه به شتاب به سوى گفتار باطل مى رويد و در برابر كار زشت و زيانبار ساكت و راضى هستيد، آيا درباره قرآن تدبير نمى كنيد؟ يا بر قلب هايان قفل زده شده است. چنين نيست، بلكه اين چنين اعمال بدتان قلب هايان را پوشانده و بر آن چيره شده و گوش ها و چشم هايان را بسته و چه بد تغيير و تاويل كرديد و چه بد قصد و هم يارى كرديد و به جاى حق چه بد عوضى برگرفتيد. به خدا قسم هر آينه بار آن را سنگين مى يابيد و عاقبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكْ أَعْدَائَهُمْ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

«يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا دُخْر من لا دُخْر له يا حِزْر من لا حِزْر له يا غِيَاث من لا غِيَاث له يا فِخْر من لا فِخْر له يا عِز من لا عِز له يا مُعِين من لا مُعِين له يا أُنيس من لا أُنيس له يا أمان من لا أمان له»^۱

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْسِنُ الدَّعَا»^۲



من چه در پای تو ریزم كه پسند تو بود
سر و جان را نتوان گفتم كه مقداری هست
يا رب، يا رب، يا رب
مشنوی دوست كه غير از تو مرا ياری هست
يا شب و روز به جز فكر توأم كاری هست
به كمند سر زلفت نه من افتادم و بس
كه به هر حلقه موی تو گرفتاری هست
گر بگويم كه مرا با تو سر و كاری نيست
در و ديوار گواهي بدهد كاری هست^۲

«يا مَنْ لَيْسَ غَيْرَهُ رَبُّ يُدْعَى يا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى يا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى يا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى يا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى يا مَنْ لَيْسَ لَهُ نَوَاطٍ يُشْشَى يا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا وَ عَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَ صَفْحًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»^۲

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۵

خدايا به عزتت سوگند، اگر عزيزتر از تو مى شناختيم، به درگاه تو نمى آمديم.

شمع جمع آل طه

بضعه خير الورى

سَيِّدَةَ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ

آفتاب برج عصمت

كوه درج شرف

دختر شمس الضحا

و شمسه بدر الدجى

مِحْرَةَ اللَّهِ عَلَى الْعَجَّجِ

ليله القدر وجود

وسرو ناموس خدا



آن را شدید و سنگین و سخت خواهید دید، وقتی پرده از برابر شما کنار رود و آنچه ماورای شدت است، برایتان آشکار شود و از پروردگارتان آنچه حسابش را نمی‌دانید، برایتان آشکار گردد. آن گاه اهل باطل زیان می‌بینند.^۶

آتش کشید فتنه ابلیس خانه را
سوزاند چشم تنگ حسد آشیانه را
دنبال یک بهانه به هر در زدند تا
پیدا کنند، بهر تعرض بهانه را^۷

«أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنِ وَالَاكِ وَ عَدُوٌّ لِمَنِ عَادَاكَ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَازَبَكَ أَنَا يَا مَوْلَاتِي بِكِ وَ بَابِيكَ وَ بَغْلِكَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ مُوقِنٌ وَ بَوْلَاتِيهِمْ مُؤْمِنٌ وَ لِبَاعْتِيهِمْ مُلتَزِمٌ أَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ دِينُهُمْ وَ الْحُكْمَ حُكْمُهُمْ وَ هُمْ قَدْ بَلَّغُوا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَعَا إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ لَا تَأْخُذْهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آيِيكَ وَ بَغْلِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّادِقَةِ الْمَعْصُومَةِ الثَّقِيَّةِ الثَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّكِيَّةِ الرَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ الْمَظْلُومَةِ»^۸

عمری است در هوای خودت گریه می کنی
عمری است با نوای خودت گریه می کنی
گاهی کنار تربت مخفی مادرت
بر خاک آشنای خودت گریه می کنی
یک شب کنار پنجره فولاد می روی
با حاجت و دعای خودت گریه می کنی
شبهای جمعه زائر شش گوشه می شوی
با یاد کربلای خودت گریه می کنی
با خواندن زیارت ناحیه تا سحر



پیام‌رسان و هیئت‌ها کیه

مجید مبینی

هیئت‌های دینی، همواره یکی از اصلی‌ترین کانون‌های بصیرت‌بخش و معرفت‌افزای جامعه دینی به شمار می‌روند که پیش و پس از انقلاب، بارها قدرت و ظرفیت‌های خود را در جامعه به منصه ظهور رسانده‌اند؛ از این رو مدیریت شکلی و صوری و نیز محتوایی هیئت‌ها، باید همواره مورد توجه صاحبان اندیشه باشد.

در هنگام انتقال پیام دینی با سه عامل مُبلغ (پیام‌فرست)، مخاطب و پیام روبه‌رویم. به خود پیام باید از دو جنبه، «باطن پیام» (کیفیت محتوا) و «ظاهر پیام» (کیفیت ارائه) توجه کرد که در این نوشتار به اختصار محتوای پیام واکاوی می‌شود.

دانش ارتباطات، تاکنون نظریه‌های مختلفی را دربارهٔ بایسته‌های «محتوای پیام» عرضه کرده است. گرچه رویکرد این دانش بیشتر به «ارتباطات جمعی» (Mass Communication) معطوف است، می‌توان بسیاری نظریات علم ارتباطات را در حوزه «ارتباطات میان فردی» (Interpersonal Communication) - که هیئت‌های دینی را نیز شامل می‌شوند - به کار گرفت.

یکی از نظریه‌های ارتباطات، «نظریهٔ استفاده و خشنودی» است؛ بنا بر این دیدگاه که «الیهو کاتز» در سال ۱۹۵۹ آن را توصیف کرد،^۲ مخاطب، رسانه‌ای را برمی‌گزیند که خشنودی و رضایت او را در پی داشته باشد. این خشنودی از پاسخ‌دادن رسانه به نیازهای مخاطب ناشی می‌شود؛ بنابراین اگر فرستندهٔ پیام در مخاطب‌شناسی دقیقی، نیازهای مخاطب خود را بشناسد و پیام خود را بر اساس آن استوار سازد، با اقبال مخاطب روبه‌رو می‌شود. این نظریه بر خلاف رویکرد سنتی تأثیر رسانه‌ای در متغیر پنداشتن مخاطب و یک‌سویه دانستن ارتباط، مخاطب را فعال می‌داند.

گرچه نگاه حاکم بر این نظریه، غیر دینی و سکولار است و برآورده ساختن و پاسخ به هر گونه نیاز مخاطب را به هر نحو دربرمی‌گیرد، با رویکرد دینی به این نظریه و به‌سازی آن با آموزه‌های دینی، این نظریه را می‌توان در انتقال مفاهیم دینی نیز به کار گرفت. پیام‌رسان و مبلغ دینی، نخست باید با تسلط به دانش مخاطب‌شناسی از نیازهای فکری مخاطب خود آگاه باشد و پیام خود را برای پاسخ به آن نیازهای فکری متمرکز سازد.

نیاز فکری مخاطب، گاه به گونه‌ای است که پاسخ به آن نیاز فکری، نقش اساسی و بنیادی در سعادت انسان خواهد داشت (نیاز اولیه) و گاه به نحوی است که پاسخ به آن نیاز فکری، نقش تکمیلی در رشد و تعالی مخاطب خواهد داشت (نیاز ثانویه). پیام‌رسان دینی باید به این توانمندی رسیده باشد که با شناخت و تفکیک این دو گونه نیاز، اولویت نخست خود را پاسخ به نیازهای فکری ضروری و اساسی مخاطب قرار دهد.

ذکر این نکته نیز لازم است که گاه مخاطب از نیازهای اولیه و ضروری فکری خود آگاه است، نسبت به دانستن آنها احساس نیاز می‌کند و از مبلغ دینی برای پرسش‌های خود پاسخ می‌طلبد (نیاز آشکار)؛ اما گاه مخاطب از نیازهای اساسی فکری خود و تأثیر شگفت و شگرف آنها در زندگی ناآگاه است (نیاز پنهان). در این موارد، پیام‌رسان باید ابتدا در مستمع نیاز ایجاد کند. برای رسیدن به این مهم، مبلغ می‌تواند با ذکر آثار و پیامدهای آشنایی و آشنانیدن با آن معارف دینی، ضرورت ذکر آنها را برای مخاطب آشکار سازد و آن‌گاه در ادامه به طرح و بیان آنها اقدام کند.

اکنون این پرسش وجود دارد که نیازهای اولیه و اساسی فکری انسان (آشکار یا پنهان) چیست و چگونه می‌توان نیازهای بنیادی آدمی را شناخت؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، باید به سراغ آفرینندهٔ انسان رفت که بر همهٔ نیازهای اساسی فکری و روحی او کاملاً اشراف دارد. قرآن مجید، به عنوان کلام خالق انسان و معجزهٔ جاودان اسلام، در بردارندهٔ پاسخ به اصلی‌ترین نیازهای فکری انسان در طول همهٔ زمان‌ها و عرض همهٔ مکان‌هاست و ژرف‌اندیشی در آن، ما را به یافتن نیازهای اساسی آدمی و پاسخ‌های آن رهنمون می‌سازد.

بررسی حجمی آیات قرآن نشان می‌دهد که بخش عمدهٔ آیات، دربارهٔ اصول عقاید و به طور خاص تبیین هویت انسان است. با نگاهی کلی، «توحید» پاسخ به چیستی مبدأ می‌باشد (گذشتهٔ انسان) و «نبوت» و «امامت» پاسخ به چیستی مقصد. وظیفهٔ فرزندان آدم^۳ در زمان حیات (حال انسان) و «معاد» پاسخ به چیستی مقصد (آیندهٔ انسان) و «عدالت» در سراسر این سیر از خدا تا

خدا تداوم دارد. با توجه به این اشاره‌های قرآنی، نیاز به شناخت هویت و جایگاه خود در جهان هستی (خودشناسی)، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز فکری انسان‌هاست و پاسخ به این نیاز مهم‌ترین رسالت مبلغان دینی. در روایات نیز، ضمن تأکید بر جایگاه شناخت هویت انسان، خودشناسی، مقدمهٔ خداشناسی شمرده شده است.^۴

پیش از تثبیت عقاید دینی، طرح مباحث اخلاقی و احکامی، آن‌گونه که انتظار می‌رود، ثمربخش نخواهد بود؛ چراکه در صورت نبود ایمان راسخ به عقاید که در حوزهٔ اندیشه است، هیچ‌کدام از دستورهای مرتبط با اخلاق و احکام که در حوزهٔ عمل است، ضمانت اجرایی نخواهند یافت و فقط باور عمیق به اصول دینی است که می‌تواند انسان را به عمل به دستورهای اخلاقی و احکامی ملزم سازد؛ بنابراین تشکیل جلسات اخلاق و احکام، پیش از تثبیت اصول دین در فکر و قلب مخاطبان، عملاً راه به جایی نخواهد برد.

رهبر معظم انقلاب، با اشاره به جایگاه مباحث اعتقادی می‌فرماید: «امروز کدام محتوا مهم است؟ ما باید چه چیزی را در منبر تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ می‌توان در یک کلمه گفت، مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند ... یک نکتهٔ اساسی دیگر این است که امروز علاوه بر این که باید به مسائل اعتقادی اسلام پرداخت و اعتقاد به اسلام را در ذهن‌ها و دل‌ها راسخ نمود، باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را هم راسخ کرد.»^۵ بنا بر این فرمایش رهبر انقلاب، استحکام عقاید دینی، باید اولویت اول پیام‌های دینی باشد. حاکمیت اسلام و ولایت فقیه نیز که در سخن ایشان مورد تأکید است، بخشی از اصل اعتقادی امامت به شمار می‌رود و طرح بحث ولایت فقیه و پاسخ به شبهات آن، در حقیقت تثبیت یکی از اصول اعتقادی شیعه است. ■

پی‌نوشت:

- در آن، پیام به مخاطبان بسیاری ارسال می‌شود که معمولاً برای پیام‌فرست، شناخته‌شده نیستند.
- نظریه‌های ارتباطات، ورنر سورین و جیمز تانکارد، ص ۴۱۹
- «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲
- در دیدار علما و روحانیان در آستانهٔ ماه محرم، ۱۳۷۲/۲/۱۳

پیام‌رسان و مبلغ دینی، نخست باید با تسلط به دانش مخاطب‌شناسی از نیازهای فکری مخاطب خود آگاه باشد و پیام خود را برای پاسخ به آن نیازهای فکری متمرکز سازد.

هیئت

اردیبهشت ۱۳۸۹ / شماره ۶۴ / ۱۸

خبرها موقوف

گفت و گو با سیدحسین موسوی شریانی، مداح اهل بیت^a

داوود بهلولی

مداح فراوان است و مداح متعهد نیز فراوان؛ چه ترک‌زبان و چه فارس‌زبان؛ اما جنس کار سیدحسین موسوی شریانی گونه دیگری است. شریانی ده سال است که به خارج از کشور و به‌ویژه ترکیه رفت‌وآمد می‌کند و برای ترک‌زبانان آن سوی مرز، عشق به اهل بیت و امام حسین^a را سوغات می‌برد و عرضه می‌کند. شاید شریانی را در خارج از کشور بهتر از ایران بشناسند. من که به‌سختی توانستم، پیدایش کنم و با او تماس بگیرم؛ قراری در دفتر نشریه در تهران و مصاحبه‌ای گرم و دلنشین. وقتی مطلب شیعیان و عزاداری در ترکیه را که محرم سال قبل در نشریه خیمه چاپ شده بود، نشانش دادم، عکس یکی از عزاداران هیئت مسجد زینبیه استانبول را نشانم داد و گفت: «این بنده خدا را می‌شناسم، میاندار هیئت زینبیه استانبول است.»

سیدحسین موسوی شریانی متولد تبریز است. مثل اغلب مداحان، شرکت در مجالس نوحه و مرثیه‌خوانی و دیدن شور و عشق مداحان و اهل مجلس نسبت به امام حسین^a، آن هم در شهری مثل تبریز که مهد مداحان سرشناس و عاشق است، او را به وادی مداحی کشاند. وقتی که فقط ۱۷ سال داشت و او را به علت کمی سن به خط مقدم جبهه‌های جنگ راه ندادند، در پادگان‌های فرستادگان به جبهه نوحه‌خوانی را با سبکی از آهنگران تجربه کرد:

یولارین باغلی قالیب آی کربلا!

سینه‌لر داغلی قالیب آی کربلا!

حسرتین دیلرده‌دیر

کاروان چؤللرده‌دیر^۱

شریانی تنها نبود و دوستی داشت، به نام غفاری که بعدها شهید و مفقودالجسد شد. این دو با هم در پادگان‌های فرستادگان به جبهه، نوحه‌ها را دوره می‌کردند و می‌خواندند. شریانی بعد از جنگ به شهر و دیار خود برگشت و در هیئت انصارالحسین تبریز که بسیجی‌ها آن را اداره می‌کردند و بعدها هم در هیئت سادات بنی‌فاطمه و هیئت چرنداب، پای درس استادانی همچون حاج مهدی خادم‌آذریان و حاج ابراهیم رهبر (همان مداحی که نوحه معروف «ای قلم» را خوانده است) زانو زد و درس گرفت و پس داد. او البته اکنون هم بعد از ۲۰ سال خودش را شاگرد می‌داند و از کسانی همچون حاج فیروز زیرک‌کار، حاج غلامرضا شیعیه‌خلص و حاج حمید طهباز با عنوان استاد یاد می‌کند.

از او درباره اینکه چطور گذرش به خارج از

ترکیه و معرفی من به آنها باعث شد که برای مداحی به استانبول دعوت شوم. اکنون هشت سال است که پیوسته به ترکیه و کشورهای مثل جمهوری آذربایجان دعوت می‌شوم و در شهرهای مختلفی که شیعیان در آن سکونت دارند، مداحی می‌کنم؛ البته بیشتر جمعیت جمهوری آذربایجان شیعه هستند.

چهار سال است که هر سال در شهرها و ولادت‌ها به زینبیه استانبول می‌روم؛ کم‌وبیش سالی ۴ تا ۵ بار. دیگر عادت کرده‌ام و وقتی نمی‌روم، انگار چیزی را گم کرده‌ام و آنجا را هیئت خودم می‌دانم. همین‌طور در مسجد ایرانیان استانبول نیز چند باری خوانده‌ام. به شهر ایغدیر که یکی از شهرهای شیعه‌نشین ترکیه و نزدیک به مرز ایران است هم چند بار دعوت شده‌ام.

یک‌بار به آنکارا دعوت شدم و در آنجا در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی، هیئتی تشکیل دادیم، به نام هیئت انصارالمهدی. بیشتر اعضای آن، دانشجویان ایرانی بودند و می‌گفتند، ما در اینجا دلمان می‌گیرد و دوست داریم، هیئتی داشته باشیم. این شد که هیئت انصارالمهدی تشکیل شد. اکنون هم ایرانیان و شیعیان ترکیه‌ای ساکن آنکارا در این هیئت حضور می‌یابند. دو بار هم به مناسبت اعیاد مذهبی از سوی رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران به جمهوری آذربایجان دعوت شدم. یک‌بار هم از بلژیک گروهی از شیعیان ترک‌زبان را به سفر زیارتی قم و مشهد آوردیم.»

شریانی درباره فعالیت‌های شیعیان کشورهای دیگر که در آنجا مداحی کرده، می‌گوید: «اول از اتریش شروع کنم که شیعیان در شهر وین ساختمانی را اجاره کرده‌اند و از آن به عنوان حسینیه استفاده می‌کنند. هر کدام هم مبلغی را به سهم خودشان

شریانی ۱۰ سال است که به خارج از کشور به‌ویژه ترکیه رفت‌وآمد می‌کند و برای ترک‌زبانان آن سوی مرز، عشق به اهل بیت و امام حسین^a را سوغات می‌برد و عرضه می‌کند.



هیئت

به من و امثال من فقط کباب امام حسین ^ع رسیده است. چه بسیار کسانی که به دلیل ذکر یاد و نام امام حسین ^ع کشته شده‌اند؛ اما اکنون ما در نعمت هستیم، ما به مجلس چای می‌نخوریم و آن کسی که در مقابل ما بیشتر از گذارد، شخصیتش بسیار حسین ^ع است؛ اما به عشق امام حسین ^ع خدمت می‌کند. در این دستگاه هر کس خود را کوچک بداند، همان قدر بزرگ می‌شود.

برای هزینه‌های آن مثل اجاره و امثال آن پرداخت می‌کنند. شیعیان در ایامی که حسینیه فعال است، از شهرهای دور خودشان را به حسینیه می‌رسانند و در مراسم شرکت می‌کنند.»

او درباره شیعیان ترکیه هم می‌گوید: «الحمدلله صلاح‌الدین اوزگوندوز، رهبر شیعیان ترکیه و همین‌طور حمید توران، امام جمعه مسجد زینبیه استانبول، شیعه را در ترکیه سربلند کرده‌اند. در ترکیه مراسم عزاداری از شبکه‌های مختلف به‌ویژه «زهراتی‌وی» پخش می‌شود که البته در جمهوری آذربایجان هم مخاطبان بسیاری دارد.

در ترکیه بسیاری از سنی‌ها هم برای امام حسین ^ع گریه می‌کنند و در عزاداری‌ها شرکت می‌جویند. مردی سنی بود که دو پسر دوقلو داشت و اسمشان را حسن و حسین گذاشته بود و می‌گفت: «من نام نوه‌های پیامبر ^ص را روی فرزندانم گذاشتم و آنها را دوست دارم.»

عشق و ارادت شیعیان ترکیه واقعاً مثال‌زدنی است. علاقه آنها به مقام معظم رهبری هم واقعاً انسان را شگفت‌زده می‌کند. حتماً باید در انتهای هر مراسم برای سلامتی ایشان دعا کنم. چنین

هشت سال پیش گروهی زن و مرد از اتباع ترکیه مقیم وین اتریش را برای زیارت به ایران آورده بودیم. من هم مداح بودم و هم مترجم. همه داخل حرم حضرت معصومه ^ص مشغول زیارت بودیم که ناگهان متوجه شدیم، مرحوم آیت‌الله بهجت هم در حرم حضور دارند. همه دور ایشان حلقه زدن تا از صحبت‌هایش استفاده کنند. ۲۰ دقیقه‌ای طول کشید تا نماز و دعایشان تمام شود. بعد به ایشان عرض کردم: «اینجا از اروپا آمده‌اند. از شما موعظه و پیامی می‌خواهند.» آقا مکتی کرد و بعد گفت: «پرسیده آیا آنها در اروپا ایام فاطمیه را برگزار می‌کنند یا نه؟» سؤال که کردم، جواب دادند: «بله؛ هر سال ۲ بار مراسم عزای حضرت فاطمه ^ص را برگزار می‌کنیم.» بعد آقا در حالی که چشمانشان اشک‌بار شده بود، دستی به محاسنشان کشیدند و گفتند: «من دیگر موعظه‌ای ندارم، کار اینها حل است. دیگر اینها مسئله‌ای ندارند، در اروپا.»

انسان‌هایی در آنجا هستند. خلاصه دستگاه امام حسین ^ع بسیار گسترده است. در اتریش نوحه‌های سعدی زمان را به لهجه استانبولی دیدم که به صورت پرونده درآورده بودند و استفاده می‌کردند.»

این مداح اهل بیت ^ع درباره دشواری‌های آشنایی با شیوه عزاداری در خارج از کشور می‌گوید: «باید بگویم که اینها حتی گریه‌کردن را هم از ما آموخته‌اند. همه شیوه‌های مداحی را از ما یاد گرفته‌اند و یاد می‌گیرند. کوچک‌ترین حرکتی را زود می‌آموزند. گاهی در مداحی، کار بسیار مشکل

می‌شود؛ مثلاً در سینه‌زدن که میاندار ندارند و باید یک میاندار با خودمان ببریم یا کسی را انتخاب کنیم و به او توضیح دهیم که چه وظیفه‌ای به عهده دارد؛ ولی در کل الحمدلله فرهنگ عزاداری حسینی، دیگر در آنجا ریشه دوانده است و جوانان آن هیئت‌ها بسیار در سینه‌زنی پیشرفت کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که اکنون در پانزده سبک سینه‌زنی می‌کنند.»

وقتی می‌پرسم: «از نظر آموزش مداحی، آیا برنامه خاصی در ترکیه پیاده می‌شود یا خیر؟» پاسخ می‌دهد: «متأسفانه به جز خود نشنیدم که کسی به عنوان مداح و نه واعظ، رابطه نزدیک و پیوسته با هیئات خارج از کشور داشته باشد؛ در حالی که با وجود این همه عشق و محبتی که آنها به اهل بیت ^ع دارند، باید کار جدی فرهنگی از سوی ایران انجام گیرد؛ چون شیعیان ترک‌زبان در خارج از کشور، چشمشان به ایران است و عزاداری ترک‌زبانان در ایران، الگوی آنان است. هر شعری را نمی‌توان در آنجا خواند و هر سبکی را اجرا کرد. باید چیزی خواند که واقعاً آموزنده باشد. با توجه به اینکه ترکیه هر چه باشد، رابطه وسیع‌تری با غرب دارد، کار من و واعظانی که به این کشور سفر می‌کنند، دو چندان می‌شود؛ هم باید ریشه‌های عزاداری در آنجا محکم شود و هم باید مواظب بود که خدای ناکرده عزاداری‌ها به انحراف کشیده نشود. گاهی سختی کار باعث می‌شود که تصمیم بگیرم، دیگر به این کار ادامه ندهم.

من در همان فرصت‌های اندک، برای جوانانشان کلاس‌هایی را برگزار کرده و به آنها اصول مداحی را آموزش داده‌ام؛ اما کافی نیست و واقعاً یک‌تنه چقدر می‌شود، کار انجام داد. سعی می‌کنم، کم‌کم کار را به خودشان تحویل دهم. به ده‌بیست نفر آموزش داده‌ام و اکنون هم کم‌کم می‌خوانند. سعی هم می‌کنم، به انحراف نروند. گرچه گروهی از جوانان دوست دارند، به شیوه عزاداری‌هایی که کم‌وبیش به نام عزاداری پاپ معروف است، بپردازند؛ اما آنها را مطلع می‌کنم که این‌گونه عزاداری‌ها صحیح نیست و رهبری نیز این‌گونه عزاداری‌ها را نمی‌پسندد. آنها هم، چون نسبت به مقام معظم رهبری حساسیت دارند، حرف را بهتر می‌پذیرند. در اتریش هم با کسی به نام اسماعیل سوبوق اهل ترکیه و مقیم وین اتریش کار کرده‌ام. به او نوحه داده‌ام و او هم در اتریش می‌خواند.»

از مشکلات تفاوت لهجه ترکی ایران و ترکیه هم پرسیدم که گفت: «در آنجا برخی واژگان را عوض می‌کنم و با لهجه استانبولی می‌خوانم؛ مثلاً به جای «زینم منله دانیش»، می‌گویم «زینیم بنله کونوش»؛ البته آنها آن‌قدر این نوحه‌ها را خوانده‌اند و شنیده‌اند که کم‌وبیش با لهجه ترکی آذری ایران آشنا هستند و متوجه می‌شوند.

سؤالات دیگری هم پرسیدم؛ از جمله:

خیلیا اینکه بعضی مداحان هر سال باید سبک جدیدی بخوانند و مخاطبان هم همین‌طور توقع دارند، درست است یا نه؟

در مداحی ترک‌زبانان، نوحه‌ها و آهنگ‌های گذشته، تازه‌تر می‌شوند، مانند این بیت:

گوژیاشیمی یارالارینا مرهم اتیلرم

عالم بیلیر کی هر یاراین بیر داواسی وار

این بیت هر سال که می‌گذرد، تازه‌تر می‌شود و همه هم با آن گریه می‌کنند؛ چون به بعضی روضه‌ها توجه خاصی شده است. شاعران بزرگی چون سعدی زمان و تیر چنان نوحه گفته‌اند که هر زمان می‌خوانی، تازه است و کهنه‌شدن ندارد. فقط ممکن است، در آهنگ تغییر کند. نوحه هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود.

خیلیا درباره سبک و سیاق مداحی در میان ترک‌زبانان به‌ویژه تبریز صحبت کنید.

در میان ترک‌زبانان تحریفات در مداحی بسیار کم است. در تبریز اگر در خواندن اشتباه کنیم، استادان سریع در همان مجلس گوشزد می‌کنند. این به دلیل احترام به امام حسین ^ع است. حاج حمید طهباز که من ارادت خاصی به ایشان دارم، حرف‌ها و کارهای عجیبی دارند؛ مثلاً در مجلس اگر کسی اشتباه بخواند، سریع می‌گوید: «بنشین.» یا مثلاً می‌گوید: «سند اوخوما.» یعنی به حاشیه نرو و اصل سخن را بگو... سخن خودت را بگو.

در تبریز نوحه را به ردیف می‌خوانند. به‌فرض اگر کسی قتلگاه را خوانده، نفر بعد، دیگر علی‌اکبر ^ع نمی‌خواند، بلکه سخن آن مداح قبلی را ادامه می‌دهد. این روال مجالس اصیل است. اینها از ابتدا وجود داشته‌اند. معمولاً هم نوحه‌ها از حفظ خوانده می‌شود. در تبریز چند گونه عزاداری هست: عرب، عجم، زنجیر. نوحه‌های عجم بسیار کم‌یاب است؛ چون هر کسی نمی‌تواند بخواند. این نوحه‌ها بسیار دقیق و بر اساس نوت هستند. در تهران شاید دو، سه نفر می‌توانند بخوانند. این سبک، ویژه ترک‌زبانان است. حاج یعقوب، حقیقت پانزده سال پیش به مداحان جوان می‌گفت: «این سبک‌ها را از دست ندهید. این میراث ماست.» اکنون سعی می‌کنند، این سبک را حفظ کنند. در تبریز هم یک هیئت خیابان وجود دارد که آن زمان رئیسش آقای یزدانی بود. در تبریز دو، سه هیئت عجم هست. سینه‌زدن این هیئت‌ها بسیار سخت است و سینه‌زن باید ده-پانزده جلسه در مجلس حاضر شود تا بتواند، مانند آنها سینه‌زنی کند. سینه‌زنی عرب دودستی است؛ ولی در عجم با لبه دست به سینه زده می‌شود و فاصله میان دو ضربه، زیاد است و بسیار آرام سینه زده می‌شود. بدن و پا نیز حرکات خاص خودشان را دارند. در تهران هم فقط یک هیئت را آقای شادرس، تازگی تأسیس کرده که عجم می‌خوانند.

در میان ترک‌زبانان به‌ویژه تبریز، مصیبت زیاد



می‌خوانیم و دو نفر هم مخاطب داشته باشیم، باز با همان عشق و شوق می‌خوانیم.

خایها در مورد ویژگی‌های مداح توضیح دهید.

مداح باید تقوا داشته باشد. ائمه را به خوبی بشناسد و به دلیل اینکه برای دیگران الگوست، در کوچک‌ترین مسائل ظاهری خود هم باید دقت داشته باشد. نوع پوشش مداح، نحوه برخورد با مردم و حتی وضعیت خانواده مداح هم مهم است و باید بر آن نظارت داشته باشد. ممکن است در یک مجلس مداح نتواند به قول معروف گریه بگیرد؛ ولی در مجلسی دیگر با یک بیت مجلس به هم بریزد. این از توجهات حضرات معصومین است. هدف مداح باید انجام وظیفه باشد، پیامش را برساند و سخنش را بگوید و کنار بکشد.

به من و امثال من فقط کباب امام حسین است رسیده است. چه بسیار کسانی که به دلیل ذکر یاد و نام امام حسین استکشته شده‌اند؛ اما اکنون ما در نعمت هستیم. ما به مجلس می‌رویم و آن کسی که در مقابل ما چای می‌گذارد، شخصیتش بسیار بیشتر از ماست؛ اما به عشق امام حسین خدمت می‌کند. در این دستگاه هر کس خود را کوچک بداند، همان قدر بزرگ می‌شود. ■

پی‌نوشت:

۱. ای کربلا! راحت بسته است/سینه‌ها داغدار مانده است/ حسرت تو بر زبان‌هاست/و کاروان در بیابان‌ها.
۲. اشک چشمم را مرهم زخم‌هایت می‌کنم/خدا می‌داند که هر دردی، دواپی دارد.
۳. دم عیسوی همانند دم تو نیست/هیچ نعمتی به بزرگی نعمت عشق تو در دنیا نیست/در هر دلی که عشق تو گنجد، غم نمی‌گنجد/ای پسر عمو! عشقی که در دل توست، برای من همچون بهشت است.

در تبریز باید شعر سند داشته باشد. هر سخنی را نمی‌توان گفت و هر شعری را نمی‌توان خواند. من خودم شعرهای «خوشزاد» را که ساکن مشهد است، می‌خوانم. شاعر باید آن قدر شعر بگوید و خود را بالا بکشد تا شعرش بدان حد برسد که در مجلس اهل بیت خوانده شود. به هر شاعر نمی‌توان اعتماد کرد. اگر شاعر می‌خواهد شعرش خوانده شود، باید خود را به زحمت بیندازد؛ چراکه هر شعری در حد اهل بیت نیست و باید از نظر سندی نیز خیالمان راحت باشد؛ ولی من چون بیشتر خارج از کشور می‌روم، از شاعر، شعر می‌خواهم و می‌گویم که فلان سبک و شیوه باشد و بر اساس آن شعر بگوید.

خایها در مورد دستمزد در مداحی چه نظری دارید؟

ما اصلاً در مورد دستمزد صحبت نمی‌کنیم؛ یعنی بر سر اهل بیت معامله نمی‌کنیم. مداح نباید روضه‌فروش باشد. به بیان دیگر باید درآمدی برای خود داشته باشد تا چشمش به دنبال دستمزد مداحی نباشد.

مداح باید با اربابش طرف باشد و بیان کردن بحث دستمزد به نوعی توهین است. مداح باید فی سبیل الله بخواند. ما باید الگو باشیم، به‌ویژه امثال من که خارج از کشور مداحی می‌کنیم، نباید بحث دستمزد را میان بکشیم؛ حتی اجازه نمی‌دهیم، کسی در مورد دستمزد با ما صحبت کند؛ ولی اینکه صاحب مجلس چیزی به مداح بدهد، چه بارزش و چه بی‌ارزش به خود او برمی‌گردد و ما آن را به حساب هدیه می‌گذاریم.

مداحان تبریز و کلاً ترک‌زبانان همه این‌گونه هستند؛ یعنی روضه‌فروشی نمی‌کنند. می‌گویند ما با اربابمان معامله و حنجره‌مان را برای امام حسین وقف کرده‌ایم و اگر چند هزار نفر باشند،

خوانده نمی‌شود. بیشتر شجاعت خوانده می‌شود. روضه مکشوف هم خوانده نمی‌شود. این چیزی است که به ما گفته‌اند و نباید خواند؛ مثلاً شاعران، روضه قتلگاه یا آتش‌زدن در را بسیار خوب گفته‌اند؛ ولی نکات ریز و اوج مصیبت را ذکر نکرده‌اند؛ چراکه این کار دل امام زمان را می‌سوزاند و قساوت قلب می‌آورد. اینها حقیقت بوده؛ اما ما سعی می‌کنیم، از شجاعت و استقامت آن حضرات بخوانیم که مجلس را پرحرارت می‌کند.

عیساده‌کی دم سنده اولان قدر دم اولماز عشقین کیمی دنیاده بؤیوک بیر نعم اولماز هر دلدنه سین عشقین اولا اونداه غم اولماز قلینبده کی عشقین منه جنتدی عم اولغو ۳ در تبریز نوحه، سنگین خوانده می‌شود. اشاره‌ای می‌کنند و مجلس به هم می‌ریزد. مداحان به خود جرئت نمی‌دهند، روضه مکشوف بخوانند و اصلاً به آنها اجازه نمی‌دهند، چنین روضه‌ای خوانده شود. باید عظمت معصومین گفته شود. باید این نکته گفته شود که چرا با خانم فاطمه ۷۷ چنان برخوردی شد؛ نه اینکه مصیبت آشکار گفته شود. ترک‌زبانان برای یک جمله، دقایق متمادی گریه می‌کنند و نیازی نیست که مکشوف خوانده شود. هیئت ترک‌زبان سخن را تحویل می‌گیرد و اصلاً نیازی نیست، بیش از آن گفته شود؛ دیگر باید مداح میکروفون را زمین بگذارد و او هم با آنها گریه کند.

در مورد شعر هم، نوحه‌خوانان، شعرهای قدیمی را حفظ کرده‌اند و نوحه‌ها را می‌شناسند. شنوندگان هم همین‌طور هستند و اگر در مجلس، شعر از یاد مداح برود، شنونده آن را یادآوری می‌کند. شنونده دوست دارد که مداح از حفظ بخواند؛ اما بعضی شعرها «یک‌بار مصرف» است. شعرهای فارسی هم که به صورت سنتی در ابتدای مجلس در تبریز می‌خوانند، بیشتر از «سازگار» است و همین‌طور شعرهای فارسی، مرحوم «سعدی زمان».

دانستی‌هایک خواننده

متین رضوانی پور

گفت‌وگو با حسین قدوسی

حال برخی در سینه‌زنی تخصص داشتند و برخی هم در مداحی و منقبت که پیش از اینکه روحانی به منبر بروند، می‌خواندند. امروز دیگر مردم برای شنیدن آن قصاید وزین و زیبا حوصله ندارند.

در گذشته سینه‌زنی‌ها مطول بود و مثل امروز نبود که دو بند و سه بند داشته باشند و بند اول را پنج یا شش بار تکرار کنند. برخی اوقات متن نوحه‌ها به چندین صفحه می‌رسید که زمان طولانی سپری می‌شد تا به پایان برسد.

خبایا قرائت قرآن مجید به چه صورتی است؟ آیا از الحان بومی و ایرانی استفاده می‌شود یا الحان عربی؟ همین‌طور چاووشی‌ها را بیشتر در چه دستگاهی می‌خوانید؟

در اینجا برخلاف تهران -که قرآن را هم مداح می‌خواند- ابتدا قاری‌ای، نیم ساعتی مجلس را با تلاوت قرآن اداره می‌کند؛ پس از آن مداح به اجرای برنامه می‌پردازد و در آخر، سخنران به منبر می‌رود و سخنرانی می‌کند. در قدیم قرآن را به سبک سنتی می‌خواندند و امروز همانند قاریان عرب در مقام‌ها و الحان عربی اجرا می‌کنند؛ همچنین چاووشی یک سبک دارد و آن هم در دستگاه چهارگاه است. [ایشان یک نمونه چاووشی در دستگاه چهارگاه اجرا کرد که در سی‌دی جامه‌دران به استحضار می‌رسد.]

خبایا اذان را به چه سبکی می‌خوانید؟
من اذان را به سبک استاد، آقای بهاری می‌خوانم. متأسفانه در تجلیلی که از ایشان شد، هر چه در رادیو گشتند، اذان ایشان را برای پخش نیافتند. [قدوسی این اذان را در آواز بیات ترک خواند که با اذان مرحوم مؤذن زاده متفاوت بود. این اذان را هم در سی‌دی جامه‌دران خواهید شنید.]

خبایا تا چه اندازه با دستگاه‌های آوازی آشنایی دارید و چه مقدار از آنها در مجالس استفاده می‌کنید؟

حسین قدوسی، متخلص به عندلیب مازندرانی، متولد ۱۳۲۱ در شهرستان بهشهر است. ایشان ضمن داشتن صدای گرم و جذاب و تسلط به موسیقی دستگاهی ایران به نوشتن کتاب‌های گرانها و مرجع مشغول است که برای اهل منبر و ذاکران ابا عبدالله الحسین (ع)، الگو و غذای معنوی مناسبی است و در گفت‌وگو با ایشان به طور کامل به معرفی این کتاب‌ها خواهیم پرداخت. امید است که این کتاب‌ها هر چه زودتر به دست علاقه‌مندان برسد.

من به این کار عشق می‌ورزیدم؛ به همین علت آن قدر به دنبال استادانی چون استاد بهاری در مجالس شرکت کردم تا کم‌کم رابطه برقرار شد. به منزلشان رفتم تا کم‌کم رابطه برقرار و سروده‌هایشان استفاده می‌کردم و کار به جایی رسید که پس از دو سال هر کجا مجلسی داشتند، من هم برنامه‌ای اجرا می‌کردم.

خبایا آیا مداحی در میان پدران شما هم رواج داشته است؟

بله؛ در کتاب «دانستی‌های یک خواننده» اشاره کرده‌ام که بهترین صدا، صدای موروثی است که خوشبختانه هم پدرم و هم مادرم از صدای خوبی بهره‌مند بوده‌اند و فرزندان من هم صدای خوبی دارند؛ دیگر اینکه صدا باید در اختیار خواننده باشد و در هر دستگاهی که می‌خواند، به‌ویژه در قسمت «اوج» جواب بدهد. وای به وقتی که خواننده در اختیار صدا باشد.

خبایا در شهرستان بهشهر، مداحی چگونه اجرا می‌شد؟

بستگی به سن و سال مداحان داشت. پیرمردی در حدود ۹۰ سال بود که ابتدا پیش‌درآمدی می‌خواند؛ سپس سینه‌زنی را آغاز می‌کرد و در انتها جوشی (سینه‌زنی با ضرباهنگ تند) می‌گرفت؛ اما مداحی داشتیم که قصیده‌خوانی می‌کرد، مدح و منقبت ائمه اطهار^ع را می‌خواند، به بهترین شکل شجاعت و مقام حضرات معصومین^ع را نمایش می‌داد و در نهایت به سراغ روضه و مصیبت می‌رفت. یادم می‌آید که او برای ضبط کارش به هیچ‌کس اجازه نمی‌داد و متأسفانه با مرگش، همه اندوخته‌هایش از بین رفت؛ به هر

خبایا از محضر چه استادانی بهره برده‌اید.

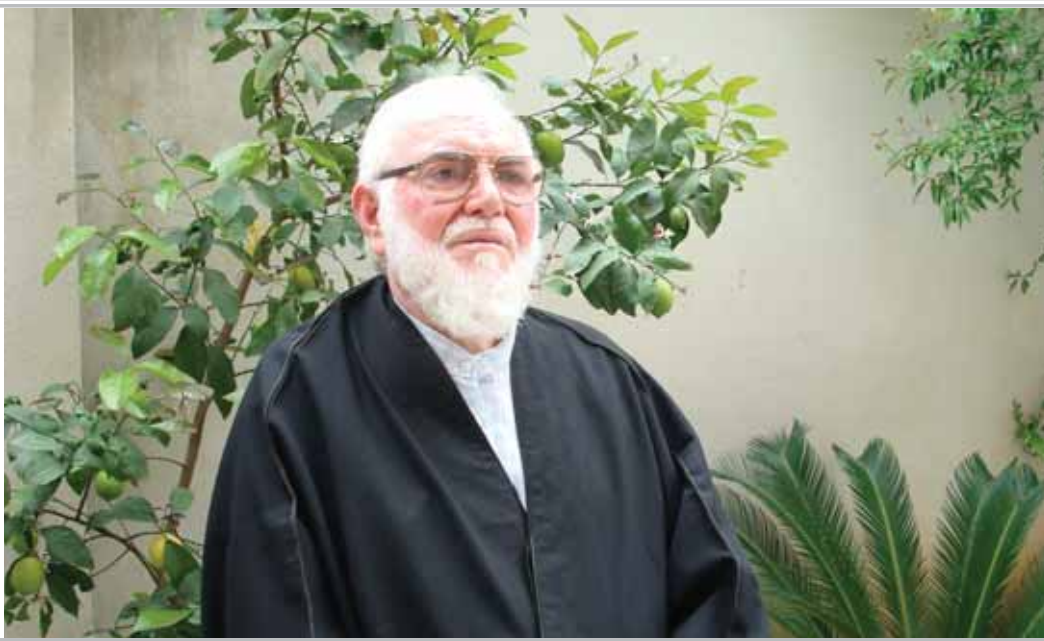
ابتدا استاد علی بهاری که حدود یک سال و نیم پیش فوت کرد. ایشان به همراه سیدجواد ذبیحی و حاج آقا احمدیان در رادیو می‌خواند. یادم می‌آید که در آن زمان چهار اذان با صدای سیدجواد ذبیحی، مؤذن زاده اردبیلی، حاج محمد آقایی و علی بهاری پخش می‌شد و اولین اذانی که از رادیو شنیده شد، اذان مرحوم بهاری در سال ۱۳۳۲ بود؛ بعد از آن در سال ۱۳۳۴ اذان مرحوم مؤذن زاده پخش شد. بعد از استاد بهاری، از استادانی همچون حاج آقا نوایی -که خود از پیشکسوتان و رئیس جامعه مداحان بود- حاج نصرالله اشرفی و حاج آقا ملک بهره‌های فراوان برده‌ام و از هر کدام تکه‌ها و روش‌هایی را آموختم.

خبایا این تکه و روش‌ها را چگونه آموزش دیدید؟

من از ۱۲ سالگی نوحه‌خوانی می‌کردم؛ ولی از همان ابتدا استاد نداشتم و صرفاً هر چه می‌خواندم، بر اساس تجربه و شنیده‌هایم بود. وقتی کلاس ششم یا هفتم بودم، از ساری دسته عزاداری‌ای آمده بود و مداحی، نوحه‌ای را خواند. یکی از هم‌کلاسی‌هایم آن را نوشت و به من داد. من هم در مدرسه اجرایش کردم. این نوحه، آهنگ تازه‌ای به نام «اکبر کجا روانی» داشت که در بهشهر اجرا شد و من در هیئت با بچه‌های هم‌سن و سال آن را خواندم. یکی گفت: «چرا فقط همین نوحه را می‌خوانی؟» نوحه دیگری به من داد و آن را اجرا کردم. پیرمردی نیز نوحه دیگری با مضمون «چون به زمین بالاوای حسین قد قتل» به من آموخت.

در کتاب «دانستی‌های یک خواننده» اشاره کرده‌ام که بهترین صدا، صدای موروثی است که خوشبختانه هم پدرم و هم مادرم از صدای خوبی بهره‌مند بوده‌اند و فرزندان من هم صدای خوبی دارند؛ دیگر اینکه صدا باید در اختیار خواننده باشد و در هر دستگاهی که می‌خواند، به‌ویژه در قسمت «اوج» جواب بدهد. وای به وقتی که خواننده در اختیار صدا باشد.

در گذشته سینه‌زنی‌ها مطول بود و مثل امروز نبود که دو بند و سه بند داشته باشند و بند اول را پنج یا شش بار تکرار کنند. برخی اوقات متن نوحه‌ها به چندین صفحه می‌رسید که زمان طولانی سپری می‌شد تا به پایان برسد.



من دستگاه‌ها را می‌شناسم؛ البته بیات ترک، شور، سه‌گاه و مخالف و ماهر را بیشتر اجرا می‌کنم؛ چراکه با فضای موسیقی مذهبی نزدیک‌ترند؛ در ضمن من آواز را به صورت کلاسی کار نکرده‌ام. بیشتر از خواننده‌های رادیو و تلویزیون یاد گرفته‌ام و از آنها الگوبرداری می‌کردم. زمانی که بچه بودم، رادیو برنامه‌ای داشت، به نام «شما و رادیو» که از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر پخش می‌شد. در آن زمان چون تلویزیون نبود، همه موسیقی‌ها از رادیو پخش می‌شد. در این چهار ساعت از پای رادیو تکان نمی‌خوردم و دستگاه‌های موسیقی را از این طریق یاد گرفتم. من اصلاً آواز محلی نمی‌خوانم. بیشتر سبک اصیل و دستگاهی اجرا می‌کنم و به آن علاقه دارم.

خجلیا به جز نوحه خوانی فعالیت‌های دیگری هم دارید؟

در همه جلسات به فضل الهی فعالیت می‌کنم. تخصص در ولادت‌ها، عروسی‌ها، ولیمه‌ها، روضه، مرثیه، نوحه و ... دارم و اشعار زیادی را هم در مورد این نغمه‌ها جمع‌آوری کرده‌ام.

خجلیا درباره آموزش دستگاه‌های آوازی، برای مداحان چه نظری دارید؟

بسیار مفید است که مداح دستگاه‌ها را بشناسد. اتفاقاً در این شهر هم در کانون مداحان دو، سه جلسه است که برای مداحان کلاس گذاشته‌ایم. هفت دستگاه را به آنها معرفی کردم و اکنون در حال آموزش آنها هستم.

خجلیا در این ده سال اخیر شاهدیم که انواع و اقسام سبک‌های آهنگ‌های غربی به مراسم عزاداری ما وارد شده است. با روند موجود موافقید یا خیر؟

یک‌بار در زاهدان، یکی از مسئولان صدا و سیما از من پرسید: «این مداحان چرا این‌گونه می‌خوانند؟» و گفتم: «تقصیر شماست که آن را پخش می‌کنید.» در جایی دیگر یکی از روحانی‌های شهر ما می‌گفت: «در حرم امام حسین ^ع شاهد بودم که تعدادی از این آقایان وارد شدند و قلاده‌ای به گردن داشتند و می‌گفتند: «یا امام حسین ^ع ما خرتیم، خبر نداری او را یا امام حسین ^ع ما سگتیم، خبر نداری او را!» خب مراجع هم این آهنگ‌ها و کلمات را حرام دانستند و گفتند که این عده را باید از مملکت بیرون کرد و چون چیزی برای عرضه ندارند، می‌روند صحرای کربلا، گشتی می‌زنند و آعرش سراغ چشم‌های حضرت عباس ^ع می‌روند. باید به این مداحان گفت که ما چشم‌های امام موسی صدر را دیدیم که قشنگ بود، آیا شما هم قشنگی چشم‌های ابوالفضل ^ع را دیده‌اید؟ به قول مقام

عظمای ولایت: «آقا ابوالفضل ^ع فقط چشمایش قشنگ بود؟ مکتبش، هدفش، عبد صالح بودنش قشنگ نبود؟ لب آب رفتن و آب نخوردنش قشنگ نبود؟»

خجلیا برخی معتقدند که همانند علم و فناوری که به روز می‌شود، مراسم عزاداری هم باید سبک‌های جدید و نو داشته باشد و از آن شکل قدیمی - که دیگر کهنه شده - خارج شود. چه نظری دارید؟

اگر این تفکر درست باشد، باید گفت که قرآن هم، چون قدیمی شده، باید کنار گذاشته شود. خیر؛ هر چیزی جدیدش خوب است؛ ولی دوست کهنه‌اش. روزی به این جوان‌ها گفتم: «اگر نماز صبحتان قضا شود، شما بخته‌اید و این عزاداریتان که تا نیمه‌های شب طول می‌کشد، فایده‌ای ندارد.»

مداح ابتدا باید مراقب خودش باشد، اهل تقوی باشد، آنچه خودش می‌گوید، عمل کند؛ چراکه دیگران از او سرمشق می‌گیرند و از قبل پول را طی نکنند؛ چراکه پنج هزار تومان مجلس امام حسین ^ع ارزش بیشتری نسبت به صد هزار تومان مجلس ختم دارد.

خجلیا درباره کتابی که در حال نوشتن آن هستید، بگویید. این کتاب چه موضوعی دارد؟

مجموعه‌ای شش جلدی است که در مرحله تألیف آن هستم. روزی به برنامه «روز جهانی ماما» دعوت شدم و باید در کتاب‌های مختلف می‌گشتم تا اشعار یا مطالبی در مورد ماما پیدا کنم که کار بسیار سختی بود. تصمیم گرفتم، مجموعه‌ای تألیف کنم که در مورد همه موضوعات، اشعار، سخنرانی و ... داشته باشد تا هر مداحی در مورد هر موضوعی بتواند، خوراک مقوی و کاملی داشته باشد. تاکنون حدود دو هزار جلد، کتاب مطالعه کرده‌ام و کتاب‌های زیادی را هم پیش رو دارم تا مطالبی را که می‌خواهم پیدا کنم.

خجلیا تقسیم‌بندی این موضوعات بر چه اساسی و در چه زمینه‌هایی است؟ تقسیم‌بندی موضوعات همانند فرهنگ‌های لغات «الفبایی» است؛ مثلاً در حرف «آ» کلماتی چون (آفریدگار، آه مظلوم، آفات زبان، آق والدین، آسایش و ...) را آورده‌ام و در مورد هر کدام، از یک تا صد منبر می‌نویسم که هر منبر از یک تا ده صفحه است؛ مثلاً در مورد آفات زبان تصمیم دارم، پنجاه منبر بنویسم. ابتدای هر منبر با اشعار شروع می‌شود و بعد از آن سخنرانی‌ها، علماء، ادبا و ... درباره آن موضوع آورده می‌شود.

نوشتن این کتاب از چهار سال قبل شروع شد و سعی می‌کنم تا سال آینده برای چاپ آماده شود. تا کنون هر حرفی از حروف الفبا پنجاه، شصت عنوان و هر عنوان از یک تا صد منبر دارد. هنوز برای آن نامی انتخاب نکرده‌ام؛ ولی با توجه به فرصتی که دارم، نام مناسبی برای آن خواهم یافت. هر چه مداحان از موضوعات مذهبی بخواهند، در این کتاب آمده باشد.

به جز این کتاب، کتاب دیگری به نام «دانستی‌های یک خواننده» دارم. این کتاب شامل ده بخش است که هر بخش شامل موضوعات گوناگون است؛ همچنین دیوان اشعاری هم در دست انتشار دارم.

خجلیا در صورت امکان یکی از بخش‌ها را برای ما معرفی کنید که شامل چه موضوعاتی است.

مثلاً بخش اول شامل موضوعاتی چون «تعریف صدا از دیدگاه پزشکی، تعریف صدا از دیدگاه معنوی، ساختمان حنجره و تولید صدا، سرمایه اولیه خوانندگی، علل گرفتگی صدا، فرق بین صدای مرد با صدای زن و ...» است که در مورد هر موضوع توضیحات کامل و جامعی آورده‌ام و ۹ بخش دیگر هم به آن اضافه می‌شود. ■

باید به این مداحان گفت که ما چشم‌های امام موسی صدر را دیدیم که قشنگ، آیا شما هم قشنگی چشم‌های ابوالفضل ^ع را دیده‌اید؟

زخمه‌ها را همه در گوشه‌شش گوشه بزن که در این شور و نوا جامه‌دران ما را بس

جامه‌دران، نام مجموعه‌ای از نوحه‌های اصیل مذهبی است که در قالب یک سی‌دی صوتی، ضمیمه ماهنامه «خیمه» می‌شود. پیدایش انواع گوناگونی از بدعت‌ها در اجرای الحان مذهبی و آیینی و آثار مخرب آنها در فرهنگ عزاداری و به دنبال آن ایجاد نگرانی در اقصای مختلف جامعه به‌ویژه علما، پیرغلامان، هنرمندان و ... موجب شد، برگزاری سلسله‌نشست‌هایی با استادان این حوزه، هنرمندان و پیرغلامان حسینی در دستور کار خیمه قرار گیرد.

از آنجا که بررسی، آسیب‌شناسی و اصلاح هریک از ناهنجاری‌های موجود در فرهنگ عزاداری و به طور کلی مناسک آیینی از حیث فرم و محتوا نیازمند کارشناسان و متخصصان متبحر در حوزه مرتبط با آن ناهنجاری‌هاست، ماهنامه «خیمه»، برای حفظ و اشاعه مراسم مذهبی اصیل و اصلاح انواع عزاداری در جامعه به منظور دستیابی به معقول‌ترین و مطلوب‌ترین الگوی عزاداری به‌ویژه در مورد نوحه‌خوانی - که به بیشترین بدعت‌ها دچار شده - در نظر دارد، نمونه‌های اصیل و راویان این الحان را معرفی کند؛ برای این منظور در هر شماره جامه‌دران، یکی از پیرغلامان حضرت سیدالشهداء^ع را برای اجرای نوحه‌های سنتی دعوت کرده‌ایم تا تعدادی از نغمه‌ها را به همراه معرفی دستگاه‌های موجود در آن در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

در شماره‌های قبلی، «جامه‌دران (۱)» و «جامه‌دران (۲)» نمونه‌هایی از انواع موسیقی مذهبی با صدای پیرغلامان حسینی «مهرداد عباس زادگان» و «حجت‌الاسلام سیدعباس میر حسینی» به استحضار رسید.

در این شماره «جامه‌دران (۳)» با صدای «حسین قدوسی» و با نمونه‌هایی از نوحه‌های اصیل شهرستان بهشهر در دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی دستگاهی ایران به استحضار می‌رسد.

شهرستان بهشهر یکی از شهرستان‌های استان مازندران است که از شمال به خلیج میان کاله از شرق به شهرستان کودکوی از جنوب به دامنه‌های البرز و شهرستان دامغان و از غرب به شهرستان ساری و نکا محدود می‌شود.

حسین قدوسی متولد ۱۳۲۱ در شهرستان بهشهر است. وی ضمن داشتن صدای گرم و جذاب و تسلط به موسیقی دستگاهی ایران به تألیف کتاب‌های گرانبها و مرجعی برای اهل منبر و ذاکران ابا عبدالله الحسین^ع مشغول است که الگو و غذای معنوی مناسبی هستند. در مصاحبه‌ای که در همین شماره ماهنامه آمده، کتاب‌های ایشان به طور کامل معرفی شده و امید است که هرچه زودتر به دست علاقه‌مندان برسد.

در «جامه‌دران (۳)» یک نمونه اذان در آواز بیات ترک که متعلق به مرحوم استاد علی بهاری است و یک نمونه چاووشی در دستگاه چهارگاه نیز اجرا می‌شود.



برگزاری جلسات مذهبی زنانه

آنچه گذشت

گروه جامعه: برگزاری جلسات مذهبی از گذشته تا به امروز در بین بانوان ایرانی مرسوم بوده و هست. این جلسات با وجود کم‌جمعیت و محلی بودن، پایگاه خوبی برای ترویج فرهنگ اسلامی هستند و از این ظرفیت برخوردارند که ضمن پرداختن به مسائل دینی و مذهبی در جنبه‌های مثبت دیگری مثل تقویت بنیان خانواده، کمک به بانوان در زمینه پرورش مذهبی کودکان و نسل فردا، آموزش صحیح قرآن و تفسیر آن، خواندن احادیث و سایر موضوعات فرهنگی و اخلاقی نیز کارکرد داشته باشند؛ اما این جلسات مذهبی که در طول سال و به یاد اهل بیت ^ع چه در ایام عزاداری و چه ایام شادی برگزار می‌شود، چه جایگاهی دارند؟ و آیا از ظرفیت‌های موجود در این مجالس درست بهره‌برداری می‌شود؟ ماهنامه «خیمه» در دو شماره ۵۵ و ۴۶ به برخی مسائل مجالس مذهبی بانوان پرداخت؛ اما با توجه به جایگاه ویژه این مجالس، تصمیم گرفتیم، این موضوع را همچنان باز نگه داریم و از دریچه‌های دیگری هم به آن بپردازیم. قبل از آن به اختصار اشاره دارم، به ماحصل بررسی‌های گذشته «خیمه» در این زمینه.

مروری بر گذشته

در شماره ۴۶ مروری داشتیم، به بخشی از خرافه‌های راه‌یافته به این مجالس که البته نمی‌توان این خرافه‌ها را به همه مجالس مذهبی زنانه تعمیم داد. برخی از این خرافه‌ها مربوط به حاجت‌گرفتن شتوندگان بودند؛ البته با دادن وجه بیشتر به سخنران! برگزاری برخی مجالس مذهبی با عنوان «ختم انعام» از این دست مجالس‌اند. خوب است به سخنی از قول آیت‌الله مکارم شیرازی اشاره کنم؛ ایشان با بیان اینکه در گوشه و کنار کشور، مجالس و محافل که معلوم نیست بر چه مبنایی استوار است، برگزار می‌شود، معتقدند که در این مجالس آدابی ابداعی میان مردم ترویج خواهد یافت و از جمله این مراسم، ختم انعام است. این مرجع تقلید تصریح می‌کند، جایگاه سووره انعام، بسیار بالاست؛ اما اضافه کردن اذکار و اوراد اضافی در آن خرافه است.

نکته دیگری که در این شماره بحث را دنبال می‌کرد، تقویت حوزه‌های علمیه خواهران بود، مبنی بر اینکه معرفی‌شدگان حوزه‌ها می‌توانند، در این مجالس به مردم ارائه طریق کنند؛ ضمن اینکه حضور حوزویان متخصص و دانش‌آموخته، راه ورود بی‌اطلاعیان را در این عرصه بسته است و خرافه‌ها میان مردم رواج پیدا نمی‌کنند.

شماره ۵۵ ماهنامه «خیمه» هم به مباحثی در این مورد پرداخت و ضمن بررسی جایگاه مستمع آگاه و هوشیار در این جلسات، به نظارت قوی بر فعالیت خانم‌های جلسه‌ای تأکید داشت. دکتر فرزانه غفاری یکی از بانوان کارشناس بود که «خیمه» پاسخ سؤالاتش را از دیدگاه‌های ایشان جست‌وجو کرد. غفاری هم تأکید داشت که باید خانم‌های جلسه‌ای را در مرکز خاصی ساماندهی کرد تا زیر نظارت دقیق و حساب‌شده به میدان بیایند. دکتر زهرا چوپانی هم دیگر کارشناس ویژه این شماره بود که ایشان هم به آموزش خانم‌های جلسه‌ای تأکید داشت تا این افراد با صلاحیت کافی به این مجالس مذهبی بروند.

«خیمه» طی گزارشی به تحلیل بیشتر حضور خانم‌های جلسه‌ای پرداخت و در نظرسنجی از کارشناسان مختلف بر صلاحیت خانم‌های جلسه‌ای برای حضور در این مراسم مذهبی تأکید شد.

آنچه پیش‌رو دارید

«خیمه» سرفصل جدیدی برای پرداختن بیشتر به مقوله مجالس مذهبی زنانه باز کرده و قرار است از زوایای دیگری به این مهم بپردازد. این ماهنامه دیدگاه‌های کارشناسان دیگری را هم در این مورد جست‌وجو می‌کند تا به ریشه‌یابی بیشتری در مورد مشکلات و مسائل موجود در این زمینه بپردازد؛ ضمن اینکه قصد داریم، ارائه راهکارهای مناسب را هم در این زمینه دنبال کنیم.

خوشحال می‌شویم، نکات و دیدگاه‌های ارزشمند شما را در این زمینه جویا شویم. موضوعات و موارد ویژه‌ای که در این زمینه به ذهن شما می‌آیند یا آنچه خود تجربه کرده‌اید، برای ما ارسال کنید تا آنها را هم تحلیل و بررسی کنیم. همراه ما باشید ...



جامعه

گروه جامعه، این شماره را به بررسی زوایای دیگری از برگزاری مجالس مذهبی بانوان اختصاص داده و درباره فرازهای دیگری بحث کرده است. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام ادیب یزدی در مورد نقل حدیث، گفت‌وگو با مریم معین‌الاسلام در مورد آسیب‌های مجالس بانوان، گزارش ویژه تجمل‌گرایی در مجالس مذهبی بانوان و طرح دیدگاه‌های کارشناسان در این زمینه از مطالبی است که در این شماره می‌خوانید؛ ضمن اینکه بانوان مسلمان خارجی هم از شیوه‌های برپایی مجالس مذهبی زنانه در خارج از مرزهای ایران می‌گویند. ما با همراه باشید.

جایگاه نقل حدیث در مجالس نانی

گفت و گو با حجت الاسلام ادیب یزدی

ملیحه پژمان



این روزها بحث‌های مختلفی در مجالس مذهبی خانم‌ها طرح می‌شوند؛ از آن جمله نقل احادیث مختلف و انتساب آنها به امامان معصوم (ع)؛ اما این احادیث چقدر صحت دارند و وظیفه خانم‌هایی که به عنوان سخنران در مجالس مذهبی حدیث نقل می‌کنند، چیست؟ ضمن اینکه در جامعه شیعی با پشتوانه غنی و قوی حضرات معصومین^ع و علمای بزرگ اسلام، جایی برای ایراد احادیث جعلی وجود ندارد. برای بررسی بهتر این مسئله، گفت‌وگویی کردیم با حجت‌الاسلام ادیب یزدی، پژوهشگر و مدیر سابق مجتمع فرهنگی بلال صدا و سیما و مشاور امور روحانیان معاونت مجلس که در ادامه می‌خوانید.

و خبرهای دروغین را که در خبرهای واقعی و راستین ما وارد شده، شناسایی کند؛ البته علوم متعددی مکلف امر تبری روایات ما هستند و این علوم روایات را پاک می‌کنند؛ اما اگر کسی آن علوم را نداشته باشد، صلاحیت برای بیان حتی یک حدیث را هم ندارد.

این پژوهشگر و کارشناس دینی بر ضرورت کسب آموزش‌های لازم صحنه گذاشت و تصریح کرد: «حضرات و علمای بزرگوار ما با صرف هزینه‌های فراوان، این علوم را پایه‌گذاری کرده‌اند و کسانی که خواهان درک این علوم هستند، قبل از آن باید علوم دیگری را فرا گرفته باشند؛ یعنی با استعداد و آمادگی قبلی به درک حقیقت علم رجال، روایه و درایه وارد شوند؛ به‌ویژه از حیث تقوا و پاکدامنی در حدی باشند که به هیچ وجه به نفسانیات و تمایلات نفسانی دچار نشوند. اگر محقق بخواهد، روایتی را که متضاد با تمایلات نفسانی‌اش است، روایت کند، باید از اصلاح خود که تقوای بسیاری نیاز دارد، شروع کند؛ برعکس اگر بخواهد، روایتی را که مطابق میل خود است، ولی از نظر سند اشکال دارد، به صورت سندی کاملاً مبرا از هر اشکالی بیان کند، محل بی‌تقوایی و دوری از رضای پروردگار عالمیان است؛ بنابراین محدث باید از نهایت اتقان در بیان و عمل و از نهایت تقوا و پرهیزکاری برخوردار باشد. با نظر به زندگانی حاج شیخ عباس قمی می‌بینید، ایشان به جز امام‌المحدثین در روزگار خود، امام‌المتقین هم بودند؛ در نتیجه روایت باید از جانب متقین، تقوایشان و خداترسان نقل شود تا مورد وثوق و عمل حضرات علمای اعلام قرار گیرد که ایشان به آن روایت اعتماد کنند و در فتوای خود دخالت دهند.»

ادیب یزدی از سخت‌گیری علما و مراجع در

که از نظر تقوای در کلام، بیان و نقل، درجه بالا و شایسته‌ای داشته باشد، «اجازه حدیث» می‌دهند. این اجازه حدیثی، سنتی است که در حال حاضر هم در حوزه‌های علمی ما رایج است؛ مثلاً حضرت امام (ره) اجازه روایت از مرحوم حاج شیخ عباس قمی داشت. مرحوم حاج شیخ عباس از علمای بزرگوار با تقوا و محدثان بزرگ روزگار خود بود؛ ضمن اینکه ایشان هم از استاد بزرگ خود مرحوم میرزا حسین نوری اجازه حدیث داشت. خود حاجی نوری از علامه دهرکردی که از علمای بزرگ و محدثان گرانقدر است، اجازه حدیث داشت و معمولاً این اجازه‌ها متناسب می‌شد، به یکی از معصومین (ع)؛ یعنی محدث نوری اجازه حدیث از دهرکردی داشته و دهرکردی از استاد بزرگوار خود شیخ انصاری و شیخ انصاری از استاد بزرگ خود مرحوم سیدمهدی بحر العلوم و همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا می‌رسد، به وجود مبارک امام صادق (ع)؛ یعنی دقیقاً مثل همان حسب‌شناسی و نسب‌شناسی که آقایان سادات در علم انساب دارند.»

وی برای تأکید بر حساسیت مسئله نقل حدیث گفت: «این طور نیست که هر حدیثی که قال الصادق یا قال الباقر باشد، نقل کردنی است؛ ضمن اینکه متأسفانه ما در طول تاریخ به امواج توطئه‌هایی دچار بودیم که گه‌گاه همه اعتقادات مسلمانان و به‌ویژه اعتقادات شیعی را مورد حمله بی‌رحمانه خود قرار می‌دادند.» سپس با اشاره به حضور موجی از اسرائیلیات در احادیث شیعی افزود: «در طول تاریخ چندین دوره امواج فتنه خبری و روایی داشتیم که هر چقدر محقق به امواج فتنه‌های روایی آگاه باشد و تاریخ را بهتر بداند و ریشه اعتقادی شیعی و الهی را بیشتر بشناسد، بهتر می‌تواند احادیث جعلی، اسرائیلیات

ادیب یزدی پس از بیان مقدمه‌ای در تشریح جایگاه حدیث‌شناسی گفت: «از ظهور اسلام نزدیک به ۱۵ قرن می‌گذرد. هر قدر فاصله زمانی از ظهور این خورشید عالم‌تاب بیشتر شود، بدیهی است دستیابی به منابع اصیل و غنی معارف اسلامی دشوارتر می‌شود. این فاصله زمانی موجب شده که نسل‌های آینده برای درک حقایق اسلام ناب به سردرگمی‌های بیشتری دچار شوند و ما نیازمند تلاش بیشتری برای دستیابی به اسلام ناب باشیم؛ بر همین اساس علمای بزرگوار عالم اسلام، علمی را به نام «علم رجال» یا محدث‌شناسی (کسانی که حدیثی را از قول حضرات معصومین^ع نقل می‌کنند) به وجود آورده‌اند. علم رجال تحقیقات گسترده و جانانه‌ای دارد و می‌تواند به میزان وثاقت محدث و محدثان پی ببرد؛ البته این علم از ابتکارات جالب علمای اسلام است و علمی است، تلفیق شده از علم تاریخ و نسب‌شناسی که برای دریافت میزان وثاقت محدثان، سایر فاکتورها، نشانه‌ها و ضوابط را هم در نظر گرفته تا بتواند صحت روایات را از ذوات محدثان ارجمند ارزیابی کند.»

مدیر سابق مجتمع فرهنگی بلال درباره سنی به نام «اجازه حدیث» بین علما و شاگردانشان صحبت کرد و آن را چنین شرح داد: «وقتی انسان می‌خواهد خبری را نقل کند، ممکن است دقت کافی نداشته باشد که در این صورت حتی یک «واو» استیناف و یک «یا» و ... معنی روایت را به کلی تغییر می‌دهد؛ البته در کنار علم رجال، علم حدیث، علم درایه و علم روایه هم جعل شده که همه اینها را علمای بزرگوار به‌شدت و با دقت خاصی بررسی می‌کنند؛ به‌ویژه سنت بسیار پسندیده‌ای بین علمای بزرگوار ما وجود دارد که به شاگردان خود دقت می‌کنند و به شاگردی

این طور نیست که هر حدیثی که قال الصادق یا قال الباقر باشد، نقل کردنی است؛ ضمن اینکه متأسفانه ما در طول تاریخ به امواج توطئه‌هایی دچار بودیم که گه‌گاه همه اعتقادات مسلمانان و به‌ویژه اعتقادات شیعی را مورد حمله بی‌رحمانه خود قرار می‌دادند.

جامعه



عکس: حسین اینانلو

یک روایت و شأنش بالاتر است؛ به همین علت ما باید مقلد باشیم.»

مدیر سابق مجتمع فرهنگی بلال از کسانی که در بیان روایت فعالیت می‌کنند، خواهش کرد، با دفتر مراجع تقلید به‌ویژه دفتر مقام معظم رهبری رابطه داشته باشند و فتواهای ایشان در مورد مسائل مختلف را دریافت کنند. از نظر ایشان این فتواها اهمیت دارند؛ چون مجتهد و مرجع، این روایات را خوانده و در ذهن خود ریخته و حاصل آن، فتوایی است که مرجع عرضه می‌کند.

حجت‌الاسلام ادیب یزدی در پاسخ به این سؤال که «گاهی خانم‌های سخنران در مجالس زنانه، حدیثی نقل می‌کنند و به شنوندگان می‌گویند: «اگر باور ندارید، به فلان مرجع، مراجعه کنید و حدیث را بخوانید.» وظیفه ما چیست؟» گفت: «نقل حدیث مهم نیست، بلکه استنباط از حدیث و اینکه آیا این حدیث، احادیث ناسخ ندارد و احادیث دیگری در تضاد، تناقض یا تباین با او وجود ندارد، مهم است. ساده‌انگاری است که روایتی را بخوانیم و کاملاً تسلیم آن شویم. منظورم روایت اخلاقی نیست؛ مثلاً شما غیبت کنید یا نماز نخوانید، چه اتفاقی برای شما می‌افتد؟ تبعیت از روایت اخلاقی اشکالی ندارد. سرتاسر نهج‌البلاغه دارای روایت اخلاقی است؛ زیرا متقین را ترغیب و اهل معصیت را تهدید می‌کند؛ اما روایاتی که جنبه عملیاتی دارند؛ مثلاً مردم را به رفتاری ویژه در وضعیت خاصی و انجام عملی دعوت کنند و بسوی فتوا از رفتار و بیانات ما برآید، در این صورت باید به مراجع بزرگوار و تقلید مراجعه کنیم؛ وگرنه هر کسی از خود حرفی درمی‌آورد و جامعه به انحراف کشیده می‌شود. ما باید از این انحراف جلوگیری کنیم؛ به‌ویژه از جلساتی که محتوای علمی ندارند و زیر نظر استادان فن عرضه نمی‌شوند. بدیهی است که از این جلسات هزار مفسده فکری و رفتاری به دست می‌آید که مقدمه گناهان بسیار خواهد بود.»

وی در نهایت چنین جمع‌بندی کرد: «من از این اوضاع به خدا پناه می‌برم. خانم‌هایی که در مجالس بانوان سخنرانی می‌کنند، باید آبدیده و مورد تأیید نهادهای قدرتمند و قاهر باشند و این طور نباشد که هر کس دو روایت و یک روضه خواند و صدای قشنگی هم داشت، عده‌ای را در اطراف خود جمع کند و سخنانی از خود با عنوان حدیث دریاورد که بعد از مدت‌ها خانم‌های شرکت‌کننده متوجه شوند، اطلاعاتی به دست نیاورده‌اند؛ به جز انحراف، بیچارگی و وقت‌کشی؛ اما اگر در مکتب خواری آراسته فهمیده عالمه و زحمت‌کشیده شرکت کنند، اطلاعات عالی دینی، مذهبی، تفسیری، تاریخی، فقهی و اصولی بسیاری کسب و بعد از مدتی خود راه هدایت‌یابی را پیدا خواهند کرد.» ■

بحث‌های سندی و محتوایی روایات صحبت کرد: «این طور نیست، هر کس روایتی را نقل کرد، فکر کند، این روایت درخور استناد و عمل است، بلکه باید از هزار لایه عبور کند تا مورد اعتماد و توجه حضرات علمای موثق و مراجع عظام قرار گیرد؛ بعد آن را بررسی کند و به حقیقت برسد؛ مثلاً حضرت آیت‌الله گلپایگانی (ره) در روایت «لاضرار» چه غوغایی کرد. گاهی روی روایتی یک سال بحث سندی و بعد بحث محتوایی می‌کرد.»

وی روایت را همچون دریای بیکرانی دانست که هر کسی نمی‌تواند در آن غواصی کند؛ همچنین ادامه داد: «شیعه تا سال ۳۲۹ با عصمت و معصومین رابطه داشته و همین سال آغاز غیبت کبرای حضرت صاحب‌الزمان^ع بوده است؛ بنابراین شیعه انبوهی از روایات را که حدود یک میلیون روایت است، در اختیار دارد؛ ضمناً روایاتی که در اختیار ماست، کم‌وبیش ۳۰ برابر روایات اهل سنت است. اهل شیعه به علم رجال، روایه، درایه و علم حدیث بیشتر اهمیت می‌دهد؛ زیرا هم تعداد روایات آن بیشتر است و هم باید علم درایه و روایه را در کنار فقه و اصول با آن همه اهمیتش قرار دهند تا به فتاوی واقعی دست یابند و احکام الهی را از انبوه روایات استخراج کنند. اهل سنت نیازمند این تفحص و وقت‌گذاری نیستند؛ آنها فقط به روایت پیغمبر اکرم^ص که بیشتر از ۳۰ هزار روایت نیست، اعتماد می‌کنند؛ بنابراین به مراتب کار شیعه سخت‌تر است.»

وقتی از صحبت‌های ایشان چنین نتیجه گرفتیم که با این اوصاف وظیفه خانم‌های سخنران بسیار خطیر و سنگین می‌شود، پاسخ داد: «بله؛ با دقتی که در نقل روایات شده، دیگر معنا ندارد، غیرمتخصصان روایاتی را برای مردم نقل کنند. من تأکید می‌کنم، نقل این روایات بدون مستندات و اذن مراجع بزرگوار جایز نیست و ممکن است، انحراف مردم را موجب شود؛ مثلاً من روایتی از قول پیغمبر اکرم^ص خواندم که ایشان به عمومی بزرگوارشان عباس^ع فرمود: «عموجان در دین من هیچ زن و مرد مسلمانی حق عقیم و نازاکردن خود را ندارد.» این روایت کاملاً درست است؛ ولی اگر ما این روایت را در جایی خواندیم، باید به آن عمل کنیم و آن را به استحضار مردم برسانیم؟ هرگز. این روایت باید در دستگاه فتوا قرار گیرد و از نظر مدلول و سند و ... پالایش شود. روایتی که فتوا بر آن صادر نشود، عملی نیست؛ البته منظورم این نیست که فتوای مراجع ما از لحاظ عصمت از روایت و از صادرکننده آن بالاتر است، بلکه منظورم این است که روایات در ابتدای امر عملی نیستند و باید در دستگاه استطاع، فتوا و در ذهن مجتهد عظیم شیعه و مراجع عظام تقلید قرار گیرند تا مصالح و مفاسد، زمان و مکان و شرایط آنها ارزیابی شوند. فتوا به مراتب از نقل

راهکارها حذف آسیب از مجالس زنانه

گفت‌وگو با مریم معین‌الاسلام

انجام داده‌اند؛ یعنی تو می‌توانی هم سر سفره حضرت ابوالفضل ^ع بیایی و هم بدحجاب باشی. این بدترین آسیبی است که به این مجالس وارد شده؛ کاری که مهاجمان فرهنگی انجام می‌دهند و این اسلام سکولار است؛ یعنی در عین اینکه اسمی و ظاهری مسلمان هستی، می‌توانی هر کار و رفتار غیردینی هم انجام دهی. آرام‌آرام رفتارهای دینی تضعیف می‌شوند و از بین می‌رود؛ ضمن اینکه گفت‌وگوها، مباحث، نذرها، قرارها و ذکرها و اورادی که در این جلسات وجود دارد؛ چون مبنای دینی و محکمی ندارند؛ جزو آسیب‌های دیگر هستند.

خبایا چه راهکارهایی برای حذف این آسیب‌ها وجود دارد؟

متولیان فرهنگی باید به شکل جدی این مجالس را سامان‌دهی کنند و تدبیری به خرج دهند که هر کسی نتواند، سخنران این جلسات باشد. نخست اینکه مرکزی را به منظور تأمین مداح

گروه جامعه: این روزها بحث‌های زیادی درباره برگزاری مجالس مذهبی بانوان طرح می‌شود. حتماً شما هم از گوشه و کنار مطالبی را می‌شنوید؛ ضمن اینکه آسیب‌هایی هم در این مجالس دیده می‌شود. برای ورود بیشتر به بحث، گفت‌وگویی داریم، با مریم معین‌الاسلام، مدیر دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مسئول مؤسسه فرهنگی زنان منتظر که در ادامه می‌خوانید.

خبایا مهم‌ترین آسیب‌های راه یافته به مجالس مذهبی بانوان چیست؟

از مهم‌ترین آسیب‌های راه یافته به مراسم مذهبی بانوان مثل هیئت‌های زنانه این است که این مجالس از نظر محتوا بسیار ضعیف‌اند و در آنها به مسائل دینی، سطحی نگاه می‌شود. هدف و اولویت اول، داشتن صدای خوب است؛ در نتیجه خانمی را که تحصیلات حوزوی و شناخت از دین ندارد، فقط به دلیل داشتن صدای خوب دعوت می‌کنند که هم سخنرانی کند و هم بخواند! من با این‌گونه خانم‌ها برخورد داشته‌ام که حتی الفبای دین را نمی‌شناسند و با توجه به خواست میزبان، مباحثی را که عمدتاً از کتاب‌های بسیار سطحی برداشته یا به صورت گذری از منبرها شنیده‌اند، طرح می‌کنند که نتیجه آن جلساتی با محتوای بسیار پایین است. گاهی گفته‌های آنان، وهن اسلام و شیعه را باعث می‌شود و جز تضعیف و خدشه وارد کردن به مباحث دین تأثیر دیگری ندارد. این از آسیب‌های جدی است و کسانی که در این امر مسئول هستند، باید چاره‌ای برای آن ببندیشند.

از دیگر آسیب‌ها قضیه تجمل است؛ مثلاً وقتی در خانه، امکانات جدیدی به وجود آید، بی‌درنگ جلسه می‌گذارند؛ یعنی این جلسات بیشتر جنبه به رخ کشیدن تجملات و امکانات زندگی را پیدا می‌کنند که از پیامدهای آن ایجاد آسیب‌های جدی اجتماعی خواهد بود.

مسئله دیگر این است که عمدتاً خانم‌ها از نظر مالی استقلال ندارند و برگزاری روضه‌ها و سفره‌هایی با تجملات فراوان و با انواع و اقسام غذاها که معمولاً بدون اذن و رضایت شوهرانشان است، هم حرام محسوب می‌شود و هم می‌تواند عواقب دیگری در خانواده داشته باشد؛ دیگر اینکه به خانم‌ها القا شده که با هرگونه حجاب و شکل ظاهری می‌توانند، در مراسمی مانند سفره‌های



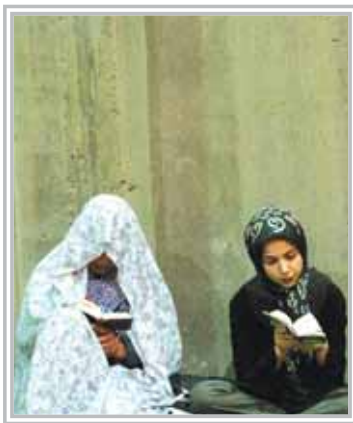
عکس: پریسا شیرخدا

بالا بردن سطح آگاهی خانم‌ها از طریق رسانه‌ها، مطبوعات و جلسات محلی، بسیاری مشکلات را حل می‌کند. متولیان فرهنگی باید این جلسات را سامان‌دهی کنند. آنها به خانم‌ها آگاهی دهند. مهم‌ترین نکته، نفوذ متولیان فرهنگی و داشتن برنامه مشخص برای محله‌ها با مبلغان و مداحان خوب است.

جامعه

سهم نظارت سازمان تبلیغات بر مجالس مذهبی بانوان

گفت‌وگو با حسام سیروس



از آنجایی که عملکرد این واحد، نظارت بر مجالس و هیئت‌های عزاداری است و مجالس چون ختم انعام، انواع سفره‌های نذری و ... هم به این بخش اختصاص دارند، نظارتی هم بر خانم‌های جلسه‌ای که با عنوان مداح و سخنران به مجالس بانوان می‌روند، خواهیم داشت؛ البته هنوز منتظر تصویب مصوبه هستیم.

جامعه

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ / شماره ۶۴

و سخنران برای خانم‌هایی که در خانه‌هایشان جلسات برگزار می‌کنند، ایجاد کنند؛ همچنین برای کیفیت و چگونگی برنامه‌های این جلسات، به شکلی که مورد رضایت پروردگار باشد، فرهنگ‌سازی و آگاه‌سازی کنند.

دوم، آگاهی‌بخشی به خانم‌ها در مورد آثار سوء جلسات است که به راه درست برگزار نمی‌شوند. بسیاری خرافات و مشکلات دین در همین جلسات خانگی است. اگر این‌طور پیش برود، تهدیدی بسیار جدی است.

خانم! شما به بعضی خرافه‌ها که به این مجالس مذهبی وارد شده، اشاره کردید؛ مثلاً بعضی نذرها یا اذکار هستند که مبنای دینی ندارند. به نظر شما چه فرهنگی باید باب شود تا کسی که به عنوان شنونده به این مجلس راه می‌یابد و در فضای مجلس مذهبی قرار می‌گیرد، خود اهل تحقیق شود و هر چیزی را به راحتی قبول نکند؟

بالا بردن سطح آگاهی خانم‌ها از طریق رسانه‌ها، مطبوعات و جلسات محلی بسیاری مشکلات را حل می‌کند. متولیان فرهنگی باید این جلسات را ساماندهی کنند. آنها باید در محلات نفوذ کنند و آرام‌آرام به خانم‌ها آگاهی دهند. مهم‌ترین نکته، نفوذ متولیان فرهنگی و داشتن برنامه منسجم برای محله‌ها با مبلغان و مداحان خوب است. وقتی برنامه‌های خوب و قوی در محله باشد، خانم‌ها به آن برنامه‌ها جذب می‌شوند؛ در نتیجه آرام‌آرام مجالس بی‌محتوا تضعیف می‌شوند و مردم آگاهی پیدا می‌کنند.

خانم! به نظر شما بیشترین سهم در فرهنگ‌سازی و نظارت بر خانم‌های جلسه‌ای متوجه کدام نهاد فرهنگی کشورمان است؟

معمولاً سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات بیشترین مسئولیت را دارند و پس از آن هر نهادی که مربوط به فعالیت بانوان است؛ مثل دفتر امور بانوان استانداری، جامعه‌الزهرا و بسیج خواهران هستند که باید همه با هم جمع شوند و کار گروهی برای اندیشیدن درباره این مسئله و ساماندهی آن انجام دهند تا بتوانند این مسئله را حل کنند.

خانم! دفتر پژوهش‌های فرهنگی که شما در آن فعالیت دارید، آیا تا به حال فعالیت‌های پژوهشی خاصی در این زمینه انجام داده است؟

در این مورد کار پژوهشی و تحقیقی ویژه‌ای انجام نداده‌ایم. پژوهش‌های ما معمولاً در مورد مسائل زنان است که در دفتر پژوهش‌ها موجود است. ■

گروه جامعه: برای بررسی و پی‌گیری بیشتر بحث مجالس مذهبی بانوان و چگونگی نظارت بر این مجالس با بسیاری نهادهای رسمی کشور که به نوعی در این امر دخیل بودند، تماس گرفتم و در نهایت همه چیز متوجه سازمان تبلیغات اسلامی شد. سرانجام باید به نهادی برای نظارت بر این مجالس می‌رسیدم. سازمان تبلیغات اسلامی واحدی به نام «اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی» دارد که حسام سیروس در سمت معاون در آن به فعالیت مشغول است.

سیروس در پاسخ به این سؤال که سهم نظارتی سازمان تبلیغات اسلامی به مجالس مذهبی بانوان چقدر است، می‌گوید: «بر اساس بند ۱۶، ماده ۶ اساسنامه سازمان که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، ساماندهی تشکل‌های مذهبی از وظایف سازمان تبلیغات اسلامی است که این ساماندهی درباره تشکل‌های مذهبی بانوان در حال حاضر در مرحله شناسایی است و آنچه باید گفت این است که بحث نظارت و ورود به آن در مورد مجالس مذهبی بانوان هنوز انجام نشده؛ چراکه در مرحله برنامه‌ریزی است.»

وی ادامه می‌دهد: «سازمان تبلیغات اسلامی به علت ظرفیت‌های موجود در این بخش هنوز بخشنامه مدون‌تری تصویب نکرده؛ اما از جمله برنامه‌های مهم امسال سازمان این است که این موضوع را به‌جد پی‌گیری و در ستاد ساماندهی شمول فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی طرح کند. در حال حاضر یکی از اقداماتی که در این زمینه انجام شده، این است که در شورای هیئت‌های مذهبی استان‌ها، خانمی به عنوان عضو حضور داشته باشد؛ هم برای نظارت بر امور و هم برای ارائه نظر کارشناسی در جلسات شورا.»

سیروس همچنین بیان می‌کند: «این مسئله

را سال گذشته ابلاغ کردیم تا همه شوراهای هیئات مذهبی از آن آگاه شوند و اقدام کنند. به محض اینکه ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی در این باره تصمیمی اتخاذ کند، اقدامات لازم را انجام می‌دهیم.»

می‌پرسم، چه برنامه‌هایی قرار است، در دستور کار قرار گیرد که معاون اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی در این مورد می‌گوید: «قرار است در این ستاد، اقدامات شناسایی تشکل‌ها و آسیب‌شناسی آنها را دنبال کنیم و در نهایت راهکارهایی هم برای رفع آسیب‌ها به این تشکل‌ها عرضه شود؛ ضمن اینکه نشست‌های تخصصی و کارگروه‌های متعدد هم در دستور کار است.»

در خاتمه سیروس خبر می‌دهد: «از آنجایی که عملکرد این واحد، نظارت بر مجالس و هیئت‌های عزاداری است و مجالس چون ختم انعام، انواع سفره‌های نذری و ... هم به این بخش اختصاص دارند، نظارتی هم بر خانم‌های جلسه‌ای که با عنوان مداح و سخنران به مجالس بانوان می‌روند، خواهیم داشت؛ البته هنوز منتظر تصویب مصوبه هستیم.» ■



در سفره‌ای که برای امام حسن مجتبی ^ع پهن می‌شود، همه چیز باید سبز باشد که بسیار تجملی است! از سفره گرفته تا بشقاب، شمع و حتی هندوانه و چند قلم غذاهای مختلف، همه باید سبز باشند.

متأسفانه امروز این سنت‌های غلط رایج شده و به جای برخی ارزش‌ها و اصول اساسی قرار گرفته است. وقتی این همه وقت و هزینه برای سفره نذری با این همه تشریفات و تجملات صرف می‌شود، این مجلس به یقین از آن پیام واقعی دور می‌شود؛ پیامی که باید ترویج خوی حسنی و منشی که این امام ^ع در برخورد و هم‌نشینی با مردم داشت، باشد.»

ایزدی همچنین معتقد است که فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی مناسب رسانه‌ها، از جمله صدا و سیما پیام اصلی اهل بیت ^ع را به جامعه منتقل می‌کند.

تجمل‌گرایی، بدعت در دین است حجت‌الاسلام علی‌اکبر مظاهری کارشناس دینی و امور خانواده

مظاهری در مورد جایگاه تجمل‌گرایی در اسلام گفت: «تجمل‌گرایی آفتی است که به زندگی لطمه وارد می‌کند؛ ضمن اینکه بهره‌گیری از مواهب دنیا بد نیست؛ اما نباید اجازه دهیم، برخورداری از نعمت‌های الهی به تجمل‌گرایی و تشریفات‌زدگی تبدیل شود. زندگی امامان معصوم ^ع هم به تأسی از رسول گرامی اسلام (ص)، مبتنی بر ساده‌زیستی، اما در نهایت زیبایی بوده است.»

این پژوهشگر مسائل دینی از خسارت جبران‌ناپذیر ناشی از آمیختگی تجمل‌گرایی با دین سخن گفت و علت آن را چنین شرح داد:

مجالس عزاداری بانوان در نگاه کارشناسان دینی

✎ گروه جامعه: حتماً برای شما هم تا به حال پیش آمده که به مراسم مذهبی‌ای دعوت شوید که در نهایت تجمل‌گرایی و تشریفات برگزار شده باشد. همین چند وقت پیش بود که به چنین مجلسی دعوت شدم. باور کنید که به هیچ وجه شباهتی به مجلس عزاداری نداشت؛ بلکه بیشتر عرصه نمایش لباس، زیورات و ... بود. جالب است بدانید، خانم سخنران مدام آیات قرآن و احادیثی را مبنی بر زندگی ساده و به دور از تجملات تکرار می‌کرد؛ اما دریغ از اینکه بر خانم‌های مجلس از بانی گرفته تا شنوندگان اثری داشته باشد. برای بررسی پدیده تجمل‌گرایی در مجالس مذهبی بانوان طی گزارشی نظر کارشناسان را در حوزه‌های مختلف جویا شده‌ام که در ادامه می‌خوانید:

تجمل‌گرایی آسیب فرهنگی است

دکتر حسین ایزدی

کارشناس مردم‌شناسی و امور فرهنگی

ایزدی با اشاره به سفارش ائمه ^ع به برگزاری مراسم عزاداری و یاد اهل بیت ^ع گفت: «نکته‌ای که مورد سفارش دین و کلام ائمه معصومین ^ع است، اصل انکارناپذیری است که از گذشته‌های دور به جا مانده است؛ یعنی با مرور گذشته می‌بینیم، آنچه از اولین عزاداری‌ها در مورد حمزه سیدالشهدا (ع)، شهدای احد یا بعدها شهدای کربلا به یادگار مانده، مراسمی ساده و معمولی است که

در عین سادگی شادی‌ها و غم‌ها را بیان می‌کند. متأسفانه آنچه امروز رایج شده، تجمل‌گرایی و تشریفات است که احکام دین، آن را به شدت نهی می‌کنند.»

این استاد دانشگاه ادامه داد: «تجمل‌گرایی، آسیب فرهنگی است و ما را از پیام اصلی این مراسم که درس‌گرفتن از جنبه‌های مختلف اخلاقی، روش و منش زندگی بزرگان دین است، دور می‌کند.»

وی با ابراز تأسف از وضعیت کنونی این جلسات که توجه به تجملات است، گفت: «مثلاً

مسعودی: اگر فرهنگ را پرستش به پاسخ‌هایمان بسرای زندگی کردن، تعریف کنیم، باید نوع پرستش‌ها را هم مشخص کنیم؛ اینکه چرا به مجالس عزاداری می‌رویم و در عزاداری و پس از عزاداری چه کار کنیم؟ در این صورت است که این مجالس به جای توجه به فخر فروشی و تجملات، بر محتوا و زندگی‌بخش خواهند شد.

جامعه



«دین اگر با تجمل همراه شود، کم‌رنگ می‌شود یا از بین می‌رود. تجمل‌گرایی بدعت در دین است؛ چراکه در دین نیامده که مثلاً برای فلان مجلس مذهبی خرج‌های کلان انجام شود. بدعت مثل آفتی که درخت را از بین می‌برد، دین را از درون می‌خورد.»

وی همچنین تصریح کرد: «دین ظاهری دارد و بخشی از آن برگزاری همین مجالس مذهبی چه در عزا و چه در میلاد اهل بیت ^ع است. این لباس [ظواهر دین] باید بیان‌کننده معارف غنی حق باشند. به قول امام (ره) محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه می‌دارد. منظور امام (ره) همین مجالس عزاست. حالا اگر این مجالس به آسیب تشریفات دچار شوند، آن وقت محرم و صفر است که از بین می‌رود.»

مظاهری با مقایسه مجالس دوران خود با مجالس امروز گفت: «مجالسی که در دوران کودکی من، دوران جوانی، دوران انقلاب، جنگ و ... برگزار می‌شد، با امروز بسیار تفاوت داشت. گویا روح معنویت را همین تشریفات از بین برده است. مجالس عزاداری که با تشریفات برگزار می‌شوند، نه فقط روح و محتوایی ندارند؛ بلکه خسران را موجب می‌شوند. مولای متقیان، حضرت علی ^ع در نهج‌البلاغه فرمود: «اگر خداوند می‌خواست، خانه کعبه را در مکانی خوش آب و هوا، سرشار از جواهرات و جلوه‌های زیبا قرار دهد، نمی‌توانست؟ چرا این سنگ‌های سیاه را روی هم قرار داده؛ آن هم در مکانی لم‌یزرع؟ از این‌رو که اصل دین بر پایه سادگی استوار است.» وی تأکید کرد: «اگر تشریفات به مجالس دینی وارد شود، اسلام است که آسیب می‌بیند.»

عوامل مؤثر بر تجمل‌گرایی دکتر امید مسعودی جامعه‌شناس

مسعودی با اشاره به آیین‌های سوگواری جامعه ایرانی از گذشته تا امروز گفت: «اگر به آیین‌های سوگواری در ایران نگاه کنیم، خواهیم دید که از ابتدا حتی در زمان امامان شیعه ^ع همواره دستخوش تحولات بوده است. سنت عزاداری اهل بیت ^ع از دوران آل بویه آغاز شد و در دوره سلجوقیان، مغولان، تیموریان، صفویان، زندیه، قاجار و پهلوی ادامه پیدا کرد تا به دوره پس از انقلاب رسید. به نظر می‌رسد، هم‌گام با تحولات جامعه، شکل عزاداری، نوع لباس‌پوشیدن، سازماندهی عزاداران، ادبیات مداحی و حتی خود بانیان به تغییر و تحول دچار شده‌اند.»

این جامعه‌شناس افزود: «جنسیت مخاطبان و اینکه مخاطب در چه گروه اجتماعی‌ای قرار می‌گیرد، پدیده‌ای است که در دسته‌بندی اثر دارد؛ بنابراین پیرایه بستن لباس خانم‌ها در مجالس عزاداری طبیعی است و در همه دوران‌ها وجود داشته است. زینت‌آلات و ابزارهایی که متأسفانه در مجالس عزاداری دیده می‌شوند، نوعی پیام‌دادن و بیان مطلب است. ممکن است، آن‌کس از نظر شخصیتی مشکل داشته باشد. نه اینکه دیوانه باشد، بلکه انسانی است معتقد و امام حسین ^ع و ائمه ^ع را دوست دارد؛ ولی به آرایش و پیرایش خود توجه می‌کند و دوست دارد در چنین مجالسی همه ببینند که چه نوع لباسی پوشیده است. این کار باعث می‌شود، مجلس عزاداری را مجلس عرضه مد ببینیم که با نفس عزاداری نمی‌خواند. گاهی خانم‌ها دوست دارند،

در لباس مشکی که لباس ساده‌ای است، نوآوری کنند و به قولی توجه دیگران را جلب کنند. بخشی از این تحولات به جامعه برمی‌گردد. اگر بریز و بیاش و مدگرایی در سطح جامعه زیاد شود، بر مجالس عزاداری هم تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین عوامل متعددی بر پیرایه بستن، آرایش‌ها و نمایش عرصه مد تأثیر دارد که یکی از این عوامل جنسیت افراد و گروه اجتماعی آنهاست.» وی در پاسخ به این سؤال که چطور می‌توان در این زمینه فرهنگ‌سازی کرد، گفت: «صدا و سیمای تحریف‌ها را بررسی کند و تذکر بدهد. صدا و سیمای مانند دانشگاه است. حضرت امام (ره) فرمودند: «صدا و سیمای باید یک دانشگاه عمومی باشد.» رسانه ملی می‌تواند، تحریفات و آسیب‌ها را شناسایی و در حوزه مدگرایی و آرایش و پیرایش برنامه‌ای برای آگاهی‌بخش‌ها تنظیم کند.»

این استاد دانشگاه اضافه کرد: «مدنظر امام حسین ^ع سادگی، بی‌پیرایگی و توجه به متن اصلی بود که متأسفانه ما بیشتر به حاشیه‌ها توجه می‌کنیم. اگر فرهنگ را پرسشی به پاسخ‌هایمان برای زندگی کردن، تعریف کنیم، باید نوع پرسش‌ها را هم مشخص کنیم؛ اینکه چرا به مجالس عزاداری می‌رویم و در عزاداری و پس از عزاداری چه کار کنیم؟ در این صورت است که این مجالس به جای توجه به فخرفروشی و تجملات، پرمحتوا و زندگی‌بخش خواهند شد؛ ضمن اینکه دین آمده تا به ما آرامش دهد؛ نه اینکه ما را تا آنجا که امور زندگی‌مان مختل شود، به تشریفات حاشیه‌ای دچار کند. به عقیده من دستوره‌های دین در همه امور راه‌ما و راهگشا هستند.» ■

مظاهری: تجمل‌گرایی آفتی است که به زندگی لطمه وارد می‌کند؛ ضمن اینکه بهره‌گیری از مواهب دنیا بد نیست؛ اما نباید اجازه دهیم، برخورداری از نعمت‌های الهی به تجمل‌گرایی و تشریفات زدگی تبدیل شود. زندگی امامان معصوم ^ع به تاسی از رسول گرامی اسلام (ص)، مبتنی بر سادگی بوده است. نهایت زیبایی بوده است.

همه شخصیت‌ها کربینه جایگاه خودشان را دارند

گفت‌وگو با رمزه چلیک، بانوی مسلمان کشور ترکیه

خیلیا شما در کشورتان چند حسینیه که به خانم‌ها مربوط باشد، دارید؟
من دقیقاً نمی‌دانم؛ چون آنها بسیار پراکنده‌اند.

خیلیا جای خاصی وجود دارد که شما با خواهر یا خانواده‌تان به آنجا بروید؟

جایی که من زندگی می‌کردم، کم‌وبیش همه سنی بودند. آنجا حسینیه و این‌طور چیزها نبود؛ اما من که برای تبلیغ از ایران به کشورم می‌رفتم، چون اهل بیت ^ع را دوست دارم؛ مثلاً در ماه رمضان یا زمان‌های دیگر هر جا می‌رفتم، حتی اگر شده با نقل چند حدیث به مردم نزدیک می‌شدم و روایاتی را بیان می‌کردم؛ چون آنجا حسینیه نیست؛ ولی در استانبول و ... که شیعه‌نشین هستند، حسینیه زیاد است.

در آنجا خانم‌ها فعال هستند و همراه مردها، دسته‌جمعی به قبرستان می‌روند، سخنرانی می‌کنند و نذری می‌دهند؛ مثل حلوا، غذا و ... سپس قرآن می‌خوانند و سینه‌زنی می‌کنند. توجه به این مراسم به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی بیشتر شده است.

خیلیا فکر می‌کنید، چه اشکالاتی به مراسم مذهبی وارد است؟

من سنی بودم و بعد شیعه شدم و به همین دلیل با برخی انتقادات آنها آشنایی دارم. مردمان قسمت‌های سنی‌نشین می‌گفتند، چرا شیعیان، منزلت امامان معصوم ^ع را این‌قدر بیش از پیامبر ^ص بالا می‌برند؛ در حالی که این‌طور نبود؛ چون سال‌ها امامان ^ع مظلوم واقع شده بودند، ما شیعه‌ها زندگی آنان را تعریف می‌کنیم؛ وگرنه امامان ^ع از نسل پیامبر ^ص هستند؛ در حالی که سنی‌ها احساس می‌کنند، با این کار پیامبر ^ص تضعیف می‌شود. به عقیده من همه شخصیت‌های دینی جایگاه خودشان را دارند؛ یعنی پیامبر ^ص جای خودش و امامان معصوم ^ع هم جای خودشان را دارند. به نظر من هیچ‌کدام برتر از دیگری نیستند؛ چون همه آنها از جانب خدا برای هدایت ما تعیین شده‌اند. ■

می‌خوانند، پس از بازگشت به کشور خود، نحوه برگزاری مراسم در ایران را با خود به آنجا آوردند؛ بنابراین ما هم مثل ایرانی‌ها مراسم برگزار می‌کنیم. در اینجا بد نیست به یکی از تحقیقاتم در این زمینه اشاره کنم. من تحقیق کردم و متوجه شدم، در استانبول جماعتی وجود دارد که به آنها «هالکالی» می‌گویند. اینها شیعه دوازده‌امامی هستند و روز عاشورا مراسم بزرگی در فضای آزاد در وسط شهر که شهردار برای آنها اختصاص داده، برگزار می‌کنند. در این مراسم در حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر زن و مرد در قسمت‌های جداگانه جمع می‌شوند و رهبر شیعیان که از لحاظ اعتقاد، اخلاق و ایمان بسیار قوی است، ۲۰ تا ۳۰ دقیقه و بعد از آن هم شهردار ۱۰ دقیقه سخنرانی می‌کند. شهردار، اهل تسنن است؛ ولی برای آنها سخنرانی می‌کند. بعد از آن نوحه می‌خوانند و سینه‌زنی می‌کنند و زندگی امام حسین ^ع را از کودکی تا چادرهایی که به سرزمین کربلا منتقل شده، مثل قصه حکایت می‌کنند و با اجرای تئاتر، سرزمین کربلا را به صورت زنده نمایش می‌دهند که مردم شور و هیجان بیشتری می‌گیرند و گریه و زاری می‌کنند. شام غریبان هم به صورت تئاتر برگزار می‌شود.

□ گروه جامعه: حتماً می‌دانید، مراسم مذهبی ویژهٔ اعیاد، ایام میلاد و عزاداری اهل بیت ^ع مورد توجه همهٔ مسلمانان چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان است؛ اما بانوان مسلمان خارجی این مراسم دینی را چطور برگزار می‌کنند؟ در این بخش گفت‌وگوی کوتاهی داریم با بانوان مسلمان خارجی که هرکدام کوتاه و گویا به برگزاری مجالس مذهبی بانوان در کشورشان اشاره می‌کنند. رمزه چلیک، دانشجوی کارشناسی دانشگاه جامعه‌الزهر ^ع واقع در قم می‌باشد که از ترکیه به ایران آمده است. او پیش از این هم مسلمان بوده؛ ولی مدتی است، مذهب تشیع را برگزیده است.

خیلیا در کشور ترکیه، بانوان مسلمان، مراسم مذهبی را چگونه برگزار می‌کنند؟

ترکیه کشوری است که هم سنی و هم شیعی دارد. بیشترین مراسمی را که برای اهل بیت ^ع برگزار می‌شود، شیعیان دوازده‌امامی یا علوی‌ها یا علوی بکتاشی‌ها انجام می‌دهند و برای اهل بیت ^ع روزه‌داری و برنامه اجرا می‌کنند. بعد از انقلاب اسلامی نحوهٔ برگزاری مراسم تغییر کرد و مثل ایران شد. طلبه‌های اهل ترکیه که اینجا درس

در استانبول جماعتی وجود دارد که به آنها «هالکالی» می‌گویند. اینها شیعه دوازده‌امامی هستند و روز عاشورا مراسم بزرگی در فضای آزاد در وسط شهر که شهردار برای آنها اختصاص داده، برگزار می‌کنند. در این مراسم در حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر زن و مرد در قسمت‌های جداگانه جمع می‌شوند.



مجالس مذهبی بانوان
خارج از مرزهای ایران

پاکستان و برگزاری مجالس مذهبی بانوان

گفت و گو با شیرازه بیگم، دانشجوی مسلمان پاکستانی

دارد و در خانه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها مراسم برگزار می‌شود.

خانمها مهم‌ترین غذایی که به عنوان نذری در آنجا توزیع می‌شود، چیست؟
مهم‌ترین نذری در ماه محرم سبیل (شربت) و بعد از آن هم غذاهایی است که در مراسم رسمی تهیه و در بین مردم پخش می‌کنند.

خانمها معمولاً سخنرانان در این مراسم چه چیزهایی را به مردم یادآوری می‌کنند؟
قبلاً سخنران‌ها به اندازه کافی دقت نداشتند؛ ولی حالا علمی و بهتر شده و تأکید بر این است که چطور از سیره بزرگان دین درس بگیریم.

خانمها من شنیده‌ام، خانمها در پاکستان در ایام عزاداری زیورآلاتشان را نزد انسانی امین و مطمئن یا در خانه می‌گذارند تا مراسم عزاداری پایان یابد و بعد از عزاداری دوباره آنها را استفاده می‌کنند؟

بله؛ این‌طور است. خانمها در طول مراسم مذهبی حتی یک انگشتر هم دستشان نمی‌کنند و آنها که بی‌حجاب هستند، حجابشان را رعایت می‌کنند و اصلاً آرایش نمی‌کنند. ■



همسایه‌ها را دعوت می‌کنند، حدیث کساء می‌خوانند و تبرک بین جمعیت تقسیم می‌کنند؛ ولی بعضی‌ها که خرافاتی هستند، چیزهایی از خودشان در می‌آورند که باورکردنی نیست؛ البته بسیار کم است.

خانمها چند تا حسینیه محلی که به خانمها مربوط باشد، دارید؟

مربوط به خانمها نیست، وقتی مراسم مذهبی آقایان پایان یافت، مراسم مذهبی خانمها در آنجا شروع می‌شود.

در ماه محرم مراسم امام حسین ع از ابتدای محرم شروع می‌شود و تا هشتم ربیع‌الاول ادامه

گروه جامعه: شیرازه بیگم از کشور پاکستان به ایران آمده است. او هم دیدگاه‌های جالبی از برگزاری مراسم مذهبی در کشورش دارد. بخوانید:

خانمها در کشور پاکستان چطور مراسم عزاداری یا اعیاد مذهبی را جشن می‌گیرند یا عزاداری برگزار می‌کنند؟
مسلمانان شیعه؟

خانمها فرقی نمی‌کنند؛ هم کل مسلمانان کشورتان و هم شیعیان.

کل مسلمانان اعیاد را باشکوه برگزار می‌کنند؛ اما ولادت ائمه ع را شیعیان برگزار می‌کنند. هرچند بعضی از سنی‌ها هم به برگزاری این مراسم علاقه دارند، شیعیان روی ولادت‌ها بیشتر تأکید دارند.

خانمها شما مراسم عزاداری به‌ویژه عزاداری امام حسین ع را چگونه برگزار می‌کنید؟

عزاداری در پاکستان کم‌وبیش شبیه به ایران برگزار می‌شود. اول سخنرانی می‌کنند؛ سپس مداح، روضه می‌خواند و بعد هم مراسم سینه‌زنی برگزار می‌شود.

خانمها آنجا چطور مراسم مذهبی برگزار می‌کنند؟ آیا مراسم مذهبی یا برنامه‌های نذری خاصی دارید یا اینکه نه، آنها هم مثل ما مراسم برگزار می‌کنند؟

بله؛ آنها هم مثل اینجا نذری می‌دهند و

خانمها در طول مراسم مذهبی حتی یک انگشتر هم دستشان نمی‌کنند و آنها که بی‌حجاب هستند، حجابشان را رعایت می‌کنند و اصلاً آرایش نمی‌کنند.

مجالس مذهبی بانوان
خارج از مرزهای ایران





مراسم عزاداری امام حسین در قلب اندوخته

گفت‌وگو با سیری سیتی، دانشجوی اندونزیایی

در زمین بماند. از آن سال به بعد مردم هر سال مراسم عزاداری امام حسین را باشکوه برگزار می‌کنند.

در اندونزی چه نذرهایی رایج است؟ سیری سیتی می‌گوید: «در این کشور حتی اهل تسنن هم نذری می‌دهند؛ اما یگانه داستان آنها از امام حسین همان قصه بوروب است؛ به هر حال آنها هم نذری می‌دهند؛ ولی شیعیان، عزاداری‌های متفاوتی دارند و از ترویج خرافه‌ها و مسائل حاشیه‌ای پرهیز می‌کنند. نذری‌ها هم در اینجا شربت و انواع غذاهای گرم است.»

می‌پرسم، چه نگاهی به مسئله عاشورا و عزاداری سیدالشهدا دارد که می‌گوید: «من پس از آشنایی با واقعه عاشورا و قیام امام حسین شیعه شدم. هرچند که محبت سیدالشهدا حسین و سنی ندارد و همه قلب‌ها به یاد امام حسین در هر جای دنیا می‌تپد.»

در غرب اندونزی. می‌پرسم چه مراسمی؟ که ادامه می‌دهد: «نقل است، زمانی که کشور انگلیس، اندونزی را استعمار کرد، مرد شیعه‌ای به منطقه آچه در غرب اندونزی می‌رسد. وی از آنجایی که به امام حسین به طور ویژه علاقه دارد، به معرفی ایشان می‌پردازد. از آن زمان یادآوری عاشورا و مظلومیت امام حسین رایج می‌شود و هر سال مراسمی ویژه در این مورد برگزار می‌شود.»

سیری سیتی با اشاره به این مراسم آیینی می‌گوید: «مردم اهل سنت در این منطقه عقیده دارند، وقتی امام حسین شهید شد، پرنده‌ای به نام «بوراب» سر امام حسین را به سمت آسمان‌ها بُرد تا پیش خدا بماند. لشگری که بسیار امام را دوست داشت، می‌خواست، همراه سر امام حسین برود؛ اما پرنده سر امام حسین را بر زمین گذاشت تا یاد امام حسین

گروه جامعه: سیری سیتی دانشجوی مسلمان اندونزیایی است که در ایران ادامه تحصیل می‌دهد. وی از کشور اندونزی و برگزاری مراسم مذهبی به‌ویژه عزاداری‌ها، این چنین یاد می‌کند: «عزاداری در کشور ما مثل ایران انجام می‌شود؛ با این تفاوت که ما در اندونزی مثل ایرانی‌ها در خیابان تجمع نمی‌کنیم، بلکه در سالی بزرگ یا هتلی در جاکارتا تجمع و عزاداری می‌کنیم. این مکان در وسط شهر قرار دارد و همه علاقه‌مندان از سراسر شهر به این مکان می‌آیند.»

وی در مورد برگزاری مراسم می‌گوید: «در این مراسم زیارت عاشورا خوانده می‌شود؛ سپس روضه می‌خوانند و مقتل خوانی هم به شکل ثابت، همیشه در مراسم وجود دارد؛ اما جالب است بدانید، هنوز یک مراسم قدیمی از سال‌های دور مورد توجه مردم اندونزی است و این مراسم هر سال در ایام محرم به یاد امام حسین برگزار می‌شود؛ البته

من پس از آشنایی با واقعه عاشورا و قیام امام حسین (ع)، شیعه شدم. هرچند که محبت سیدالشهدا شیعه و سنی ندارد و همه قلب‌ها به یاد امام حسین در هر جای دنیا می‌تپد.



مثل من آرام اشک بریزید*

آرام تر عزیزان! از گریه، گریزی نیست؛ اما صیحه زنید، شیون نکنید، مثل من آرام اشک بریزید. نمی‌دانم چطور تسلا بتان دهم. این مادر آخر مادری نبود که همتا داشته باشد، که کسی بتواند جای او را پر کند، که جهان بتواند چون او دوباره بزاید. اما تقدیر این بوده است، راضی شوید به مشیت خداوند و زبان به شکوه نگشایید. رویش را؟ سیمای مادر را؟ باشد، باز می‌کنم، هر چند که دل من دیگر تاب دیدن آن چهره نیلی را ندارد. وای، مهتاب چه می‌کند با این رنگ روی مهتابی!

اینقدر صدا زنید مادر را! او که اکنون توان پاسخ گفتن ندارد، فقط نگاهش کنید و آرام اشک بریزید. اما نه، انگار این دست‌های اوست که از کفن بیرون می‌آید و شما را در آغوش می‌گیرد. این باز همان دل مهربان اوست که نمی‌تواند پس از وفات نیز ندای شما را بی‌جواب بگذارد. تا کجاست مقام قرب تو فاطمه‌جان!

شما را به خدا بس کنید بچه‌ها! برخیزید!
این جبرئیل است که پیام آورده، برخیزید!
جبرئیل می‌گوید: روح این بچه‌ها مفارقت می‌کند از جسم، بردارشان.
جبرئیل می‌گوید: عرش به لرزه درآمده، بردارشان، شیون ملائک آسمان را برداشته، بردارشان، تاب و تحمل خدا هم ... علی‌جان! بردارشان.
برخیزید بچه‌ها! چه شی است امشب خدایا! لاجول و لا قوه الا بالله.
برخیزید بر مادران نماز بخوانیم، نماز آرامان می‌کند، نماز تسلا یمن می‌بخشد.
حسن جان! بگو بیایند، به آن چند نفر بگو آرام و مخفیانه و بی‌صدا بیایند.
همه کار همین امشب باید تمام شود، وصیت مادران زهراست.
صبور باش حسین جان! دلت را به خدا بسپار. در این مصیبت عظمی از او کمک بگیر.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ...

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ...

علیکم السلام، خدا پاداشتان دهد، اینجا بایستید، پشت سر من، صبور باشید. آرام گریه کنید. وصیت دختر پیامبر را از یاد نبرید، به صدای گریه‌تان، دیگران را هشیار نکنید، همین شما فقط باید در نماز شرکت کنید. دل‌هایتان را به یاد خدا آرامش ببخشید.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

خدایا من از دختر پیامبر تو راضی‌ام، اکنون که او گرفتار وحشت است تو همدم او باش.

خدایا! مردم از او بریده بودند تو با او پیوند کن. خدایا بر او ظلم کردند، تو برایش حکم کن که بهترین حاکمان تویی.

الصلوه ... الصلوه

الله اکبر ■

* گزیده‌ای از کتاب «کشتی پهلو گرفته» نوشته سیدمهدی شجاعی

- این گزیده با ویرایش چاپ بیست و پنجم کتاب، بدون تغییر آمده است.



هنر و ادبیات آینه

گزارش نشست درباره «حضرت فاطمه W در حوزه ادبیات آینه»، نگاهی به مستندهای عاشورایی و مروری بر خاطرات «رمضان فرخرو» معروف به خسرو شمر از موضوعات این شماره در گروه هنر و ادبیات آینه است. در این شماره نیز یادداشتی اختصاصی از دکتر جابر عناصری داریم.

نگاهی به تصویرسازی و شمایل‌نگاری مذهبی از منظر «خشایار قاضی‌زاده» و گفت‌وگویی با «فاطمه راکعی» از شاعران برجسته انقلاب از دیگر موضوعات این بخش است.

فهم عمیق حماسه بزرگ کربلا در انقلاب اسلامی

ایکله‌ها نورانی

فاطمه راکعی

عاشورا در شعر شاعران ما به‌ویژه شاعران کلاسیک همواره به عنوان موضوعی مقدس و حماسی مورد توجه بوده و در این زمینه شعرهای بسیار تأثیرگذاری سروده شده که وقایع و صحنه‌های عاشورا را به زیباترین شکل به تصویر کشیده‌اند. در این میان نمونه‌های بسیار موفق‌تری که هم به معنای واقعی و از لحاظ فنی، شعر به شمار می‌روند و هم از نظر مضمون و معنا بی‌بدیل هستند، بسیار به چشم می‌خورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این موضوع به طور خاص جایگاه والایی خود را در شعر شاعران متعدد انقلاب داشته و کسانی که شعر انقلاب اسلامی را به وجود آوردند، امروز نیز به راه خود ادامه می‌دهند. به دلیل تناسب و شباهتی که میان انقلاب و عاشورا وجود داشت و اینکه که سردمداران شعر

گروه ادبیات: «فاطمه راکعی» در سال ۱۳۳۳ در زنجان متولد شد. دوره ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد و بعد از آن در تهران به ادامه تحصیل پرداخت. راکعی دارای مدارک کارشناسی مترجمی زبان، کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی است؛ از جمله فعالیت‌های وی به معاونت پژوهشی، ریاست گروه ادبیات انگلیسی، معاونت آموزشی و پژوهشی دانشکده الهیات و ادبیات و معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا می‌توان اشاره کرد؛ همچنین او نماینده مجلس ششم و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی، رئیس کمیته امور زنان و امور خانواده و رئیس فراکسیون زنان، مدیرعامل انجمن شاعران ایران و رئیس هیئت مدیره دفتر شعر جوان، عضو هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی، عضو هیئت امنای بنیاد سینمایی «فارابی»، عضو هیئت امنای پژوهشگاه فرهنگی-اجتماعی وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز بوده است.

راکعی را می‌توان از شاعران برجسته انقلاب به شمار آورد که با دیگر شاعران بزرگ، نظیر «سیدحسین حسینی» و «قیصر امین‌پور» شعر انقلاب را شکل داد. او همچنین در شعر شیعی به‌ویژه شعر عاشورایی و فاطمی، قلم و زبانی پرتوان دارد که شعرهای بی‌بدیلی از خود به جای گذاشته است؛ از جمله آثار او می‌توان به «سفر سوختن»، «آواز گل سنگ»، «مادرانه‌ها»، «درباره شعر»، «منطق در زبان‌شناسی»، «آوا و معنا در شعر نیما» و ... اشاره کرد. با وی درباره شعر عاشورا در روزگار معاصر و پیوند آن با شعر انقلاب گفت‌وگو کردیم. در ادامه گفت‌وگو نیز نقبی زده‌ایم به شعر فاطمی که جدای از شعر عاشورایی نیست. او گفت:

انقلاب همچون «قیصر امین پور» و «سیدحسن حسینی» به شعر عاشورا به طور ویژه ارادت داشتند، هماهنگی و هم‌پوشانی‌ای میان شعر انقلاب و شعر عاشورا به وجود آمد که به نظر من این اشعار بسیار ارزشمند هستند؛ چراکه با بهره‌گیری از عناصر عاشورایی در زمان حال و به تناسب وضعیت فعلی روزگار با استفاده از زبان معاصر سروده شده‌اند. باید گفت، هر کسی را یاری این چنین شعر گفتن نیست. نسل‌های جوان ما نیز با این اشعار به‌آسانی می‌توانند رابطه برقرار کنند؛ چراکه این اشعار در سایه پیروزی انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های راستین اسلامی شکل گرفته و شاعرانی داشتند که مفاهیم عمیق حماسه بزرگ کربلا را در انقلاب اسلامی با تار و پود وجودشان لمس کرده بودند.

عناصر انقلابی و دفاع مقدس نیز با عناصر عاشورا در این اشعار پیوند خورده‌اند؛ به عبارتی دیگر از کربلا آن چیزی را که تا آن زمان شنیده بودند، در انقلاب به نوعی حس کردند و در شعر به‌خوبی تجلی بخشیدند. این، نوعی ادبیات عاشورایی خاص است که در طول تاریخ تا آن زمان به این صورت دیده نشده بود؛ یکی دیگر از برکات شعر انقلاب هم این بود که آشتی بین قالب‌های جدید و قدیم ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر به نحوی جنگ بین قالب‌های کلاسیک، شعر نو و سپید را برای همیشه پایان داد و استفاده از مضامین مذهبی در قالب‌های نو نیز باب شد؛ به گونه‌ای که ما امروز شعرهای بسیار زیبا و ماندگاری را با مضمون و فرهنگ عاشورا در قالب‌های نو و سپید داریم که اتفاق جدیدی است.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که تلاش‌هایی صورت گرفته که شعر انقلاب در رویدادهای اخیر اندکی به بی‌راهه رود؛ اما به نظر من این شعر همواره راه خود را می‌رود. این روند در سایه افکار و ایده‌های نورانی حضرت امام (ره) شکل گرفته است. ملت ما ضمن احترام به آرا و افکار فقهای دیگر در سال ۵۷ به آرا و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی امام خمینی (ره) لیبیک گفت و قانون اساسی هم بر این مبنا نوشته شد. شعر انقلاب نیز در چارچوب این تفکرات شکل گرفت و هنوز هم شکل خود را در هر حالتی با فراز و نشیب‌های سیاسی حفظ کرده و با این تفکر پیش می‌رود؛ اما اینکه برخی ممکن است به سرودن شعر دولتی متهم شوند، نمی‌تواند دلیل بی‌راهه رفتن شعر انقلاب شود؛ چراکه شاعرانی وجود دارند که با دیدن این حماسه‌ها و عاشقانه برخورد کردن با شخصیت پیامبرگونه حضرت امام (ره) و بزرگی‌های شهدا، شعرهای جوشیده از معنویات واقعی را ماندگار کردند. می‌بینیم، مسائل سیاسی نیز در سال‌های اخیر

به جای رنگ‌باختن، پرتنگ‌تر شده، به شکل‌های گوناگونی به آرمان‌ها و اهداف انقلابیان ضربه زده و در زمینه شعر هم متأسفانه آسیب‌های خاص خود را داشته‌اند؛ ولی هنوز شاعرانی هستند که خط امام (ره) را پاس می‌دارند و دقیقاً می‌دانند که تفکر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضرت امام (ره) چه بوده است؛ بنابراین به نظر من این جدل‌ها کوچک‌تر و فرعی‌تر از آن هستند که بتوانند به شعر انقلاب و شعر عاشورا که فراتر از شعر انقلاب قرار دارد، آسیبی وارد کنند.

شاعران ما اگر برجسته باشند، فکری برجسته و علاقه عمیقی به عاشورا دارند؛ یعنی کسانی مانند سیدحسن حسینی و قیصر که به عنوان شاعر واقعی شناخته می‌شوند. اشعار این عده از آسیب به دور خواهد بود. آسیب شعر عاشورایی نیز بین جوانانی وجود دارد که شناخت کافی از فلسفه عاشورا ندارند، معمولاً به مسائل حاشیه‌ای دچار می‌شوند و به ظواهر بیش از باطن فلسفه عاشورا توجه می‌کنند. این امر هم عمدتاً ناشی از مطالعه اندک است؛ مثلاً در شعر فاطمی گاهی دیده می‌شود که شاعران جوان در بیان مصایب حضرت زهرا (ص) به دردها و مصایب جسمانی ایشان اشاره می‌کنند. درست است که فاطمه زهرا (ص) به بانوی پهلو شکسته مشهور شده؛ اما مصایب اصلی ایشان در مقاومت و ولایت‌مداری و در نهایت مبارزه با ظلمی است که حق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وی را در فدک ضایع کرد. این مباحث بهتر است، در شعرها به تصویر کشیده شود، آن‌گاه است که شعر فاطمی تأثیرگذار خواهد بود.

در مورد شعر عاشورایی نیز وضع به همین منوال باید باشد. شخصیت‌های اسطوره‌ای کربلا به دلیل شرف، آزادی انسانیت، اسلام و دفاع از ولایت به خلق حماسه پرداخته‌اند. این مباحث باید در شعر گنجانده شود. اگر حواشی را بگیریم و به نوحه‌خوانی برای نسل امروز بپردازیم، قطعاً پاسخ نمی‌دهد.

برخی از این ترانه‌سرایان در شعرهای خود به ویژگی‌های ظاهری معصومین^ع توجه می‌کنند؛ در صورتی که یگانه چیزی که مهم نیست، همین ویژگی‌های ظاهری است. مهم‌ترین ویژگی معصومین^ع تقوای آنان است که این تقوا باید در شعرها نمود یابد. شعرهای سطحی باعث تنزل سطح سلیقه عموم است. یکی از دلایل رواج این‌گونه شعرها، فرهنگ پایین ترانه‌سرایان و شناخت بی‌عمق و ابتدایی آنان از عاشوراست؛ دلیل دیگر رواج یافتن شعرهای سطحی با موضوع عاشورا در جامعه و دخالت نکردن مسئولان در جلوگیری از همه‌گیر شدن این امر است.

در شعرهای شاعران یا نوحه‌های مداحان بارها به تشنگی امام حسین^ع و آب طلب کردن آن حضرت از دشمن اشاره شده که اصلاً درست

نیست. این‌گونه شعرها امام^ع را در برابر دشمن ضعیف نشان می‌دهند که در شأن این بزرگان نیست. شاعران ما باید در عوالم عاطفی و عرفانی، سیر و سلوک داشته باشند که خدا را شکر از این دست شاعران کم نداریم؛ بنابراین به جای گریه و اندوه در شعر عاشورایی نیازمند به تفکر واداشتن مخاطب هستیم. این مسائل نیز با برگزاری کنگره‌ها، تعیین جایزه و اعلام موضوع، درونی نمی‌شود، بلکه در واقع فضاهای کاذبی را ایجاد می‌کند که به معنویت شعر عاشورایی و فاطمی لطمه خواهد زد. من معتقدم، نسل شاعران انقلاب و پرچمداران آن، راه خود را



ادامه می‌دهند؛ چراکه هنوز هم می‌توان شاهد شعرهایی از شاعران جوان بود که هم به لحاظ فنی شعر هستند، هم از مضامین بسیار ارزشمند و پرمحتوا بهره گرفته‌اند.

شایسته است، جامعه دانشگاهی و گروه‌های ادبیات، رساله‌های دانشجویی را به طرف نقد و معرفی و شناخت همه‌جانبه اشعار عاشورایی هدایت کنند؛ همچنان که برخی گروه‌های ادبیات در برخی دانشکده‌ها بسیار جدی این کار را پی‌گیری می‌کنند. این‌گونه حرکت‌هاست که می‌تواند در تربیت شاعران اصیل عاشورایی کمک‌رسان باشد. ■

فاطمہ نورانی گمشوار عرش

گزارشی از نشست «حضرت فاطمه W در حوزه ادبیات آیینی»

سمیرا شاه‌قلی



عکس-حسین ایتانو

خدا S بر سر فاطمه W آمده است. خداوند چگونه می‌تواند، محبوبه خود را تنها بگذارد؟»

وی در توضیح مطلب فوق افزود: «خداوند جبرئیل را نازل می‌کند و می‌گوید، این حرکت رو به زوال نیست، حرکت رو به کمال است. مهدی E خواهد آمد تا انتقام همه ستم‌دیدگان عالم را بستاند.»

نویسنده کتاب «ام سلمه و نقش او در تاریخ اسلام» با اشاره به دیگر القاب حضرت زهرا W گفت: «فاطمه W «حسان» است؛ حسان به زن پاکدامن عقیق شوهردار گفته می‌شود. فاطمه W عذراست؛ به معنای بکر و دست نخورده. چه چیز ایشان، بکر است؟ هیچ‌گونه آرایش و پیرایشی بر صحنه دل ایشان نقش نبسته است.»

وی افزود: «فاطمه W صدیقه است؛ نه فقط به معنای راستگو، بلکه آیات الهی را با همه وجود تصدیق می‌کند. فاطمه W طاهره و راضیه است؛ راضیه یعنی رضای پروردگارش را قبول می‌کند، خدا را دوست دارد و عاشق آن است. فاطمه W همچنین «مرضیه» است؛ یعنی خدا وی را دوست دارد.

فاطمه W «کوثر» است؛ به معنای «خبر کثیر». به کثیرالنسل نیز کوثر گفته می‌شود. اولاد حضرت زهرا W معادل ندارد؛ همچنین به حوضی در بهشت، کوثر گفته می‌شود که علی E ساقی آن است. کوثر نامی از سوره قرآن است.»

نویسنده کتاب «حقیقت توبه»، «حورای انسیه»

درباره القاب فاطمه W گفت: «وی زهراست؛ به معنای نورانی تابناک و درخشان. از روزی که خود را شناخت تا همیشه تاریخ چون ستاره‌ای بر تارک تاریخ اسلام می‌درخشد. این نور با نوری که ما می‌بینیم، فرق می‌کند؛ حقیقت محمدی، علوی و زهرایی و آن را خداوند در گوشوار عرش قرار داد تا برای همیشه آسمان و عرش را روشن کند. این نور از وجود خود زهراست؛ به علت همه سختی‌هایی که در طول عمر خود تحمل کرد. چرا رسول اکرم S صبح را با فاطمه W آغاز و شام را با او تمام می‌کند؟ چون در خانه فاطمه W نور حقیقت توحید و نور معرفت روشن است. در خانه ایشان خدا را بهتر می‌توان دید.»

نویسنده «دانشنامه شعر عاشورایی» افزود: «فاطمه W «محدثه» است. محدثه، هم به کسی که در علم حدیث صاحب فراست است و هم به کسی که به نوعی محل فرود الهامات الهی قرار می‌گیرد، گفته می‌شود. پس از رحلت رسول S به فاصله ۹۵ روز جبرئیل به خانه فاطمه W رفت و آمد و مطالبی را بیان می‌کرد که صحیفه فاطمیه است. صحیفه فاطمیه درباره اولاد فاطمه است، علی E کاتب آن است و در دستان حضرت مهدی E نگهداری می‌شود. رحلت رسول خدا S برای فاطمه جانگداز است. حذف علی E از خلافت، انحراف اسلام از مسیر اصلی، هجوم به خانه فاطمه، هتک حرمت فاطمه (س)، غصب فدک و ... از مواردی است که بعد از رسول

نشست «حضرت فاطمه W در حوزه ادبیات آیینی» شنبه ۲۵ اردیبهشت در سرای اهل قلم بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین «علی ریاحی»، دکتر «مرضیه محمدزاده» و «شهاب موسوی» برگزار شد.

دکتر محمدزاده در این نشست با اشاره به اساماء، القاب و کنیه‌های حضرت فاطمه W گفت: «رسول گرامی اسلام S دخترش را فاطمه نام نهاد. فاطمه وصفی است از مصدر «فطم» به معنای جداشدن و بریده‌شدن. این صیغه بر وزن فاعلی معنای مفعولی می‌دهد؛ یعنی جداشده. حال ممکن است این سؤال پیش آید که فاطمه از چه چیزی جدا شده و متکلمین می‌گویند، فاطمه W از هر گونه شر و پلیدی بریده شده است.»

وی ادامه داد: «حدیثی از رسول اسلام S نقل شده: «دخترم را فاطمه نام نهادم؛ زیرا خداوند او و ذریه یا شیعیانش را از آتش جهنم برید.» در جای دیگر ایشان فرمود: «دخترم، فاطمه است. کفو و همتا ندارد.» امام جعفر صادق E نیز فرمود: «مادران فاطمه W است؛ زیرا از همه زنان به دلیل علم، فضل، خداترسی برتر است و نمونه ندارد. از امام سجاد E هم نقل شده: «مادران فاطمه W است؛ زیرا از هر پلیدی پاک و بدور است.» عرفا می‌گویند، او از ماسوی الله قطع و در الله حل شده است.»

محقق دانشنامه جهان اسلام در بخش تاریخ،

را لقب دیگر حضرت فاطمه ص عنوان کرد و گفت: «خورا بُعد معنوی و انسیه بعد جسمانی فاطمه ص را می‌رساند. فاطمه ص مبارکه است، بتول است. ایشان دارای کنیه‌های بی‌شماری است؛ «ام‌الحسن»، «ام‌الحسین» و ... برخی از این کنیه‌ها اکتسابی هستند و برخی دیگر بار معنوی دارند، مانند «ام‌ابیه‌ها، ام‌الکتاب»، «ام‌الفضایل» و ...»

دکتر محمدزاده ادامه داد: «ایشان «ام‌الکتاب» است؛ نه به این دلیل که به کتاب‌ها آگاهی دارد، که دارد. اگر قرآن همهٔ معارف کتاب‌های دیگر را دارد که دارد و اگر هر کدام از امامان ما یک کلمه‌الله باشند، فاطمه ص «ام‌الکتاب» است و نسبت به همهٔ امامان ع مقام امیت دارد.

فاطمه «ام‌ابیه‌ها» شد؛ چون اگر هدف از خلق آدمی، رسیدن به انسان کامل باشد که اکمل انسان‌های عالم، رسول خداست، آن وقت عصاره و چکیدهٔ رسول خدا فاطمه ص است که نسبت به رسول خدا ص نیز مقام امیت دارد.»

محمدزاده در پایان سخنان خود با تأکید بر اینکه فاطمه ص بهترین الگوی زنان جهان است، گفت: «مغز متفکر اسلام، زنی اجتماعی، سیاستمدار و معلم، همسر و مادری نمونه است که حضور فعالی در عرصهٔ دین دارد؛ همچنین هانیه به معنای مهربان و مشوق، دیگر نام حضرت فاطمه ص است.»

حجت‌الاسلام ریاحی، دیگر سخنران نشست بر شناخت حقیقی از منابع و اطلاعات حوزهٔ دین تأکید کرد و توضیح داد: «شاید بسیاری از ما دربارهٔ احادیثی که شنیده یا حتی خوانده‌ایم، اطلاعات و دانسته‌هایی داشته باشیم؛ اما بسیاری از این اطلاعات در اصل مطلب یا نحوهٔ تشریح آنها اشتباه‌اند.»

وی افزود: «من بیش از ۳۰۰۰ حدیث را می‌توانم برشمارم که اشتباه‌اند و سندیت ندارند. اگر می‌خواهیم در حوزهٔ ادبیات دینی فعال باشیم، باید به جز حوزهٔ ادبیات، در حوزهٔ مسائل دینی نیز کارشناس باشیم تا بتوانیم منابع موثق را به خوبی تشخیص دهیم و در نهایت، متن موثق و زیبایی در این زمینه بنویسیم.»

«شهاب موسوی»، دبیر این نشست نیز در بخش‌هایی از این مراسم به شعرخوانی دربارهٔ حضرت فاطمه ص پرداخت و گفت: «سخنوری و شعر، شمشیر شیعه است. باید در نظر داشته باشیم که آیا ادبیات آیینی ما در حد دیگر بخش‌های ادبیات است و اگر فاصله‌ای دارد، این فاصله چه اندازه است و چگونه برطرف می‌شود.»

وی افزود: «در حوزهٔ ادبیات آیینی، به برگزاری نشست‌های تخصصی برای شناخت منابع درخور ارجاع نیاز داریم تا بتوانیم وقایع و حوادث این حوزه را به زیبایی و در صحت کامل بیان کنیم.» ■



آکرات نشانه

می‌بندند و در اهالی روستاها و شهرهای دور، پر می‌کنند که خانوم معجزه می‌کند و شفا می‌دهد و ... مرد مجبور می‌شود، تنهایی و شبانه طوری که همسایه‌ها نفهمند، زن را دفن کند. جایی که فقط خودش بداند. ■

* حتی پردهٔ کمرنگی از آن حس (و نه خود آدم‌ها) را اگر بشود ملموس کرد، خیلی بیشتر از سریال‌های تاریخی پرهزینه می‌آورد که به جای جریان دائمی بخشیدن به یک حس یا مفهوم، آن را در یک اتفاق تاریخی زمان گذشته محبوس و تمام می‌کنند و انتزاع و نماد موجود در این داستان‌ها را برای همیشه از آن می‌گیرند.

دوستان فراموش می‌کنند که مفهوم و حس ابدی جاری در این اتفاقات از اتفاقات به عنوان یک مستند تاریخی مهم‌ترند و محبوس کردن آنها در بستر تصویرهای عینی و تاریخی، نابود کردن و پایان بخشیدن به آنهاست.

منبع:

http://shahr-neshin.blogspot.com/2010_05_01_archive.html

یک وقتی دلم می‌خواست فیلم ساده‌ای بسازم از داستان یک زن که در شهر کوچکی یا روستایی در خانه‌اش به زن‌ها درس می‌دهد و مردم دوستش دارند. برای کارهای مختلفشان می‌آیند در خانهٔ او و برای گرفتاری‌هایشان می‌سپارند که او دعا کند.

بعد همسایه‌ها (شوهران شاگردان زن) به دلیلی با شوهر زن مشکل پیدا می‌کنند. اختلاف بالا می‌گیرد. مرد تنها می‌شود و حتی نمی‌تواند از خانه بیرون برود. زن پشت شوهرش می‌ایستد، با همسایه‌ها درگیر می‌شود و محبوبیتش را قربانی مردش می‌کند؛ چون به مردش ایمان دارد. زن‌ها از ترس شوهرانشان دم بر نمی‌آورند و معلم دوست‌داشتنی‌شان را تنها می‌گذارند.

در این تنهایی و انزوا زن می‌میرد و این قدر از این همسایه‌ها و شاگردان، دلگیر و خسته است که وصیت می‌کند او را پنهان از چشم همسایه‌ها دفن کنند؛ چون می‌داند همین‌ها که روزهای آخر توی کوچه‌ها از او و شوهرش بر روی گردانند، اگر بفهمند او مرده، امامزاده و قدیسه‌ای از او می‌سازند که بیا و بین. می‌داند همین‌ها که پردهٔ پنجره‌هایشان را می‌کشیدند که با او چشم در چشم نشوند، از قبرش معبدی درست می‌کنند، دخیل

گشته پهلوی گرفته

اشکی بود مرا که به دنیا نمی‌دهم
این است گوهری که به دریا نمی‌دهم

گر لحظه‌ای وصال حبیبم شود نصیب
آن لحظه را به عمر گوارا نمی‌دهم

عمری بود که گوشه‌نشین محبتم
این گوشه را به وسعت صحرا نمی‌دهم

در سینه‌ام جمال علی نقش بسته است
این سینه را به سینه سینا نمی‌دهم

گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا
یک ذره از محبت زهرا نمی‌دهم

امروز بزم ماتم زهرا بهشت ماست
این نقد را به نسیه فردا نمی‌دهم
مؤید

آتشفشان بلیغ
می‌ایستی

در وفور نشستن
و توفان‌های گستاخ
ایستادن تو را زخم می‌زنند
ای آتشفشان بلیغ!

این کلمات مذاب

از حنجره‌ای می‌جوشد

که - بی‌واسطه - به عرش می‌رسد

با مرثیه‌ای تلخ

بغضی درشت

و شکستن غرورهای ریزریز

آسمان ملاقات تو را تمهید می‌چیند

که سعادت زمین را دیری‌ست غبطه می‌خورد

قسم به ایستادن

در وفور نشستن!

گردباد عاصی

از نسیم صدایت شکست خواهد خورد

آرش شفاعی

پرنده‌های مشرقی / ۸۳

آفتاب عشق

ای بی‌نشانه‌ای که خدا را نشانه‌ای
هر سو نشان توست، ولی بی‌نشانه‌ای

ای روح پر فتوح کمال و بلوغ و رشد
چون خونِ عشق در رگ هستی روانه‌ای

با یاد روی خوب تو می‌خندد آفتاب
بر خاکِ خسته رویش گل را بهانه‌ای

ای ناتمام قصه شیرین زندگی
تفسیرِ سرخِ زندگی جاودانه‌ای

تصویر شاعرانه در خود گریستن
راز بلند سوختن عارفانه‌ای

هیئات، خاک پای تو و بوسه‌های ما؟!
تو آفتابِ عشقِ بلند آستانه‌ای

در باور زمانه نکتجد خیال تو
آری، حقیقتی، به حقیقت فسانه‌ای

زهرای پاک، ای غم زیبای دلنشین
تو خواندنی‌ترین غزل عاشقانه‌ای

فاطمه راکعی

آواز گل‌سنگ / ۶۷

در کنار تو

بانو!

نمی‌یابمت

اما در کنار تو

گریه موسوم است

مگر می‌توان پهلوی تو بود

و شکسته نبود؟

حمیدرضا شکارسری

گزیده ادبیات معاصر / ۲۱/۵۴

قصه زهرا (تضمینی از غزل حافظ)

شکسته قامت موزون سرو بستانش
«به هر شکسته که پیوست، تازه شد جانش»

ز اشک چشم علی می‌توان نمود ادراک
«که دل چه می‌کشد از روزگار هجرانش»

به سوخت جان جهانی حدیث شرح غمش
«که خون دیده ما بود مهر عنوانش»

تن چو برگ گلش را به خاک گور نهاد
«و یا ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش؟»

مصیبتی ست جگرسوز قصه زهرا
«که جان زنده‌دلان سوخت در بیابانش»

به بلبل چمن از مرگ گل خبر ندهید
«که بر شکسته صبا زلف عنبر افشانش»

اصغر عرب (خرد)

مجموعه شعر بقیع / ۲۰۸

فال نیک

چقدر خسته‌کننده است این هوای شما
اگر که برنخورد بر پر قیای شما

و چند جمله بی‌وزن و قافیه هستند
زیاد نیست همین‌هاست محتوای شما

به فال نیک گرفتم که دلخویرید از من
دل‌م خوش است به لحن بد دعای شما

خدا کند نتوانید آب بردارید

خدا کند که بیوسد طناب‌های شما

مرا قبول ندارید بر مسلمانی
از این به بعد قسم بر همان خدای شما

که آب بودم و می‌خواستم تمیز شوید
فقط برای خدا و فقط برای شما

حساب کرده‌ام امشب پس از نماز عشا
خلاص می‌شوم از مغرب و عشای شما

رضا جعفری

خانم غزل پهنون تو تعطیل می‌شود / ۵۱

آهنگ سر به داری*

تا از سموم مهلکه، هشیارمان کنند
در تیغ می‌دمند که بیدارمان کنند

در تیغ می‌دمند، سیاه علوفه‌ییم
باشد که دم دهند و سپیدارمان کنند

بگذار ما که یکسره رنگیم، بعد از این
آتش زنند و پاک سبکبارمان کنند

ققنوس راه رسیدن آتش که مرگ نیست
ما را زنند آتش و بسپارمان کنند

آهنگ سر به داری ما، رنگ عمر ماست
ای کاش تا دو مرتبه بر دارمان کنند

ای روح خواب خورده! زمان سقط گذشت
در تیغ می‌دمند که بیدارمان کنند

ای شیعه! ننگ چهل بست، ترک خواب کن!
در خون تپیدنت چقدر؟! انقلاب کن!

ما مانده‌ایم و طبق همان گریه می‌کنیم
بر سرگذشت خود، همگان گریه می‌کنیم

احوال گریه گر برسد، گریه می‌کنند

مردیم و، پیش‌روی زنان گریه می‌کنیم

کشتند هر چه بوده، ز پیران شیعه را

این حق که مثل بی‌پدران گریه می‌کنیم

زن‌های شیعه را سر و پستان بریده‌اند

در ننگ مانده‌ایم و به نان گریه می‌کنیم!

شب‌های سوگ فاطمه داریم، سوگ ماست

همراه با زمین و زمان گریه می‌کنیم

آتش زدند بر در و دیوار، قریه را

وقتی به سوگ مادرمان گریه می‌کنیم

آهی ز شیعیان جهان، بر نمی‌شود

بر حال شیعیان جهان، گریه می‌کنیم

یا فاطمه! به منفعلی، خو گرفته‌ییم

هی می‌کشندمان و، چنان گریه می‌کنیم

مردیم و، دست هیچ کسی دادگر نشد

کشندمان و، هیچ صدایی به در نشد!

*گزیده‌ای از یک شعر طولانی

سیدرضا محمدی

گنجینه نور / ۴۹۴

خاتون ۳

خاتون، سلام!

این «سومین» سلام ...

... این حسرت مدام ...

... این آرزوی مردم وامانده زمین ...

... این بار حسرت است که بر دوش روزهاست.

... من ...

... من، از هجوم دود و ترافیک پایتخت ...

... از روزهای سخت ...

... از «چاه ویل» نیمه هر برج خستگی ...

... از چاله «ندارم» و قرض و شکستگی ...

... پرواز کرده‌ام.

خاتون ... سلام!

... اما نه این سلام کسالت، سلام گرم ...

... مثل سلام صبح شکوفایی زمین ...

... در واحه «غدیر» ...

... مثل سلام چشم تو (پیچیده در عفاف)

... آری ... سلام ساده انبوه «یا کریم» ...

انبوه قمریان ...

... فوج پرنده‌های مهاجر (که می‌روند ...

... از کوچه قدیم ...

... تا روزهای بعد...

... آری سلام سبز شکفتن، نثار تو!

... من ...

... از شهر دود و آینه‌های گرفته زنگ ...

... با صیقل صفای صدای «تو» آدم ...

با شوق آرزوی دعای تو آدم.

خاتون مهربان!

از سفره اجابت «آمین» خسته‌ات ...

... نانی به ما بیخش!

سیدمحمد سادات اخوی / مجموعه اشعار

جبر است یا اختیار؟

جابر عنصری

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی؟

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

در قلمرو نمایش‌های یونانی و در خلال سطور نمایشنامه‌های تحریر یافته در آن دیار، بار سنگینی از هیمنه^۲ «جبر»^۳ مدنظر بیننده و خواننده مجالس و مطالب قرار می‌گیرد. به قول یکی از فلاسفه یونانی: «تو گویی، جهان بر از خدایان است.» و هر کدام از آنان به جزیه‌ای و فدیهای از بندگانش، چشم دوخته‌اند. از دختران گلچهره و گل اندام با زلفان بافته گلابتون شکل تا خواستار فرزندان در مذبح (نظیر ایفی ژنی)^۴ ... و اگر یار و ندیمی از خدایان جسارت ورزد و دلش بر بندگان خدایان بسوزد، به فرمان جبار جباران، باید پهلویش دریده شود و جگر از جگر گاهش بیرون آید و بر کوهی و سنگستانی در قفقاز به زنجیر آتشین بسته شود و هر روز عقابی، پاره جگر از بطن او برگیرد و بار دیگر در جگر گاهش قطره‌ای خون لخته بندد - آن هم نصیب عقابان دیگر. چراکه «پرومته» بویا بر آتش مجمر شعله‌فروز خدایان نزدیک کرده و آتشی در جان بویا برانداخته و شتابان - بی‌اذن خدایان - بر زمینان قراضه‌ای از آتش و فروزه‌هایی از نور به ارمغان آورده بود. از این رو عقوبت و پادافره دلسوختگی بر خاکیان را بدان نحو که توصیف شد، چشید.

در همان دیار - اگر کشتکاران، جسارت ورزیده و سالی به هنگام ... نوبرانه چینی، «دیونیسوس»^۵ یا «باکوس»^۶ - خدای شراب انگوری - را به دره‌های پر گل الوسیس و پاراناس و المپ، فراغ نمی‌خواندند و میزبانان نمی‌شدند، این خدای شوخ طبع، آن سال را سال سترونی و عقیم بطنی زنان و گستره سینه کشتزاران می‌نمود ... از این رو بود که ستم‌دیدگان آن خطه، به الحاح و التماس از او درمی‌خواستند که:

«... با ساغرت آنگاه

که بر سر دست می‌چرخانی مست

به دره‌های پر گل الوسیس بیا

ای باکوس

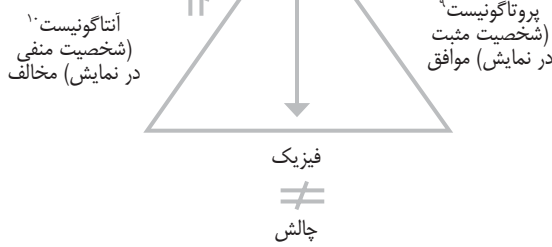
که درود بر تو باد ...»

(کتاب مراسم آیینی و تئاتر)^۷ ...

پس در ترسیم نمایه‌ای از پیوند زمینیان با آنان که در تختگاه خدایان نشستند بودند، رابطه «اجباری» و ارتباط عمودی برقرار بود؛ یعنی از یک سو خاکیان و در اوج خدایان - در مقابل هم ایستاده بودند و هر چه ظلم بود بر گردۀ زمینیان استوار می‌گشت و جبر و ستم از آسمان و جانب خدایان بر اهل زمین اعمال می‌شد.

این چالش، همیشه ایام وجود داشت و لاینقطع ظاهر می‌گردید. «ونوس» الهه زیبایی و فتانی - با وجود همه زیبایی، به وجاهت زنان زمینی حسادت می‌ورزید «پوزیدون»^۸ (پوسایدون) خدای دریاها و امیر آبراهها، در تنگه و مسیر طوفان‌ها با موج‌های رعب‌انگیز، راه بر ملاحان می‌بست ... هر چند این گونه ستم‌ورزی در بین زمینیان نیز مشاهده می‌شد و چالش افقی را در میان انسان‌ها برقرار می‌کرد؛ یعنی سیطره «جبر» را در مبارزه «چهره‌به‌چهره» خاکیان نیز گسترش می‌داد.

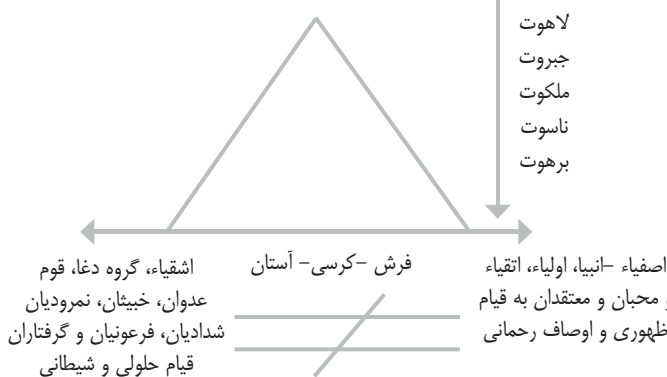
خدایان - متافیزیک



اما آنچه که در قلمرو تعزیه و شبیه‌خوانی به کنکاش و مشاهده حضور و مطالعه مکرر مجالس شبیه‌خوانی می‌بینیم و می‌شنویم، این درگیری همراه بین خاکیان است و افلاکیان بری و دور از ظلم‌ورزی بر زمینیان هستند و هر بار که یک فرد زمینی، تن خاکی را یله می‌کند و از دشت پر خار بدن فارغ می‌شود و اهل معراج می‌گردد، کرویbian بر او خه‌خه و زهازه^{۱۱} می‌گویند و این «عبد خدا» فریاد توأم با بهجت سر می‌دهد که:

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

عرش - اعلیٰ علیین - صدر



آدمی زاده طرفه معجونی است ≠ از فرشته سرشته و حیوان
گر رود سوی آن شود به از آن / ور رود سوی این شود به از این

در یک جنگ فاخر و بی‌نظیر شبیه‌خوانی که در اختیار راقم این سطور و یادگاری از زنده‌یاد: «کربلایی عبدالمجتبی خوانساری به تاریخ غره رجب‌المرجب ۱۲۹۴ هجری قمری است، اشاره‌ای مفصل به تذکار عهد الست و دارنده جام جهان‌نمای عشق به خداوند یعنی حضرت سیدالشهداء امام حسین شده است. بدین شرح:

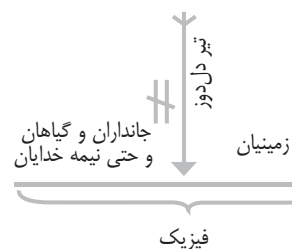
زبانحال حضرت امام حسین (ع):

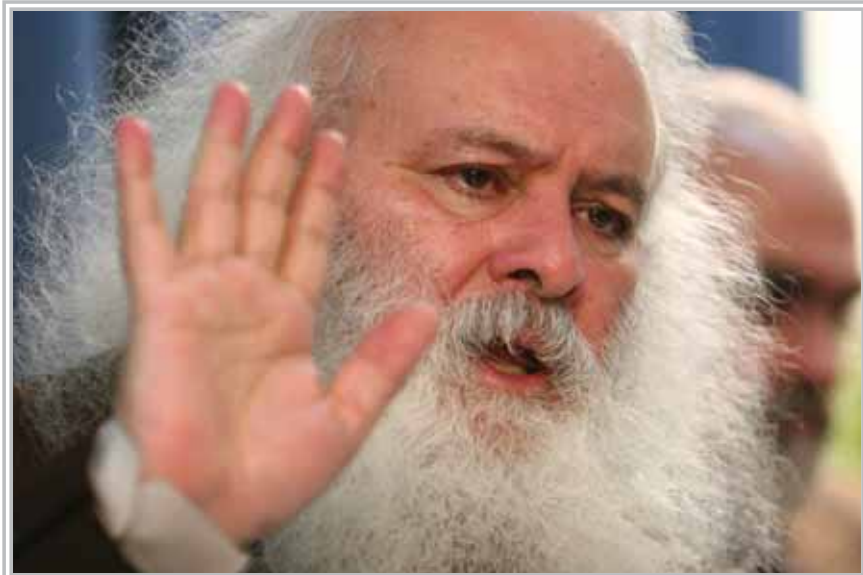
پیوسته مست الله / جام الستم یا هو / عهدی که بستم الله / بر عهد هستم
یا هو

متافیزیک (ماوراء طبیعت)

چالش (ستیزه)

(طبیعت)





اندر رضایت الله
از شش برادر یا هو
از جان گذشتم الله
یعنی ز اکبر یا هو
عباسم از تن الله
دستش جدا شد یا هو
در راه جانان یا رب
بگذشتن از جان یا رب
سهل است و آسان یا رب
نو خط جوانان یا رب
شهبزده اکبر الله
نزدم شهید است یا هو
آن سرو نازم یا رب
آن شاهبازم یا رب
الله اکبر
الله یا هو

آنچه شنیدنی است ساکنان خطه ملکوت، از حضرت باری - عشق الهی به ابی عبدالله ^ع را سراغ می‌گیرند و حد و مرزی بین عاشق و معشوق نمی‌شناسند. در همان جنگ تعزیه که به خط بیش از تصور فاخر و پخته و نفیس و ملاحظت قلم نوشته شده است، ملایک از درگاه ایزد آفریننده عشق و جلابخش زندگی عاشقان واله و شیداء می‌پرسند:

یا رب:
چه دوستی است که شاه سریر او ادنی
ز راه مرتبه دارد به سیدالشهدا؟

رسید وحی به سوی فرشته‌ها ز «اله»
که ای ملائکه من شما شوید گواه:
قسم به ذات و صفاتم که از ره تحسین
هزار مرتبه من، مهربان‌ترم به حسین

بیان نمود چو این را جناب ربانی
ملایک از پی تفتیش یا ثناخوانی
لب سؤال گشودند از جناب «اله»
که ای ز جمله اسرار بندگان آگاه
محبتی که تو با سبط مصطفی داری
بخون طپیدن او را چرا روا داری؟

خطاب شد به ملایک ز کبریای جلال
که ای ملائکه باشید با خبر ز صورت حال
حسین، شیفته منصب شفاعت شد
شهید گشت ولیکن فدای امت شد
وقوع یافت شهادت چو با رضای حسین
رضای ما شده موقوف، بر رضای حسین

اما در این جهان پر آشوب، نکوکاران و مینوچهرگان، در چنبره گجستان^{۱۳} می‌افتند و از ظلم و ستم اهرمن بچه‌ها به درگاه خدا می‌نالند و صرافان کلام و گشاینده درهای مقفل رمز و رازها می‌دانند که این جهان - جهان آزمون است. خوشبها به حال آنان که از این «ور»^{۱۴} و امتحان، سربلند بیرون بیاید. همانند سیلوش که به یاری پاکی و دارا بودن فرقه ایزدی از آتش تهمت کیکاووسی با رخان گل‌انداخته - در دنیای اکناره (= بی‌کران، نامحدود) و در خیال‌آباد زمان کهن، شادمان بیرون آمد. یا خلیل خدا که الله‌آباد روزگار خود را گل‌آذین کرد و از میانه هرم آتش افروخته شده بیاری خام‌اندیشان مطیع نمود سرافراز خارج

شد و در گلستان مهر خدا، خوش خرامید. پس در حیطه تعزیه و شبیه‌خوانی، انسان با خداوند عهد و میثاقی به مهر جاودان بسته است و انسان، دردانه آفرینش است. (برخلاف حکمرانی در قلمرو خدایان یونانی). ولی سؤالی که پیش روی ما - همواره - جوانه می‌زند این است که اگر ما اشرف مخلوقاتیم و نظر کرده خدا، پس این همه جور و ستم ریشه در کدامین ظلمستان دارد؟ جواب هم بی‌پرده در آستین ما جا خوش کرده و صاحب‌دلان معتقدند که آنچه در حیطه تعزیه، بر روابط انسان‌ها حاکم است، جبر و ستیزه‌جویی روز، روزگار، فلک و افلاک، زمان و زمانه، چرخ و تقدیر و قضا و قدر و دهر و سق‌سیاه اهل زمانه و چشم شور ناله‌لان بخل‌ورز گریزان از فرمان خداست. از این‌روست که در «شکوه‌خوانی»^{۱۵} - انسان‌ها، عوامل فوق را مقصر می‌دانند و هرگز به حریم «قدسی عرشیان دست عناد دراز نمی‌کنند و از آنان - به یاری هاتف و جبریل - در می‌خواهند که در آستان بی‌همال^{۱۶} خداوندی شهپر فرو ریزند و عرض حال زمینیان را به درگاه قدسی عریضه‌نگار شوند و خداوند رحیم و رحمن و صاحب «شکوه» را به یاری بطلیند و اهرمن بچه‌های گوشمالی‌یافته را از حریم زندگی‌شان، دور باش دهند. شاید این «فرضیه» که مکرر به تحقیق و تحلیل و واری در عرصه دادرسی الهی رسیده و «ثبوت» آن مشخص و از قضیه «موجب بهره گرفته شده» و قضیه سالبه را دورباش داده‌اند، نشانی از فراکنی وجدان مغفوله انسان‌هایی باشد که روزگاری مثلاً در آیین «زروان» (= تسلط زمان بر کل جهان» که در فلات ایران و فراتر از سرزمین ایران) برای خود سایه‌بان ساخته بود، حاکمیت «زمان» را پاییده بودند که خود این موضوع به توضیح و تفصیل و تفسیر افزون‌تر در بحث دیگر نیازمند است. حال با لسان‌الغیب حافظ، همدم می‌شویم و بر سر اصل موضوع می‌رویم که:

چرخ بر هم ززم ار غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

حافظ به اختیار^{۱۷} دست می‌یازد و خیام «دهری مذهب» می‌شود و از «جبار» و «جبر» سخن می‌گوید و ما را در چنبره چرخ فلک حیران می‌بیند و نهایت اینکه معتقد است و به حکم بتی^{۱۸} باور دارد که:

ما لعبتکانبیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی، نه از روی مجاز
روزی دو سه، آمدیم و بازی کردیم
رفتیم به صندوق عدم، یک‌یک باز

دنیای مشعبد^{۱۹}، هر زمان - نیرنگ دیگری می‌آورد تا به افسون از حریفان، دل برابرد ... و کم نیست رگه‌هایی از اساطیر و جهان‌بینی گوناگون در حیطه شبیه‌خوانی که جدا در خور تأمل است. سخن در پرده گفتیم و اشاره اصلی را بر این موضوع حواله دادیم که «شکوه‌خوانی در حریم شبیه‌خوانی» گوشه‌ای از ستم‌ورزی روزگار است و ...

گر شوی مغرور این نیرنگ‌ساز
از حقیقت باز مانی در مجاز
...

پس تعزیه، در واقع - در ساحت قدسی مثال اختیار قرار دارد و ظاهراً مجبور

بودن - از مکر و خدعه چرخش «افلاک به سیاق کج رفتاری» و ... است و روزگاری اهریمن گجستک بر عرصه نفس مطمئنه ما - برخلاف میل ما چابکسواری می کند (آن هم به یاری نفس اماره بالسوء) به مصداق:

نفس اژدهاست او کی مرده است
از غم بی آلتی افسرده است

و روزی فلک و زور و زمانه از ما جان می ستاند.

اینک برای شاهد مثال - تلالؤ گوشواره هایی^{۲۰} از این وقایع را در پهن دشت اکناره (=بیکران) و خیال انگیز «تغزیه» و شبیه خوانی پی می گیریم و التفات به شعله های برخاسته از مجمر و آتشدان جبر و اختیار را تا فرصتی دیگر یله می کنیم:

نخست برای حسن مطلع کلام، زبان حال قافله سالار عاشقان کنعان بلا - کربلائی پر بلا - حضرت سیدالشهداء^{۲۱} - را زیب و زیور گفتارمان می سازیم. در مورد جور زمانه، آن بلیغ و فصیح عرصه سخن می فرمایند:

ای کینه جو زمانه، بسی سفله پروری

چندی بنه ز دست، تو رسم ستمگری

کردی تو فتنه ها و نمودی ز راه کین

دورم ز آشیانه قرب پیمبری (ص)

(مجلس: حجةالوداع)

جنگ تغزیه - از مدینه تا مدینه

(جابر عناصری)

اباعبدالله الحسین^{۲۲} از کین چرخ در حق طایران گلستان نبوی سخن می گوید. در حالی که او - راضی به رضای دوست است: «رضا به داده حق داده و رضاست حسین (ع)»

(عباس کی منش)

جواهری وجدی، دیگر شاعر عاشورایی - در این زمینه می گوید:

تسلیم کرد با دلی آکنده از رضا

جانی که بود لایق جانانۀ حسین (ع)

از زبان شاعری از سر بی خبر در عشق حسین^{۲۳} می شنویم که:

آن که در سنگر آزادی و آزادی

سر نهد در خط تسلیم و رضا - کیست؟ حسین (ع)

زبان حال سبط نبی، حسین^{۲۴} فرزند علی^{۲۵} را مدنظر داریم:

آه، ای چرخ که کندی ز جفا بنیادم

داد - بیداد تو از بی صفتی بر بادم

مرغ طوبای رسول مدنی بودم لیک

از تو در دام مشقت ز چه رو افتادم؟

آنچه کردی به من ای چرخ تو ظلم از ره کین

خالق من ز تو فردا بستاند دادم

(مجلس شهادت حضرت علی اکبر (ع))

در مجلس وداع سید خوبان - حسین جانفدا^{۲۶} - «دهر» - را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد:

فغان ز دهر که یک لحظه استوار ندارد

زمانه ای که وفا، هیچ اعتبار ندارد

حسین که غاشیۀ^{۲۷} داریش جبریل نمودی

کنون به وقت سواری، رکابدار ندارد

اما - اما حسین^{۲۸} اراده حضرت حق در مورد سرنوشت خود و اهل بیثی را عین رضا می داند:

امام حسین^{۲۹} خطاب به قمر نقاب حضرت زینب (س)

خواهر چو دست قدرت یزدان گلم سرشت

نامم به دفتر شهدا از «وفا» نوشت

با نیم نگاهی به مجلس شهادت حضرت امام حسن^{۳۰} نیز شکوه از جفای چرخ به گوش می رسد:

امام حسن^{۳۱} گوید:

فریاد از جفای تو ای چرخ کینه ور
تا چند می زنی به گلستان این شر
شد وقت آنکه از ستم و جور ای فلک
گردند کودکان حسن زار و خون جگر
همچنین گوید:

رسیده وقت که از جور این سپهر دو رنگ

شود به کام حسن، شهید روزگار شرننگ

در مجلس «گل و بلبل» که یکی از مجالس زیبایی شبیه خوانی و مربوط به حوادث بعد از عاشورا است. از زبان حضرت کلثوم^{۳۲} می شنویم که می گوید:

تا کشته ای تو چرخ، همه دوستان ما

صد شکوه ها ز جور تو دارد، زبان ما

ما را چرا نموده ای آواره از وطن؟

دادی به شهر شام، ز کین آشیان ما

عباس را شهید نمودی به کربلا

بردی ز داغ او به ثریا، تو داد ما

در شواهد ارائه شده، به اختصار به این نکته اشاره شد که فلک کج روش و زمانه دون و دهر فانی و ... در ابتدای اهل بلا به محنت و رنج و شکوه مقصوند و آنچه که درد پیمانۀ جان بخش السست است، عشق به حق است و مینوی چهرها همه شیدای شکوه حضرت حق اند و راضی به رضای او.

حسن مقطع کلام را مدیون نوشتار مرحوم ملاحسین واعظ کاشفی هستیم که می گوید: «... و این صابران که استحقاق بشارت دارند، آنانند که به حکم الهی فرمان پادشاهی اذا اصابتهم مصیبه چون برسد ایشان را مصیبتی و بلیتی و ... قالوا گویند از روی اخلاص به طریق اختصار که انا لله به درستی که ما از خداوندیم که به کمند بندگی او در بندیم.»

نهایت اینکه:

سر قبول بیاید نهاد و گردن طوع

که هر چه حاکم عادل کند همه داد است. ■

پی نوشت ها

۱- PASSION-Play

۲- هیمنه (=بفتح ها و میم و نون) و قار و ابهت و ...

۳- FATALISM≠FREE WILL (کیش جبری مطیب خاطر و اختیار).

۴- IPHIGENIA ایفی زنی دختر آگامنون، نظر کره آرتیمس - الهه شکار - برای قربانی

۵- Dionysus.

۶- Bacchus.

۷- عناصری، جابر. مراسم آیینی و تئاتر، ۱۳۵۸.

۸- Poseidon

۹- Protagonist

۱۰- Antagonist

۱۱- خه (=بفتح خا) = کلمه تحسین بمعنی زه.

۱۲- زه (=بکسر زا) = کلمه تحسین، بمعنی آفرین. زهازه = آفرین، آفرین.

۱۳- گجسته (= بضم گاف و فتح جیم و سکون سین) = ملعون

۱۴- ویر (بفتح واو و سکون را) = در اوستا و پارسی باستان به معنی بازشناختن و باور کردن است.

۱۵- To complain - complaint

۱۶- همال (=بفتح ها) = همتا، مثل و مانند.

۱۷- Free will = مطیب خاطر

۱۸- بی (=بفتح با و تشدید تا) = قطعی.

۱۹- مشعبد (=بضم میم و فتح شین و کسر با) = شعیده باز، تردست.

۲۰- گوشواره، در اصطلاح شبیه خوانی بویژه در منطقه مازندران و گیلان، گوشه های مختصری از

تغزیه فرعی را که به متن تغزیه اصلی افزوده می شود، گوشواره می گویند.

۲۱- غاشیۀ (=بکسر شین و فتح یا) = روپوش زین اسب. در اینجا بمعنی آراسته کردن زین ابزار

اسب و تزئین دادن مرکب و ... است.

با خاطرات تعزیه خوانان

هانیه خاکپور

۱۵] رمضان فرخ‌رو در سال ۱۳۲۳ در قریه دولت‌آباد ری متولد شد. وی از شش سالگی و در کنار پدر و عموی خود، ماشاءالله و یدالله فرخ‌رو که علی‌اکبرخوان بودند، به اجرای تعزیه و شبیه‌خوانی پرداخت. رمضان فرخ‌رو معروف به «خسرو شمر» یکی از تعزیه‌خوانان پیشکسوت است که در مراسم ثبت ملی تعزیه، نشان «معین‌البکایی» را دریافت کرد. در اینجا بخشی از خاطرات وی را درباره سال‌های تعزیه‌خوانی از زبان خود او می‌خوانیم:

شروع

من از شش سالگی به هیئت تعزیه‌داران دولت‌آباد وارد شدم. بنیان‌گذار این هیئت، خانم حسینه سیدصادقی است. خاله حسنی به مادر بزرگم گفته بود: «خسرو را بده من برای این کار تربیتش کنم.» اولین نقشی که خواندم، طفل خوانی بود و طفل زیر بنه در مجلس تعزیه زجر بن قیس را خواندم؛ سپس که سنم بالاتر رفت، شبیه رقیه، سکینه، قاسم، علی‌اکبر، عباس و شمر را نیز خواندم. عکس‌های حسینیّه دو شهید، رده به رده سال‌هایی را نشان می‌دهد که من در تعزیه‌خوانی پیش رفتم و نقش‌هایم را تغییر دادم.

شمر خوانی

حدود ۴۲ سال است که من برای مجلس عاشورا شمر خوانی و در بقیه مجلس موافق‌خوانی می‌کنم؛ حتی اگر بخوام مجلس شهادت امام ^ع را در جای دیگر پیاده کنم، من امام ^ع می‌خوانم و شاگردانم شمر می‌خوانند. در اصل من اولیاخوانم؛ ولی اشقیان‌خوان هم می‌خوانم؛ همچنین زنانه و بچه‌گانه هم می‌خوانم. مرا در قریه دولت‌آباد به خسرو می‌شناسند. لقبم «خسرو شمر» است و به آن معروف شده‌ام.

تعزیه دولت‌آباد

تعزیه‌خوانی دولت‌آباد از هفتاد سال پیش بوده است. پدر و عموی من علی‌اکبرخوان بودند. پدر من اکنون ۸۹ ساله است و باز هم می‌خواند؛ اما چون بسیار فرتوت شده و راه رفتن برایش سخت است، نشستگی می‌خواند. تعزیه دولت‌آباد به سبک امروزی نبود، کارناوالی بود و فقط هم در ایام عاشورا اجرا می‌شد؛ یعنی همه تعزیه دولت‌آباد سی ساعت بود؛ شب عاشورا، ظهر عاشورا و شام غریبان.

وقتی من شمرخوان شدم، خاله حسنی پیر شده بود و به من گفت: «هیئت را خودت بگردان.» و من هم قبول کردم. از زمانی که کار به دست من افتاد، شروع کردم به نسخ و نیرو جمع کردن و تعلیم دادن. در حال حاضر بیش از ۱۳۰ نفر شاگرد تعلیم داده‌ام.

تعزیه‌داری، نه تعزیه‌خوانی

۴۲ سال است که رئیس هیئت تعزیه‌داران

آموزش دختران

به حدود ۴۰ دختر ۸ تا ۱۲ ساله تعزیه‌خوانی یاد دادم که توانستند، ۴ مجلس قاسم، علی‌اکبر، عباس و بازار شام را اجرا کنند. اکنون دخترها را نمی‌توانم آموزش دهم. آموزش دختران حوصله زیادی می‌خواهد. آنها ظریف‌اند و اگر تشر بزنند یا تند صحبت کنی، قهر می‌کنند! اما آنهایی که آموزش دادم، دختران بسیار بااستعداد و ماهری بودند؛ به‌ویژه لبالخوان و زین‌خوان.

معین‌البکایی

در مراسم ملی ثبت تعزیه که سال ۱۳۸۷ به همت میراث فرهنگی برگزار شد، به من منصب معین‌البکایی دادند. معین‌البکا باید بتواند، همه نقش‌ها را اجرا کند و آموزش دهد، همه صحنه‌ها و میدان‌گیری‌ها را بداند، کم‌وبیش بتواند آهنگ‌ها را تشخیص دهد تا به شاگردانش هم بیاموزد و وسایل و تجهیزات کامل داشته باشد؛ در این صورت می‌تواند، این منصب را بگیرد. زمان زیادی است که کسی در کشور این عنوان را نداشته است.

اولین بار در ایران

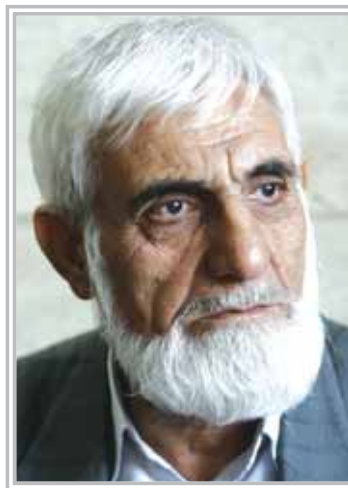
در حدود چهار سال پیش، من شبیه‌خوانی حضرت عبدالعظیم حسنی را برای اولین بار در ایران اجرا کردم. دکتر جابر عنصری کتابی در مورد حضرت حسنی پخش کرد که شامل اشعار تعزیه بود. این کتاب را ارشاد شهر ری چاپ کرد. من آن را فرد کردم و به اجرا درآوردم. حدود سه ساعت بود. بعدها آن را کم کردم؛ چون طولانی بود و شنونده را خسته می‌کرد.

برای اولین بار من قسمت دوم این تعزیه را در مراسم تجلیل از دکتر جابر عنصری در ری اجرا کردم. خودم هم عبدالعظیم را خواندم. من تعزیه حضرت عبدالعظیم را از سه قسمت تشکیل دادم؛ اول جنگ‌های بغداد، دوم رفتن به سامرا خدمت امام علی النقی (ع)، ارشاد ایشان، حرکت به سمت ری و سکونت در ری و سوم آشنایی با عبدالجبار.

پول برای تعزیه‌خوانی

من برای تعزیه‌خوانی پول نمی‌گیرم و با این کار به‌شدت مخالفم. به شاگردانم گفته‌ام که من نمی‌آموزم که برای پول بخوانند، من آموزش داده‌ام که برای حضرت سیدالشهدا ^ع مبلغ باشند و نه کاسب و معتقدم که باید این را بر سر یک بازار به فروش گذاشت؛ اگر سر آن بازار بفروشند، حضرت سیدالشهدا ^ع گران‌تر از آنچه مردم می‌خرند، می‌خرد.

سی سال است من در ۲۸ صفر در روستایی از حوالی ورامین اجرا می‌کنم و در این مدت از نظر مالی هیچ توقع نداشتم. ۱۴ سال است در قلعه خواجه در ورامین، روزربعین اجرا می‌کنم و توقع مادی ندارم. اصولاً گروه تعزیه‌دار دولت‌آباد مناسبتی نمی‌بیند که بخواد با جایی یا کسی یا نهادی نزدیک شود و برای پول تعزیه اجرا کند. ■



نگاهی به مستندهای عاشورایی

تصاویری حافظ ایمان و آیین

هائیه خاکپور

و این مراسم در فضایی آکنده از اخلاص انجام می‌گیرد. هزار شانه و هزار گام، محمل عشق را برمی‌خیزانند. کاروان‌های شوریده به راه می‌افتند و ترانه شوریدگی بر سر هر کوی و برزن نمایش داده می‌شود و نمایش عشق آغاز می‌شود.

هرساله در این ایام، گروه عظیمی از مردم حاشیه کویر در این مکان گرد هم می‌آیند تا در مراسم نخل‌گردانی و تعزیه شرکت کنند. نخل کهن در چرخش مداوم این سیل خروشان، چونان گردش زمین، تاریخ خون‌بار آدمیان را در پهنه خاک در یاد می‌آورد. درخت نخل تا بدان حد، نزد مردم کویر اهمیت داشته که از آن به عنوان «شجره مبارک» یعنی درخت مقدس نام برده‌اند و به آن ۳۶۰ فایده نسبت می‌دهند. برای این مردم، نخل، نمادی از حیات جاودانه و نخل‌گردانی، تلفیق کاملی است، میان سنت‌ها و باورهای مذهبی با محیط اطرافشان.

عزاداران، پای کوبان در مسلخ قدیس خود که خوشن شوینده گناهان بشر است، اشک می‌فشانند و همه از هر سو در دریای مواج رنگ‌به‌رنگ عشق، به هم رسیده و یگانه می‌شوند. کاروان‌های عزاداری دورتادور میدان تعزیه جمع می‌شوند و تعزیه «ظهر عاشورا» آن‌گونه نشان داده می‌شود که حتی تصویر آن نیز بیننده را متأثر می‌سازد.

مستند «نخل عزا»

از مجموعه هفت قسمتی «چتر سبز» ساخته احمد ضابطی جهرمی

این مستند، درباره مراسم عزاداری عاشورا در شهرستان جهرم است که تاریخ و آداب و رسوم و آیین‌های جهرم را معرفی می‌کند. ابتدای فیلم، تصاویر خورشیدی که در پس پرچم سیاهی، پنهان و آشکار می‌شود، در مختصرترین و موجزترین گویش تصویری، ذهن بیننده را به سمت آنچه در این فیلم و بالطبع در این واقعه بزرگ رخ داده، رهنمون می‌سازد. می‌توان گفت، این فیلم در بخش نخست، بیشتر تمرکز خود را روی آماده‌سازی مراحل عزاداری با محوریت نخل قرار داده و در بخش دوم نیز مراسم عزاداری و نوحه‌خوانی روز عاشورا را نشان می‌دهد.

در بخش نخست، شاخه‌های درخت نخل هرس می‌شود تا بنا بر قولی که می‌گوید، فردای

ایرانیان گنجینه غنی‌ای از فرهنگ شفاهی در اختیار دارند که در طول زمان، سینه‌به‌سینه و دهان‌به‌دهان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. در دهه‌های اخیر و با ورود انواع و اقسام وسایل تکنولوژی، هنرمندان بر آن شدند تا به ثبت و ضبط آیین‌ها، آداب و رسوم مختلف در گوشه و کنار این تمدن کهن بپردازند و به ساخت فیلم‌های مستند روی آوردند. فیلم مستند نوعی اثر سینمایی است که از طریق تصویر، در صدد است، حقیقت یا واقعیتی را بر پایه برخی مدارک موجود بازگوئی یا معرفی کند. بخشی از آیین‌های فراوان ایرانی با محوریت مذهب به وجود آمده‌اند. منقبت‌خوانی، تعزیه‌خوانی، مرثیه‌سرایی، چاووشی‌خوانی، سینه‌زنی و زنجیرزنی قسمتی از آنهاست که در حوزه عزاداری اهل بیت ^ع جای می‌گیرند. در این گزارش، تعدادی از فیلم‌هایی که در حوزه آیین‌های عزاداری ساخته شده، معرفی می‌شود:

مستند «شام» از مجموعه «منطق الطیر»، ساخته محمدرضا اصلانی

این فیلم از مراسم سنتی عزاداری در گناباد تهیه شده و در آن نشان داده می‌شود که هر سال در ماه محرم با آوای سنج‌ها و کوبش زنجیرها، نخل قدیمی نیز از خواب یک‌ساله‌اش برمی‌خیزد تا همچون دیگر سیاه‌پوشان حاشیه کویر در سوگ شهدای کربلا شرکت کند. در گناباد، نخل‌بندی و تزئین نخل به عنوان تابوت برای مردگان جوان، مشاهیر یا انسان‌های محبوب، سابقه هزارساله‌ای دارد و پس از دوران صفویه، مراسم نخل‌گردانی همراه با سینه‌زنی و شبیه‌خوانی در مراسم عاشورا متداول شده است.

بیرون آوردن نخل از جایگاه ویژه آن، آماده‌سازی و از همه مهم‌تر تزئین آن از نخستین روزهای دهه محرم آغاز می‌شود. تزئین و آذین‌بندی نخل با شور و اشتیاق مقدسی توأم است و در این میان پیران و کودکان نقش اصلی را ایفا می‌کنند. پارچه‌های رنگارنگ، شال‌های ترمه، شمایل‌ها، دشنه‌ها و شمشیرها، علم‌ها و قاب‌های بزرگ آینه، همچنین شاخ و برگ سبز درختان، نخل را زینت می‌بخشد

در «شام» هر تصویر، حس نوع خود، موسیقی و نریشن خاصی دارد و سازنده با کمک ضرباهنگ موسیقی‌ای که استفاده کرده، تصاویر را نیز به گونه‌ای ریتمیک در برابر چشمان بیننده به رقص درمی‌آورد. نمایش نقاشی‌هایی که بخشی از آن مربوط به واقعه عاشورا در کربلاست، با استفاده از موسیقی رومانس‌های سنتی اسپانیا و کرنای آیین‌های شمال ایران، نمایش صفحاتی از کتاب مقدس که در برابر باد ورق می‌خورد، به وسیله صدای قرائت قرآن و نیز نمایش پرده‌های نقاشی از خیمه‌گاه امام حسین ^ع به وسیله صدای متنی حاوی گفتار و فرازهایی از خطبه حضرت زینب (س)، گویای هم‌نشینی هنرمندانه تصویر و موسیقی است.

در رهگذر نمایش تصاویر، داستان آماده‌سازی گروهی برای اجرای مراسم تعزیه‌خوانی نیز نشان داده می‌شود. روایت اصلانی در این فیلم، فقط تعزیه و عزاداری نیست که پرده‌خوانی را نیز در دل خود به بیننده می‌شناساند.

اطلاعات فیلم‌ها

«نخل»

طرح، تدوین و کارگردان: ابراهیم فروزش
فیلمبرداران: ایرج صفوی، علی‌اصغر میرزایی
صدابرداران: چنگیز صیاد، احمد عسگری
نویسنده متن: فاطمه زیوری
گوینده: حمید یاسمن
تهیه‌کننده: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
مدت زمان: ۱۸ دقیقه
سال تولید: ۱۳۷۴

«شام» از مجموعه منطق الطیر

کارگردان: محمدرضا اصلانی
مدیر تصویربرداری: مرتضی پورصمدی
متن گفتار: سورة انفطار از قرآن مجید و خطبه حضرت زینب (س)
نقاش: ایرج اسماعیل‌پور
تهیه‌کننده و مجری طرح: داوود سماواتی‌یار
مدت زمان: ۹ دقیقه
سال ساخت: آبان ۱۳۸۰



شهادت امام حسین ^ع و یارانش، قبیله بنی اسد از شاخ و برگ نخل، تابوت‌ها ساخته، بر پیکر آنها نماز گزارده و به خاک سپرده‌اند، امام خود را به صورت نمادین تشییع کنند.

«نخلم من / اثر دست علی بر گردهام / داغ عباس حسین بر پیکرم / سوگوارم من / سوگوارم من ... / من کجا نخلم؟ / قامت سختم بالای حسین / شاخ و برگم بستر نعش حسین»

هر سال در ایام عاشورا در جهرم برای نمادین ساختن تابوت حسین ^ع و یارانش، نخل‌هایی بریده و قربانی می‌شوند. بعد از گذشت بیش از هزار سال، نخل‌بندهای جهرم به یادگار و برگرفته از کار قبیله بنی اسد، کتل و نخل می‌سازند ... نخل ماتم ... نخل عزا ...

با این شاخه‌های بریده، به جز تابوت کشته‌شدگان روز عاشورا، محلل بازمندگان این حادثه ساخته می‌شود. عزاداران تابوت‌ها را به صورت نمادین در شهر می‌گردانند و نیز ردیفی از شتران را به نشان کاروان اسرای حادثه عاشورا، قافله خون و قیام در شهر می‌چرخانند.

روی تابوت نمادین شهدای حادثه عاشورا، خانواده‌ها عکس شهیدان انقلاب و جنگ را نصب می‌کنند و مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی نیز در کنار نخل گردانی برگزار می‌شود. عزاداران با زنجیر یا دست بر بدن برهنه خود می‌کوبند تا بدین طریق مراتب ارادت خود به مولایشان را نشان دهند؛

همچنین اجرای مراسم شبیه‌خوانی، علم گردانی و گهواره گردانی نیز برگزار می‌شود.

در اجرای شبیه‌خوانی روز عاشورا، خیمه‌گاه امام حسین ^ع به آتش کشیده می‌شود و کودکان و نوجوانان که لباس سبز بر تن دارند، «یا حسین» گویان، گریه و زاری می‌کنند و به هر سو می‌دوند؛ علی‌اصغری که تیغ بر گلویش نشسته، کاروانی از اسرا که زنجیر بر پای به حرکت درمی‌آیند و سپاه کفری که با لباس‌های سرخ مشخص شده، همگی برای بینندگان عزادار، یوم عاشر را شبیه می‌کنند. مراسم عزاداری روز عاشورا با روشن کردن شمع در شام غریبان به پایان می‌رسد و انتهای فیلم نیز این است.

مستند «نخل عزا»، جایزه بهترین کارگردانی و تهیه‌کنندگی فیلم مستند را از نخستین همایش فیلم‌های عاشورایی در سال ۱۳۸۵ کسب کرد.

مستند «اربعین» ساخته ناصر تقوایی
این مستند در کنار مستندهای «باد جن» و «موسیقی جنوب» از سه‌گانه‌های وی درباره موسیقی و آیین‌های مذهبی جنوب کشور است. این فیلم از آماده‌سازی مقدمات یک هیئت عزاداری شروع می‌شود و به لحظه پراکنده شدن عزاداران ختم می‌شود؛ اما آنچه این فیلم را به مستندی پراهمیت در حوزه آیین‌های عزاداری تبدیل کرده، نگاه هنرمندانه فیلمساز به چگونگی تصویرسازی‌های ماهیتاً ریتمیک در دسته‌های

عزاداری جنوب کشور است.

سینه‌زنانی که برهنه، گرداگرد نوحه‌خوان می‌چرخند و گاه تند و گاه آهسته؛ اما هماهنگ و یکسان، دست‌ها را بالا می‌برند و بر سینه‌هایشان می‌کوبند و روایت موازی تقوایی از دریا و قایق و ماهی‌گیران و ماهی، قسمت‌هایی از تصاویر زیبایی است که فیلمساز، آنها را بر پایه همان موسیقی و سکوتی که بر عزاداری حاکم است، در کنار هم چیده است.

حمید نفیسی در جلد دوم کتاب «فیلم مستند» درباره فیلم اربعین نوشته است: «ناصر تقوایی سینماگر جنوب ایران در فیلم «اربعین» نظر خود را متوجه نوعی شور و ایمان دیگر می‌کند. کوبیدن پرچم‌ها، برپا کردن علم‌ها، طبل بر سر زدن، نوحه‌خوانی و سینه‌زنی مراسم این عزاداری هستند که دوربین شاهد تقوایی با تأکیدی کم‌وبیش، هر کدام را نشان می‌دهد.»

بی‌شک «شام»، «نخل»، «نخل عزا» و «اربعین» فقط نمونه‌هایی از بی‌شمار مستند ساخته‌شده با محوریت آیین‌های عزاداری در گوشه و کنار کشور هستند. با تا از رهگذر این تصاویر، یادمان‌های کهن سرزمینمان را به یاد بسپاریم تا مباد که در مسیر حرکت امروز به فردایی بی‌خاطره برسیم. ■

- در بخش‌هایی از این نوشتار از نرشن فیلم‌ها استفاده شده است.

«نخل عزا»

تدوین، طرح، و کارگردانی: احمد ضابطی جهرمی
فیلمبرداران: مرتضی پورصمدی، محمد زین‌الدینی، احمد قانعی، فرهاد ورهرام
صداپردازان: مهدی آزادی، مسعود بهنم
پژوهش: معصومه عصام، احمد ضابطی جهرمی
نویسنده گفتار متن: معصومه عصام
گویندگان: ساسان قربانی، اسماعیل جنتی
مدت زمان: ۳۵ دقیقه
سال تولید: ۱۳۶۶



«اربعین»

تدوین و کارگردان: ناصر تقوایی
فیلمبردار: مهرداد فخمی
صداپرداز: حیدر نخعی
نوحه‌خوان: بخشو
سینه‌زنی: هیئت عزاداران مسجد دهدشتی
سج و دامام: هیئت عزاداران مسجد بهبهانی
تهیه‌کننده: سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران
مدت زمان: ۲۰ دقیقه
سال تولید: ۱۳۴۹





انراوچ تافروء

تصویرسازی و شمایل نگاری مذهبی

خشایار قاضی زاده*

کلاسیک اروپایی نیست؛ به عبارت دیگر از آنها تأسی گرفته؛ ولی به آنها وفادار نمانده است. نورپردازی به گونه‌ای نبوده که منبع نور بر اساس منطقی که در واقع گرای (رنالیسم) یا طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) معمول می‌بینیم، وجود داشته باشد. بیشتر نورهای روی پیکره‌ها از روبه‌رو دیده شده است. گاهی هم‌زمان چند نورپردازی دیده می‌شود؛ اگر نوری در فضای پس‌زمینه پشت سر وجود داشته باشد، طبیعتاً اقتضا می‌کند، شخصیت ضدنور یا نور از پهلو بتابد؛ ولی نور از روبه‌رو در نظر گرفته شده است.

حجم‌پردازی‌ها بیشتر ساده است و پیکره‌ها گاهی سایه ندارد؛ یعنی سایه افتان روی پیکره‌ها وجود ندارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طراحی‌های این تصویرسازی‌ها، استلیزاسیون یا ساده‌سازی و بهره‌گیری از «صورت‌های نوعی» است؛ یعنی شباهت‌های عمومی به شخصیت‌هایی که هم در تصویرسازی‌ها و هم در نقاشی‌های قاجار وجود دارند، داده می‌شود؛ به عبارت دیگر چهره‌ها از زیبایی‌شناسی دوره قاجار تبعیت می‌کنند؛ یعنی صورت‌های به‌نسبت گرد، لب‌های کوچک، چشم‌های درشت و تا حدی خمار، بینی‌های قیطانی، ابروهای پیوسته و گرایش به سه‌رخ بودن چهره‌ها که وجه کامل است؛ ویژگی‌ای که با نگارگری قدیم هم‌بستگی دارد. اگر بخواهیم زیبایی‌شناسی دوره قاجار را تعریف کنیم، مجموعه این ویژگی‌ها را در آن می‌یابیم.

استفاده از کلاژ یا تکه‌چسبانی‌ها هم صورت گرفته است؛ مثلاً در نقاشی درباری قاجاری برای مرصع کردن لباس یا شمشیر فتحعلی‌شاه از پوست پسته استفاده شده که آن را چسبانده، سپس روی آن را رنگ زده‌اند تا جواهرنشان بودن آن را نشان دهند. در نقاشی مردمی یا عامیانه هم این گرایش به «صورت نوعی» وجود دارد؛ شباهت عمومی‌ای که در چهره‌نگاری (پرتره) و پیکرنگاری (فیگور) وجود دارد، این است که نور از مقابل تابیده و به سایه افتان بی‌توجه هستند؛ ضمن اینکه در حوزه نقاشی مذهبی، گروه اشقیبا با اغراق و شدت در خابثت نمایش داده شده‌اند که گه‌گاه، جنبه کاریکاتورگونه پیدا می‌کند؛ مثلاً زبان‌هایی که

پشت آینه و از جمله چاپ سنگی شکل می‌گیرند. در چاپ سنگی و کارهای چاپی چند محدودیت و چند قابلیت وجود دارد که به همراه ویژگی‌های عمومی دوره قاجاری و سنت‌های قدیم نگارگری، ویژگی‌های آثار این دوره را تشکیل می‌دهند؛ یکی از محدودیت‌ها ناممکن‌بودن بهره‌گیری از رنگ بود، دنیای نقاش و نگارگر از رنگ جدا نبود؛ گرچه نمونه‌های معدودی از آثار رنگی چاپ سنگی دیده شده که کار در ابتدا چاپ سنگی شده و سپس دستی رنگ شده است؛ دیگر آنکه، چاپ سنگی امکانات پرداز و قلم‌گیری‌های نگارگری را ندارد؛ در نتیجه از سیالیت قلم‌گیری بی‌بهره و خطوط، زمخت‌تر، ساده‌تر و ایستاتر شده است. فرم‌ها، اشکال و پیکره‌ها هم به گونه‌ای ساده‌سازی کودکانه نزدیک شده‌اند.

مهم‌ترین قابلیت چاپ سنگی تکثیر و انتشار است که به دست قشرهای مختلف می‌توانست برسد. دومین قابلیت آن قرارگرفتن تصویر در کنار متن است؛ یعنی تأثیرات متن در آن دیده شده و به نوعی لی‌اوت و صفحه‌آرایی شده است. قابلیت سوم آن هم این است که به علت اینکه در کتاب کار می‌شود، امکان ترسیم چند واقعه یا چند صحنه در یک تصویر وجود دارد. این امر به دو روش یا با قاب‌بندی‌های متعدد شکل می‌گیرد یا قاب واحدی وجود دارد و چندزمانی و چندمکانی مثل نقاشی‌های مذهبی در آن دیده می‌شود. قابلیت سوم، این آثار را به فضای نگارگری‌های قدیم نزدیک می‌کند؛ یعنی هم‌زمان کتیبه‌های شعری و قاب‌بندی‌ها را در کنار تصاویر می‌توان دید.

چون رنگ از کار چاپ سنگی حذف شده، قدرت بیان خود را به خط و بافت می‌دهد. در کارهای چاپ سنگی انواع بافت‌های خطی به شکل‌های هاشور، خط‌های موازی یا نقطه‌خط دیده می‌شوند. ساختار عمومی تصویرسازی‌های قاجار بیشتر مسطح است؛ ولی در نقاشی، فضای میانه‌ای بین سطح (دوبعدی) و حجم (سه‌بعدی) وجود دارد. حجم‌پردازی و نورپردازی نقاشی‌ها صددرصد مطابق آنچه در نقاشی اروپایی است، شکل نمی‌گرفته است. در آثار قاجار گاهی دیده شده که نه پرسپکتیو و نه عمق‌نمایی مثل آثار

در دوره قاجار، مراودات ایران با اروپا بیشتر شد و در این دوره دو صنعت، یکی چاپ و دیگری عکاسی، تحول در هنر نقاشی و تصویرسازی ایران را موجب شد. با آنکه چاپ سربی پیش از چاپ سنگی به ایران آمد؛ ولی به علت خصلت‌های خط ایرانی و قابلیت‌های چاپ سنگی، کمتر از آن استقبال شد. ماهیت شیعی هنر صفویه در این دوره دنبال شد؛ ولی دوگانگی‌ای در میان بود. با آنکه پادشاهان قاجار به لحاظ فردی مقتدر نبودند؛ ولی از سویی در پی زنده‌کردن مجد و عظمت پادشاهان ساسانی بودند، از سوی دیگر باورهای شیعی مردم را نمی‌توانستند نادیده بگیرند و باید این دو عامل را پیوند می‌زدند؛ مثلاً در دوره قاجار نقاشی، نقش برجسته‌ها و معماری به لحاظ گوناگونی بسیار متنوع و گسترده بود؛ به هر حال هنگامی که مضامین مذهبی با مجد و افتخار آثار ساسانی تلفیق می‌شوند و تأثیرات نقاشی اروپایی هم -که به شکل ناقص به آن ورود پیدا کرده- به آنها افزوده می‌شود، نمونه شاخص آثار قاجار را در نقاشی‌های دیواری کاخ گلستان شکل می‌دهند که به خوبی می‌توان دید، چگونه این سه عامل با هم پیوند خورده تا نقاشی دوره گذار را که لحنی التقاطی دارند، شکل دهند.

در آثار دوره قاجار دو جریان موازی را می‌توان شناسایی کرد؛ یکی نقاشی درباری قاجار و دیگری نقاشی مردمی قاجار. نقاشی مردمی قاجار به نقاشی‌ای گفته می‌شود که درون قهوه‌خانه‌ها و توده مردم شکل می‌گیرد و به آن «خیالی‌نگاری» هم می‌گفتند؛ از نقاشی‌های روی کاشی هفت‌رنگ -که علیرضا قوللر آغاسی کار می‌کرد- گرفته تا آثار محمد مدبر و شاگردانشان. اینها نقاشی مردمی آن زمان را شکل می‌دهند که خود چند حوزه داشته است: حماسی، بزمی، رزمی، مذهبی، شاهنامه‌نگاری و متون و افسانه‌های کهن مانند داستان‌های نظامی که همیشه منبع کار هنرمندان بوده است. مضامین مذهبی دسته‌بندی‌های متفاوتی دارد؛ از شمایل‌نگاری‌های تک‌نفره و چندنفره گرفته تا نقاشی‌های موضوعی، مانند وقایع عاشورا که مهم‌ترین محور آن بوده است و در شکل‌های مختلف مثل نقاشی پشت شیشه،

در تصویرسازی و نقاشی مذهبی، نقاشی وظیفه روایی پیدا کرده است و نقاشی به جای اینکه به سراغ متون مکتوب برود، به روایت‌های شفاهی یا سینه‌به‌سینه تکیه می‌کند.

از دهان بیرون آمده، سرهایی که دو شقه شده و چشم‌هایی که از حدقه بیرون زده شده است. نکتهٔ درخور توجه آن است که این اغراق تا مرز کاریکاتور پیش می‌رود؛ ولی بیش از آنکه خنده‌آور باشد، کراهت ایجاد می‌کند که به عقیدهٔ من این امر به باور قلبی نقاش یا تصویرگر بازمی‌گردد. یکی دیگر از ویژگی‌های تصویرسازی‌های مذهبی ترکیب‌بندی‌های فشردهٔ این آثار است. انسان در این آثار به عنوان عامل اصلی، نقش ایفا می‌کند و سایر عوامل فضایی و زمینه‌ای مثل عناصر نباتی و جمادی یا فضاسازی‌های آسمان و زمین، قسمت کمی از پرده یا تصویر را در کار به خود اختصاص می‌دهند. در برخی نمونه‌ها مانند پردهٔ درویشی که با جنبه‌های روایی، بیشتر سر و کار داشته‌اند؛ یعنی درویش یا نقال پرده‌خوان، داستان آن را برمی‌گفت، ترکیب‌بندی‌ها فشرده‌تر از نقاشی قهوه‌خانه دیده می‌شود یا به عبارتی جایی برای تنفس نمی‌گذارد. ترکیب‌بندی‌ها در تصویرسازی‌های مذهبی دو گونه هستند؛ نمونه‌هایی مانند آثار محمد مدبر که گفته می‌شود، متأثر از کارهای اروپایی است و قاب‌بندی‌های مجزایی دارد؛ مانند تصویرسازی‌هایی که قاب‌به‌قاب، صحنه‌های مختلفی از واقعهٔ مذهبی‌ای را روایت می‌کنند و قاب اصلی که در مرکز قرار دارد، صحنهٔ اصلی و کلیدی را نشان می‌دهد.

گونهٔ دوم بدون اینکه قاب‌بندی محصورکننده‌ای داشته باشند، هستند. همهٔ این وقایع چندزمانی و چندمکانی، هم‌زمان در یک پرده دیده می‌شوند. در کارهای چاپ سنگی هم کارهایی دیده می‌شود که تصویرگر دو صحنه یا دو روایت را در یک صفحه در بالا و پایین و در یک تصویر جا داده است.

عامل دیگر که چندزمانی و چندمکانی را سبب می‌شود، به ماهیت ماجرای که تصویر می‌کنند، بازمی‌گردد؛ مثلاً وجود موجودات خیالی. در روایت‌های عامیانهٔ «آمدن ضعفر یا جعفر جتی به باری امام حسین (ع)» که گروهی از جنبان را تصویر می‌کنند و در آن سو گروهی از فرشتگان هم از آسمان‌ها می‌آیند، ترسیم فرشتگان به عنوان موجودات غریب با انواع ویژگی‌ها در آثار قاجاریه وجود دارد؛ حتی حضور موجودی مثل شیر در صحرای کربلا - که انتظارش را نداریم - نشان می‌دهد، در تصویرسازی و نقاشی مذهبی، نقاشی وظیفهٔ روایی پیدا کرده و نقاش به جای اینکه به سراغ متون مکتوب برود، به روایت‌های شفاهی یا سینه‌به‌سینه تکیه می‌کند. فشرده‌گی و ازدحام در نقاشی‌های مذهبی بیشتر دیده می‌شود؛ مثلاً فشرده‌گی در یک نقاشی

قهوه‌خانه با موضوع حماسی که محور عمدهٔ آن رستم و ماجراهای مربوط به اوست، وجود ندارد؛ اما ویژگی‌هایی مثل نورپردازی خاص، صورت نوعی، به وجود آوردن زاویهٔ دید باز در نقاشی حماسی هم دیده می‌شود. موجودات غریب، چندمکانی و چندزمانی را پدید می‌آورند که عنصر خیال را تقویت می‌کنند. فرشته در زمانی که انسان زندگی می‌کند، زندگی نمی‌کند؛ به عبارتی، قید زمانی‌ای که انسان‌ها دارند، از دید آنها مفهومی ندارد. پرده‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای یا پرده‌های درویشی یک صحنهٔ مرکزی دارد؛ مثلاً اگر پردهٔ واقعهٔ کربلا باشد، صحنهٔ مرکزی آن واقعهٔ



توفان البکاء

عاشوراست. معمولاً قسمت پایین پرده، جای نبردها و قسمت بالای آن، جای امدادهای غیبی است و هم‌زمان چند صحنهٔ نبرد رخ می‌دهد؛ در صورتی که با واقعهٔ صحنهٔ مرکزی، هم‌زمان نیست. برای اینکه اصل و فرع بازسانانده شود، نقاش از «پرسپکتیو مقامی» استفاده می‌کند؛ یعنی برخی شخصیت‌ها را بزرگ‌تر و برخی را کوچک‌تر می‌کند. نقل نقال نیز در بزرگ و کوچک‌شدن شخصیت‌ها در پردهٔ درویشی، نقش دارد و می‌توان گفت، جابه‌جایی شخصیت‌ها، یعنی قراردادن انسان‌ها به نقال وابسته است.

پرده‌های درویشی دارای یک صحنهٔ مرکزی هستند که معمولاً نبرد حضرت ابوالفضل (ع) با یکی از اشقیاء، بزرگ‌ترین صحنه را تشکیل می‌دهد. صحنهٔ شهادت حضرت علی اکبر (ع) و مظلومیت امام حسین (ع) که سر به نیزه تکیه

داده‌اند، در جاهای مختلفی ترسیم می‌شود؛ حتی در پرده‌هایی صحنهٔ زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر (ع) یا انگور زهرآلود خوردن امام رضا (ع) هم وجود دارد. به نظر می‌رسد، نقال قصد داشته، در یک پرده، تاریخ شیعه را روایت کند.

از آنجا که ابعاد پرده‌ها بزرگ است و صحنه‌ها جاهای مختلفی ترسیم شده، فضایی ایجاد می‌شود تا نقال ضمن بیان کلامی، حرکت زبان بدن (Body language) هم داشته باشد؛ نقال به مدد تصویر از مهارت‌های حرکتی بدن خود برای تأثیر روی مخاطب استفاده می‌کند؛ یکی از دلایلی که این پرده‌ها این‌گونه سازمان‌دهی می‌شدند، وجود نقال است؛ اما در چاپ سنگی، ابعاد کار کوچک‌تر است و کسی آنها را روایت نمی‌کند، بلکه متن، کنار آن وجود دارد و مخاطب آن را می‌خواند. در این حالت ویژگی‌های دیگری وجود دارد؛ مثلاً تنفس فضای تصویر در چاپ سنگی نسبت به پردهٔ درویشی بیشتر است. در پردهٔ درویشی همهٔ پیکرها ریز و درشت کنار هم چیده شده‌اند و ازدحامی در آن وجود دارد که در تصویرسازی چاپ سنگی تا این حد نیست.

درست است که در چاپ سنگی هم، انسان، نقش اصلی را ایفا می‌کند و انسان چیره بر همهٔ عناصر دیگر دیده می‌شود؛ ولی به فضاسازی‌ها و روابط انسان با عناصر اصلی بیشتر فکر شده است؛ در عین اینکه محدودیت‌های خاص خود را دارد؛ حتی حرکت‌ها و زاویهٔ دیدها تنوع بیشتری دارد. در کتاب «توفان البکاء» در مجلس «به میدان رفتن حضرت علی اکبر (ع)» حضرت در حال آمدن است و عده‌ای از اشقیاء با نیزه‌ها و شمشیرها در کنار کادر هستند. تصویرگر فضا را خلوت گرفته و با مهارت شخصیت را در میانهٔ کادر قرار داده است. در ساختار تصویری آن نیز زاویهٔ دید از بالا است و تصویرگر شخصیت‌ها را از بالا دیده که این امر متأثر از نقاشی‌های اروپایی است؛ اما در «افتخارنامهٔ حیدری» خصلت‌های ایرانی بیشتر دیده می‌شود.

در «افتخارنامهٔ حیدری» تقارن، عامل مهمی است و تصویرگر به جایگاه و مقام شخصیت‌ها و تطبیق با موقعیت توجه داشته است؛ مانند اینکه پیامبر اکرم (ص) یا حضرت علی (ع) کجا بگذارد که شأن و منزلتشان حفظ شود؛ به این شکل پرسپکتیو مقامی و ویژگی‌های ساده‌سازی پیکره‌های قاجاری در آن رعایت شده است. معمولاً در پیکره‌های قاجاری، شخصیت‌ها قدامتند، قد‌ها متوسط و گه‌گاه رو به کوتاه‌اند و نمی‌شود گفت، پیکره‌ها فربه‌اند؛ ولی توهمندند؛ یعنی لاغر نیستند.

شمایل‌نگاری و رخ‌نگاره‌های مذهبی به پیش از

انساناً خصلت نگارگری، ترسیم صورت‌های نوعی بوده است؛ حتی پیکره‌ها با اینکه جسم دارند، وزن، نقل و تجسد ندارند؛ هیچ تعارضی هم وجود ندارد.

باورهای قلبی را هم قانون و قالب دیگری می‌دانند و بر اساس این قانون و قالب‌ها کار را آغاز می‌کنند. این قالب‌ها از نظر کسانی که از دور نگاه می‌کنند، کلیشه‌ای شده است؛ اما برای هنرمند، فضای سنتی این قالب، امر مضمومی نیست و بیشتر باید حفظ شود. گذار حالتی دارد که گاهی به این و گاهی به آن گرایش دارد. اهمیت و حرمت این امر در گذشته بسیار حفظ می‌شد؛ اما در دوره گذار، هنرمندان دوست دارند، هم آن ارادت را داشته باشند و هم نوآوری کنند.

صنایع‌الملک از اساسی‌ترین شخصیت‌های قاجار و چهره‌پرداز بسیار قوی و واقع‌گرا بود و با توانایی پردازش خاص خود از دیگران متمایز بود. هنگامی که صنایع‌الملک سرپرستی کتاب‌آرایی هزارویک‌شب را می‌پذیرد، با اینکه با اصول نقاشی غربی یا پرسپکتیو آشنایی داشت؛ ولی از سه‌بعدی کردن فضا، سر باز می‌زند و فضای کارش بین دوبعدی و سه‌بعدی می‌ماند. با اینکه شخصیت‌ها را به شخصیت‌های زمان خود نزدیک می‌کند؛ ولی «صورت‌های نوعی» را در هزارویک شب حفظ می‌کند.

اگرچه نقاشی قاجار تأثیرات اروپایی دارد و به نقاشی‌های دیواری و تزئینات گچ‌بری آن دوره هنری، التقاطی گفته می‌شود، هنوز «صورت نوعی» و خصلت‌های ایرانی حفظ شده است. تأسف بار این است که «صورت نوعی» ایرانی در دوره معاصر مخدوش شده است. اگر اثری را که دربرگیرنده هویت ایرانی در دوره معاصر باشد، جست‌وجو کنیم، به مشکل برمی‌خوریم. اگر شما به یک گالری نقاشی وارد شوید و نام نقاشی‌ها را ننویسند، مشخص نیست که کار ایرانی‌هاست؛ اما در دوره قاجار با آن همه نقاط ضعف که از آن یاد می‌شود، چنین مسئله‌ای وجود ندارد.

در طاقی حسینی مشیر شیراز، آثار کاشی کاری دوره قاجار، شامل بهشت و جهنم و شمایل‌های عاشورایی بود؛ اگر این آثار را با نقاشی‌های امام‌زاده زید اصفهان که مربوط به دوره صفویه است، مقایسه کنیم مشترکات بسیاری دیده می‌شود که نشانگر زیبایی‌شناسی یکسانی است؛ چنانچه این دو را با آثار چاپ سنگی مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد که سمفونی واحدی را می‌نوازند و نت‌های واحدی دارند؛ ولی به شکل‌های مختلفی جلوه‌گر شده‌اند. این سادگی که حتی گاهی به ضعف تعبیر می‌شود، به آثار دوره قاجار لطف خاصی بخشیده است، در عین سادگی انسان با این آثار مأنوس می‌شود و آنها را خودی می‌پندارد. به نظر هر بیننده‌ای این مهم‌ترین ویژگی آثار دوره قاجار است. ■

مهارت و زیرکی‌ای که به خرج داده، شمایل را به سمت مخاطب برگردانده است؛ حتی شخصیت‌ها در طول نبرد هم با حریفشان کاری ندارند و مثل این است که روی سخنشان با مخاطب است. این نکته مهم در آن دوره شکل گرفته و در آثار نقاشان مردم‌نگاری مثل محمد مدبر و قوللر آغاسی به‌خوبی نمایان است.

شمایل در نقاشی قهوه‌خانه، پرده درویشی و نقاشی پشت شیشه بیش از تصویرسازی‌های چاپ سنگی نمود دارد. در چاپ سنگی به دو شیوه شمایل را نمایش می‌دهند که بیشتر روئند می‌گذارند؛ اما شمایل کسانی که در مرتبه



امامت نباشند، مثل حضرت عباس (ع) حضرت علی اکبر (ع) را با رعایت ویژگی‌های عمومی، بدون روئند شمایل نگاری می‌کردند. در نقاشی، این قابلیت وجود دارد که با طیف‌های رنگ، فضاهایی به واسطه رنگ در چهره به وجود می‌آورند که ظرایف و حساسیت‌هایی را در شمایل ایجاد می‌کند؛ اما در چاپ سنگی که منحصر به خط و در نهایت بافت است - که آن را هم در چهره نمی‌آورند - به یک ساده‌سازی می‌رسند؛ در نتیجه صورت‌ها نسبت به صورت‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای ساده‌تر و حتی نازل‌تر هستند. نقاش مردم‌نگار یا خیالی‌نگار بیش از آنکه مهارت‌های خود را بخواهد نشان دهد، باورها، اعتقاد و ارادت قلبی‌اش نسبت به ماجرای عاشورا را نمایش می‌دهد. شاید ویژگی متمایز آثار هنرمندان دوره گذار این باشد که ضمن مهارت‌های هنری،

دوره صفویه برمی‌گردد. روئنده یا پوشش گذاشتن روی چهره مقدسین هم در آثار دوره صفویه دیده شده است. در معراج‌نامه دوره شاهرخ تیموری، چهره پیامبر (ص) کار شده است؛ ولی اساساً خصلت نگارگری، ترسیم صورت‌های نوعی بوده است؛ حتی پیکرها با اینکه جسم دارند، وزن، ثقل و تجسد ندارند. هیچ تعارضی هم وجود ندارد؛ ولی از دوره صفویه حرمتی برای کشیدن چهره معصومین گذاشته شد. معروف‌ترین اثر این دوره، نگاره معراج سلطان محمد است که در آن شمایل پیامبر (ص) پوشیده شده است. از این زمان به بعد این شیوه جای خود را باز می‌کند. در دوره قاجار چهره حضرت پیامبر (ص) کار نشده؛ ولی حضرت امیر (ع) و حسین (ع) کار شده است؛ همچنین در آثار دوره صفویه و قاجار، چهره زن‌ها به‌ویژه شمایل حضرت زهرا (ص) کار نشده است. ما در آثار بهزاد هم شمایل نگاری داریم؛ اما شمایل نگاری به مفهوم امروزی از دوره قاجار آغاز شده است. عمده‌ترین تفاوتی که بین شمایل نگاری قاجاری با شمایل نگاری مسیحی ایجاد شده - که جدا از تأثیرپذیری از آن است - این است که با اینکه قداست شخصیت را رعایت کرده، باورپذیر و انسانی است. شمایل مسیحی شمایل انسانی نامیرا و از دید آنها پسر خداست؛ ولی شمایل امام حسین (ع) این طور نیست.

شخصیتی خدایی و الهی دارد، نمی‌توان گفت، انسان نیست؛ در عین حال اعتقاد شیعی را که نورانیت، معصومیت، پاکی و بی‌گناهی است، رعایت کرده است. شمایل نگاری قاجار، زمان و گذر عمر را رعایت نمی‌کند؛ مثلاً در تصویرسازی‌ها و نقاشی‌های مذهبی، امام حسین (ع) در عاشورا جوان تصویر شده؛ نه سالخورده. بیشترین شمایل نگاری در ایران از حضرت امیر (ع) کار شده است و ایشان در شمایل‌ها ۴۰-۳۵ ساله است؛ همچنین امام حسین (ع) که در واقعه عاشورا ۶۴ ساله بود، ۴۰-۳۵ ساله تصویر شده است.

شمایل‌نگاران و نقاشان تفاوت‌های جزئی‌ای را میان جوان‌ها و پیرها رعایت کرده و شباهت‌های عمومی را نگه داشته‌اند؛ مثلاً شما می‌توانید از لباس و حالت تصویر، امام حسین (ع) را تشخیص دهید؛ با وجود این در ترسیم شمایل به مهارتی رسیده‌اند که ویژگی صورت نوعی و ویژگی مقدس را حفظ کرده و باورپذیر و انسانی است. از مادیت فرار کرده، مواردی همچون عوارض ظاهری مثل خشم و غضب را حذف کرده و عضلات چهره را متأثر از واقعه جابه‌جا نکرده است. در عین انسانی بودن، ویژگی‌های شمایل‌اش را حفظ کرده و با

اساساً تفاوت عمده‌ای که شمایل نگاری قاجاری با شمایل نگاری مسیحی دارد، این است که با اینکه قداست شخصیت را رعایت کرده، باورپذیر و انسانی است. شمایل مسیحی شمایل انسانی نامیرا و از دید آنها پسر خداست؛ ولی شمایل امام حسین (ع) این طور نیست.

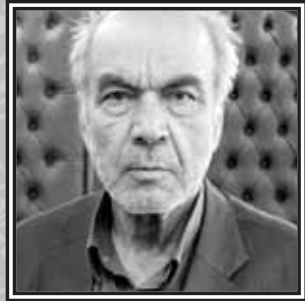
نقاشان مردم‌نگار و شمایل‌نگاران در ترسیم شمایل به مهارتی رسیده‌اند که ویژگی «صورت نوعی» و «قدسیت» را حفظ کرده و باورپذیر و انسانی است. از مادیت فرار کرده‌اند، مواردی همچون عوارض ظاهری مثل خشم و غضب را حذف و ویژگی‌های شمایل‌اش را حفظ کرده‌اند و شمایل‌ها را به سمت مخاطب برگردانده‌اند؛ حتی شخصیت‌ها در طول نبرد هم با حریفشان کاری ندارند؛ مانند این است که روی سخنشان با مخاطب است.

نیمه تمامی حج امام حسین^ع و تحلیل‌های سیاسی مبتنی بر آن

تمام ناقما حج

امام حسین^ع حج را نیمه تمام رها کرد، نکرد

سیدغلامرضا هنز/وهای



تاریخ خواندنی‌تر

در «تمام ناقما حج» به این پرسش پرداختیم که آیا امام حسین^ع حج خود را نیمه‌کاره رها کرد یا نه؟ «قربانگاه واقعبیت» گفت‌وگویی با سیدحمید خوبی است که به همراه «غلو، تحلیلی که در این نزدیکی است» پرونده نقش غالیان در تحریف واقعه عاشورا را تشکیل می‌دهد. گفت‌وگو با دکتر رضا داوری با موضوع خشونت و سیاست در مورد کتابی از ایشان با همین موضوع است که در آن به خشونت‌های دینی و از جمله به خشونت‌هایی که امام حسین^ع قربانی آن بود، پرداخته شده است. «اشارتی به نشانه‌ها» گزیده مقاله‌ای از همایی است که دوباره در کتاب «عاشورانامه» چاپ و منتشر شده است و در انتها گفت‌وگویی با «عبدالرحیم عقیقی‌بخشایشی» مؤلف کتاب «سه مکتل گویا در حماسه عاشورا» آورده‌ایم.

در «تاریخ طبری» با ترجمه ابوالقاسم پاینده، آمده است: «گویند: حسین بر خانه و میان صفا و مروه طواف کرد و چیزی از سوی خود را بکند و احرام عمره بگذاشت. آن‌گاه سوی کوفه روان شد...» [طبری، ۱۳۸۵، جلد هفتم، صفحه ۲۹۶۷]

برخی در زمینه خروج امام حسین^ع از مکه بر این باورند که امام^ع حج را نیمه‌تمام گذاشت. شیخ مفید در «الارشاد» می‌گوید: «ولما اراد الحسین التوجه الی العراق طاف بالبيت و سعی بین الصفا و المروه، و احل من احرامه و جعلها عمره، لانه لم يتمکن من تمام الحج مخافة ان یقبض علیه بمکه فینفذ به الی یزید بن معاویه»؛ «و هنگامی که حسین عزیمت عراق فرمود، طواف کرد و سعی بین صفا و مروه نمود و از احرام بیرون آمد و حج را بدل به عمره کرد؛ زیرا بیم داشت، هرگاه بماند تا حج را به پایان برساند، ممکن است او را از جانب یزید دستگیر کنند.» [شیخ مفید، ۱۳۸۵، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، صفحه ۴۱۴ و ۴۱۵]

در حقیقت شیخ مفید با بیان عبارت «و جعلها عمره» بر این باور است که امام^ع نیت خود را درباره حج تغییر داده است. طبق نظر وی، ایشان با نیت حج تمتع به مکه وارد می‌شود. وقتی اوضاع بحرانی شهر را می‌بیند و مطلع می‌شود که سربازان یزید قصد دارند، ایشان را ترور یا دستگیر کنند، برای حفظ حرمت حرم امین الهی، نیت خود را تغییر می‌دهد، تمتع را به عمره تبدیل و قبل از آغاز حج، مکه را ترک می‌کند.

در مقابل این برداشت، عده‌ای بر این باورند که امام^ع از ابتدا با نیت حج تمتع به مکه وارد نشده و نسبت تغییر نیت از عمره مفرده به تمتع در مورد ایشان ناصواب دانسته و آن را از تحریفات عاشورا قلمداد کرده‌اند.

محمد صحتی سردرودی در کتاب «تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)» می‌نویسد: «بارها شنیده‌ایم و در کتاب‌ها و مقاتل

محمد صحتی سردرودی در کتاب «تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)» می‌نویسد: «بارها شنیده‌ایم و در کتاب‌ها و مقاتل

کسی مانند حسین^ع چند ماه در مکه می‌ماند و چنین روزی که همه به مکه می‌آیند، از مکه خارج می‌شود. این خود سوالی بزرگ در ذهن حاجیان ایجاد می‌کند که چه کاری از حج واجب‌تر است که حسین^ع می‌تواند آن را به تعویق اندازد؟



آنچه در گفتار بزرگان بر آن تأکید شده و از آن چنین نتایجی گرفته شده است، فقط کار خلاف عرفی است که می‌تواند نتایج تبلیغاتی داشته باشد و امام حسین^ع با علم به این تأثیر چنین می‌کند؛ آن هم نه خلاف عرفی که کار ناپسندی باشد، بلکه کاری که معمولاً مسلمانان انجام نمی‌دهند؛ آن هم نه انجام ندادنی با دلایل شرعی. پشت کردن به حج و نیمه‌تمام گذاشتن آن به دلایلی که ذکر شد، در حقیقت رخ داده است؛ چراکه مسلمانان مکه و اطراف آن همه ساله در مراسم حج شرکت می‌کنند. امام حسین^ع در این سال، ماه‌ها قبل از آغاز حج به مکه آمده و در آنجا می‌ماند و برخی اعمال مقدماتی را انجام می‌دهد.

همه شرایط دست‌به‌دست هم می‌دهد تا برای بیشتر ناظران، این ذهنیت ایجاد شود که حسین^ع مانند هر سال به مکه آمده و برای حج آماده می‌شود؛ از طرفی هیچ‌کجا اظهار نمی‌کند که این طواف و سعی را با چه نیتی انجام داده است. وقتی با حاجیان آهنگ حج نمی‌کند، تلقی عمومی آن می‌شود که حسین^ع حجتش را نیمه‌تمام رها کرد و به حج پشت کرد و در ذهن حاجیانی که آن روزها در حال جمع شدن در مکه و عرفات بودند، سؤال ایجاد می‌کند.

حسین^ع نیز همین را می‌خواست. او می‌خواست حواس‌ها را به سمت حرکتی که آغاز کرده است، جمع کند. نیت امام^ع برای عمره مفرده یا حج تمتع که در تاریخ هم ثبت نشده، چندان اهمیتی در تحلیل رفتار ایشان ندارد. امام^ع فقط با حرق عادتی که البته خلاف شرع هم نبود، به بهترین شکل اذهان را به سمت حرکت خویش معطوف ساخت؛ بنابراین مسلمات تاریخی، تناقضی با تحلیل‌های پیش‌گفته بزرگان ندارد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، شبهه نیمه‌تمام گذاشتن حج فقط به نیت امام^ع باز می‌گردد که در هیچ تاریخی ثبت نشده و نخواهد شد.

پی‌نوشت

۱. فقط این جزوی روز هفتم را روز خروج امام^ع دانسته (برگرفته از باورقی ص ۱۶۴ کتاب «نهضت امام حسین و قیام کربلا» تألیف دکتر زرگری نژاد) که در نتیجه‌گیری ما فرقی نمی‌کند.

منابع

طبری، محمد جریر (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۵)، *تحریرشناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل
مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۵)، *لا یرشاد*، ترجمه محمد باقر سعادی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی
مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *حماسه حسینی*، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا
شریعتی، علی (۱۳۷۷)، *حسین وارث آدم*، تهران، انتشارات چاپخش

این شکل اعلام می‌کند؛ یعنی این کعبه دیگر در تسخیر بنی‌امیه است. حتی که گردانده‌اش یزید باشد، برای مسلمین فایده‌ای نخواهد داشت. این پشت کردن به کعبه و اعمال حج در چنین روزی و اینکه بعد بگویند، من برای رضای خدا رو به جهاد می‌کنم و پشت به حج؛ رو به امر به معروف می‌کنم و پشت به حج؛ این یک دنیا معنی داشت.» [مطهری، ۱۳۶۲، جلد ۱، صفحه ۲۷۱]

شریعتی نیز در سخنرانی «پس از شهادت» که در کتاب «حسین وارث آدم» به چاپ رسیده، می‌گوید: «حسین یک درس بزرگ‌تر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه‌تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است. ... حج را نیمه‌تمام می‌گذارد و شهادت را انتخاب می‌کند، مراسم حج را به پایان نمی‌برد تا به همه حج‌گزاران تاریخ، نمازگزاران تاریخ، مؤمنان به سنت ابراهیم پیامورد که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا با خانه بت، مساوی است.» [شریعتی، ۱۳۸۷، صفحه ۱۹۰ و ۱۹۱]

به نظر می‌آید، اگر حج نیمه‌تمام را تحریف بدانیم، باید به این دو تحلیل و بسیاری تحلیل‌های مشابه با آن دو - که از قضای روزگار فراوانند و ما فقط به دو نمونه برجسته آن اشاره کردیم - از اساس تردید کنیم؛ چراکه در هر دو تحلیل از رهاکردن حج و پشت کردن به آن، نتایجی گرفته می‌شود که اگر رهاکردن و پشت کردن در کار نباشد، طبیعی است، آن نتایج نیز بی‌اعتبار است.

آنچه مسلم است، روز خروج امام^ع از مکه، روز هشتم ذی‌الحجه، سال ۶۰ هجری است.^۱ در این روز که حاجیان، احرام سفر می‌بندند تا به عرفات روند و حج تمتع خود را آغاز کنند، هر مسلمانی که در مکه باشد، آهنگ حج می‌کند؛ حتی که حج‌الله اکبر است. حال چون حسینی چند ماه در مکه می‌ماند و چنین روزی که همه به مکه می‌آیند، از مکه خارج می‌شود. این خود سؤال بزرگی در ذهن حاجیانی است که آمده‌اند یا در راه‌اند و این خبر را می‌شنوند که چه کاری از حج واجب‌تر است که حسین^ع نمی‌تواند آن را به تعویق اندازد و با حاجیان همراه شود؟

به قول اول به شدت معتقدان به قول دوم را تخطئه می‌کنند. صحتی از قول محمد ابراهیم جناتی نیز در کتاب خود چنین می‌آورد: «در کتاب‌های مقاتل و سخنرانی بسیاری از سخنرانان، این است که وی [امام (ع)] محرم به احرام حج شد؛ ولی ترسید خونسش را در خانه خدا بریزند؛ بنابراین حج را بدل به عمره مفرده کرد و بعد از انجام عمره از مکه خارج شد. این گفتار صد در صد خلاف واقع است.» [همان، صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹]

شاید این اصرارها به سبب علم امام^ع باشد؛ بحثی که البته کمتر در این مورد به آن استناد شده؛ چراکه همان‌گونه که بیان شد، نیمه‌تمام گذاشتن حج به این شکل از نظر شرعی اشکال ندارد؛ به‌ویژه برای کسی که یکبار حج واجب خود را انجام داده است؛ بنابراین فقط استناد به علم امام^ع به طرفداران نظریه اول می‌تواند جرئت دهد، به این طریق موضع‌گیری کنند. علم امام^ع بحث درازدانی است و شاید چالش‌برانگیزترین احتجاجات را در این زمینه مرحوم صالحی نجف‌آبادی در کتاب «شهید جاوید» دارد که در این سال‌ها بارها و بارها ادله له و علیه آن بیان شده و موضوع بحث ما در این مجال مختصر نیست.

در این میان برخی متفکران از نیمه‌تمام گذاشتن حج، تحلیل سیاسی‌ای عرضه کرده‌اند. مرحوم مطهری در جلد اول کتاب «حماسه حسینی» می‌نویسد: «امام حسین^ع در سوم شعبان به مکه وارد می‌شود و ماه‌های رمضان، شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه (تا هشتم این ماه) یعنی ایامی که عمره مستحب است و مردم از اطراف و اکناف به مکه می‌آیند، در آنجا می‌ماند. کم‌کم فصل حج می‌رسد. مردم از اطراف و اکناف و حتی از اقصا بلاد خراسان به مکه می‌آیند. روز ترویبه یعنی روز هشتم ذی‌الحجه می‌شود. روزی که همه برای حج از نو لباس احرام می‌پوشند و می‌خواهند، به منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام دهند. ناگهان امام حسین^ع اعلام می‌کند که من می‌خواهم، به طرف عراق بروم. من می‌خواهم به طرف کوفه بروم؛ یعنی در چنین شرایطی پشت می‌کند به کعبه، پشت می‌کند به حج؛ یعنی من اعتراض دارم. اعتراض و انتقاد و عدم رضایت خودش را به این وسیله و به

او می‌خواست حواس‌ها را به سمت حرکتی که آغاز کرده است، جمع کند. نیت امام^ع برای عمره مفرده یا حج تمتع که در تاریخ هم ثبت نشده، چندان اهمیتی در تحلیل رفتار ایشان ندارد. امام^ع فقط با حرق عادتی که البته خلاف شرع هم نبود، به بهترین شکل اذهان را به سمت حرکت خویش معطوف ساخت؛ بنابراین مسلمات تاریخی، تناقضی با تحلیل‌های پیش‌گفته بزرگان ندارد.

تحریفات عاشورایی: اسطوره‌سازی، خیال‌پردازی هماندسازی وارون و قداست‌زدایی

قربانگاه واقعبیت

گفت‌وگو با دکتر سیدحمید خوبی

گروه تاریخ: در آخرین پنجشنبه سال در حالی که خیابان‌ها نیز به تعطیلات می‌رفتند و دیگر از شلوغی همیشگی خیابان کریم‌خان خبری نبود، باز هم امام حسین ^ع و عاشورا پاپم را به این خیابان باز کرد. رسم است که در این روز سری به درگذشتگان می‌زنند؛ اما دست تقدیر ما را به گفت‌وگو درباره بزرگ‌زنده تاریخ کشاند. موضوع سخن، خس و خاشاک تحریفات بود که بر تارک «قیام جاودانه» آن «شهید جاوید» نشسته است و اگرچه همگان در صدد رویدن آنان‌اند، انگار روزبه‌روز بیشتر می‌شود. دکتر خوبی که در رشته داروسازی تحصیل کرده و ریاست یکی از مهم‌ترین داروخانه‌های تهران را بر عهده دارد، داروی «قرآن و اهل بیت (ع)» را برای درمان این زخم کهنه پیشنهاد کرد؛ دارویی که این بار، او به همراه هم‌فکران و نه همکاران در آزمایشگاه تاریخ از آن جواب مثبت گرفته بود.

برخلاف خلوتی خیابان، داروخانه روز پرکاری را گذرانده بود و این شلوغی همچنان ادامه داشت. دکتر خوبی در میان انبارگردانی آخر سال، ساعتی هم به انبارگردانی تاریخ پرداخت. این «بزرگ‌ترین میراث تاریخی شیعه» را از صندوق خاطرات بیرون آورد، گرد و خاک خرافات و تحریفات را از آن زدود و روی پیراسته آن را به عنوان موجودی‌های شیعه به ثبت رسانید. وی که ایمان و ارادتش به اهل بیت ^ع او را به مطالعه و تحقیق در این عرصه کشانده است، در این ازدحام کاری ما را به حضور پذیرفت تا بخشی از یافته‌های خود را در اختیارمان گذارد و پاسخ برخی پرسش‌های بی‌جواب را در برابرمان نهد.

خیلیا تحریفات موجود درباره قیام امام حسین ^ع از کجا ناشی می‌شود و چه عواملی به این تحریفات دامن می‌زند یا آن را از ابتدا ایجاد می‌کند؟

یک وجه تحریفات این است که امام حسین ^ع و یاران ایشان، شخصیت‌های اسطوره‌ای شناسانده شوند؛ در این صورت انتظار داریم، از ایشان حالات نامتعارفی صادر شود؛ مثلاً برخی می‌گویند که وقتی حضرت علی اکبر ^ع یا حضرت عباس ^ع به میدان وارد شدند، چند هزار نفر را هلاک کردند. طبیعی است، در این صورت از دسترس ما خارج خواهند شد؛ در حالی که باید این انسان‌ها، کامل، خالص و الگوی پرورده شده در مکتب اسلام معرفی شوند که بتوان به آنها اقتدا کرد و مثل آنها شد.

این شخصیت‌ها آن‌قدر از حالت‌های طبیعی حیات مردم فاصله می‌گیرند که ممکن است، جوان مسلمانی فکر کند، مثلاً شرایط برای مانند علی اکبر شدن ناممکن خواهد بود؛ در صورتی که یکی از راز و رمزهای جاودانگی حادثه عاشورا این است که مجموعه مردمی که همچون دیگران بودند، نشان دادند که می‌توانند در ولایت اهل بیت ^ع به آن حد از اخلاص برسند که ما به آنها همراه با امام حسین ^ع سلام دهیم.

عامل دیگر تحریف شاید این باشد که بیشتر

اوقات شبیه حسین ^ع و یاران او شدن کار دشواری است؛ اگرچه ناممکن نیست؛ به همین دلیل گاهی برعکس این همانندی طی می‌شود؛ یعنی به جای اینکه تلاش کنیم، جوانانمان را شبیه علی اکبر ^ع کنیم، سعی کردیم، حضرت علی اکبر ^ع را شبیه جوانان سازیم. این مسئله همواره، آفت تاریخی به شمار رفته است؛ حتی برخی از این تحریفات با آن ساختار کلی و قالب ایدئولوژیک حادثه عاشورا نه فقط تطابق ندارد که حتی در تضاد است؛ مثلاً داستان حمله‌هایی که به نام حضرت قاسم ^ع بر پا می‌شود و در مداحی‌ها، قاسم داماد معرفی می‌شود. در بیشتر مقاتل آمده است که حضرت قاسم ^ع در عاشورا به سن بلوغ نیز نرسیده بود. طبعاً اینکه بگویند ایشان تازه‌دامادی بود که ناکام ماند و در شب زفاف خود شهید شد، بسیار دلخراش‌تر است تا اینکه گفته شود که قاسم ^ع فرزند امام مجتبی ^ع و از یاران امام حسین ^ع بود و در کربلا شهید شد. به یاد دارم، در صحن امیرالمؤمنین ^ع در شب هفتم و هشتم محرم، همه کف صحن از نقل سفید می‌شد که امشب، شب زفاف حضرت قاسم ^ع است.

تعبیر «نوجوان اکبر من» هم با واقعیت تاریخی که سن ایشان را بین ۲۲ تا ۲۵ ذکر کرده‌اند، چندان هم خوانی ندارد؛ البته نوجوان بودن علی اکبر ^ع دل‌ها را بیشتر می‌سوزاند؛ اما عرفان

او را متأثر می‌سازد؛ چنانچه وقتی از کشته شدن در روز عاشورا برای او گفته می‌شود، سؤال می‌کند: «آیا در لحظه کشته شدن ما بر حقیق؟» و وقتی جواب مثبت از امام حسین ^ع می‌گیرد، می‌گوید: «اذا لا نبالی بالموت.»

تحریف دیگری که بسیار تکرار می‌شود و به اصل عزت - که یکی از اساسی‌ترین اصول قیام امام حسین ^ع است - خدشه وارد می‌سازد، داستان حضرت علی اصغر ^ع است. این داستان که حضرت امام حسین ^ع قنقاده علی اصغر ^ع را در آغوش بگیرد، به پیشگاه دشمن ببرد، سر خم کند و بگوید: «ای مردم! اگر به من رحم نمی‌کنید، به این طفل شیرخوار رحم کنید.» ممکن است توجیهاتی هم داشته باشد؛ اما واقعیت ندارد. واقعاً جماعتی که روز روشن با آن قساوت قلب، امام زمانشان را کشتند، از کشتن نوزادی ایا داشتند؟ ۳۰ هزار نفری که آمده بودند، با ریختن خون حسین ^ع به خدا نزدیک شوند، از تشنه بودن بچه‌های آزرده‌خاطر می‌شدند؟ آیا امام حسین ^ع متوجه این حقیقت نبود؛ البته بعضی توجیه می‌کنند که امام ^ع می‌خواست، حجت را تمام کند؛ اما امامی که می‌فرماید: «به خدا سوگند! من دست ذلت به شما نمی‌دهم»، چگونه ممکن است از دشمن چنین تقاضایی داشته باشد؟

در بسیاری مقاتل معتبر، واقعه این گونه بیان شده که وقتی امام ^ع برای آخرین وداع به خیمه‌گاه آمد، فرمود: «نوزاد را هم بیاورید که با او هم خداحافظی کنم.» وقتی که قنقاده را آوردند و نوزاد در آغوش امام ^ع بود، تیر حرمه گلولی نوزاد را پاره کرد.

خیلیا آیا تحریفات، عوامل دیگری هم دارند؟

تحریف دیگر، قداست‌زدایی از عاشورا و عرفی کردن آن است. این اتفاق را نیز ممکن است، دوستان ناآگاه یا دشمنان مغرض، عمدی یا سهوی صورت دهند. قداست‌زدایی از عاشورا و امام حسین ^ع، بخشی از برنامه فراگیرتری است که قداست‌زدایی از قرآن، پیامبر ^ص و دین را به دنبال دارد. تعبیری که بعضی، امروز به کار می‌برند، «تابوشکنی» است؛ یعنی می‌شود، امام حسین ^ع را نیز نقد کرد.

خطرناک‌تر از همه، تفسیر واقعه عاشورا با مبانی جامعه‌شناختی امروز است که در بسیاری موارد از بعد ماهیت و اصول با تفسیر قرآنی از عاشورا ناهمگن است؛ مثلاً می‌گویند، لعن‌های زیارت عاشورا بوی خشونت می‌دهد یا باید در برخی مضامین زیارت‌ها بازبینی کرد؛ در حالی که آنچه عاشورا را ماندگار کرده، هر دو اصل تولی و تبری است که در زیارت عاشورا به پرتنگی دیده می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «انی سلم لمن سالمکم» و بی‌درنگ می‌گوید: «حرب لمن حاربکم.» بدون اینکه قاتلان امام حسین ^ع را با

این داستان که امام حسین ^ع قنقاده علی اصغر ^ع را در آغوش بگیرد، به پیشگاه دشمن ببرد، سر خم کند و بگوید: «ای مردم! اگر به من رحم نمی‌کنید، به این طفل شیرخوار رحم کنید.» ممکن است توجیهاتی هم داشته باشد؛ اما واقعیت ندارد.

قرآن بوده است. من معتقدم، اگر حادثه کربلا نبود، چه بسا بسیاری آیات قرآن بدون تفسیر عینی و عملی باقی می‌ماند. ممکن است، در نگاه‌های مختلف، برخی جنبه‌های حادثه عاشورا را دید و با بخشی از این حادثه رابطه برقرار کرد؛ اما چشم‌اندازی که اجازه می‌دهد، همه پیام‌های عاشورا را بگیریم، فقط منظر قرآنی است و این منظر، خواه‌ناخواه، منظر قدسی است.

حلیا شما در سخنان خود به دو گونه تحریف اشاره کردید؛ یکی تحریفات که ناشی از نگاه اسطوره‌ای به امام حسین^ع و یاران ایشان بود و دیگری همانندسازی امام^ع و یارانشان با خود. بیان کردید که چون مانند ایشان شدن مشکل است، برخی آنها را همانند خود می‌کنند. آیا این دو در تناقض با یکدیگر نیستند؟ همانند امام شدن، شدنی است یا نشدنی؟ کدام درست است؟ اینکه بگوییم، امام^ع تا سطحی اوج گرفته که ما جرئت نکنیم بگوییم که می‌خواهیم شبیه ایشان شویم یا اینکه نباید به امام^ع نگاه اسطوره‌ای داشت و باید ایشان را در

دسترس دانست؟

آیا در این روزگار انسان بودن کار آسانی است؟ آیا انسان خوب بودن کار آسانی است؟ قطعاً نه. این دشواری، دشواری حرکت از قوه به فعل است. آنچه انسان را اشراف مخلوقات می‌کند، صرف بشر بودن به عنوان آنامولی و از نظر فیزیولوژی نیست. آن چیزی که خداوند بر آفرینش آن بر خویش می‌بالد، قدرت انسان در رسیدن به نقطه‌ای فراتر از یک نقطه فروتر است که به آن تکامل می‌گوییم. سخن این نیست که همچون یاران حسین^ع بودن دشوار است، بلکه انسان خوب بودن در شبیه شدن به یاران امام^ع معنی می‌شود؛ بنابراین امام حسین^ع صرفاً میراث شیعه نیست.

شیعه، امام حسین^ع را امام سوم و معصوم پنجم خود می‌داند؛ اما امام^ع میراث مشترک انسانیت است. این سختی، سختی مأموریت انسان است. این تصمیم‌های بزرگ، همت بزرگ می‌خواهد. همان‌گونه که «حر» یا «زهیر بن قین» در یک لحظه این تصمیم را گرفت و در اثر بصیرت از یک اردوگاه و سرنوشت به اردوگاه و سرنوشت دیگر رفت. یکی از بحث‌های مهم در حادثه کربلا، موضوع جبر و اختیار است. در این حادثه مشخص می‌شود که جایگاه اختیار انسان تا چه اندازه رفیع است.

نه باید حسین^ع را آن قدر دور دید که از پیروی از او و همانند شدن با او صرف نظر کنیم و نه باید آن قدر عرفی دید که هر کس و هر روزی را حسین^ع و حسینی ببینیم. ما نیز می‌توانیم چون حسین^ع شویم؛ اما حسین^ع یکی بود و در تاریخ یگانه است؛ همان‌گونه که علی^ع در تاریخ



عاشورا نیز همانند قرآن، فرقان است. خداوند از قرآن به فرقان تعبیر می‌کند. امام حسین^ع نیز به نحوی فرقان است؛ یعنی عاشورا همه تاریخ را دو شقه کرد؛ چپه حق و باطل.

به هر حال امام حسین^ع حرکت حق‌مدارانه و باطل‌ستیزانه‌ای را رهبری کرد. هر کس صرف نظر از اینکه چه دین و اعتقادی دارد، می‌تواند با آن رابطه برقرار کند.

تداخل یا تفاعل بشری با حادثه عاشورا الزاماً برگرفته از آموزه‌های قرآنی نیست. این نگاه به گونه‌ای تحسین و تکریم است؛ مانند اینکه تابلویی را بر دیوار ببینیم و بگوییم که چه تابلوی زیبایی است. بسیاری نگاهشان به حادثه عاشورا بدین شکل است که این حادثه قیام باشکوهی است؛ همچنان که گاندی از امام حسین^ع سخن می‌گوید و پیروزی نهضت آزادی بخش هند را مدیون امام حسین^ع می‌داند. انسان‌های سلیم‌الظواهری که نگاه‌های حقل‌طلبانه و باطل‌ستیزانه دارند، به گونه‌ای با امام حسین^ع رابطه برقرار می‌کنند؛ ولی نتیجه و ثمره این رابطه با رابطه‌ای که صرفاً عاطفی است و رابطه‌ای که عاطفی-معرفتی می‌شود - که در آن «اسوه بودن» اصالت پیدا می‌کند - اختلاف دارد؛ نتیجه این سه دیدگاه در حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها به شکل‌های متفاوتی تأثیر دارد.

سخن این نیست که حادثه عاشورا را باید قدسی دید و بر دیوار زد و تقدیس کرد. این عرفی کردن‌ها به این معنا خطرناک است که امام حسین^ع را با چگوارا یا مارتین لوتر مقایسه کنیم. حرکت‌های آزادی‌بخش در طول تاریخ بسیار بوده است؛ از یعقوب لیث گرفته تا ابومسلم خراسانی و ... ولی حرکت امام حسین^ع حرکت قدسی مبتنی بر آموزه‌های خالص قرآنی بوده است. حرکت امام حسین^ع تفسیر عینی و عملی

همه طیف وسیعشان معرفی کنیم، نمی‌شود نگاه و تعامل درستی با امام حسین^ع داشت.

سه نقطه عطف تاریخی وجود دارد که هویت شیعه را در طول تاریخ از همه آسیب‌ها و آفت‌ها حفظ کرده است؛ یکی مربوط به موضع‌گیری‌های حضرت زهرا^ص بعد از رحلت پیامبر^ص است. دومی صلح امام حسن^ع با معاویه و دیگری موضع‌گیری امام حسین^ع در برابر حکومت جائر و ظالم اموی است. یکی از تحریفات عاشورا این است که همه اصالت دین را در قیام حسینی تعریف کنیم و حرکت و صلح حسینی را در نظر نگیریم. این اتفاق در بعضی فضاها رادیکال اجتماعی رخ داده است؛ مثلاً در فضاها انقلابی، امام حسین^ع (ع)، بخش اصیل و خمیرمایه دین به حساب می‌آید و بر آن اساس به حرکت امام حسن^ع تردید می‌شود؛ در حالی که پیامبر^ص می‌فرماید: «الحسن و الحسین امامان قائماً او قعداً»؛ چراکه صلح امام حسن^ع در مقطعی از تاریخ همان نقشی را در حفظ و بقای اسلام دارد که در مقطع دیگری قیام امام حسین^ع داشت.

حلیا اگر قداست‌زدایی را تحریف تلقی کنیم، چگونه می‌توانیم عاشورا را به دیگران عرضه کنیم؟ دیگرانی که اگر جنبه‌های قدسی قیام را می‌دیدند و قبول داشتند، در زمره شیعیان بودند و نه جدا از آنان.

در قضاوت درباره هر پدیده‌ای از جمله پدیده‌های تاریخی، باید ملاک مشخصی داشته باشیم. ممکن است، بر اساس محور عاطفی و وجدانی، انسان بتواند رابطه خوبی با این واقعه برقرار کند؛ چراکه

تحریف دیگر، قداست‌زدایی از عاشورا و عرفی کردن آن است. این اتفاق بخشی از برنامه فراگیر تری پیامبر^ص و دین را به دنبال دارد؛ یعنی می‌شود امام حسین^ع را نیز نقد کرد.

یگانه است؛ مانند این جمله‌ای که از زبان امام معصوم ع آمده است: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» یعنی نه روزی عاشورا، نه کسی امام حسین ع و نه حادثه‌ای کربلا خواهد شد؛ ولی می‌شود حسینی شد. می‌شود دنباله‌روی حسین ع بود که باید این گونه بود. این چیزی شبیه خوف و رجاست. نه باید آن قدر این حادثه را دور از دسترس ببینیم که از حرکت با این حادثه باز بمانیم و از طرفی نه باید این حادثه را آن قدر عرفی ببینیم که در برخی مراسم عزاداری دیده می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود که امام حسین ع موهای سر حضرت زینب ص را شانه می‌کند؛ گویی از مجلس پارتی‌ای گزارشی نقل می‌شود یا از رابطه عاطفی دختر و پسر جوانی صحبت می‌کند. این تعابیر متناسب با عزت و حرمت و شأن عاشورا نیست. متأسفانه در برخی از این روضه‌خوانی‌های جدید، تعرض به شأن امام حسین ع و یاران ایشان دیده می‌شود.

خجلیا یعنی شما منطبق داستان موسی ع و شبان را قبول ندارید که می‌شود هر کس از ظن خود یار امام حسین ع شود و با گرایش‌ها و سطح فکر خود با این واقعه تعامل داشته باشد؟

به نظر من دیدگاهی که در داستان موسی ع و شبان دارد، به نوعی درست است و جای تأمل دارد. ممکن است، من در رابطه شخصی خود با خدا هرگونه که بخواهم سخن بگویم؛ اما حق ندارم، آن دیدگاه شخصی خود را بر فضای تأثیرگذاری بر ادبیات جامعه تبلیغ کنم. امروز کتاب‌هایی در ادبیات مسیحی نوشته می‌شود، با عناوینی چون «گفت‌وگو با خدا»، «نامه به خدا»، «خدایان شب‌ها می‌گریند» و ... که به زبان فارسی ترجمه و عرضه می‌شود و بعد خدا را در سطح دوستی که شب‌ها با او آشتی و یکشنبه قهر می‌کنند، نازل می‌کنند. ممکن است اینها حالت‌های وجدانی شخصی انسان‌ها باشد که خط‌کشی برای سنجش آن نیز وجود ندارد؛ اما وقتی تبلیغ می‌شود و به دیگران منتقل می‌شود، دیگر جای تأمل دارد. شیوه سلوک یاران ائمه ع با ایشان یا رویارویی امام بعدی با امام قبلی خود برای ما الگوست. آیا امام صادق ع درباره امام حسین ع این گونه سخن می‌گفت؟ وقتی دعبل در محضر امام رضا ع آن شعر معروفش را خواند، جلالت و حرمت عاشورا و امام حسین ع را حفظ نکرد؟

خجلیا آیا می‌توان گفت که در مورد تحریفات، قصد سوئی در میان بوده است؟ آیا مزدورانی به کار تحریفات همت گماردند یا مسئولیت تحریفات به گردن متولیان گزارشگری عاشورا در میان خودمان بوده است؟ در بسیاری از این تحریفات، قصد سوئی در

میان نبوده؛ اما نتیجه یکسان است. گاهی ممکن است که من زندگی مرفهی داشته باشم و برای اینکه خودم را در نظر مردم توجیه کنم، به مردم بگویم که دستار امام حسین ع در روز عاشورا از طلا بوده است. چنین کسی، مزدور کسی نیست، بلکه برای توجیه خود واقعیت را دیگرگونه می‌کند تا در اذهان عمومی این سؤال شکل نگیرد که اگر امام حسین ع آن گونه بود، چرا تو این گونه‌ای؛ اما دست کم به لحاظ تاریخی دلیلی نداریم که بگوییم کسانی مأمور این بودند که تحریفات را در عاشورا وارد کنند.

آسیب‌هایی فراوانی در طول سال‌های بعد از عاشورا داشته‌ایم. بسیاری کتاب‌های شیعه به آتش کشیده شد و از بین رفت، بسیاری کسان بودند که می‌توانستند بنویسند؛ اما جرئت نداشتند و بنابراین بخش شفاهی، بخش مهمی بود. خوشبختانه هنوز هم در متون مکتوب مورد اعتماد ما اطلاعات فراوانی از حادثه عاشورا در دسترس است که ما بتوانیم تصویری کاملاً شفاف و روشن و متناسب با آموزه‌های قرآنی از عاشورا داشته باشیم؛ به هر حال نقش متولیان گویش شفاهی به دلیل محدودیت‌هایی که در تاریخ بر شیعه و حیات اجتماعی و فرهنگی شیعه رفته، از همیشه پررنگ‌تر بوده است.

این حادثه در شکل اصیل خود، حادثه ماندگاری است که تا قیام قیامت تأثیرگذار خواهد بود و برای تعیین مرز حق و باطل در همه اعصار استفاده خواهد شد. عاشورا نیز همانند قرآن، فرقان است. خداوند از قرآن به فرقان تعبیر می‌کند. امام حسین ع نیز به نحوی فرقان است؛ یعنی عاشورا همه تاریخ را دو شقه کرد؛ جبهه حق و باطل. هر کس، هر کجا هست، کافی است که خط کربلا را در زمان خودش جست‌وجو کند تا حق و باطل را پیدا کند.

خجلیا اشکال رایج عزاداری تا چه حد اصالت دارد؟ آیا شیوه‌های امروزی عزاداری با شیوه‌های به کار برده شده، از طرف معصومین ع مطابقت دارد؟

نخست باید توجه داشت که گریه بر امام حسین ع فراوان فضیلت دارد. امام معصوم ع می‌فرماید: «رحم الله من بکی او ابکی او تبکی علی الحسین»، «خدا رحمت کند کسی را که بگرید یا بگراند یا حتی خود را به گریه بزند.» ولی نکته بسیار مهم این است که گرچه اشک، بیان زلال عاطفه است، این مویه کردن وقتی که همراه با معرفت باشد، انسان را به آن سرامنزل مقصود می‌رساند؛ معرفتی که انسان را به شیعه واقعی امام ع تبدیل می‌کند؛ بنابراین مضمونی که در زیارت‌ها بسیار با آن روبه‌رو می‌شویم، «عارف بحق» است؛ یعنی کسی که عارف به حق امام حسین ع باشد؛ چراکه این گریه، گریه

عاطفی صرف نیست. گریه بر مصیبتی است که فقط مصیبت اهل زمین نیست، بلکه مصیبت اهل آسمان نیز هست. نصرت‌طلبی امام حسین ع برای طول تاریخ است؛ چراکه ایشان از آن لشکر بی‌رحم سپاه‌دل، قطع امید کرده بود.

دوم اینکه مجالس عزای امام حسین ع باید شأنیت و حرمتی متناسب با شأن و حرمت ایشان داشته باشد. این مجالس باید از لحاظ کیفی از همه مجالس دیگر متمایز باشد. متأسفانه بیشتر جمالات و تعابیر این مجالس، حتی بیانش به گونه‌ای رعایت‌نکردن قداست امام ع است؛ مثلاً همین گویشی که به تازگی باب شده و به جای حسین (ع)، «سین» می‌گویند، با شأن ایشان سازگار نیست. پرداختن به این گونه مسائل ما را از پرداختن به آن هدف اصلی یعنی حسینی و زینبی شدن و مدافع حق در هر زمان بودن باز می‌دارد و خود به نوعی تحریف است.

بدون شک ائمه ع نیز گریه و عزاداری داشتند و سیاه می‌پوشیدند. کسی امام سجاد ع و سایر ائمه ع را در سراسر محرم خندان نمی‌دید. این فقط یک رفتار نبود، بلکه وجدان بود. در کلام معصوم ع است که «ان لقتل الحسین فی قلوب المؤمنین حرارة لن تبردا أبداً» یعنی خداوند این سوختن دل در عزای امام حسین ع را نشانه ایمان قرار داده است؛ چراکه در قرآن آمده که خدا در قلب بندگانش تصرف می‌کند. اباذر می‌گوید: «ما در زمان پیامبر منافقان را از کینه‌ای که نسبت به علی داشتند، می‌شناختیم.» چراکه رسول خدا ص فرموده بود که «یا علی لایحیک الا مؤمن و یبغضک الا کافر» یا «الا منافق». شیعه امام حسین ع روز عاشورا نباید منظر روضه بماند، کافی است، آنچه در کربلا رخ داده، تصور کند.

امام رضا ع مجلس روضه‌ای به پا کرد. دعبل را خواست که شعر بخواند. دعبل به این مضمون رسید که «دختران آل زیاد در قصرها در امنیت و آرامش‌اند، دختران رسول خدا ص را در بیابان‌ها به عنوان اسیر می‌چرخانند.» امام ع از هوش رفت. در احوال یکی از علما می‌گویند، وقتی روضه‌خوان ماجرای ورود حضرت زینب ص را بر این زیاد بیان می‌کرد، به این جمله رسید: «و دَخَلَتْ زینب علی این مرجانه...»، ایشان عامه را به زمین کوبید و به روضه‌خوان گفت: «دیگر نخوان.» و تا ظهر گریه کرد؛ یعنی فقط همین جمله را وجدان کرد.

بعد عاطفی و تراژیک عاشورا به قدری نیرومند است که حتی گویش طبیعی و مقتل‌خوانی معمولی کافی است تا انسان، حادثه را وجدان کند؛ همان گونه که در آیات آخر سوره فرقان خداوند می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که از کنار آیات خدا کر و کور رد نمی‌شوند.» ■

ممکن است در نگاه‌های مختلف، برخی جنبه‌های حادثه عاشورا را دید و با آن رابطه برقرار کرد؛ اما جسم‌اندازی که اجازه می‌دهد، همه عاشورا را ببینیم و همه پیام‌های عاشورا را بگیریم، فقط منظر قرآنی است و این منظر، خواه و ناخواه منظر قدسی است.

گاهی ممکن است که من زندگی مرفهی داشته باشم و برای اینکه خودم را در نظر مردم توجیه کنم، به مردم بگویم که دستار امام حسین ع روز عاشورا از طلا بوده است. چنین کسی مزدور کسی نیست، بلکه برای توجیه خود، واقعیت را دیگرگونه می‌کند تا در اذهان عمومی این سؤال شکل نگیرد که اگر امام حسین ع آن گونه بود، چرا تو این گونه‌ای؟

غلو، تحریفی که در این نزدیکی است

تولد غالبان در تاریخ اسلام و نقش آنان در تحریف سیره ائمه^ع و به ویژه واقعه عاشورا

سید غلامرضا هزاومی

و پس از شهادت ایشان به گونه‌ای امتداد یافته و امروز به ما رسیده است. غلات در شکل افراطی‌تری به «مفوضه» می‌رسند که پیامبر^ص و ائمه^ع را تا مقام خدایی بالا می‌برند.

مدرسی طباطبایی در «مکتب در فرایند تکامل» معتقد است، با وجود آنکه در قرآن تأکیدات فراوانی بر بشر بودن پیامبر^ص آمده و بسیاری ویژگی‌ها از اختصاصات خدایی ذکر شده است، فکر اینکه پیامبر^ص موجودی فوق بشری بود، بی‌درنگ بعد از درگذشت آن حضرت آغاز شد.

وی می‌نویسد: «بنابر روایات تاریخی پس از آنکه خبر درگذشت آن حضرت پخش گردید، یکی از صحابه اظهار کرد که وی وفات نرفته و تنها از نظرها غایب شده است تا بعداً مراجعت نماید و «دست و پای کسانی را که به او نسبت وفات دهند، قطع کند.» [بخش داخل گیومه از مؤلف به نقل از سیره بن هشام و تاریخ طبری است.] [مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، صفحه ۵۹] وی در ادامه توضیح می‌دهد که این ادعا را سایر مسلمانان با استناد به قرآن مردود دانستند؛ اما همین سخنان پس از شهادت علی^ع تکرار شد. بار دیگر پس از درگذشت محمد حنفیه در سال ۸۱ هجری همین ادعا طرح می‌شود و در طول تاریخ همواره کسانی درباره درگذشتگان خاندان پیامبر^ص قائل به این بیان شدند.

جعفریان در «تاریخ تشیع در ایران» در صدد است تا تعریفی از غلو عرضه کند. وی معتقد است شکل افراطی این گرایش، نسبت دادن جنبه‌های لاهوتی به امام علی^ع یا دیگر فرزندان آن امام است و برای توضیح دقیق‌تر این اصطلاح به شعری از سید حمیری، شاعر شیعی استناد می‌کند که برگردان آن به فارسی چنین است: «کسانی درباره امام علی اظهار غلو کرده، تعدادی از مردم را در حب علی به تعب انداخته‌اند. گفته‌اند که او خداست، خداوند اجل از آن است که برای او پدر یا فرزندی باشد. [جعفریان، ۱۳۸۵، صفحه ۵۳]

وی همچنین توضیح می‌دهد که علی^ع در زمان خود دسته‌ای از آنان را به مدافن تبعید کرد؛ ولی وقتی خبر شهادت امام^ع به آنان رسید، آن را انکار کردند و حاضر به پذیرفتن آن نشدند.

هم حرام خدا، حلال می‌شد و هم حلال خدا، حرام که هر دو به یک میزان مخرب بود و قیام امام^ع در برابر هر دوی این آفات رخ داد؛ به عبارت دیگر هر دو، انحراف از صراط مستقیم و نیازمند مقابله است. همین آفات در رویارویی مؤمنان با پیامبر^ص و ائمه^ع وجود دارد. گروهی مقامات و قداست‌های ایشان را نادیده می‌گیرند که «مقصره» نامیده می‌شوند و در مقابل گروهی از پیش خود مقاماتی بر آنان می‌افزایند و درباره ایشان از حد می‌گذرند و «غلات» خوانده می‌شوند.

علمای فقه و تاریخ اسلام، به اندازه‌ای فعالیت غلات و نقش آنان را در تاریخ تشیع، مؤثر و دامنه‌دار می‌دانند که از «جریان غلات» در ادوار مختلف تاریخی نام می‌برند. رسول جعفریان در «تاریخ تشیع در ایران» می‌نویسد: «از جریانات مهم درونی شیعه که انحرافی ریشه‌دار بوده و در ضایع کردن چهره تشیع نقشی اساسی داشته، حرکتی است که با عنوان غلو در قرون نخستین اسلامی پدید آمده و تا به امروز در برخی نقاط خود را حفظ کرده است. از اخبار نقل شده چنین به دست می‌آید که پیدایش غلو مربوط به همان زمان امیرالمؤمنین است.» [جعفریان، ۱۳۸۵، صفحه ۵۱]

در مقابل مرتضی عسکری غلات را یکی از هفت فرقه‌ای می‌داند که از شیعه نیستند؛ ولی خود را به شیعه نسبت داده‌اند و در عین حال آنان را گروه‌های کوچکی می‌داند که چون مورد لعنت ائمه^ع هستند، به مردم مسلمان معرفی شده و پس از چند صباحی نابود شدند.

وی در کتاب «نقش ائمه در احیای دین» می‌نویسد: «هوای ریاست بعضی معاصرین ائمه، آنان را بر آن می‌داشت که کسانی مانند مسیلمه کذاب از یک رفت‌وآمدی با ائمه سوءاستفاده نموده، خود را در آغاز نماینده یکی از ائمه معرفی می‌کردند؛ سپس برای آنکه خود را پیامبر معرفی کنند، برای امام، صفات ربوبی توصیف می‌کردند. گاه نیز هوای نفس ایشان از این هم فراتر بود و خود را خدا معرفی می‌کردند!» [عسکری، ۱۳۷۲، جلد ۱۰، صفحه ۹۲]

برخی معتقدند، این قضیه با وفات پیامبر^ص و در زمان علی^ع آغاز شده، در دوران هر امام^ع

دهخدا در لغت‌نامه خود «غلو» را به معنای تجاوز از حد، گزاف‌کاری، گزافه و مبالغه دانسته است. با این معنی غلو درباره هر چیز، یعنی از حد گذشتن درباره آن. وقتی پای دین، شخصیت‌ها، فرایض و مناسک دینی در میان باشد، نقش غلو بسی پررنگ‌تر خواهد شد. از آنجا که دین و شخصیت‌های دینی دست‌کم در نگاه مؤمنان جایگاه بس رفیعی دارند، بسیاری بر این باورند که هر چه درباره نیکی‌های آنان و مقامات و توانایی‌هایشان بگویی، کم‌گفتی؛ به عبارت دیگر مهم نیست که برخی ادعاها در چارچوب هیچ منطقی ننگند یا با هیچ عقلی جور نباشد، مهم این است که فلان شخصیت از بزرگان است و در حسنات و کمالاتش هر چه می‌توان، باید گفت.

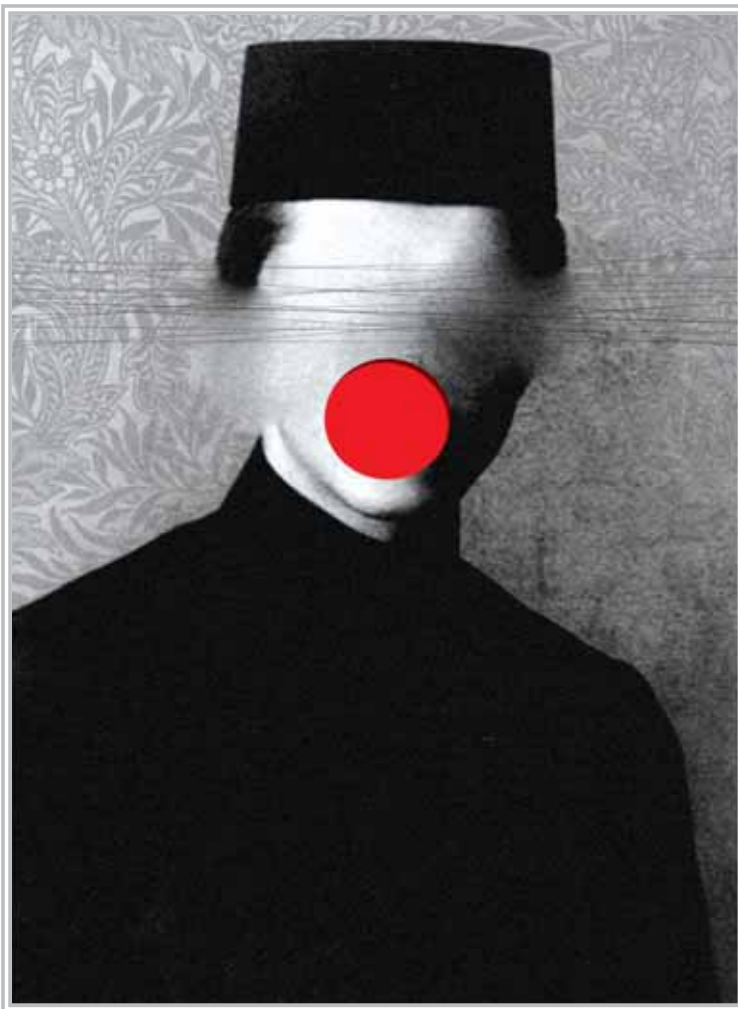
بسیاری گمان کرده و می‌کنند که این «از حد گذشتن‌ها» نه فقط اشکال و گناه به حساب نمی‌آید و عقوبت ندارد که مستوجب ثواب است و پاداش هم دارد. متدینان بیشتر در برابر حلال شدن محرّمات برمی‌آشوبند؛ اما چنین حساسیتی در مقابل حرام شدن امور حلال ندارند. اگر کسی مقدسات دینی و شخصیت‌های مذهبی را از آنچه حق آنان است، پایین‌تر قلمداد کند، بی‌محابا بر او می‌تازند؛ اما در برابر کسانی که این حق و حد را از دیگر سو می‌درند، اگر لب به تحسین و تشویق نکشایند، دست‌کم سکوت می‌کنند.

شاید این عبارات امام حسین^ع برای خوانندگان این ماهنامه بیش از سایرین آشنا باشد که ایشان در علل قیام خویش می‌فرماید: «الا ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهاروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالقیء و اهلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق ممن غیر»؛ «مردم! آگاه باشید که اینان (امویان) پیروی از شیطان را بر خود واجب و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده و اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال نموده و حلال او را حرام ساخته‌اند و من شایسته‌ترین کسی هستم که این وضع را تغییر دهم.» [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، صفحه ۱۰۷]

با توجه به این حدیث در دستگاه اموی،

متدینان بیشتر در برابر حلال شدن محرّمات بر می‌آشوبند؛ اما چنین حساسیتی در مقابل حرام شدن امور حلال ندارند. اگر کسی مقدسات دینی و شخصیت‌های مذهبی را از آنچه حق آنان است، پایین‌تر قلمداد کند، بی‌محابا بر او می‌تازند؛ اما در برابر کسانی که این حق و حد را از دیگر سو می‌درند، اگر لب به تحسین و تشویق نکشایند، دست‌کم سکوت می‌کنند.

علمای فقه و تاریخ اسلام بیشتر فعالیت غلات و نقش آنها را در تاریخ تشیع، مؤثر و دامنه‌دار می‌دانند تا جایی که از «جریان غلات» در ادوار مختلف تاریخی نام می‌برند.



مدرسی طباطبایی نیز در کتاب خود این قول را بیان کرده و اضافه می‌کند که برخی معتقدند، علی^ع در زمان خود آنان را سوزانید، وی این قول را ضعیف می‌داند؛ اگرچه مطلق مجازات این دسته که علی^ع را خدا می‌دانستند، قطعی است؛ یعنی امام علی^ع، خود در برابر این انحراف فکری، موضعی قهری اتخاذ کرده است؛ به این ترتیب بر اهمیت آن تردیدی نیست.

صالحی نجف‌آبادی نیز در تعریف غلو در کتابی با همین نام می‌نویسد: «خط غلو یک جریان فکری انحرافی است که در تاریخ طولانی بشر همیشه وجود داشته است و معنای غلو این است که انسان چیزی یا کسی را از آن حدی که هست بالاتر بداند.» [صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴، صفحه ۱۹]

وی در جای دیگری از کتابش به ریشه‌یابی علل پیدایش غلو می‌پردازد و سه عامل عمده زیر را دارای نقش اساسی می‌داند.

۱. دشمنان ائمه^ع که با جعل اخبار غلوآمیز درباره‌ی ایشان و نسبت‌دادن آن به شیعیان، شیعیان را به غلو متهم و تکفیر می‌کردند.

۲. گروهی عسرت‌طلب که در پی مباح‌ساختن

محرمات بودند؛ ولی مجبور بودند، این سخنان را به زبان دین طرح کنند، ائمه^ع را خدا معرفی می‌کردند و خود را پیامبر ایشان و از این طریق محرمات را مباح اعلام می‌کردند و به ترک واجبات اجازه می‌دادند.

۳. عشق مفرط برخی دوستانِ دلباخته که ائمه^ع را تا خدا بالا می‌بردند.

رسول جعفریان نیز در کتاب خود پیدایش غلو را نتیجه‌ی محبت بسیار قوی می‌داند که البته به نوعی واکنش در برابر دشمنی بی‌اندازه‌ی امویان بوده است.

صالحی نجف‌آبادی در کتاب «غلو» خود ۱۰ حدیث را بیان می‌کند که ائمه^ع به‌شدت با غالیان برخورد کرده و آنان را مورد طعن و لعن قرار داده‌اند.

یکی از آن احادیث این است که می‌نویسد: «علقمه ضمن حدیثی از امام صادق نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ای علقمه! چقدر عجیب است گفته‌های مردم درباره‌ی علی^ع، چقدر فاصله است، بین کسانی که می‌گویند، علی پروردگار و معبود است و کسانی که می‌گویند، او بنده‌ی گناهکار است! و بی‌شک سخن کسانی که او را گناهکار می‌دانند، برای آن حضرت آسان‌تر

و قابل تحمل‌تر بود، از قول کسانی که به وی نسبت ربوبیت می‌دهند.» [صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴، صفحه ۶۹]

وی ضمن بیان این احادیث، ذیل عنوان «اسلام با غلو مبارزه می‌کند» نزدیک به ۱۵ آیه از قرآن کریم را ذکر می‌کند که از انتقاد شدید قرآن به عقاید غلوآمیز مسیحیان درباره‌ی عیسی مسیح^ع و حضرت مریم^ص حکایت دارد.

تأثیر غالیان بر تحریف عاشورا

مؤلف کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» معتقد است، غالیان در زمینه‌ی غیر سیاسی کردن مفهوم امامت و حادثه‌ی خونبار کربلا سهیم‌اند. وی بر این باور است که نسبت‌دادن نگرش‌های لاهوتی به امامان^ع بر تجرد مفهوم امامت از سیاست، فراوان تأثیر داشته است.

از دید جعفریان جدی‌ترین غلوی که در زمینه‌ی قیام امام حسین^ع وجود دارد، این است که امام حسین^ع در این حادثه موقیبتی شبیه به عیسی بن مریم^ع یافته است. غالیان معتقدند، همان‌گونه که یهودیان به جای مسیح^ع دیگری را به صلیب کشیدند، در کربلا نیز کوفیان حنظله بن اسعد شامی را به جای امام حسین^ع به قتل رساندند. این اولین و اصلی‌ترین تحریف در عاشورا است که از سوی غالیان از همان ابتدا ایجاد و منتشر شده است. استاد مطهری نیز در جلد سوم حماسه‌ی حسینی در مقایسه‌ی امام حسین^ع با عیسی مسیح^ع البته نه با نگاه تحریف، به این مسئله پرداخته است.

مصادیق تحریفات غالیان در واقعه‌ی عاشورا بسیار بیان شده است و ذکر آن در این مجال اندک امکان‌پذیر نیست. آنچه در پایان باید بر آن تأکید کرد، این است که نسل غالیان هیچ‌گاه در تاریخ تشیع منقرض نشده و تحریفات آنان همواره اعتقادات شیعیان را تهدید کرده است. ■

منابع:

۱. عسکری، مرتضی (۱۳۷۲)، *نقش ائمه در احیای دین*، جلد ۱، تهران، انتشارات مجمع علمی اسلامی
۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، *تاریخ تشیع در ایران*، قم، انتشارات انصاریان
۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، قم، انتشارات انصاریان
۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۴)، *غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین*، تهران، انتشارات کویر
۵. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶)، *مکتب در فرآیند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*، ترجمه‌ی هاشم ایزدینا، تهران، انتشارات کویر
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، *حماسه‌ی حسینی*، جلد سوم، تهران، انتشارات صدرا
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، *مدرسه‌ی حسینی*، تهران، انتشارات دریا

مؤلف کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» معتقد است، غالیان در زمینه‌ی غیر سیاسی کردن مفهوم امامت و حادثه‌ی خونبار کربلا سهیم‌اند.

غالیان معتقدند، همان‌گونه که یهودیان به جای مسیح، دیگری را به صلیب کشیدند، در کربلا نیز کوفیان حنظله بن اسعد شامی را به جای امام حسین^ع به قتل رساندند.

گفت‌و‌گو با آقای فیلسوف

انریکو دین‌وی فلسفه خشونت‌نامه آید

زمینه اصلی گفت‌و‌گوی ویژه «خیمه» با داوری اردکانی، ادعایی بود که وی در کتاب «فلسفه، سیاست و خشونت» طرح کرده بود؛ کتابی که خود، آن را مهجور می‌دانست و پرسش از آن را مایه تعجب. داوری در کتاب مذکور بر آن است تا ثابت کند خشونت‌های دوران جدید نسبتی با اندیشه فیلسوفان ندارد و پرسش محوری ما نیز سرایت این حکم به حوزه دین بود. رئیس فرهنگستان علوم با ذکر مقدماتی به این نتیجه فلسفی رسید که دین و فلسفه عقیم‌اند در زایش خشونت؛ خاصه آنکه در حوزه دین در تعالیم هیچ‌یک از پیامبران خشونت وجود ندارد. نحوه پاسخ‌گویی و خلق و خوی آرام پیر فلسفه دانشگاه تهران در این گفت‌و‌گو به گونه‌ای بود که هر چقدر هم با وی مخالف بودی، نمی‌توانستی به احترام فلسفه‌ورزی‌اش، او را نفی کنی.

حسین سخنگور - حامد خازنی

خجلیا برداشت من از کتاب «فلسفه، سیاست، خشونت» شما که به نظر در میان سایر آثار تان قدری مهجور مانده، چنین است که خشونت‌های جهان معاصر، رابطه‌ی معناداری با فیلسوفان بزرگی چون افلاطون، هایدگر و هگل ... ندارد و این خشونت‌ها بیشتر متعلق به جهان معاصر و وضعیت انسانی است که در این جهان زندگی می‌کند. آیا این برداشت از کتاب مذکور صحیح است؟ استنباط شما نادرست نیست؛ ولی مراد من این بوده که وجود خشونت را به‌آسانی نمی‌توان درک کرد و کسی یا فلسفه‌ای مسئول پدیدآمدن خشونت نیست؛ زیرا خشونت از زمان قایل و پیش از آنکه هیچ فلسفه‌ای پدید آمده باشد، وجود داشته است. من هم خواسته‌ام بگویم که خشونت آموختنی نیست. مطلب را هم چندان سهل نینگاریم که هرکس خواست آن را بیاموزد و اگر اراده کرد، بتواند ریشه‌اش را بکند و مهر و معرفت و رأفت به جای آن بگذارد؛ اما نمی‌دانم، چرا بی‌مقدمه برداشت خود از کتاب فلسفه و سیاست و خشونت را بیان کردید. از توجه به این کتاب ممنونم. مهم نیست که کتاب مهجور مانده است. شاید ده سال دیگر آن را بیشتر بخوانند.

خجلیا می‌خواستم بر اساس ادعای کتاب، به طور مشابه این سؤال را طرح کنم که تا چه میزان می‌توان خشونت‌های دنیای جدید را معلول باورهای دینی و مناسک مذهبی دانست؟

کتاب «فلسفه، سیاست، خشونت» رد این ادعاست که خشونت‌ها نسبت مستقیم با بعضی فلسفه‌ها دارد؛ البته نمی‌گویم خشونت هیچ ربطی به فلسفه ندارد، بلکه می‌گویم، فلسفه به خشن و مهربان تقسیم نمی‌شود. از اینکه گفتم علم و فلسفه هم به‌کلی بی‌ارتباط با خشونت نیستند، نباید نتیجه گرفت که ریشه‌ی خشونت در فلسفه است و اگر خشونت می‌تواند از فلسفه ناشی شود، چرا نتوان گفت که فلان کس یا فیلسوف، پایه‌گذار نوعی خشونت است یا به طور کلی خشونت را فیلسوفان به جهان آورده‌اند؛ چنان‌که مثلاً پوپر، افلاطون را پایه‌گذار خشونت دانسته است.

خجلیا یا همان ادعایی که پوپری‌ها در مورد هایدگر دارند.

بله؛ گاهی این‌طور برداشت می‌شود که اگر خشوتی در دنیای جدید وجود دارد، نتیجه‌ی آراء این یا آن فیلسوف است و بنابراین سفارش می‌کنند که این فلسفه را نباید خواند و آن دیگری را باید رواج داد. خشونت به دوره‌ای از تاریخ و به منطقه‌ای از جهان هم تعلق ندارد و در طی تاریخ کم و کمتر نشده است و چه بسا که خشونت دنیای جدید به مراتب شدیدتر از خشوتی باشد که در دوره‌های

تاریخی سابق وجود داشته؛ اما چنان‌که گفته شد، این خشونت ربطی به فیلسوفان ندارد و اگر به فلسفه ربط داشته باشد، به کل فلسفه راجع است و نه به این یا آن فلسفه. وقتی در یک تاریخ، اصل بر چیرگی و تصرف باشد، چگونه توقع داریم، که خشونت در آن وجود نداشته باشد؛ پس اینکه خشونت حاصل فلسفه است، حرف مورد قبولی نیست؛ زیرا فیلسوفان اگر پایه‌گذار نظام زندگی باشند، چه بسا که در این نظم، هم آزادی وجود دارد و هم خشونت.

فلسفه منبای عالم است؛ نه دستورالعمل رفتار؛ پس نمی‌شود گفت هر رفتار خشونت‌آمیزی، نتیجه فلسفه است. زشتی‌های سیاست را هم نباید به فلسفه نسبت داد؛ چراکه فلسفه دستورالعمل زندگی هر روزه نیست. فیلسوف اهل تفکر و نظر است و اگر از این نظر و تفکر یا به تناسب با آن دستورالعمل‌هایی پدید آید، نباید مسئولیت را به گردن فلسفه انداخت.

خجلیا در جای دیگری از کتاب آمده که امروز وضع فلسفه مثل دنیای قدیم نیست و دیگر از فلسفه کاری بر نمی‌آید.

یعنی فلسفه اثر خود را گذاشته و مسائل جهان را با فلسفه نمی‌توان حل کرد و به فرض اینکه فلسفه سخنی داشته باشد، تکنیک و سیاست دیگر به سخن فلسفه گوش نمی‌کنند. آنها خود را نیازمند راه‌آموز و ره‌نما نمی‌دانند.

خجلیا بله؛ می‌خواستم بر اساس این ادعا تابعی را تعریف کنم که در آن دین جایگزین فلسفه می‌شود؛ یعنی بگویم زشتی‌های دنیای امروز به دین ربطی ندارد و دین نمی‌تواند مسبب اصلی خشونت‌هایی باشد که به آن نسبت می‌دهند؛ اما شما راه را بر ما مسدود کردید؛ چون دلیل اصلی بی‌ارتباطی خشونت نوین با فلسفه را در ناتوانی فلسفه، برای عرضه‌ی دستورالعمل زندگی هر روزه دانستید؛ در صورتی که دین مدعی است، دستورالعمل زندگی هر روزه است.

ابتدا باید در پاسخ بخش اول سؤال نکاتی را توضیح دهم. وقتی بحث بر سر رابطه فلسفه و تمدن باشد، به نظر می‌آید، کار فلسفه این نیست که به مردم بگوید، چطور زندگی کنند یا نکنند؛ حتی دعوت به راهی هم نمی‌کند؛ اما از زندگی و آدمی تعریفی می‌آورد و مقامی برای او تعیین می‌کند و این تعریف، اقتضا دارد، تغییری در رفتار و آداب پدید آید.

فلسفه، نوعی طراحی است. در این طراحی کلی به کسی نمی‌گویند، چه بکند و چه نکند؛ اما وقتی طرح محقق شد، آداب و اعمال و مناسک خاص آن طرح، محقق می‌شود. فلسفه از عمل

جدا نیست؛ اما رابطه مستقیم و منطقی با عمل ندارد؛ حتی در دوره جدید برخلاف دوره قدیم که فیلسوفان رساله‌هایی در علم عملی و در اخلاق می‌نوشتند و سیاست و اخلاق را جزئی از فلسفه می‌دانستند، فلسفه به علم عملی کمتر پرداخته است؛ چنان‌که در این دوره جز کتاب مهم اخلاق کانت، کتاب اخلاق دیگری وجود ندارد؛ اما باز هم این گفته به این معنا نیست که فیلسوفان جدید هیچ کاری به عمل نداشته‌اند. فلسفه، هم تکلیف عمل را مشخص می‌کند و هم مشخص نمی‌کند.

فیلسوف تلقی‌ای از انسان داشته که در طی تاریخ متحقق شده است. این انسان هم به علم و آزادی و تمدن تکنولوژیک رسیده و هم همچنان در مواقع خاص و حتی شاید بدون دلیل، خشونت می‌ورزد؛ بنابراین خشونت جهان معاصر به‌کلی جدا از تفکر و علم نیست. اتفاقاً در همین نوشته «فلسفه سیاست خشونت» اشاره کرده‌ام که وقتی بنا را بر این می‌گذاریم که طبیعت را تصرف کنیم و آن را زیر سیطره خود درآوریم، بنا را بر اعمال خشونت گذاشته‌ایم؛ اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که دکارت علیل المزاج یا کانتی که در آرزوی صلح پایدار به سر برده بود، در اندیشه‌ی توجیه خشونت و رواج آن بوده‌اند. فلسفه از آن حیث که فلسفه است، هیچ ربطی به خشونت ندارد. اگر هم در نوشته‌های فیلسوفان چیزی یافت شود که بوی خشونت بدهد، این خشونت بیشتر به سلیقه‌های آنان باز می‌گردد.

خجلیا نقدی که بر گفته‌های شما دارم، این است که شما از یک‌سو برای رفع اتهام از فلسفه، حکم به ناتوانی فلسفه می‌دهید و از سوی دیگر منتقد تفکرات رورتی هستید که او نیز معتقد است، دیگر از فلسفه کاری بر نمی‌آید و نردبانی است که از آن بالا رفته‌ایم و دیگر به آن نیازی نیست.

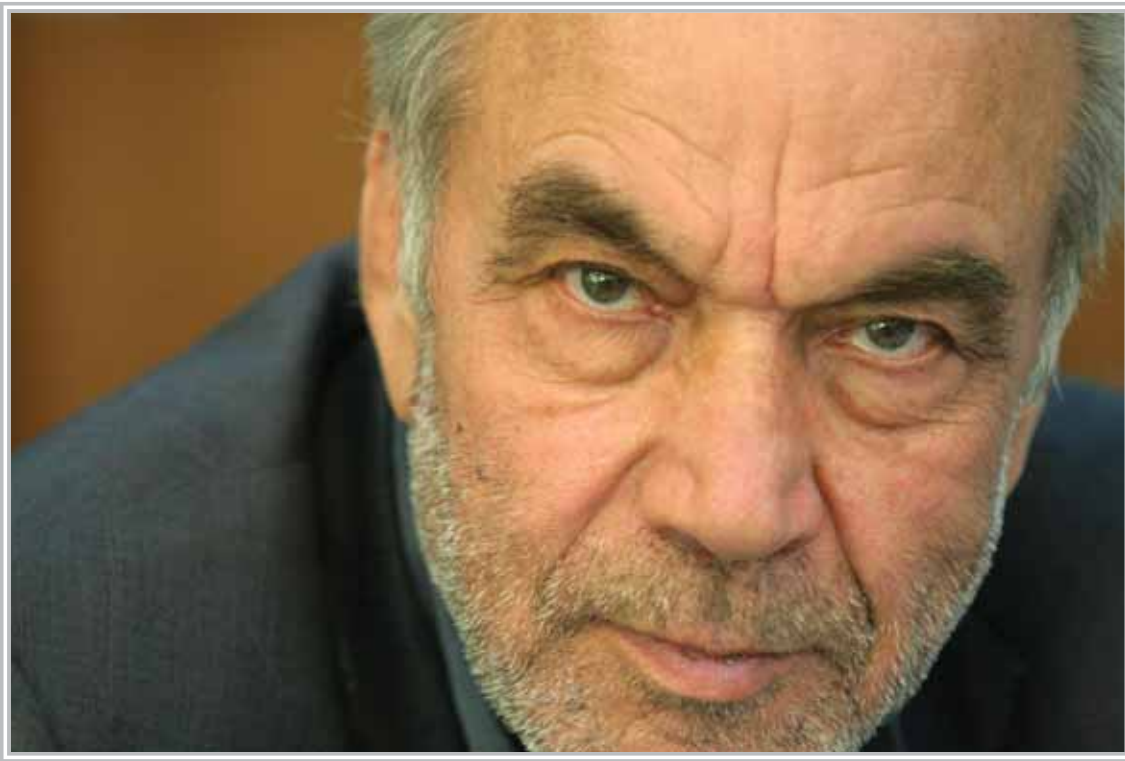
این نقد عجیب است؛ یعنی من فلسفه را نفی کرده‌ام تا آن را از تهمت خشونت‌آموزی برهانم. هرگز چیزی که می‌گویند، به ذهن من خطور نکرده بود؛ پس چگونه برای رفع این اتهام موهوم از فلسفه به ناتوانی آن حکم کنم؟

فلسفه در نظر من بسیار عظیم است. شما ملتفت نشده‌اید که من نسبت خشونت و فلسفه را به‌کلی نفی نکرده‌ام، بلکه گفته‌ام، تقسیم فلسفه‌ها به فلسفه خشونت‌آموز و غیر خشونت‌آموز درست نیست و خشونت را فیلسوف یا هیچ‌کس دیگری به مردم تعلیم نمی‌کند، بلکه خشونت در روابط و مناسبات آدمیان به وجود می‌آید و بر حسب نظام دارنده آن روابط و مناسبات، صور خاص پیدا می‌کند.

اصلاً نسبت‌دادن خشونت به فلسفه کار صاحب‌نظران و متفکران نیست که بتوان به آن اهمیت داد، بلکه سخن ایدئولوژیکی است. من هم

پیامبران
در عین حال پیشوایان مهم‌ترین
انقلاب‌های تاریخ‌اند؛ اما فیلسوفان
فقط طراحی می‌کنند

من نمی‌گویم، فقط اسلام دینی
سیاسی است و ادیان دیگر سیاسی
نیستند و اگر هم از نوشته من چنین
برداشتی شود، اصلاحش می‌کنم.
اسلام به این معنا سیاسی است که
شریعت دارد و دینی که شریعت دارد،
نمی‌تواند سیاست نداشته باشد.



می‌گویند، به دو خشونت قائل‌اند که یکی ریشه در دیگری دارد؛ خشونت اول خشونت در احکام و قوانین است و خشونت دیگر در روح برتری‌جویی و قهر قرار دارد. نباید گذاشت که این دومی را به اسلام نسبت دهند.

خنیلیا شما در کتابتان گفته‌اید که اسلام، دینی سیاسی است و ادیان دیگر به علت غیرسیاسی بودنشان از اتهام خشونت مبری هستند. آیا با این برداشت نمی‌توانیم بر مدعای منتقدان، مهر تأیید بزنیم؟

من نمی‌گویم، فقط اسلام دینی سیاسی است و ادیان دیگر سیاسی نیستند و اگر هم از نوشته من چنین برداشتی شود، اصلاحش می‌کنم. اسلام به این معنا سیاسی است که شریعت دارد و دینی که شریعت دارد، نمی‌تواند سیاست نداشته باشد. شاید بتوان با این ملاحظه گفت که مسیحیت سیاسی نبوده است؛ اما آیا می‌توان پذیرفت کسی قصد دگرگونی جامعه را داشته باشد، اما سیاسی نباشد؟ مگر مسیحیت که به سیاست وارد شد، دست به خشونت نزد مسیحیتی که تازه خودش هم در رأس حکومت قرار نگرفت، بلکه بین قدرت و جامعه‌اش میانجی شد، به خشونت‌هایی بس بزرگ دست زد. خشونت که مسیحیان در برابر مسلمانان و یهودیان اسپانیا به خرج دادند، در تاریخ کم‌نظیر است. امروز کشوری به نام اسرائیل وجود دارد که بزرگ‌ترین خشونت‌ها را مرتکب می‌شود. آیا یهود قبل از اینکه به حکومت برسد، خشونت می‌ورزید؟ آیا می‌توان گفت خشونت در دین یهودی رسوخ داشته و زمانی که یهودیان به سیاست وارد شدند، آن خشونت خود را عیان کرده است.

سیاست بدون خشونت کجا وجود دارد؟ هر دینی هم که به سیاست وارد شده، به خشونت مرتکب شده است و متأسفانه بسیاری از این خشونت‌ها انحراف از دین است. شما خلفای

آن حیث که دین است، قهر و خشونت ندارد؛ اما شریعت سرپیچی از اجرای احکام را بر نمی‌تابد.

تکرار می‌کنم، در تعالیم پیامبران ^ع خشونت وجود ندارد، بلکه در نظام زندگی و تنظیم مناسبات آدمیان است که خشونت بروز می‌کند؛ یعنی در عالم بشری همه چیز بر اساس مهر و محبت رخ نمی‌دهد و ما فرشته نیستیم، بلکه غضب و شهوت هم داریم. تاریخ بشر، تاریخ صلح نیست. در تاریخ، جنگ پیش می‌آید. وقتی مثلاً عراق به ما حمله کرد، ما ناگزیر دفاع کردیم. دفاع، جنگ است و جنگ، خشونت است؛ خشونتی شدید. آیا زمانی که از خود دفاع می‌کنند، طرفدار خشونت هستند؟ یا باید آن را از فلسفه خاصی در دوره جدید یا قدیم استنباط کرده باشند؟

در برابر تجاوز باید از خود دفاع کرد و این هیچ ربطی به فلسفه و دین ندارد. مسئله این است که ما درگیر زمین هستیم. اینجا بهشت نیست. ای کاش اینجا فقط مجال دوستی بود. اینجا هم مهر هست و هم کین. پیامبران ^ع و فیلسوفان مهر را برای مقابله با کین و خشونت تعلیم کرده‌اند؛ پس تکلیف دین به نظر من مشخص است؛ اما اگر اتهاماتی به اسلام از طرف اروپاییان نسبت داده می‌شود، اولاً این بحث امروز نیست. اروپا از زمان جنگ‌های صلیبی چنین تصویری از اسلام داشته است.

سال‌ها پیش از این، یک اروپایی کتابی را در باب امام جعفر صادق ^ع که دین را حب و دوستی دانسته است، نوشته و روی جلد، عکس امام ^ع را با شمشیر چاپ کرده است. اینکه این تصویر از کجا به دست آمده، جای بحث دارد؛ اما در هر صورت مظهر تلقی اروپا از اسلام، به عنوان دین خشونت است. متأسفانه از ابتدای تاریخ اسلام گروه‌های خشنی هم بوده‌اند و هنوز هم هستند که با خشونت‌های خود دلایل و شواهدی برای مدعیان فراهم می‌آورند.

این را هم بگویم که وقتی از خشونت در دین

خواستهام بگویم که این حرف‌ها فلسفی نیست؛ اما اختلاف با رورتی ربطی به خشونت ندارد، بلکه به مبادی پراگماتیسم باز می‌گردد.

خنیلیا بخش دوم سؤال می‌ماند. تکلیف دین در این میان چیست؟ آیا می‌شود این حکم را به دین و خشونت‌های متناسب به آن تعمیم داد یا خیر؟

دین و فلسفه با هم تفاوت دارند. دین پرستش و طاعت است و فلسفه بحث عقلی است. شریعت هم که ظاهر دین است، متضمن مجموعه‌ای از اعتقادات و دستورالعمل‌های زندگی است؛ بنابراین حکم فلسفه را به دین نمی‌توان تسری داد. هرچند فلسفه و دین در مواقعی به هم نزدیک شده‌اند و فیلسوفانی مثل فارابی، دین و فلسفه را یکی دانسته‌اند.

پیامبران ^ع مریبان بزرگ اقوام و در عین حال پیشوایان مهم‌ترین انقلاب‌های تاریخ‌اند؛ اما فیلسوفان فقط طراح می‌کنند، پیامبران ^ع آموزگاران علم و عمل‌اند. فیلسوفان هم آموزگاران‌اند؛ اما تعلیم آنان، تعلیم قواعد زندگی نیست. ما در رفتار و گفتار از پیامبران ^ع پیروی می‌کنیم. «و لکم فی رسول الله اسوة حسنه» گویای این معنی است. پیامبران ^ع قانون‌گذارند و قانون چون باید اجرا شود، چه بسا که با خشونت ملازم باشد.

کانت چنان از قانون می‌گفت که گویی بشر با آن عشق‌بازی می‌کند؛ اما اخلاف کانت نظر دیگری در مورد قانون داشتند. هگل منشاء قانون را خشونت می‌دانست و مارکس و نیچه و فروید به انحاء متفاوت در قانون خشونت دیده‌اند؛ ولی ما معمولاً وقتی به قانون می‌اندیشیم، رعایت قانون و اجرای آن را با هم خلط می‌کنیم. قانون در مرحله اجرائی، ترحم و مهربانی ندارد و از این حیث میان قانون دین و قانون عرضی تفاوتی نیست. دین از

قدرت با خودش قدری خشونت می‌آورد و این به تعالیم دین ربطی ندارد.

دین ظاهر و باطن دارد. اگر این دو با هم جمع شود، مهر و معرفت ظهور بیشتر پیدا می‌کند؛ اما اگر ظاهر از باطن دور باشد و قشریت چیره پیدا کند، چه بسا که خشونت جای دوستی را بگیرد.

بنی‌امیه و بنی‌عباس را ببینید. در ماجرای رقابت امین و مأمون پسران هارون الرشید علی بن عیسی بن ماهان، سر امین را برید و آن را برای برادرش مأمون فرستاد. قدرت با خودش قدری خشونت می‌آورد و این به تعالیم دین ربطی ندارد.

حلیا بحث دیگری که مایلیم به آن پردازیم، رابطه نظر و عمل است. در اسلام و قرآن صفات رحمان و رحیم خداوند بسیار تکرار می‌شود یا یکی از القاب عیسی ^ع «بره خداوند» است؛ اما چه می‌شود اسلام در دست بنی‌امیه و بنی‌عباس به شمشیر و مسیحیت به قصاب تبدیل می‌شود؟ آیا نمی‌شود از اشکالات حوزه عمل نتیجه گرفت که شاید این زشتی‌ها و پلیدی‌ها در آموزش‌های نظری ریشه دارد؟

پرسش قدری مبهم است؛ اما به نظر من تاریخ غربی را می‌توان تاریخ جدایی نظر و عمل دانست. مطلب این است که وقتی نظر و علم نظری به وجود آمد، تقابل نظر و عمل هم مورد پیدا کرد؛ با وجود این، همواره کسانی در تاریخ بوده‌اند و هستند که نظر و عملشان یکی است. اینها بزرگانی هستند که در «حوال» به سر می‌برند. برای کسی که اهل احوال است، نظر و عمل یکی است؛ اما وضع عامه مردم به شکل دیگر است.

ما معمولاً چیزهایی یاد می‌گیریم که زاید بر وجود ماست و با جان ما یگانه نمی‌شود. وقتی علم از احوال به اقوال بیاید، نظر و عمل از هم جدا می‌شود. ما معمولاً توقع داریم که به آنچه یاد می‌گیریم، عمل کنیم؛ ولی علم حصولی و به‌ویژه علم آموختنی از عمل جداست. اگر کسی «حال» توحیدی داشته باشد، عملش هم توحیدی است؛ در صورتی که اگر صرف الفاظ شنیده و یاد گرفته باشد که خدا یکی است و ... معلوم نیست که عملش توحیدی باشد. این یعنی جدایی نظر و عمل؛ اما حقیقت جدایی نظر و عمل را در تاریخ بهتر می‌توان درک کرد.

اکنون که زمان، زمان پیروگی علم حصولی است، ما می‌پنداریم که این علم را می‌توان در عمل متحقق کرد؛ ولی وقتی بستگی قلبی وجود ندارد و هر چه می‌آموزیم و می‌گوییم صرف الفاظ است، عمل هم به قلب ربطی پیدا نمی‌کند. اگر قول به قلب برود، عمل هم عمل قلبی خواهد بود و جدایی‌ای بین قول و عمل وجود نخواهد داشت. جدایی نظر و عمل چیزی نیست که بخواهیم با دلایل آن را رد یا تأیید کنیم.

در سیر تاریخ قاعده این است که به‌مرور عقل جای قلب و عقل بسیط را می‌گیرد و سپس عادات چیره می‌شود. در چنین وضعی چه اشکالی دارد که چیزهای خوبی بگویند؛ اما عمل نکنند.

ما در زمانه جدایی نظر و عمل هستیم. داریم دعوی می‌کنند که این عمل از آن نظر نتیجه

می‌شود. نظمی که اکنون جهان در آن قرار گرفته، به راه خود می‌رود؛ نه اینکه تابع نظر و حرف این و آن باشد. در این وضع آیا می‌توانیم، بگوییم که جهان بر طبق نظر کانت و دکارت می‌گردد؟

این نظم، نظم تکنیک است و خدا می‌داند تا کی دوام خواهد داشت؛ اما هر چه باشد، مسئولیت زشتی‌ها و زیبایی‌هایش با بیکن و کانت و دکارت نیست. جنگ‌ها و ساختن سلاح‌های کشتار جمعی را فیلسوفان بنیاد نکرده‌اند. اگر نسبت میان نظر و عمل به‌درستی درک نشود؛ چه بسا که این گمان قوت بگیرد که با حرف می‌توان رفتار و کردار و زندگی مردمان را تغییر داد.

حلیا در صحبت‌هایتان به تفاوت دین و فلسفه از حیث نسبتی که این دو با دستورالعمل زندگی دارند، اشاره کردید؛ اما کماکان این سؤال برای من وجود دارد که اگر دکتر داوری اردکانی می‌گوید، خشونت با فلسفه می‌تواند نسبت داشته باشد؛ در حالی که هیچ‌گاه این دو با هم مستقیم ربط ندارند، آیا این گفته، ساری به دین هم هست یا نه؟

همان‌طور که گفتم دین و فلسفه هیچ‌یک خشونت‌آموز نیستند و از این حیث به هم نزدیک‌اند؛ البته هر حکمی که درباره فلسفه‌ها داده می‌شود، به دین نباید تسری داده شود. نسبت میان فلسفه و خشونت نسبت عرضی است. این حکم در مورد دین هم صادق است. می‌دانید که وقتی خداوند آدم ^ع را آفرید و به فرشتگان امر کرد که او را سجده کنند. فرشتگان گفتند که این موجود خون‌ریز است و پاسخ شنیدند که می‌دانم؛ آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد.

فرشتگان تسلیم این نظر خطا پوش شدند؛ اما ابلیس نافرمانی کرد؛ پس آدمی از ابتدا در عین اینکه مظهر رحمانیت و رحیمیت بوده، استعداد خشونت هم داشته است. مسئله خشونت معمولاً به صورت تصنعی طرح می‌شود و همه می‌خواهند آن را به مدعی و غیر، نسبت دهند و خود را از آن مبری کنند. گویی همه خود را متهم می‌دانند و می‌خواهند از خود دفاع کنند.

خشونت آورده هیچکس و هیچ گروهی نیست. خشونت‌گران حرفه‌ای هم نه اصل خشونت، بلکه شیوه‌های اعمال آن را تعلیم می‌کنند. ساده‌لوحی است که گمان کنیم، با این یا آن ایدئولوژی می‌توان جهان را مثلاً از نسبت‌دادن خشونت به دین و فلسفه یا هر مقصر فرضی و موهوم از این شر و بلا نجات داد؛ ولی می‌توان خواست و کوشید که دعوی و داعیه نجات حقیقت و معرفت با توسل به خشونت حق جلوه نکند که در این صورت حقیقت قربانی خشونت می‌شود.

می‌دانید که دین ظاهر و باطن دارد. اگر این دو با هم جمع شود، مهر و معرفت ظهور بیشتر پیدا

می‌کند؛ اما اگر ظاهر از باطن دور باشد و قشریت چیره پیدا کند، چه بسا که خشونت جای دوستی را بگیرد؛ اما دین جمع ظاهر و باطن است. ظاهر بی‌باطن و باطن بی‌ظاهر اصلاً معنی ندارد؛ چه برسد به اینکه نام دین به آنها اطلاق شود. دین با جمع ظاهر و باطن تحقق می‌یابد و البته در تحقق به خشونت نیاز ندارد و دست توسل به سوی خشونت بیرون دراز می‌کند؛ پس نگران نباشید که کسانی خشونت را به دین نسبت می‌دهند. آنها اگر در صدد آشنایی با دین و درک ماهیت خشونت برآیند، شاید از گفته خود منصرف شوند.

حلیا شما در ضمن صحبت قبل از مصاحبه به نسبت انقلاب و عاشورا اشاره داشتید. یک سؤال مرتبط: ادبیات لیبرال، ادبیات چیره فلسفه سیاسی زمان ماست که یکی از شاخص‌های آن مرگ انقلاب‌هاست. با این توصیف عاشورا در این زمان به چه کار می‌آید؟

عاشورا روز آشکارگی عظمت انسان و آزادگی اوست.

حلیا اما شما معتقدید، آزادی امروزین که برگرفته از آزادی پس از قرن هجده است، مفهوم جدیدی است.

بله؛ ولی آزادی به معنای آزادگی مفهومی کهن است. آزادی صفت خاص آدمیان در همه زمان‌هاست و حال آنکه آزادی به عصر جدید تعلق دارد.

حلیا به عنوان آخرین سؤال: می‌خواهم بدانم امام حسین ^ع برای فیلسوفی چون رضا داوری اردکانی چه بهره‌ای دارد؟

بهره به زندگی عادی تعلق دارد. وقتی در برابر عظمت قرار می‌گیریم، سودای سود و زیان از میان برمی‌خیزد. شما یک‌بار از نسبت علم و عمل پرسیدید. در کربلا علم و عمل یکی شد و حقیقت و خیر و جمال یک‌جا جلوه کردند و شاهدش اینکه بانوی کربلا «ما رایت الا جمیلا» گفت.

برای من که سرم در کتاب و درس و فلسفه است و قدری هم به سیاست نزدیک شده‌ام، مسئله این است که کار امام حسین ^ع نجات تاریخ است و نجات تاریخ به همه ما مربوط می‌شود. وقتی زمان و تاریخ به تباهی و تبهکاری می‌افتد، باید تاریخ را نجات داد. در این اوقات کسانی پیدا می‌شوند که رشته‌ای را که در حال گسیختن است، نگاه می‌دارند. امام حسین ^ع منجی تاریخ اسلام است؛ به این دلیل نه فقط یک مسلمان شیعه، بلکه هیچکس نمی‌تواند نسبت به عاشورا بی‌تفاوت باشد و آن را ندیده بگیرد؛ اما برای اینکه اشاره‌ای به بهره و بهره‌مندی هم کرده باشیم، می‌گویم که اگر کسی عظمت عاشورا را درک کند، از برکات آن نیز بهره‌مند می‌شود. ■

عاشورا روز آشکارگی عظمت انسان و آزادگی اوست.

وقتی زمان و تاریخ به تباهی و تبهکاری می‌افتد، باید تاریخ را نجات داد.

اشعار بی‌نشانها

گزیده‌ای از مقاله «اسرار و آثار واقعه کربلا» به نگارش جلال‌الدین همایی

بی‌تجربه و خام، همچنین عیاش و خوش‌گذران بود. وی که در سال ۲۵ هجری متولد شده بود و در نیمهٔ ربیع‌الاول ۶۴ هجری مرد؛ در حالی که معاویه به‌ویژه در مورد حضرت امام حسین ^ع به یزید سفارش کرده بود؛ اما یزید به حرف پدر گوش نداد تا شد، آنچه شد. این امر باعث شد تا دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن باقی و محفوظ بماند.

جلال‌الدین همایی در مقطعی از بحث به نکته‌ای تاریخی اشاره می‌کند. خلاف آنچه برخی مورخان و مقتل‌نویسان در وصیت معاویه به یزید در کنار نام حسین (ع)، نام عبدالرحمن بن ابی‌بکر و سعد بن ابی وقاص را نیز برده‌اند، همایی این داستان را از اساس بی‌بنیاد می‌داند؛ چراکه هر دو نفر قبل از معاویه فوت شده بودند. این داستان از آنجا ناشی شده است که در سال ۵۵ هجری معاویه برای یزید بیعت می‌گرفت، در کنار عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و حضرت امام حسین ^ع این دو نفر نیز زیر بار بیعت نرفتند.

همایی ذیل عنوان «واقعه کربلا»، خود را مورخی بی‌طرف و منصف و واقعه کربلا را در حوادث تاریخی بی‌تفسیر معرفی می‌کند؛ هم از نظر قطب منفی و هم قطب مثبت؛ یعنی هم امام ^ع و یارانش در مراتب فداکاری و خلوص عقیده و ایمان شگفت‌آورند و هم درجهٔ قساوت و بی‌رحمی و شقاوت یزید و همراهانش واقعاً از عجایب تاریخ‌اند.

همایی از آنجا که معتقد است، کوچک و بزرگ شرح وقایع عاشورا را می‌دانند، در حد مقدمه به سراغ حوادث مهم دورهٔ حکومت سه سال و چند ماههٔ یزید می‌رود و فصلی را با عنوان «حکومت یزید در سال‌های ۶۴-۶۰» باز می‌کند.

در این بخش می‌نویسد، از حوالی نیمهٔ رجب سنهٔ ۶۰ که معاویه درگذشت تا اواسط ربیع‌الاول سنهٔ ۶۴ هجری که یزید وفات می‌یابد، هر قدر از دورهٔ زمامداری وی می‌گذرد، واقعه تازۀ خونین ننگینی روی می‌داد که ضمیمهٔ وقایع جلوترش می‌شد. امام حسین ^ع که سال‌های پیش از این، حقایق امور را می‌دانست، منتظر فرصتی بود تا صدای خود را به گوش تودهٔ خوبانک برساند و آنان را هشیار سازد. پس از عاشورا واقعهٔ دوم ایام حکومت یزید، واقعهٔ حره و قتل‌عام مسلمانان اهل مدینه بود. حادثهٔ آخر نیز خراب‌کردن و آتش‌زدن مسجدالحرام و خانهٔ کعبه است، برای جنگ با عبدالله بن زبیر که به دعوی خلافت قیام کرده و حرم کعبه را ملجأ و پناهگاه خود ساخته بود.

همایی می‌نویسد: «در این واقعه منجیق‌های سپاه اعزامی یزید در دامنهٔ کوه ابوقیس موضع گرفته و مشغول خراب‌کردن و آتش‌زدن حرم کعبه بودند که اجل یزید به سر آمد (حوالی نیمهٔ ربیع‌الاول ۶۴ هجری) و چون خبر مرگ او به سپاه اعزامی او رسید، دست از محاصرهٔ کعبه و جنگ با عبدالله بن زبیر بازداشتند و به کشور شام بازگشتند. این هر دو حادثه، یعنی قوت‌گرفتن کار قیام عبدالله بن زبیر به دعوی خلافت، چندان که محتاج گسیل کردن لشکر از شام

دیگر» ابوسفیانی را معرفی می‌کند که با پدر معاویه متفاوت است و اگر چه در ابتدا از مخالفان پیامبر ^ص بوده، در سال فتح مکه اسلام می‌آورد و خوش‌نام می‌شود؛ بر خلاف ابوسفیان اموی که هیچ‌گاه میان مسلمانان خوش‌نام نبوده است.

وی در ادامه ذیل عنوان «دشمنی معاویه با علی ^ع و اصحاب علی (ع)» به اختلافات علی ^ع و معاویه می‌پردازد و سؤالی طرح می‌کند که چرا معاویه آن اندازه با علی ^ع دشمن بود که حتی پس از شهادت ایشان، شامیان و عراقیان را با رشوه و زور به سب آن حضرت وادار کرده بود؟

ایشان در پاسخ به این پرسش خود دو عامل را برمی‌شمرد؛ یکی عصبیت جاهلی و دشمنی و مخاصمت مابین بنی‌امیه و بنی‌هاشم و دیگر اینکه معاویه در باطن مسلمان واقعی نبود و دین اسلام را به طوع و رغبت و با همهٔ وجودش نپذیرفته بود.

همایی معتقد است، باقی‌مانده‌های یهودی‌ها و مسیحی‌ها پس از انقراض دولت روم در بلاد اسلامی متفرق بودند و گاهی اظهار می‌کردند، مسلمان‌اند؛ اما در باطن نقشه‌های خطرناکی برای از بین بردن اسلام داشتند. یکی از نقشه‌ها مواردی بود که به معاویه و یزید تعلیم می‌دادند؛ مثلاً سرچون رومی که از موالی معاویه بود، به یزید مشورت داد تا حکومت عراق را به عبیدالله بن زیاد تفویض کند و از او بخواهد فتنهٔ مسلم را دفع کند.

همایی در بخش دیگری از مقاله با عنوان «معاویه مابین سنوات ۴۱ و ۶۰» بیان می‌کند که در این برههٔ زمانی معاویه حاکم بی‌چون و چرای بلاد اسلامی بود و از جمله کارهای خلاف او رواج سب کردن علی ^ع و بدنام ساختن آل او بود که در این راه بسیاری یاران علی ^ع چون محمد بن ابی‌بکر، حجر بن عدی، سعد بن ابی وقاص و مالک اشتر نخعی به دست معاویه کشته شدند؛ سرانجام عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ این عمل ننگین را موقوف داشت.

همایی در بخش دیگری با عنوان «معاویه و ولیعهدی یزید در حدود سنهٔ ۵۵» دیگر کار خلاف معاویه را که تثبیت یزید به جانشینی، برخلاف صلح‌نامه‌اش با امام حسن (ع)، توضیح می‌دهد که مقدمه‌ای برای قیام کربلا شد.

همایی توضیح می‌دهد که برخلاف معاویه که پیرمردی سالخورده و باتجربه بود و شخصیت‌های بزرگ اسلام را خوب می‌شناخت، یزید جوان،

گروه‌اندیشه: جلال‌الدین همایی در مقاله «اسرار و آثار واقعه کربلا» یکی از علل اختلاف و دشمنی خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم را یک سابقهٔ ممتد تاریخی می‌داند که اثرش در روح بازماندگان همچنان باقی بود.

اختلاف از آنجا شروع می‌شود که عبد شمس پدر امیه با برادرش هاشم هم‌زمان متولد شدند و به‌طوری که پیشانی آنها به هم پیوستگی داشت یا انگشت یکی از آنها چسبیده به پیشانی آن دیگر بود که با شمشیر یا کارد تیزی آن دو را از هم جدا کردند و از همان تاریخ این حدس مابین عرب افتاد که میان این دو برادر همیشه کار با شمشیر و جنگ خواهد بود. هاشم که مرد بزرگواری بود، منصب رفادت و سقایت



را بر عهده داشت. امیه وقتی بزرگ شد، ضد عمومی خود قیام کرد تا مناصب را از دست او بگیرد. از اینجا شعلهٔ اختلاف میان این دو بالا گرفت و اثر آن تا پس از ظهور اسلام و در مخاصمت علی ^ع و معاویه و پس از آن واقعه کربلا وجود داشت؛ به همین علت امویان روز عاشورا را جشن می‌گیرند.

همایی معتقد است، یکی از اسرار شهادت سیدالشهدا ^ع و حادثه کربلا، همین جشن گرفتن بنی‌امیه است؛ چراکه خاطرهٔ آن روز را خود بنی‌امیه زنده نگاه داشتند و مقصود اصلی دوستان به دست دشمنان انجام گرفت.

همایی در ادامهٔ مقاله، ذیل عنوان «ابوسفیان

شد و همچنان واقعه حره هر دو از آثار حادثه خونین کربلا بود.»

عجیب است که عبدالملک بن مروان که حادثه خرابی و آتش‌سوزی کعبه را در زمان حکومت یزید تقبیح می‌کند، چون نوبت سلطنت به خود او می‌رسد، همان عمل را در جنگ با همان عبدالله بن زبیر به سال ۷۳ هجری تکرار می‌کند.

توضیح می‌دهد که حجاج نیز حرم کعبه را حصار داد و با متجنیق آن را خراب کرد؛ سرانجام خانه کعبه در اثر متجنیق و سنگ‌انداز سپاه عبدالملک خراب شد و عبدالله بن زبیر نیز به قتل رسید.

جلال‌الدین همایی بخش «واقعه حره» را با برخی توضیحات آغاز می‌کند و در ادامه می‌گوید: «واقعه کربلا به‌ویژه بعد از اینکه اسرا به مدینه بازگشتند، ولوله و شورشی در دل‌های اهل مدینه انداخت؛ به طوری که هر روز آن شهر مذهبی که مجمع شخصیت‌های بزرگ اسلامی در آن زمان بود، آبیستن حادثه تازه می‌شد.»

عثمان بن محمد بن ابی سفیان که والی حجاز بود، برای جلوگیری از قیام مردم مدینه علیه یزید به تطمیع بزرگان پرداخت. آنان را به شام نزد یزید فرستاد تا از یزید هزاران درهم دریافت کنند و از شورش مردم مدینه جلوگیری کنند. برخی بزرگان که از زهاد بودند، با مشاهده یزیدی در حال میگساری و قماربازی و سگ‌بازی بر خلاف تعهد در بازگشت، مردم را به قیام دعوت کردند. یزید که از ماجرا اطلاع پیدا کرد، سپاهی از شامیان به سرکردگی مسلم بن عقبه مری گسیل داشت که از بس در واقعه حره و کشتار عام مدینه در قتل خلائق اسراف کرده بود، او را «سرف» لقب دادند؛ ناظر به آیه شریفه قرآن: فلا یسرف فی القتل. (سوره اسرئیل).

همایی می‌نویسد: «غوغای حرب در حره واقع شد که از مواضع معروف مدینه است. بعد از آنکه مسلم فاتح شد، فرمان قتل و غارت عام داد. چندین هزار قشون خونخوار شامی، سه روز و سه شب، مشغول قتل و غارت مدینه بودند. خلقی کثیر از صحابه و عباد و زهاد و قراء در آن حادثه به قتل رسیدند. چندان از اهالی مدینه کشته شدند که گویند، بعد از آن واقعه ده هزار زن، بی‌شوهر وضع حمل کردند که شوهرانشان همه کشته شده بودند. آن حادثه شوم مطابق ضبط جماعتی از مورخان در ۲۸ ذی‌الحجه ۶۳ هجری اتفاق افتاد.»

وی در بخش‌های انتهایی مطالب خود به بررسی هدف امام ^ع از قیام می‌پردازد. برای این منظور ذیل عنوان «هدف اصلی از قیام حسینی» می‌آورد: «هدف اصلی امام ^ع این بود که دین اسلام را از انحرافتی که به سبب حکومت معاویه و یزید و مداخلات بنی‌امیه و بنی‌مروان عارض او شده بود، نجات بدهد. می‌خواست دستگاه کفر و ظلم یزید و اتباع و اشیاع او را بر عموم جهانیان و مخصوصاً فریب‌خوردگان شام و مصر و عراق نشان بدهد و به طوری آن را رسوا کند که بر عامه مسلمانان اتمام حجت شده باشد.»

وی همچنین معتقد است که هدف امام ^ع ایجاد دستگاه ریاست و سلطنت نبوده است؛ چراکه اولاً این قصد را برای مقام معنوی امام ^ع ناموجه قلمداد می‌کند و دوماً معتقد است، مکه و مدینه و حتی یمن برای رسیدن به چنین قصدی بسی مساعدتر بودند.

همایی سوءتدبیر دشمنان را که منجر به پیشرفت هدف امام ^ع می‌شود معجزه می‌داند و یکی از این معجزات را بستن آب فرات بر امام ^ع و اصحابش می‌داند. وی معتقد است، این رفتار باعث شد که مظلومیت امام ^ع و یارانش چندین برابر شود و برای تاریخ ثابت کند که دستگاه این زیاد به لشکر خود اطمینان نداشت و می‌دانست که از روی ایمان نمی‌جنگند؛ ولی یاران حسینی با نیروی ایمان جانبازی می‌کردند. این می‌تواند یک سند حقانیت برای اردوگاه حسینی باشد.

ایشان همان‌گونه که بستن آب را از اسرار می‌داند به آتش کشیدن خیمه‌ها را نیز از اسرار شهادت می‌شمارد؛ چراکه دودی که از آتش زدن خیمه‌ها بلند شد، دستگاه یزید و بنی‌امیه را تیره و تار ساخت.

وی قصه اسب تاختن بر اجساد شهدا را در صورت صحت از دیگر اسرار می‌داند که در استیصال خاندان کفر اثری عجیب داشت.

به عقیده همایی رفتاری که عبدالله زیاد با سر بریده مطهر و اهل بیت ^ع اسیر شده کرد و خشونت که با ایشان نمود، نیز یکی از اسرار آن قیام است. وی بر این باور است که اشعاری را که یزید در رویارویی با سر بریده امام ^ع می‌خواند، خدا به دهان او انداخته تا او را بیش از پیش رسوا کند و بی‌ایمانی‌اش را بر دیگران آشکار سازد؛ به همین علت همین صحنه تاریخی را نیز در زمره اسرار قیام قرار می‌دهد.

ایشان همچنین می‌نویسد: «اگر به چشم حقیقت‌بین و عرفانی معنوی به واقعه کربلا و سوابق و لواحق آن بنگریم، این حقیقت بزرگ کشف می‌شود که حادثه کربلا قربانی عظمت اسلام و فدیة بقا و احیای اسلام بود که از خاندان پیغمبر ^ص و علی ^ع داده شد.»

همایی وجود شریف امام ^ع را ذخیره آل پیامبر ^ص برای دوران یزید می‌داند که دین اسلام به کلی از پایه اصلی خود منحرف می‌شد.

او به عنوان شاهدی بر این مدعا به روایتی تاریخی استناد می‌کند که در جنگ صفین، محمد بن حنفیه فرزند علی ^ع به فرمان ایشان می‌جنگید. مکرر در میدان جنگ خسته و تشنه خدمت پدر می‌آمد و می‌ناید. حضرت او را آب می‌داد و دوباره به میدان می‌فرستاد؛ در حالی که امام حسین ^ع نیز در آن واقعه حضور داشت و حتی برای محاربه هم به وی رخصت نمی‌داد. این امر باعث شد تا یک بار محمد حنفیه این سؤال را از پدر بپرسد که چرا مرا این قدر بر جنگ و مقاتله تحریض و ترغیب می‌فرمایی، اما برادرم حسین ^ع را متعرض نمی‌شوی؟ حضرت در جواب فقط به این نکته

قناعت کرد که ای محمد! تو فرزند منی، اما حسین فرزندان پیغمبرند و حفظ حیات ایشان بر من واجب است.

همایی در پایان این بخش می‌نویسد: «بالاخره تاریخ نشان داد که این قربانی در پیشگاه حق مقبول افتاده است. آن حضرت و بستگان و یاران او کشته شدند؛ اما آن خون نخت و تا قیامت هم نخواهد خفت. از هر قطره خونی که در کربلا ریخته شد، قیامی و نهضتی پدید آمد تا دستگاه‌های کفر و انحراف از دین را یکی بعد از دیگری سرنگون ساخت تا دین الهی و قرآن آسمانی را زنده و پایدار نگاه داشت و آن میراث گرانبها را امروز به دست ما رسانید.»

جلال‌الدین همایی در بخش پایانی با عنوان «آثار مهم واقعه کربلا» پس از آنکه واقعه کربلا را داستان شهادت و اسیری اهل بیت (ع)، مقابله یزید با حسین (ع)، تقابل کفر و دین و مقابل شدن ظلم و عدالت معرفی می‌کند، قصه حره و خروج عبدالله بن زبیر، خروج و قیام توابع در کوفه به ریاست سلیمان بن صرد خزاعی و خروج مختار و کشتن قاتلان حسین ^ع از جمله آثار این واقعه محسوب می‌کند.

یکی از آثار مهم آن نهضت را قیام ابومسلم در خراسان به طرفداری از بنی‌هاشم می‌داند که به



انقراض دولت اموی و انتقال خلافت به خاندان عباسی هاشمی به سال ۱۳۲ هجری منتهی شد. قیام زبید بن علی و قتل او در زمان هشام بن عبدالملک که در حوالی ۱۲۰ هجری واقع شد نیز یکی از آثار نهضت حسینی است.

وی در پایان دو اثر را مهم قلمداد می‌کند؛ یکی تشکیل مجالس عزاداری و وعظ و ارشاد مسلمین که از برکت همان واقعه کربلا باقی مانده و باید آن را منتظم بداریم و البته در آن اصلاحات کنیم و دیگری ظهور نوعی از شعر و ادبیات عربی و فارسی است در مرتبه که مقارن همان واقعه کربلا شروع شده و تا امروز دوام دارد. ■



بالاترین میزان عقل است

فی البداهة

گفت‌و‌گو با عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
سیدحجت سجادی‌زاده

در حاشیه نشست دوم چهل منزل تا اربعین فرصتی دست داد تا پای صحبت پیرمرد متواضعی بنشینیم که تله‌هجه شیرین ترکی‌اش بر صفایش می‌افزود. بسیار صمیمی ما را به حضور پذیرفت و با حوصله به سؤالاتمان پاسخ گفت. نوشتار حاضر حاصل گفت‌و‌گویی با استاد عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، نویسنده و محقق و صاحب کتاب «سه مقتل گویا در حماسه عاشورا» است که در فرصت کوتاه قبل از شروع سخنرانی شکل گرفت.

خایلیا عاملی که شما را به سمت نوشتن کتابی درباره یاران امام حسین هدایت کرد، چه بود؟

علت اصلی و انگیزه ابتدایی، بررسی اجمالی ویژگی‌های یاران ابا عبدالله الحسین بود که واقعاً انسان‌های نمونه و شاخصی بودند. حضرت نیز فرمود: «بارانی بهتر و فداکارتر از اصحاب خودم سراغ ندارم.» آنان دارای بصیرت خاصی بودند، همه آنها مشتاقانه به سمت شهادت در حرکت بودند؛ با وجود اینکه امام حسین با آنها بعد از شنیدن خبر شهادت حضرت مسلم اعلام فرمود: «این قوم هدفشان منم و نوک نیزه‌هایشان به سمت من نشانه رفته است. هر کس می‌خواهد برود و به خانه و زندگی خود برسد.» یعنی دنیای خود را از دست ندهند. راه، باز بود و از جانب امام منعی وجود نداشت؛ ولی آنها وفاداری نشان دادند و حسین را رها نکردند.

من اعتقاد دارم، درباره یاران باوفای ابا عبدالله الحسین در میان ما شیعیان و دوستداران اهل بیت نوعی کم‌لطفی و کم‌توجهی صورت گرفته و باید اصحاب امام بسیار فراتر از این معرفی و شناخته می‌شدند؛ چون آنها انسان‌های عادی نبوده و نیستند. بعضی از آنها اصحاب رسول خدا (ص)، برخی جزو صحابی و تابعین سرشناس، برخی، متفکران عصر خود، عده‌ای از زیدگان و برجستگان نظامی و بعضی‌هایشان حافظ قرآن بودند؛ به همین دلیل است که باید اقرار کنیم، آگاهی ما از یاران حضرت بسیار اندک است.

در همین جا می‌خواستم به اعضای تحریریه خیمه پیشنهاد کنم، با توجه به اهمیت فراوان موضوع و بکر و ناب بودن آن باید تصمیمی اتخاذ شود تا در اطراف شخصیت‌شناسی و تیپ‌شناسی یاران ابا عبدالله الحسین تحقیقی در خور شأن

آن بسیار زحمت کشیده است. من این کتاب را برای حروفچینی فرستادم و باید ویرایش شود تا کاملاً تنظیم شود؛ چون این کتاب با قلم ۵۰، ۶۰ سال پیش نوشته شده است. برای این کار، گروهی لازم است که مطالب اضافی را حذف و موارد لازم را اضافه کنند تا دایرة‌المعارف ارزشمندی ایجاد شود. اگر چنین کاری در مورد یاران امام حسین صورت گیرد، بسیار ارزشمند و زیباست؛ البته ما برای انجام این کار در انتظار کمک‌های دوستان فرهیخته هستیم.

کار دیگری نیز در مورد طبقات مفسران شیعه انجام داده‌ام. در «طبقات مفسران شیعه» از آغاز اسلام تا حال، شخصیت‌ها معرفی شده‌اند. این کتاب برای محققان بسیار مفید است. به راحتی می‌توان یافت که مثلاً در قرن هفتم کدام مفسران و در قرن هشتم کدام مفسران بودند و یکی از مشخصات این کتاب، وجود عکس و دستخط مفسران است؛ البته این کار، عاری از نواقص نیست؛ اما برای آن بسیار تلاش شده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۷۸ کتاب سال شناخته شد و اگر چنین کتابی را درباره اصحاب امام حسین به ترتیب حروف الفبایی تولید کنیم، نتیجه بسیار مطلوب خواهد شد.

اگر چنین کاری درباره مقاتل هم صورت گیرد؛ یعنی از زمان وقوع حادثه کربلا، مقاتل نوشته‌شده معرفی شوند، به محققان و آیندگان بسیار کمک خواهد کرد؛ هم از انقراض و کهنه‌شدن این کتاب‌ها جلوگیری و هم با ترکیب این کتاب‌ها بسیاری مطالب، مانند حوادث روز عاشورا روشن خواهد شد. ما اگر این مقاتل را در کنار هم قرار دهیم، ضعف و قوت آنها به‌وضوح مشخص می‌شود. می‌توانیم آنها را بسنجیم، با یکدیگر مقایسه کنیم و حادثه عاشورا را درست و عقلانی متصور شویم.

خایلیا در طبقات مفسران شیعه به بیان زندگی مفسران شیعه با مراجعه به کتاب‌های رجالی یا تراجم پراخته‌اید. معیار، ملاک و روش شما در استخراج زندگی‌نامه‌ها چه بوده و منابع پیشنهادی کدام است؟

آن حضرات صورت پذیرد. یگانه هدف من از نگارش کتاب «سه مقتل گویا در حماسه عاشورا» چیزی جز این نبوده که بتوانم دین خود را نسبت به اصحاب امام ادا کنم.

خایلیا چگونه تدوین و نگارش کتاب «سه مقتل گویا در حماسه عاشورا» را کمی توضیح دهید.

من ابتدا کتاب «بصائر العین فی انصار الحسین» نوشته شیخ محمد سماوی را ترجمه کردم که با عنوان «حماسه‌سازان کربلا» منتشر شد. بعد از آن به ترجمه کتاب «تسمیه من قتل مع الحسین من ولده و اخوته و اصحابه» نوشته ابن عمر [زبیر] رسانی پرداختم. نویسنده کتاب از شاگردان برجسته امام صادق است که بعدها به زید بن علی بن حسین متمایل شد و جزو زبیده به شمار می‌آید. وی یاران امام حسین را که ۷۲ تن بودند، تا ۱۱۳ نفر یکی یکی نام برده است؛ البته کار او صرفاً گزارش دادن است؛ اما این اثر چون از قرن دوم هجری به ما رسیده، به ترجمه آن اقدام کردم؛ همچنین متوجه شدم، محدث قمی (ره) کتابی دارد، به نام «نفثة المصدر» که گویا علاقه‌مند بوده، بخش‌هایی کتاب «نفس المهموم» باشد و ظاهراً این مهم محقق نشده است. در این کتاب هم تعدادی از یاران ابا عبدالله الحسین به‌خوبی معرفی شده‌اند. من این سه کتاب را با یکدیگر تلفیق کردم و به صورت مجموعه‌ای با عنوان «سه مقتل گویا در حماسه عاشورا» در آوردم؛ ولی این مجموعه، عطش من را نسبت به معرفی یاران امام ابرار نکرد.

به‌تازگی کتابی را از مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای دیدم، به نام «عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن» که مفصل به یاران امام حسین پرداخته، شش جلد دارد و برای جمع‌آوری

در همین جا می‌خواستم به اعضای تحریریه خیمه پیشنهاد کنم، با توجه به اهمیت فراوان موضوع و بکر و ناب بودن آن باید تصمیمی اتخاذ شود تا در اطراف شخصیت‌شناسی و تیپ‌شناسی یاران ابا عبدالله الحسین تحقیقی در خور شأن آن حضرات صورت پذیرد.

دربارهٔ مقاتل خوشبختانه راه بسیار شسته‌تر و راحت‌تر از تفاسیر است. تفاسیر بسیار پیچ و خم دارند. ما تعدادی کتاب رجالی داریم که هر پنج، شش تا آنها، هم معتبر است و هم بسیار برای آنها زحمت کشیده شده؛ مانند معجم الرجال حدیث نوشتهٔ آیت‌الله خویی، قاموس الرجال نوشتهٔ مرحوم شوشتری، تنقیح المقال نوشتهٔ آیت‌الله مامقانی، الذریعه آقابزرگ تهرانی و ... که فقط پنج، شش کتاب است. بیش از این تعداد هم بحث‌ها خسته‌کننده می‌شود. پنج محقق که در گروه پژوهشی این کار فعالیت خواهند داشت، هر کدام باید مسئول استخراج مطالب از یک کتاب شوند؛ مثلاً در رجال حدیث دربارهٔ حبیب بن مظاهر چه آمده است؟ دربارهٔ مختار یا مسلم و ... چه نوشته است؟ برای شناخت اصحاب، این پنج کتاب مفید است.

خیمه‌ها تمایل داشت و هر دو در یک لحظه شهید شدند و اینکه امام حسین ^ع بالای سر حضرت ابوالفضل ^ع بیاید و این قول معروف را بیان کند، در قالب زبان حال معنا پیدا می‌کند و واقعیت ندارد، بلکه مال روضه‌خوان‌هاست. من فکر می‌کنم، سخن کسی همچون شیخ مفید را با توجه به پیشینهٔ تألیفات فراوان که ۲۰۰ اثر مکتوب از او گزارش شده و از نظر زمانی به عصر ائمهٔ اطهار ^ع نزدیک بوده، نمی‌توان در کنار سخن این نما که در قرن هفتم زندگی کرده و مثیralاحزان را نوشته، قرار داد. به‌یقین سخن شیخ مفید برتری دارد؛ البته چنین مواردی بسیار پیش می‌آید. اگر ما نیز همانند آنچه اهل سنت در موسوعه امام الحسین ^ع انجام داده‌اند و سخنان اهل سنت را دربارهٔ ایشان گرد آورده‌اند، خلاصهٔ این مقاتل

(رحمت الله علیه) چه گفته است. ایشان در لحظهٔ بیان روضه، حالی داشته و زبان حالی گفته؛ مثلاً نقل است که در مجلس روضه‌ای با توجه به اینکه ایشان سخنور قهاری بوده، می‌گوید: «من الآن دارم می‌بینم که خیمه‌ها دارد می‌سوزد و خیمه‌های اباعبدالله الحسین ^ع دودش بلند شده است.» مردم ضجه می‌زنند و گریه می‌کنند و مجلس تمام می‌شود. طلبهٔ ناشی‌ای که در آن مجلس حاضر بوده، یاد می‌گیرد و می‌رود بالای منبر و بدون اینکه بسترسازی کند، ناگهان می‌گوید: «آه الآن می‌بینم که دود از خیمه‌ها بلند شده است.» مش حسن، مسئول حسینیه می‌آید و به آن طلبه می‌گوید: «آقا کجا آتش گرفته و کجا سوخته است؟!»

دیگری بلند می‌شود که ببیند سامور آتش نگرفته باشد. همه بلند می‌شوند و مجلس به هم می‌خورد. تفاوت در همین نکته است. فضا سازی و بستر سازی بسیار عنصر مهمی است و در مراجعه به مقاتل این نکته را باید در نظر گرفت؛ چون بیشتر مقاتل با فضا سازی و بستر سازی قبلی، مطلبی را باصراحت یا بدون تصریح به زبان حال بودن در لابه‌لای مقتل خود آورده‌اند. ■



خایا قطعاً شیوه کار شما در مورد مقاتل متفاوت خواهد بود. کمی توضیح دهید. راجع به مقاتل کتاب‌های زیادی داریم؛ مثل تاریخ طبری، انساب الاشراف ۲ بلاذری ۳ و ... که می‌توانیم آنها را مقایسه کنیم و با عقل، قرآن و روایات معتبر تطبیق دهیم و آنها که تطبیق نمی‌کنند؛ طبق فرمایش امام صادق (ع) ۴ کنار بگذاریم.

مرحوم صاحب ارشاد می‌گوید: «معروف است بین ما که حضرت ابوالفضل ^ع به میدان رفت و آخر کار، برادرش را صدا زد و برادرش آمد بالای سر او، این جملات را گفت: «الآن انکسر ظهري وَ قَلَّتْ حيلتي.»» شیخ مفید می‌گوید، اینها اصل و اساس ندارد، بلکه این دو با هم به جنگ رفتند و دوشادوش هم جنگیدند. لشکر دشمن دیدند که به این صورت نمی‌توانند حریف آنها شوند و سپاهیان این زیاد تارومار می‌شوند. سعی کردند، بین آن‌ دو بزرگوار فاصله بیندازند؛ به حدی که حضرت ابوالفضل ^ع در طرف آب بود و در جانب نهر علقمه و اباعبدالله الحسین ^ع هم که نگران خانواده و بچه‌هایش بود، به طرف

را در کتاب و مجموعه‌ای جمع‌آوری و در نهایت استنتاج کنیم و لب کلام را بیاوریم، به محققان بسیار کمک می‌کند.

خایا در فقه برای رسیدن به نتیجهٔ عملی روایات، بحث سندی و فقه‌الحدیثی فراوانی صورت می‌گیرد؛ اما دربارهٔ تاریخ این دقت‌های علمی نیست. آیا شما این مطلب را قبول دارید که اغماض‌ها بر سر سندی روایت یا متن آن موجب می‌شود که ناخودآگاه تحریفاتی به حوزهٔ تاریخ وارد شود؟ آیا شما در این کتاب به این موضوع نیز توجه داشته‌اید؟

در فقه شیعه یکی از میزان‌ها عقل معرفی شده که گفته‌اند، بالاترین میزان است؛ یعنی هنگام مراجعه به مقاتل، نخست مسائلی را بجوییم که با عقل سازگار باشد. دیگر اینکه از خود روایات معتبر ائمهٔ اطهار ^ع استفاده کنیم؛ مثل روایات امام صادق (ع)، امام باقر ^ع یا امام سجاد ^ع در مورد حادثهٔ عاشورا و شرح واقعهٔ آن روز که اگر معتبر و مستند باشند، معیار قرار می‌گیرند. ما چه کار داریم که شیخ جعفر شوشتری

پی‌نوشت:

۱. در بحث کتاب‌شناسی تذکر این نکته ضروری است که چند کتاب با همین عنوان یا قریب به همین عنوان با موضوعات بسیار غریب از هم وجود دارند که برای اطلاع خوانندگان محترم به برخی اشارتی می‌رود.
 - کتاب «ذیل نقشهٔ المصذور» نوشته نجم الدین ابوالرءاء قمی (اواخر قرن ششم هجری) در شرح وقایع وزرای سلجوقیان
 - کتاب دیگر «نقشهٔ المصذور» شهاب‌الدین محمد خزندی زیدری نسوی یکی از شاهکارهای بدیع نثر فنی و از نمونه‌های عالی نثر مصنوع و مزین و منشیانهٔ نیمهٔ اول قرن هفتم است.
۲. کتابی در نسب‌شناسی و تاریخ قوم عرب و تاریخ قرن اول اسلام به زبان عربی؛ این کتاب را شاید بتوان بزرگ‌ترین اثر تاریخی به جای مانده از قرن سوم هجری قمری دانست؛ زیرا نویسنده، تاریخ دوران اسلامی را در قالب «تبارشناسی» آورده و در عین حال، در خلال سرگذشت هر خلیفه، تاریخ پیوسته‌ای از زمان او را نقل و یک دوره تاریخ قرن اول هجری بر مبنای «انساب» عرب را ذکر کرده است؛ از این رو، باید آن را از نظری نسب‌شناسی و از دیدگاه دیگر، اثر تاریخی به شمار آورد. هرگز چنین روشی در تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرن سوم ق. تکرار نشد.
۳. بلاذری، (وفات حدود سال ۲۷۹ ق.).
۴. در کتاب کافی بابی است به نام (باب الاخذ بالسنه و شواهد الکتاب) از امام صادق ^ع روایت است. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «ان علی کل حق حقیقه، و علی کل صواب نورا، فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فذروه.» (الکافی، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۶۹)

در فقه شیعه یکی از میزان‌ها عقل معرفی شده که گفته‌اند، بالاترین میزان است

ما چه کار داریم که شیخ جعفر شوشتری (رحمت الله علیه) چه گفته است. ایشان در لحظهٔ بیان روضه، حالی داشته و زبان حالی گفته است

تعزیه در فرانسه

الین کرامبیک**

پتانسیل‌های جهانی تعزیه ایرانی*

عامیانه فوق‌العاده‌ای به هم می‌آمیزد.»

لوموند همچنین به این نکته اشاره کرد که «تعزیه اگرچه [در تاریخ] به وسیله ارباب قدرت و گروه‌های منفعت‌جوی خاصی استفاده شده، مورد استفاده گروه‌های مخالف [آنها] نیز بوده است. ماجرای^۲ حسین [A] که در کربلا کشته شده، حاکی از شورش مظلومان در برابر همه گونه‌های استبداد است.»

بعد از اجرای تعزیه، لوموند دومین مقاله خود را درباره تعزیه منتشر کرد. این مقاله «سفر همراه با آواز از میان بیابان اندوه» نام داشت. [هفته‌نامه] لواکسپرس^۴ در شماره سپتامبر سال ۲۰۰۰ م. خود شش صفحه کامل را به این نمایش مصایب ایرانی اختصاص داد و آن را «سفر به قلب تعزیه» نامید. نشریات دیگر همچون تلراما،^۵ لیبراسیون،^۶ لوفول ابزرواتور^۷ نیز به این اندازه [نسبت به تعزیه] مشتاق و علاقه‌مند بودند.

در تعزیه، نسبت به سنت‌های غربی، همه چیز بیگانه و متفاوت به نظر می‌رسید؛ حتی سبک‌های موسیقی [تعزیه] برای بیشتر شنوندگان گنگ بود؛ با وجود این تعزیه، این گونه منحصراً به فرد نمایش حزن‌انگیز شیعی با بیش از سه دهه قدمت با علاقه و تحسین مخاطبان غربی روبه‌رو می‌شود.

* این نوشتار خلاصه‌ای از مطلب زیر است:

"Taziye in France: The Ritual of Renewal at the Festival d'Automne", The Drama Review, Vol. 49, No. 4, Winter 2005, 18-19 p.

** Alain Crombecque از نیمه دهه ۱۹۶۰ م. در برنامه‌های فرهنگی و تئاتری در فرانسه و خارج از فرانسه فعال بوده است. وی از سال ۱۹۷۴ م. تا ۱۹۷۸ م. مدیریت هنری فستیوال پاییزی پاریس (Festival d'automne à Paris) و از سال ۱۹۹۳ م. مدیر این فستیوال بوده است. وی از سال ۱۹۸۵ م. تا ۱۹۹۲ م. مدیر فستیوال آویگنون (Festival d'Avignon) بوده است. وی در ۱۲ اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی درگذشت. ■

پی‌نوشت:

۱. Nancy
۲. Jack Lang
۳. Christian Dupavillon
۴. World Teater Festival
۵. منظور، جشن هنر شیراز است که از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ در ایران برگزار شد.
۶. Le Monde
۷. در متن: اسطوره
۸. L'Express
۹. Telerama
۱۰. Liberation
۱۱. Le Nouvel Observateur



اولین باری که درباره تعزیه چیزی شنیدم، پایان دهه ۱۹۶۰ م. در نانسو^۱ فرانسه بود. جک لنگ^۲ و کریستین دوپاولون^۳ می‌خواستند تعزیه‌ای را در فستیوال جهانی تئاتر^۴ وارد کنند. این اتفاق رخ نداد. من [هم] علت آن را نمی‌دانم. من از منشای تعزیه و همه پیچیدگی‌های تدارکاتی که به صحنه آوردن تعزیه را دشوار می‌ساخت، مطلع بودم. (صحنه نمایش مدور، اسبها و ...). من بارها به فستیوال شیراز^۵ آمده بودم و با اینکه برای دیدن تعزیه واقعی فرصت نداشتم، اما دیدگاه‌های هواداران^۶ بینندگان تعزیه را شنیده بودم. اندیشه به روی صحنه آوردن تعزیه همیشه برای من جذاب بود. دیدارهایم با سپیده کیا و فرخ غفاری مرا به تکمیل برنامه درازمدتی برای داخل کردن تعزیه در فستیوال آویگنون در اوایل دهه ۱۹۹۰ م. رهنمون ساخت. من از سال ۱۹۸۵ م. مدیریت این فستیوال را بر عهده داشتم.

فرانسه اولین کشور غیر مسلمان بود که تعزیه در آن اجرا شد. در سال ۱۹۹۰ م. در میانه جنگ اول خلیج فارس، من و همکارانم به همراه اصحاب رسانه به ایران سفر کردیم. ما تصمیم گرفتیم که فستیوال آویگنون سال ۱۹۹۱ م. را به سنت‌های ایرانی اختصاص دهیم. پنج تعزیه‌ای که در سال ۱۹۹۱ م. به نمایش درآمد، به علت قدرت داستان تعزیه و توانایی‌های آوازی تعزیه‌خوانان، بینندگان را حیرت‌زده کرد.

۹ سال بعد این فرصت به وجود آمد که تعزیه در فستیوال پاییزی پاریس حضور یابد. تعزیه ثابت کرد که جنبه تئاتری و نمایشی آن می‌تواند بر تفاوت‌های دینی، زبانی و فرهنگی فائق بیاید [و از این‌گونه مرزها گذر کند]. یکی از اعضای فستیوال پاییزی پاریس به همراه همکاری اهل ایران، چند ماهی را در تهران ماند تا گروهی از تعزیه‌خوانان را گردهم آورد. کار آسانی نبود؛ زیرا تعزیه‌خوانان می‌باید مشاغل [و زندگی خود] را برای مدتی رها می‌کردند. در نهایت این گروه شکل گرفت. این تعزیه‌خوانان با اعتقاد که به ندرت در کشور خود سفر کرده بودند، به ناگاه خود را یکی از شهرهای بزرگ دنیا یافتند. این گروه سه هفته در پاریس تمرین کرد.

از ۲۲ سپتامبر تا ۵ اکتبر سال ۲۰۰۰ م. سه مجلس تعزیه (تعزیه مسلم، مصایب امام حسین [A] و اسیران دمشق) در برابر چندین هزار بیننده اجرا شد. مطبوعات فرانسه به طور وسیعی برگزاری این مجالس تعزیه را زیر پوشش گرفتند. [روزنامه] لوموند^۷ در مقاله‌ای مفصل، قبل از اجرای مجالس تعزیه، آن را «تئاتر بزرگ مذهبی ایران» نامید که «موسیقی، متن، نمایش و معنویت را به شیوه



مردم‌شناسی

در این شماره ابتدا توانایی‌های بالقوه تعزیه ایرانی در عرصه جهانی را از زبان یکی از متخصصان برجسته تئاتر خواهیم شنید. آن‌گاه بخش دوم مصاحبه درباره مناسک سوگواری حسینی در هند را خواهیم خواند و با یکی از کتاب‌های مهم در زمینه مردم‌شناسی مناسک سوگواری آشنا خواهیم شد.

انرا امامبارگ تا عاشوراخانه

مردم‌شناسی مناسک سوگواری حسینی در شبه‌قاره هند در گفت‌وگو با جبار رحمانی

ایدئولوژیک و سیاسی می‌ماند تا گزاره‌های منطقی در جهان خارج. ادیان همیشه اموری ترکیبی و درهم آمیزانه بوده‌اند.

در هند این مسئله نمود بیشتری دارد؛ زیرا سنت‌های دینی قبلی همچنان زنده‌اند و می‌توان آنها را در خودشان دید؛ اما در جایی مانند ایران، بسیاری سنت‌های دینی قبلی، امروز به اسناد تاریخی پیوسته و در حیات روزمره امروزی جایی ندارند.

تشابه عمیقی میان نحوه نیایش و مناسک در معابد هندویی و امام‌باره‌های شیعی در هند و حتی در معماری آنها وجود دارد؛ از سوی دیگر حضور سنی، هندو، سیک، بودایی و ... در مراسم محرم، به نوعی قدر مشترک میان آن ادیان برای هم‌زیستی و اسلام تبدیل شده است. در تشیع، این درهم‌آمیزی، ناخودآگاهانه بوده که مهم‌ترین نماد آن معماری امام‌باره‌ها یا حسینیه‌ها و نمادی به نام تعزیه (به نوعی مشابه و معادل نخل در ایران) است.



گروه مردم‌شناسی: جبار رحمانی تحصیلات دانشگاهی خود را از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در رشته انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی) آغاز کرد؛ سپس مقطع کارشناسی ارشد را در همان دانشکده به پایان برد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او «مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین‌ورزی اقشار فرودست شهری» نام داشت که در سال ۱۳۸۴ به راهنمایی دکتر ابراهیم فیاض از آن دفاع کرد. از آن پس برای تکمیل تحصیلات خود به هند رفت و به طور خاص درباره شیعیان شهر لاکنو (Lucknow) در شمال هند به تحقیق پرداخت. وی هم‌اکنون دانشجوی دکتری در دانشگاه دهلی نو می‌باشد.

از رحمانی آثار زیادی در نظریه و روش‌شناسی مردم‌شناسی، مردم‌شناسی دین و نیز مردم‌شناسی شیعه منتشر شده که از آن میان می‌توان به مقالاتی چون «بحثی در باب جایگاه کتاب روضه الشهدا در فرهنگ شیعه»، «هجوم نخنگان به «مردم»: بحثی در باب منطق رویارویی نخنگان با مردم در نقد و آسیب‌شناسی عزاداری»، «عناصر دینی در مطالعات اسطوره‌شناختی ایرانی»، «آل احمد و روش‌شناسی مردم‌نگاری»، «تفسیر فرهنگ: مروری بر نظریات و روش‌شناسی کلیفورد گیرتز»، «مذهب و تجدد در تاریخ معاصر ایران» اشاره کرد.

وی همچنین سردبیر فصل‌نامه انسان‌شناسی جهاد دانشگاهی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دبیر سرویس دین در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ (Anthropology.ir) است.

آنچه پیش رو دارید، بخش دوم از اولین گفت‌وگوی تفصیلی جبار رحمانی در مورد شیعیان شهر لاکنو و مردم‌شناسی سنت‌های سوگواری در شمال هند است. وی در بخش اول گفت‌وگو درباره علت علاقه‌مندی خود به این موضوع، امکان در نظر گرفتن سوگواری حسینی در هند به عنوان یک کل، دلالت‌های علمی و دشواری‌های پژوهش درباره این امر، ابعاد نمادین این سوگواری‌ها، ویژگی‌های منحصر به فرد سوگواری‌های حسینی در هند، نسبت امر سیاسی، امر اقتصادی و امر خویشاوندی با مناسک سوگواری حسینی در شمال هندوستان، تکرار مفهوم قدسی در قالب ساخته‌شدن بدیل‌هایی برای عتبات مقدس عراق در این کشور و ویژگی سوگواری ایرانیان در هند سخن گفته بود.

شایان ذکر است که در این متن واژگان مردم‌شناسی و انسان‌شناسی به معنایی واحد و در مواردی به جای هم استفاده شده‌اند.

حضور سنی، هندو، سیک، بودایی و ... در مراسم محرم، به نوعی قدر مشترک میان آن ادیان برای هم‌زیستی و درهم‌آمیزی خودآگاهانه با مذهب تشیع و اسلام تبدیل شده است.

خبرایا در مردم‌نگاری‌ها و پژوهش‌ها درباره مناسک سوگواری حسینی در شبه‌قاره هند، تا کتون به مطالبی دست یافته‌اید که تصور کنید از چشم پژوهشگران پیشین دور مانده باشد؟

هنوز در این زمینه نمی‌توان نظر نهایی داد؛ اما نکاتی بوده که به نظرم محققان قبلی بدان‌ها توجه نکرده‌اند؛ یکی همان ریشه فرهنگی و شناختی ساخت المثنی از بارگاه‌های ائمه ^ع در هند، دیگری ریشه تعزیه هندی است که تقریباً همه آنها را هم المثنی از بارگاه ائمه ^ع تعریف کرده‌اند. به نظر من ریشه آنها هم در سنت‌های هندویی است.

نمونه‌های دیگر، موضوع تأثیر ایران بر تشیع هند و آثار مثبت و منفی آن است که جز در موارد محدود چندان مورد توجه محققان غربی نبوده و نکاتی دیگر که فعلاً در حد فرضیه‌هایی در ذهنم هستند و باید طی مطالعاتم آنها را عمیق‌تر بسنجم.

خبرایا به عقیده شما سوءفهم‌های رایج در تحلیل مناسک سوگواری حسینی در شمال

هم ظاهر شده است؟

ادعای خلوص در ادیان، بیشتر به گزاره‌ای

خبرایا آیا مناسک سوگواری حسینی در شمال هند در قالب‌های ترکیبی (Syncretic)

هند که مردم‌شناسان و دیگر دانشمندان

علوم اجتماعی ابراز می‌کنند، چیست؟

قبل از اینکه از سنت‌های تحقیقی غربی‌ها در این باره صحبت و آنها را نقد کنیم، بهتر است صادقانه اذعان کنیم که در همین حوزه (مطالعه اجتماعی دین شیعه) هنوز بسیار از آنها عقب‌تریم. ما هنوز هم در ایران برای شناخت تشیع هند، باید به متون غربی‌ها رجوع کنیم؛ به هر حال املاهی نوشته است که ایراد ندارد.

ما ایرانی‌ها از آنجا که در بسیاری حوزه‌های فرهنگی، هنوز دست به قلم نبرده یا بسیار محدود به دنبال آن بوده‌ایم، بیشتر به دنبال نقد و نفی کارها هستیم؛ به همین دلیل باید پذیرفت، کار انجام شده، همیشه نقایصی داشته و دارد و هنر محققان بعدی است که آنها را تکمیل کنند.

من بیش از آنکه بخواهم از سوءفهم‌های سایر محققان در فهم سنت‌های عزاداری هند صحبت کنم، باید از ایده‌های خوبی که از کارهای آنها گرفته‌ام، سخن بگویم. اگر آنها ۲ یا ۳ سوءفهم داشته‌اند، ۲۰ مورد هم فهم عمیق و دقیق از مسائل داشته‌اند؛ هرچند در نهایت باید پذیرفت کارهای آنها در سنت شرق‌شناسی با همان تعبیری که ادوارد سعید درباره این سنت و گفتمان گفته، انجام شده است.

مهم‌ترین سوءتفاهم دست‌کم در حوزه علوم اجتماعی این است که ما همیشه مدعی هستیم، چون شیعه‌ایم، بهتر از غربی‌ها ابعاد اجتماعی دین خودمان را می‌فهمیم؛ ولی متأسفانه کتاب‌های موجود در ایران کاملاً بر عکس این مسئله را نشان می‌دهد. این خودبینی معرفت‌شناختی، بیشتر سبب شده، ما نه کار درستی انجام دهیم، نه کارهای موجود را درست بفهمیم؛ البته کارهای محققان قبلی ایراداتی دارد که وظیفه محققان بعدی تکمیل آنهاست.

جالب است بدانید، به نظر من هنوز هم بهترین پژوهش‌ها در مورد تشیع و اسلام در هند را غربی‌ها انجام داده و البته این را هم باید تصدیق کرد که در پس این دغدغه معرفت‌شناختی غرب، همیشه دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی آنها هم هست.

حایا! فرصت‌های عمده پژوهشی برای تحقیق درباره مناسک سوگواری حسینی در شبه قاره هند را چگونه می‌بینید؟

نمی‌خواهم تصویری روایی از کار میدانی در هند به شما بدهم. یکی از مباحث مهم در تاریخ انسان‌شناسی و روش‌های میدانی، بعد از انتشار یادداشت‌های روزانه مالینوفسکی بود. او که همیشه به کار میدانی به عنوان امری کانونی در انسان‌شناسی اشاره می‌کرد، در این دفترش، بارها از دشواری‌های کار در میان تروبریاندا

گله کرده و در مواردی آنها را دشنام داده بود و خلاصه آنکه نشان داده، گاهی واقعاً از آن مردم خسته شده بود.

هرچند عده‌ای از این مسائل برای تخطئه کردن مالینوفسکی و نظریاتش استفاده می‌کردند، به نظرم مالینوفسکی کاملاً حق داشت و طبیعی بود که این حس را داشته باشد. واقعاً در بعضی موارد انسان باید به مخزن واژگان تابویی فرهنگش رجوع کند. گاهی پیش می‌آید، از همه چیز و

موقتاً به پایان می‌رسد؛ به همین دلیل گاهی نسبت به دانشجویان انسان‌شناسی ایرانی در کشورهای غربی که تز دکتری‌شان در باب ایران است، حسادت می‌کردم که چه خوب و راحت در سرزمین خودشان کار میدانی انجام می‌دهند؛ زیرا راحت‌ترین شیوه انجام تز دکتری برای ایرانیان خارج از کشور، تحقیق در مورد ایران است.

در پس همه این دشواری‌های کار میدانی



از اینکه چرا در این نقطه دنیا گرفتار شده‌ای، خسته می‌شوی؛ اما همه اینها نه نافی ارزش کار میدانی‌اند و نه بیانگر بیهودگی آن.

اینها را گفتم که بدانید، کار میدانی در کشوری مانند هند، قبل از هر چیز، روحیه‌ای قوی می‌خواهد و در مراحل بعدی حمایت مالی و معنوی از طرف نهادهای آکادمیک و دانشگاهی ایرانی که این دو برای محققان جوان ایرانی که نه بورس‌اند و نه کارمند نهادی وجود ندارد. اولی هم در گبرودار فشار روحی کار میدانی، گاهی پیام‌زود. ■

جالب است بدانید به نظر من هنوز هم بهترین پژوهش‌ها در مورد تشیع و اسلام در هند را غربی‌ها انجام داده و البته این را هم باید تصدیق کرد که در پس این دغدغه معرفت‌شناختی و همیشه دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی آنها هم هست.

کار میدانی در کشوری مانند هند، قبل از هر چیز، روحیه‌ای قوی می‌خواهد و در مراحل بعدی حمایت مالی و معنوی از طرف نهادهای آکادمیک و دانشگاهی ایرانی که این دو برای محققان ایرانی جوان که نه بورس‌اند و نه کارمند نهادی وجود ندارد.

زنان کربلا

نگاهی به کتاب
«زنان کربلا: اجرای مناسکی و گفتمان نمادین در اسلام شیعی مدرن»

☒ گروه مردم‌شناسی: مسئله زنان و شرکت آنها در مناسک سوگواری حسینی یکی از موضوعاتی است که مورد توجه روزافزون مردم‌شناسان است. دخالت زنان در این مراسم، ساخت‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد که تاکنون با رویکردهای مختلفی بررسی شده است. در این بخش یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه را بررسی می‌کنیم و به معرفی اجمالی بخش‌های مختلف این کتاب می‌پردازیم.^۱

کتاب «زنان کربلا: اجرای مناسکی و گفتمان نمادین در اسلام شیعی مدرن» مجموعه یازده مقاله و یک مقدمه است که همگی مسئله زنان را از جنبه‌های گوناگون نسبت به مناسک سوگواری حسینی بررسی می‌کنند. مقالات این کتاب را بیشتر، شماری استادان جوان و به‌ویژه مردم‌شناس به نگارش درآورده‌اند. این مقالات را دکتر کامران اسکات آقایی،^۲ استاد ایرانی تبار دانشگاه تگزاس ویرایش کرده؛ همچنین مقدمه کتاب و یکی از مقالات آن را به رشته تحریر درآورده است.

این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود؛ در بخش اول پنج مقاله که عزاداری زنان را در ایران بررسی کرده، آورده شده و در بخش دوم، شش مقاله آمده که مسئله زنان در جهان عرب، جنوب آسیا (هند) و ایالات متحده آمریکا را بررسی می‌کند.

در مقدمه کتاب با نام «ابعاد هویت جنسی یافته ظهور و توسعه تاریخی نمادها و مناسک شیعی»^۳ ویراستار به بیان اجمالی تاریخ واقعه کربلا و نقش زنان در مناسک سوگواری حسینی می‌پردازد. نگار متحده^۴ در اولین مقاله این کتاب با نام «تعزیه: پیچیدگی تاریخ در زندگی روزانه»^۵، پویایی‌های تعزیه در دوره قاجار را بررسی می‌کند. در این مقاله وضعیت زنان در تعزیه که بیشتر، مردان، آنها را برگزار می‌کردند، مورد توجه بوده و به برخی تعزیه‌های زنان که در آنها زنان برگزارکنندگان و بینندگان انحصاری تعزیه هستند نیز اشاره شده است.

مقاله دوم به کامران آقایی اختصاص دارد. این مقاله با نام «پویایی‌های مربوط به هویت جنسی در نمادها و مناسک محرم در سال‌های پایانی

قاجار»^۶ به صورت خاص به پویایی‌های هویت جنسی زنان در دوره قاجار راجع است. در این مقاله درباره کارکردهای معنوی، روان‌شناختی و اجتماعی نمادهای عزاداری بر زنان بحث شده و بر اساس یافته‌های نویسنده، این نمادها بسیار به ایجاد نوعی شبکه‌های اجتماعی میان زنان کمک کرده است. وی در این مقاله به نقش هویت‌ساز شماری از عناصر نمادین در عزاداری‌ها برای زنان دوره قاجار نیز اشاره می‌کند.

مقاله بعدی این کتاب با عنوان «آه! قلبم حزین است! محرم است، ماه زینب! نقش زیبایی‌شناسی و مراسم عزاداری زنان در شیراز»^۷ نوشته اینگویلد فلسکروود^۸ است. این مقاله با نگاهی تاریخی نشان می‌دهد که زنان با شرکت در مراسم سوگواری حسینی به رسیدن به شفاعت اخروی از سوی بزرگان دین امیدوار و نیز در پی رستگاری‌اند. در این نوشتار بررسی نسبت هویت جنسی بر تمرکز به مسئله زنان با سوگواری حسینی در اولویت قرار دارد. نویسنده مقاله به بررسی برخی عناصر مادی جلسات مذهبی در شهر شیراز پرداخته؛ همچنین مجالس سفره زنان را شرح داده و نوعی «شمایل‌شناسی» از عناصر مادی این مراسم با ارجاع به زیبایی‌شناسی آن صورت داده است.

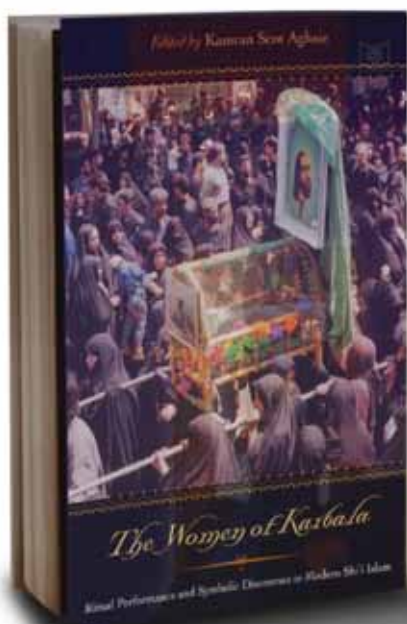
«دختران کربلا: تصاویر زنان در فرهنگ عامه شیعی در ایران»^۹ عنوان مقاله بعدی این کتاب است. فائقه شیرازی^{۱۰} به بررسی عناصر زنانه در شعارها، رجزها و مرثیه‌های حسینی پرداخته است. نویسنده این مقاله با شرح زندگی شماری از زنان برجسته صدر اسلام به بررسی کیفیت ارجاع به آنها در اشعار مرتبط با مناسک سوگواری حسینی و

تحلیل این مضامین با سیاست‌های جاری در ایران می‌پردازد.

دکتر پیتر چلکووسکی^{۱۱} در آخرین مقاله بخش اول این کتاب که «شمایل‌نگاری زنان کربلا: کاشی‌ها، دیوارنماها، تمبرها و پوسترها»^{۱۲} نام دارد، نقش زنانی چون حضرت زینب^{۷۷} و بی‌بی شهربانو را در تعزیه تبیین می‌کند و فراتر از آن نشان می‌دهد که در برخی بازنمایی‌ها از واقعه عاشورا در قالب پوستر، تمبر و ... زنان با صفاتی نیکو همچون پرهیزگاری و ایثار و با ارجاعی به زنان نبرد کربلا نشان داده شده‌اند. وی نشان می‌دهد که به این وسیله آرمان‌های مورد نظر برای زن مسلمان تبلیغ شده است.

شش مقاله بعدی کتاب درباره نسبت زنان و مناسک سوگواری حسینی در خارج از ایران است. شمیم بارنی عباس^{۱۳} در مقاله «سکینه، راوی کربلا: توصیفی مردم‌نگارانه از مجالس زنانه در پاکستان»^{۱۴} به تحلیل نقش حضرت سکینه (س)، دختر امام حسین^{۱۵} در عزاداری‌های حسینی پاکستان می‌پردازد. در پاکستان، وقایع عاشورا در مجالس زنان بیشتر از زبان حضرت سکینه^{۷۷} بیان می‌شود. شمیم عباس در این مقاله به دنبال آن است که بیابد، چه عناصری مرتبط با مسئله زنانگی در این روایت‌ها وجود دارد. در این مسیر وی واژگان و مفاهیمی را تحلیل می‌کند که در نوحه‌ها، مرثیه‌ها و رجزها قرائت می‌شود.

سید اکبر حیدر^{۱۶} در مقاله بعدی با عنوان «سیده زینب: فاتح دمشق و فراتر از آن»^{۱۷} به بررسی کیفیت بازنمایی رفتار و گفتار حضرت زینب^{۷۷} در مرثیه‌های معاصر اردو می‌پردازد. وی در این مقاله، شماری از مرثیه‌های اردو از مرثیه‌سرایان مشهور معاصر، همچون ذاکر رشید



موضوعی که به نظر می‌رسد، موضوع تحقیقات بیشتری خواهد بود. ■

پی‌نوشت:

۱. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:
The women of Karbala: ritual performance and symbolic discourses in modern Shi'i Islam, edited by Kamran Scot Aghaie, Austin, University of Texas press, 2005 , iix + 297 p.
۲. Kamran Scot Aghaie
۳. Gendered Aspects of the Emergence and Historical Development of Shii Symbols and Rituals
۴. Negar Mottahedei
۵. Taziye: A Twist of History in Everyday Life
۶. The Gender Dynamics of Moharram Symbols and Rituals in the Latter Years of Qajar Rule
۷. "Oh, My Heart Is Sad. It Is Moharram, the Month of Zaynab": The Role of Aesthetics and Women's Mourning Ceremonies in Shiraz
۸. Ingvild Flakerud
۹. The Daughters of Karbala: Images of Women in Popular Shii Culture in Iran
۱۰. Faegheh Shirazi
۱۱. Peter J. Chelkowski
۱۲. Iconography of the Women of Karbala: Tiles, Murals, Stamps, and Posters
۱۳. Shemeem Burney Abbas
۱۴. Sakineh, The Narrator of Karbala: An Ethnographic Description of a Women's Majles Ritual in Pakistan
۱۵. Syed Akbar Hyder
۱۶. Sayyedah Zaynab: The Conqueror of Damascus and Beyond
۱۷. Rehana Ghadially
۱۸. Gender and Moharram Rituals in an Ismaili Sect of South Asian Muslims
۱۹. Mary Elaine Hegland
۲۰. Women of Karbala Moving to America: Shii Rituals in Iran, Pakistan, and California
۲۱. Elizabeth Warnock Fernea
۲۲. Basima Q. Bezirgan
۲۳. Women's Religious Rituals in Iraq
۲۴. Lara Z. Deeb
۲۵. From Mourning to Activism: Sayyedah Zaynab, Lebanese Shii Women, and the Transformation of Ashura



همین مجالس در سرزمین‌های مادری آنها تفاوت یافته است.

الیزابت وارناک فرنی^{۲۱} و باسمه بزیرگان^{۲۲} با نقد این پندار شایع در میان اسلام‌شناسان اجتماعی که جامعه مسلمان اساساً از دو ساحت جداگانه مردانه و زنانه تشکیل شده و با تلاش برای نشان‌دادن این امر که جوامع مسلمان را بیش از همه باید محلی در برهم‌کنش نقش‌های زنانه و مردانه در نظر گرفت، به معرفی شماری از مناسک آیینی در میان زنان شیعه جنوب عراق می‌پردازند. آنها همچنین در این مقاله که «مناسک مذهبی زنان در عراق»^{۲۳} نام دارد، به نقش «محوری» مردان عراقی در مناسک مربوط به زنان اشاره می‌کنند.

مقاله پایانی این کتاب که لارا دیب^{۲۴} به نگارش درآورده، به بررسی تغییرات روی‌داده در مناسک سوگواری حسینی در دهه‌های اخیر لبنان می‌پردازد و ربط درخور توجهی را بین این تغییرات و رویدادهای سیاسی این کشور از جمله اشغال جنوب لبنان به دست اسرائیل و تأسیس احزاب مبارز شیعی همچون حزب‌الله و امل تشخیص می‌دهد. وی سپس در این مقاله که «از عزاداری به فعالیت‌گرایی: سیده زینب [س]، زنان شیعه لبنانی و دگرگونی عاشورا»^{۲۵} نام دارد، به بررسی شماری از مجالس سوگواری در لبنان می‌پردازد که در سال‌های اخیر در این کشور پدیدار شده و خود را از نظر دینی «صحیح‌تر» از گونه‌های سنتی می‌داند. این مجالس که در آنها، بیشتر، طرفداران احزاب شیعی لبنانی حضور دارند، تفاوت رویکردی خاصی نسبت به گونه‌های پیشین وجود دارد که بیش از همه خود را در تفسیر نقش حضرت زینب^{۷۷} نشان می‌دهد.

با وصف این، کتاب «زنان کربلا» تصویری اجمالی را از نسبت زنان و هویت جنسی با مناسک آیینی شیعه به طور عام و مناسک سوگواری حسینی به طور خاص به تصویر می‌کشد؛

ترابی، افتخار عارف، وحید اختر و پروین شاکر را به انگلیسی ترجمه کرده است. وی در تحلیل این اشعار بیشتر به دنبال یافتن ایده‌آل‌های مربوط به زنان است که در آنها مورد تأکید می‌باشد. تعبیر از حضرت زینب^{۷۷} به عنوان «فاتح دمشق» نقطه مرکزی نتیجه‌گیری وی است.

مقاله رهانا قادیالی^{۲۶} با عنوان «هویت جنسی و مناسک محرم در میان یکی از فرقه‌های مسلمانان اسماعیلیه در جنوب آسیا»^{۲۷} این بار درباره نقش زنان در مجالس سوگواری حسینی در میان جمعیت بهره‌ها در هند است. بهره‌ها یکی از فرقه‌های شیعیان اسماعیلی هستند که بیشتر در شهر بمبئی (مومبای) هند سکونت دارند. این مقاله نیز مسئله زنان و هویت جنسی زنانه را مد نظر دارد.

اصلی‌ترین مضمون مقاله در این زمینه تأکید مؤلف بر نقش فعال زنان در این عرصه است. بنابر یافته‌های این مقاله هرچه این مجالس و مراسم به صورت علنی‌تر برگزار می‌شود، حضور زنان کمتر است و برعکس. در این مراسم، هویت زنان تقویت می‌شود و فعالیت‌ها و نیز فضاها، هویت جنسی می‌یابند. از نظر او در مجالسی که به زنان اختصاص دارد، نقش مرکزی آنها تقویت می‌شود.

مری هگلند^{۱۹} در زمینه‌ای متفاوت در ایالت کالیفرنای آمریکا، مناسک آیینی دو جماعت شیعیان شامل ایرانیان مهاجر و نیز مهاجران از جنوب آسیا (پاکستان) را با هم مقایسه می‌کند. وی در مقاله‌ای که «زنان کربلا در حرکت به آمریکا: مناسک شیعی در ایران، پاکستان و کالیفرنیا»^{۲۰} نام دارد، نشان می‌دهد، مجالس حسینی در این دو جماعت ماهیتی متفاوت و متمایز از هم دارد؛ به نحوی که زنان اهل مهاجر پاکستانی در فعالیت‌های مذهبی از زنان ایرانی فعال‌تر هستند.

بنابر بررسی‌های مؤلف شدت و کیفیت برگزاری این مجالس در میان این مهاجران با برگزاری

نغمه‌ها با ادب

گفت‌وگو با احمد رضوی*

فرزانه نراکتی

حرکتی که به ایجاد «مؤسسه فرهنگی هنری رسائل» منجر شد، از یک مدرسه و با همت چند معلم بی‌ادعا آغاز شد؛ معلمانی که خودشان این نغمه‌ها را می‌خواندند یا سرودها و تئاترهای بچه‌ها را ضبط می‌کردند. «رسائل» که امسال در دومین دوره مسابقات رسانه‌های عاشورایی شایسته تقدیر شناخته شد، فقط با همت خالص نیروهایی که نه برای سود که برای تولید آثار با کیفیت مذهبی تلاش می‌کنند، اداره می‌شود. این مؤسسه از اواخر دهه ۷۰ با تولیدات استودیویی خود به دنیای رسانه‌های شنیداری قدم نهاده و مجموعه‌های ماندگاری در وصف و تکریم قرآن مجید، پیامبر اکرم (ص)، پیشوایان برگزیده و معصوم^ع و به ویژه پیشوای زمان در کارنامه خود ثبت کرده است. سیداحمد رضوی، مدیر این مؤسسه در گفت‌وگو با «خیمه» ضمن اشاره به ضرورت تربیتی و تبلیغی این کار از فضای غبارآلود بازار محصولات مذهبی و شوق و لذت کار خالصانه و بی‌چشمداشت می‌گوید.



رسائل

خیمه مؤسسه رسائل بیشتر به عنوان تولیدکننده نغمه‌های مذهبی مثل مداحی و نوحه شناخته می‌شود. این مؤسسه چطور تشکیل شد و چه فعالیت‌های دیگری دارد؟

در دهه ۷۰ بود که چند معلم خالص بی‌ادعا تصمیم گرفتند، برای بچه‌های مدرسه خود که خانواده‌های مذهبی بودند کارهای هنری سالمی تولید کنند تا دانش‌آموزان سراغ آثار ناسالم بی‌محتوا و بی‌کیفیت نروند. از خود بچه‌ها و گروه سرود مدرسه کمک گرفتند و این سرودها به جشن‌هایی نظیر عید غدیر و نیمه شعبان شور و حال می‌داد. به‌تدریج ذهن و زبان بچه‌ها با این نغمه‌های ولایی آشنا تر شد. این را هم می‌دانیم که سرود و نغمه خوب در تربیت دینی بسیار تأثیرگذار است. آن موقع با کمترین امکانات این کارها روی کاست ضبط می‌شد و به تعداد محدودی میان بچه‌ها و خانواده‌هایشان دست‌به‌دست می‌شد؛ البته مدیر و عوامل مدرسه در تولید و توزیع کمک می‌کردند؛ چون این کار را قبول داشتند.

کم‌کم این کاست‌ها به مدارس دیگر هم راه یافت و تقاضا برای تولید بیشتر شد. با جدی شدن کار و گسترش آن مجبور شدند، مراحل حقوقی و اداری را دنبال کنند. اکنون مؤسسه، مجوز وزارت ارشاد اسلامی را دارد و ثبت شده است. بگذریم از اینکه برای مجوز و ثبت چه مسیر دشواری را باید گذراند تا جایی که خودشان اعتراف می‌کنند، هر کس بنا داشته باشد، کار فرهنگی آغاز کند، دو سال باید در نوبت بماند؛ گویا در کشور ما گذر از مسیرهای قانونی دشوارتر از روش‌های میان‌بر و غیر قانونی طراحی شده است.

گفتنی است، اکنون در کنار کار تولید نغمه‌های مذهبی و مناسبی در رسائل به دنبال دوره‌های تربیت مربیان قرآن و کلاس‌های آواز و کلاس‌های هنری مثل مجری‌گری و فن بیان هم هستیم.

خیمه هزینه‌های مؤسسه چطور تأمین می‌شود؟

خیمه به هر حال باید برای دفتر قیصریه اجاره بپردازد.

اجاره دفتر بسیار کمتر از حد معمول و متعارف است؛ به این علت که متعلق به برادر من است. ایشان، هم فرهنگی است و هم درک فرهنگی دارد. اجاره را همیشه با تأخیر چند ماهه می‌پردازیم. اگر قدم درستی برداریم، در ثواب کارهای ما شریک است، ان‌شاءالله.

خیمه یعنی تولید محصولاتتان به صرفه نیست؟ پس چطور آنها را تولید می‌کنید و می‌فروشید؟

وقتی که محصول تولیدی ما در تیراژ کمی تولید شود، به طور طبیعی به نقطه سر به سر نیز نمی‌رسیم و صرفه اقتصادی ندارد. بیشتر اوقات شور و اشتیاق است که ما را حرکت می‌دهد؛ نه توجیه اقتصادی؛ چون ماهیت این فعالیت، فرهنگی و هنری است. هر چیز را نباید با ترازوی اقتصاد و توجیه اقتصادی سنجید. بگذریم که امروز در حاشیه و متن همه چیز تجارت و سوداگری وارد شده است. فقط بخشی از هزینه تولید ما با فروش محصولات تأمین می‌شود.

ما سعی داریم روی اشعار فاخر سرمایه‌گذاری کنیم و از شعرهای عامیانه کمتر استفاده کنیم؛ همه کارهای ما در استودیو ضبط می‌شود. تولیدات به اصطلاح مجلسی نداریم. اگر کسی به این نغمه‌ها گوش دهد، متوجه نوعی ادب می‌شود. این نواها تصنعی نیست که با تصور اضافی و بزرگیختن احساسات همراه باشد.

رسائل

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ / شماره ۲۴

ما کار تولیدی، بسیار کم داریم. آنچه می‌بینید تغییر قالب و بسته‌بندی است. در مسائل دینی و از محصولات دیداری-شنیداری تا مالتی‌مدیا تکرار و رونویسی فراوان است. در حوزه ادبیات به این می‌گویند سرعت ادبی!

خیابا محصولات را چطور به دست مخاطب می‌رسانید؟

نمایندگی‌هایی در تهران و بعضی شهرها داریم. بعضی را ما درخواست کرده‌ایم و به آنها اعتماد داشته‌ایم و بعضی خودشان مشتاق به این همکاری بوده‌اند. فعلاً فعال‌ترین نمایندگی ما در شهر مشهد است و در مجاورت حرم حضرت رضا ^ع فروشگاه محصولات صوتی تصویری آستان قدس.

مراکز دولتی هم گه‌گاه به شکل مقطعی خرید می‌کنند. ستاد اقامه نماز کشور، کانون‌های فرهنگی مساجد کشور و چند جای دیگر؛ اما مدارس و مراکز فرهنگی به ویژه فضاهای مذهبی بسیار مشتاق این محصولات هستند که ما آنها را به همان نمایندگی‌ها معرفی می‌کنیم.

خیابا یعنی به صورت حرفه‌ای کارتان را بازاریابی می‌کنید.

بله و یکی از توفیقات ما این بوده که توانسته‌ایم ذائقه شنیداری مخاطبان مذهبی را کمی تغییر دهیم. الان آستان قدس این نواها را به عنوان نواهای سازگار با فضای معنوی حرم می‌شناسد و پخش می‌کند. تماس‌های زائران و دعا و ثنای آنان بسیار شنیدنی است. حتماً سایر متولیان حرم‌ها هم روزی به اهمیت این کار خواهند رسید و تفاوت را خواهند فهمید که سطح ادب و معنا در آواها و نغمه‌های آیینی باید بالاتر از اینکه هست باشد.

در این دو سه سال اخیر دو آلبوم صوتی زیبا هم به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات آستان قدس تولید کرده‌ایم که جزو آثار آستان قدس شده است. نواهایی زیباست، درباره حضرت علی بن موسی الرضا ^ع و مفتخریم که بلندگوهای حرم امام هشتم این نغمه‌ها را در فضای ملکوتی حرم منتشر می‌کند؛ بنابراین بازاری بهتر از این

نیست که نوکران و غلامان مولایمان حضرت رضا ^ع مشتری ما هستند. از این بازاریابی حرفه‌ای‌تر می‌خواهید؟

خیابا با توجه به قابلیت‌های مؤسسه، چرا نهادهای مرتبط به شما برای همکاری درازمدت پیشنهادی نداده‌اند؟

علت را از آنها پرسید. فضای آرامی در مراکز ما نیست. مدیران فرهنگی ما به سرعت می‌آیند و به سرعت می‌روند. انگار فضای غبارآلودی هم حاکم است. برای کارهای شعاری و تبلیغاتی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا تحسین شوند. مدیران حوزه‌های فرهنگی ما بسیار جوان‌اند یا منتظر دستورالعمل بالادست هستند یا سرمایه ندارند و ...

البته تلاش می‌کنیم و باور داریم، کار صادقانه و هدفمند جای خود را دیر یا زود پیدا می‌کند. شاید در این مورد ضعف تبلیغات هم داشته باشیم. متصدیان این حوزه باید خودشان رصد و شناسایی کنند و ملاک‌های موجهی برای انتخاب و حمایت از آثار داشته باشند.

در همین جشنواره رسانه‌های دیجیتال عاشورایی نمونه‌هایی که به عنوان کارهای برگزیده به ما هدیه دادند، کارهای تحسین‌برانگیزی نبود و معلوم است که دست کم بعضی از آنها با استفاده از روابط و سفارش انتخاب شده‌اند.

خیابا به نظر شما ضعف عمده آن محصولات در چه بود؟

ما کار تولیدی، بسیار کم داریم. آنچه می‌بینید، تغییر قالب و بسته‌بندی است. از کتاب‌های حوزه دین گرفته تا محتوای فضای سایبری در مسائل دینی و از محصولات دیداری-شنیداری تا مالتی‌مدیا تکرار و رونویسی فراوان است. در حوزه ادبیات به این می‌گویند، سرعت ادبی!

خیابا یعنی کپی‌برداری؟!

بله؛ کارهای قبلی را با یک جابه‌جایی در قالب و الفاظ در مجموعه‌های جدید به نام جدیدی منتشر می‌کنند.

اولاً به هر کس که درباره ائمه اطهار ^ع کار می‌کند، نمی‌شود گفت تولیدکننده محصولات دینی و مذهبی. باید دید آن شاخص‌هایی که بر اساس آن کار کرده، درست است یا نه. در جامعه ما عادت شده، وقتی موجی برمی‌خیزد، غالباً موج‌سواران می‌رسند و منتظر می‌شوند، کالاهای

فرهنگی خود را با نام جدید آن سال و شعاری که حاکم می‌شود، راهی بازار می‌کنند. جالب اینجاست که بازار مصرف و نهادهای بزرگ هم حمایت‌کننده این روش هستند. به سرعت خرید می‌کنند و حمایت؛ اما مردمانی هم هستند که ملاک‌های دیگری برای انتخاب کالای فرهنگی خود دارند و اسیر هیاهو نمی‌شوند.

خیابا برای معرفی محصولات خودتان به صورت رسانه‌ای تبلیغ می‌کنید؟

خیر؛ عقیده ما این است، صادقانه‌ترین تبلیغ رضایت مخاطب است که کار را به طور طبیعی به دوستان و اطرافیان خود معرفی می‌کند. بیشتر، مردم با شنیدن این نغمه‌ها در اتومبیل دوستان یا از گوشی تلفن و نظیر اینها علاقه‌مند می‌شوند و در میان دوستان هم‌کلاسی‌ها و همکارانش دست‌به‌دست می‌برند.

رضایت باطنی و دعای آنان، کمک ما در ادامه راه است؛ ولی چون ماهیت این کارها دیجیتال است، کپی‌رایت هم رعایت نمی‌شود و حتی سایت‌های اینترنتی آنها را برای دانلود می‌گذارند؛ یعنی به تولیدکننده کمتر مراجعه می‌کنند.

خیابا گذشته از رعایت نکردن حقوق معنوی آثار، به نظر شما فرصت برابر برای رقابت محصولات در بازار محصولات مذهبی وجود دارد؟

گاهی فرصت برابر مصداقی از بی‌عدالتی است. فرصت‌ها باید در خور قابلیت‌ها در اختیار مردم گذاشته شود؛ مثلاً چند سال پیش که ما در نمایشگاه قرآن شرکت کردیم، محل غرفه ما را که عنوان مؤسسه فرهنگی هنری داشت، در جایی از نمایشگاه قرار داده بودند که غرفه‌های دور و بر دلشان برای ما می‌سوخت؛ چون آنها فعالیتشان در بیرون نمایشگاه فقط فروشندگی کالاهای فرهنگی بود و تولیدی نداشتند؛ آن‌هم کالاهایی از نوع محصولات عوامانه و بازاری. اگر فرصت برابر یعنی این، از عدالت و انصاف بیرون است؛ اما ما از این وضعیت گله‌مند نیستیم.

واقعیت این است که سیستم بیماری داریم. شعار فرصت برابر در جایی درست است که رقبا در یک تراز ایستاده باشند؛ پس فرصت‌ها باید متناسب با توانایی‌ها و ظرفیت‌ها توزیع شود؛ حتی اگر از نگاه بیرونی نابرابر دیده شود. مخاطب ما در این هیاهو بازار خود را باید انتخاب کند. این مسئله را واقعاً می‌توان به همه توصیه کرد؛ چون ادعای قرآن است که «فمن يعمل مثقال ذره خیرایره».

خیابا یعنی محصولی سالم در سیستمی بیمار مخاطب خود را می‌تواند پیدا کند؟

بله؛ مسلماً. به هر حال کسانی هستند که در همین فضا هم به دنبال محصول باکیفیت و خوب



هستند. آنها می‌گردند و محصول مورد نظرشان را پیدا می‌کنند؛ مگر ما سراغ عسل شفا بخش را از دوره‌گرد محل نمی‌گیریم؟ جست‌وجوها می‌کنیم تا با رنج و هزینه زیاد آن را به دست بیاوریم. این غذای جسم است و دیگری خوراک جان آدمی فریه شود از راه گوش.

خلیا و ویژگی کارهای تولیدی مؤسسه شما چیست؟ آیا از منابع خاصی برای تولید آثار تان استفاده می‌کنید؟

ما سعی داریم، روی اشعار و سرود و ترانه‌های فاخر سرمایه‌گذاری کنیم و از شعرهای عامیانه کمتر استفاده کنیم. همه کارهای ما در استودیو ضبط می‌شود. تولیدات به اصطلاح مجلسی نداریم. به ذاتاً جوانان مذهبی و مردمان اصیل و اهل تقوا احترام می‌گذاریم. اگر کسی به این نغمه‌ها گوش دهد، متوجه نوعی ادب می‌شود و از معرفتی بهره می‌گیرد. این نواها تصنی نیست که با شور اضافی و برانگیختن احساسات همراه باشد. در آثار ما، آن شیوه‌های هندی یا قبایل سرخ‌پوستی و پاپ و راک و ... نیست.

از آنجا که در ستایش محمد و آل محمد، یعنی برگزیدگان عالم وجود است، وقار و آراستگی را رعایت می‌کنیم.

خلیا این‌طور کار کردن برایتان چقدر هزینه دارد؟

ما هزینه سنگینی می‌پردازیم. وقتی ببینیم، قطعه‌ای شعر یا ترانه، آن کیفیت مطلوب را ندارد، از آن می‌گذریم و تولیدش نمی‌کنیم؛ حتی اگر در مراحل میانی تولید باشیم. گاهی به ما می‌گویند پیش از اندازه سخت می‌گیریم؛ اما باور من این است، باید در مقابل حقیقت پاسخگو بود؛ نه در برابر مشتری. بازار، وقت و سرمایه مردم احترام دارد. شبکه آن‌لاین نیستیم که ۲۴ ساعت و راجی کنیم.

خلیا این اخلاق حاکم بر مجموعه شما حاصل چیست؟

حاصل اخلاق تک‌تک کسانی است که اینجا مشغول بوده‌اند و هستند. به دنبال شهرت نبوده‌اند و اسم رسالت بر اسم همه چیره است. اینان بزرگ‌مردی را در زندگی خود دیده بودند که کار خالصانه می‌کرد.

حقیقت خدمت به آستان اولیای دین، مقدس است. اعتقاد ما این نیست که باید هر فعالیتی مابه‌ازای مالی داشته باشد. این عرصه خالی بود و نیاز به کار در آن احساس می‌شد. فعالان این مؤسسه، این کار را نه به عنوان شغل انتخاب کرده‌اند و نه برای تأمین معاش.

آرزو می‌کنیم، روزی برسد که نغمه‌های ما یعنی ستایش اهل بیت ^عستم کشیده و ناشناخته

رسول خدا ^صاز خانه و وسیله تقویه و تلفن همراه هر انسان ازاده در جای‌جای کره خاکی شنیده شود؛ چراکه ندای فطرت است و دورکننده شیطان و ذکر اوصاف خوبان عالم یعنی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که هر گوش پاک مشتاق شنیدن آن است. در زیارت جامعه می‌گوییم که هرگاه صحبت از هر خوبی و نیکی شود، شما خاندان آغازگر و پایان‌بر و ریشه و برگ و بار درخت آن فضیلت هستید.

تبلیغ این فرهنگ مشروط به بهره‌گیری از هنر است که آن را در کنار فرهنگ بشناسیم و از یاد نبریم؛ یعنی دو بال فرهنگ و هنر را برای تبلیغ، درست به خدمت بگیریم.

خلیا تا به حال محصولاتتان به خارج از ایران هم رفته است؟

بله؛ در کانادا، سوئد و اصولاً هر جا که ایرانیان رفته‌اند و مهاجرت کرده‌اند، آلبوم‌های ما را شنیده‌اند. کسانی یا از طریق بستگانشان یا از سایت‌های اینترنتی، آثار ما را دریافت کرده‌اند و از طریق ایمیل و پیغام تلفنی با ما در تماس هستند؛ این را هم بگوییم که یکی از مصرف‌کنندگان محصولات ما، البته به شکل غیرمجاز، همین صداسیماس است.

ما خوشحالیم که مردم با این نغمه‌ها آشنا می‌شوند؛ اما هیچ توافقی در این زمینه با مؤسسه ما انجام نشده و برای پخش مجوز ندارند؛ حتی بعضی کارهای ما تیزراژ برنامه شده یا دائم در ماه رمضان و قبل از اذان یا بعد از دعا پخش می‌شود.

خلیا ارتباط شما با مؤسسات مشابه خودتان چطور است؟ مثلاً به فکر تولید محصول مشترک هستید؟

علاقه‌مندانی گاه و بی‌گاه به تولید رو می‌کنند و یک یا دو اثر بیرون می‌دهند؛ اما هنوز جایی را به طور رسمی و جدی و مداوم ندیده‌ام. شرکتی در گذشته فعالیت داشت؛ ولی به علت موانع مالی کار را کنار گذاشت و شاید در حال حاضر رسائل یگانه مؤسسه‌ای باشد که به تولید نغمه‌های زیبای مذهبی بدون استفاده از ابزار موسیقی می‌پردازد. از همین‌جا هم از علاقه‌مندان جوان برای همکاری و کمک دعوت می‌کنم و از منتقدان حوزه موسیقی و حوزه‌های شعر و ادبیات مشتاقانه راهنمایی و ارشاد می‌طلبیم.

خلیا یعنی در کارهای مؤسسه شما اصلاً از موسیقی استفاده نشده است؟

خیر؛ اما چون آثار ما اغلب به صورت مالتی تراک است، تصور شونده از آن شبیه اپرا و صدای کُر است. قطعه را با افکت‌ها، وکال‌ها و آواها زیبا می‌کنیم. برای شعر ملودی و سبک ساخته می‌شود. گام تعریف می‌شود و از نت خوانده می‌شود. از

فناوری الکترونیک و هنرهای دیجیتال در عرصه فیزیک صدا استفاده می‌کنیم.

خلیا نظر شما راجع به مقوله «موسیقی مذهبی» چیست؟ آیا اساساً چنین موسیقی‌ای وجود دارد یا خیر؟

خب فقهای گرانقدر برای این هم مرز گذاشته‌اند و آنچه بی‌تردید تحریم شده، غنا در موسیقی است.

خلیا پس چرا شما در کارهایتان از این نوع موسیقی استفاده نمی‌کنید؟

ما مثل رستورانی هستیم که غذای رژیمی و پرهیزانه سرو می‌کند؛ بدون نمک و سرخ کرده. یا فرض کنید خام گیاه‌خواری برای آنها که نمی‌خواهند غذای معمول جامعه را مصرف کنند. این کار نه مزاحم رستوران‌های دیگر است و نه نفی دیگران.

مشتریانی دوست دارند، از این خوراکی‌ها استفاده کنند. برای ما هم این منطقه امنی است که انتخاب کرده‌ایم و اتفاقاً مشتاقان زیادی دارد.

متولی در حوزه‌های دیگر زیاد است؛ ولی این کارها سرپرستی نشده است. کارهای ما را مردم اصیل مذهبی به‌راحتی و بدون شک و شبهه استفاده می‌کنند. در جشن‌ها و شادی‌ها و سوگواری‌هایشان؛ حتی کسانی که به‌ظاهر مذهبی نیستند هم اینها را می‌پسندند؛ چون این آثار در ذات خود موسیقی دارند. همه کارهای ما موسیقایی است و دارای نت و هارمونی است. هر صدای دلنشینی در دستگاه موسیقی است؛ اما از ابزار و آلات موسیقی در آن استفاده نمی‌شود و هر خواننده‌ای هم نمی‌تواند به این شیوه بخواند. هنر به خودی خود جذاب است؛ ولی هنر را باید درست تعریف کرد و به قالب‌های خاصی محدودش نساخت.

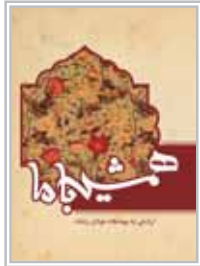
من شخصاً معتقدم، گرایش به معنویت در مردم بالاست؛ حتی کسانی را که به بی‌دینی متهم می‌کنیم، احساس دینی دارند؛ اما ذائقه را به تلخی عادت داده‌اند. مدتی باید بگذرد که به شیرینی آشنا شود.

خلیا مؤسسه شما به جز تولید نغمه‌های مذهبی چه فعالیت‌هایی دارد؟

تولید نمایش‌های رادیویی مثل کار مسلم بن عقیل و در حال ساخت ترانه‌های کودکان هستیم؛ یعنی همان کاری که آموزش و پرورش خود را از آن راحت کرده و هیچ تدارکی برای مهدکودک‌ها و مدارس ندارد. معمولاً برنامه سرود و شعرخوانی برای بچه‌ها تدارک دیده نشده است. سروده‌های بزرگسالان را نادانسته و ناشناخته حفظ و تکرار می‌کنند.

خلیا گام اول در ساماندهی نغمه‌های کودکانه کجاست؟

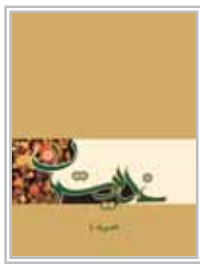
ترنم ضرورت آموزش در سال‌های اولیه دبستان



• شماری از سید مصطفی موسوی کرامزاده با صدای شاعر • متن چند زیارت و دعا هم‌زمان با نوا آن • محصولی مالتی می‌داند، توانایی اجرا به‌صورت mp3



ترنم‌آفرینی چند رسانه‌ای با قابلیت پخش mp3 حاوی قطعات آوایی، نماهنگ، گفتار، نمایش رادیویی و نوشتار درباره زندگی و شهادت بانوی بزرگ آفرینش



توصیفی هنری از تغییر خم در قالب سرودها و نواهایی برخاسته از شوق و ارادت به این میراث معنوی و جاوید و آوایی از زیارت امین‌الله پایان بخش آلبوم

کتاب، رسانه‌مانندگام

محمد رضا مانی فر*

برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و استقبال خوانندگان از آن، گرچه در نگاه نخست می‌تواند امیدوارکننده باشد، نباید فقط به چنین استقبالی دل بست. به نظر می‌رسد، در کنار همه آسیب‌شناسی‌های سال‌های گذشته که در جایگاه خود در خور تأمل است، به جنبه‌های اساسی از حضور کتاب در جامعه توجه نشده است؛ یعنی این جنبه که کتاب به منزله رسانه جمعی برای مخاطبان متنوع است. گرچه از نویسندگی و مسائل چاپ و نشر زیاد سخن گفته‌ایم، آیا تا کنون اندیشیده‌ایم که کتاب به عنوان حامل پیام عرصه اندیشه و فرهنگ در جامعه امروز ما چه نقشی دارد؟ اگر کتاب را به عنوان رسانه جریان‌سازی بپذیریم که می‌تواند به پویایی و ایجاد تحول در جامعه کمک کند و بستر زایش و تولید محتوای دیگر رسانه‌ها مثل تلویزیون، رادیو، مطبوعات و حتی اینترنت باشد، آن‌گاه در می‌یابیم که در حق کتاب جفایی نابخشودنی شده است.



برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران عرصه کتاب با در نظر گرفتن آن به عنوان رسانه، باید به پرسش‌های متداول که در فعالیت رسانه‌ای وجود دارد، پاسخ دهند: چه کسانی می‌توانند از مجرای رسانه‌ای کتاب، با چه مخاطبانی و به چه شیوه‌ای و با چه تأثیری سخن گویند؟

به نظر می‌رسد، ما ظرفیت‌های رسانه‌ای کتاب را به خوبی شناخته‌ایم و در آسیب‌شناسی عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کتاب، فقط علل فرعی را در نظر آورده‌ایم. باید نظام ارزیابی و نظارت بر تولید و عرضه کتاب، متحول و بر اساس شاخص‌های علمی معین شود. لازم است که سیاست‌گذاران، مخاطب هدف را در نظر بگیرند و به این نکته توجه کنند که ما می‌خواهیم کتاب چه تأثیری بر فضای فرهنگی جامعه داشته باشد و چگونه با دیگر رسانه‌ها پیوند یابد؟ آثار مکتوب ما چگونه می‌توانند به فیلمنامه و متن برنامه‌های دیگر تبدیل شوند؟ با استفاده از پیشرفت‌های فناوری چه محصولات جدید دیگری را می‌توان در نظر گرفت که به رابطه بیشتر مخاطب با کتاب کمک کند؟ تولید کتاب‌های الکترونیکی برای دانشجویان و دانشگاهیان چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ در کنار اینها باید با راه‌اندازی بنگاه‌های نشر و چاپ کتاب، از تولید فکر و اندیشه حمایت شود؛ بنابراین پایین بودن سرانه مطالعه در کشور ما، امری تک‌علیتی نیست؛ در زمینه‌های سیاست‌گذاری، مخاطب‌شناسی، کتاب‌شناسی، شناخت بازار ایران و دیگر کشورها مانند آسیای میانه که می‌توانیم از زبان فارسی برای بسط فرهنگی خود در آنها استفاده کنیم، برداشتن گام‌های بسیار لازم است.

سیاست‌گذاری در عرصه کتاب به عنوان یک رسانه، دو بخش دارد؛ یکی ایجاد انتظار در مخاطب و بعد پاسخ‌گفتن به آن انتظار. یکی از علل پایین بودن سرانه مطالعه کتاب در ایران همین است که برای اینکه کسی در دراز مدت مخاطب ما شود، مخاطب‌سازی خوبی صورت نگرفته است. استفاده از هیجان‌های زودگذر مخاطب برای فروش آبی و کوتاه‌مدت، آسیبی است که امروز نه فقط گریبان‌گیر عرصه چاپ و نشر که حتی سایر رسانه‌ها شده است. گویی، در هر دوره سعی شده مخاطب را در همان لحظه به دست آورند؛ ولی یک جریان فعال فرهنگی و رسانه‌ای ماندگار به وجود نیآورده‌اند؛ به‌ویژه در عرصه کتاب‌های دینی-مذهبی که این ضرورت بیشتر احساس می‌شود، هنوز مخاطب عام و به‌ویژه جوانان و زنان را که در معرض جذب به رسانه‌های دیگر هستند، به خوبی شناخته‌ایم. پراکنده‌کاری و نبود نظام مشخص رسانه‌ای آسیبی است که در این حوزه بیش از سایر بخش‌ها به چشم می‌آید.

سخن آخر اینکه، همه رسانه‌ها می‌توانند در راه گسترش اهداف انقلاب و پیشی بر رسانه‌های رقیب مؤثر واقع شوند؛ به شرطی که استعدادها و ظرفیت‌های آنها به‌درستی شناخته شود. کتاب هم می‌تواند در حد و اندازه خود برای جریان‌سازی در جامعه و تغذیه دیگر رسانه‌ها موفق باشد؛ اما نمی‌توانیم بخواهیم که در حجم سنگین رسانه‌های دیداری-شنیداری به‌تنهایی مسئولیتی به عهده گیرد. دیگر رسانه‌ها نیز باید به کمک کتاب بیایند و مکمل آن باشند؛ به گونه‌ای که همه رسانه‌ها مانند یک سفوفنی عمل کنند که ویولون اول کمر به قتل ویولون دوم نبندد و رهبر ارکستر هم همه سازها را به یکسان بنگرد. ■

است و آموزش و پرورش و سایر متولیان تعلیم و تربیت از آن غافل مانده‌اند.

به جز تولید این نمه‌ها عوامل آموزش هم باید دوره ببینند. بدون مربی نمی‌شود بخشنامه‌ای از مدارس کار خواست.

اگر کاری برای دبستان‌ها و حتی مهدکودک‌ها و کودکان‌ها شده است، گناه من است که از آن بی‌خبرم و اگر نشده گناه آنهاست که چرا به فکر نیستند.

تأکید و توصیه‌ی شادروان نیرزاده که حق بزرگی در آموزش ابتدایی کشور ما دارد، همین بود که یادگیری را به خردسالان با ترنم ترکیب کنیم و چه سروده‌های کودکانه‌ای که همچنان بر ذهن و زبان بزرگ‌ها جاری است و چه آثار تربیتی‌ای که این کار دارد. ۴۰ سال قبل کانون پرورش فکری کودکان دست به کار شده بود و روی صفحه‌های گرامافون آن روزگار ترانه‌های کودکانه و کتاب‌های صوتی داشت. اکنون اگر هم باشد، به همت مربی است؛ نه به صورت سازمان‌یافته و دولتی.

حبابا با توجه به تجربه شما در زمینه تولید نغمه‌های مذهبی، در حال حاضر مهم‌ترین مسئله این حوزه را چه می‌بینید؟

نبود استاندارد و تراز در این زمینه، مثلاً به ردیف‌ها و گوشه‌هایی که از قبل داشته‌ایم، نباید بی‌توجهی کنیم؛ هر چند نیازمند تکامل و گسترش آنها هستیم.

رادیو و تلویزیون نقش به‌سزایی در زبان معیار و نیز نواهای معیار دارد. اشعار و سروده‌های آیینی نیاز به حمایت مجامع غیردولتی دارد تا با ثبات و تعادل رشد خود را ادامه دهد. آموزش و جلوتر از آن پژوهش، صادقانه صورت گیرد. جوانان را با هدایت درستی به سمت آواز و استفاده از استعداد خدادادی در حنجره تشویق کنیم.

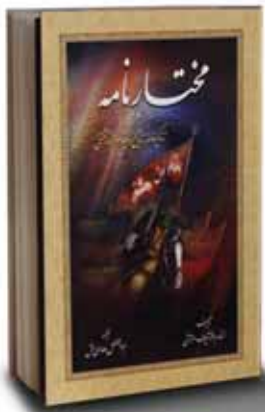
حبابا گاهی واژه «استانداردسازی» به معنای کاری منفی که باعث یکسان‌سازی و از بین بردن خلاقیت و ایده‌های نو می‌شود، تلقی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد، منظور شما چیز دیگری است.

بله؛ منظوم تعریف زبان مشترک است. آشفته‌گی موجود نشان می‌دهد، زبان مشترکی در میان نیست یا اگر هست فراموش شده و مهجور است. نمی‌دانم کار فرهنگستان هنر است یا نهادهای علمی دیگر که به این یکسان‌سازی و استاندارد برسند. خوراک صوتی همانند دیگر خوراک‌ها به سازمان و نظام و دستگاه نظارت نیازمند است. چه در محتوا و چه سبک. گوش هم، حقوق و حرمت و احترام دارد. فقط بهداشت بدن نیست، بهداشت روان هم هست. ■

فضای آرامی در مراکز ما نیست. مدیران فرهنگی ما به سرعت می‌آیند و به سرعت می‌روند؛ انگار فضای غبارآلودی هم حاکم است. برای کارهای شعاری و تبلیغاتی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا تخصصی شوند. مدیران حوزه‌های فرهنگی ما یا بسیار جوان‌اند یا منتظر دستورالعمل بالادست هستند یا سرمایه ندارند و ...

نگاهی به تازهای بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

چشم‌ها جوشان نمایشگاه کتاب



مختار تقفی، نویسنده: باقر شریف قرشی
مترجم: ابوالفضل هادی منش، انتشارات سروش

جدید از زندگی مختار تقفی است. شریف قرشی، نویسنده‌ای پیشکسوت در نگارش سیریه اهل بیت^ع به شمار می‌آید که در این کتاب موضوع تازه‌ای را دستمایه پژوهش خود قرار داده است. او به شفاف‌سازی دوگانگی‌های موجود درباره شخصیت مختار پرداخته و برای از میان بردن این شبهات از دیدگاه ائمه معصومین^ع سود جسته است. ابوالفضل هادی منش، مترجم کتاب، درباره انگیزه خود از ترجمه این اثر گفت: «پسچیدگی‌های شخصیت مختار و وجود شبهه در موضع‌گیری‌های سیاسی او از یک سو و بررسی این نکات توسط نویسندگانی سرشناس از سوی دیگر، انگیزه خوبی برای ترجمه این کتاب را ایجاد کرد.»

گروه رسانه: برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از بعضی نظرها بزرگ‌ترین اتفاق فرهنگی سال در ایران خوانده شده است. حضور هزار و ۱۲۹ ناشر عمومی، ۴۸۰ ناشر دانشگاهی، ۱۳۷ ناشر آموزشی و ۱۷۰۰ ناشر خارجی از ۸۰ کشور دنیا، زمینه را برای هیاهوی بسیار آماده می‌کند؛ در حالی که به نظر می‌رسد، بیشتر ناشران داخلی با نگاه تجاری و هدف فروش در نمایشگاه شرکت می‌کنند و این امر باعث شکایت بسیاری از بازدیدکنندگان نسبت به پراکندگی موضوعی، بی‌نظمی و بی‌هدفی در غرفه‌های کتب فارسی می‌شود. یکی از گلابه‌های به‌جای مشتریان حرفه‌ای نمایشگاه کتاب، این است که در دست این ناشران عیدیه، کتاب‌های جدید، معدودند؛ به‌ویژه در موضوع امام حسین (ع)، عاشورا و مناسک آیینی که گویی در حوزه نشر هم مظلوم است؛ در این میان، نکته درخور تأمل و امیدوارکننده این است که کتب جدید در این حوزه با رویکرد مناسبی و در تلاش برای نمایاندن چهره واقعی اصحاب دین و واقعه عاشورا، خرافه‌زدایی از آن و معرفی جنبه‌های عقلانی معرفت دینی، منتشر شده‌اند؛ از سوی دیگر، اتفاقاتی مثل ایجاد کتابخانه‌های الکترونیک و امکانات بیشتر برای تحقیق و پژوهش در حوزه دین از اتفاقات میمون و مبارک این حوزه است. در گزارش زیر تلاش می‌کنیم، با معرفی چند نمونه از کتاب‌ها و اتفاقات جدید در این حوزه، نیم‌نگاهی به نمایشگاه کتاب امسال بیندازیم.

۱ آغاز فعالیت گروه «منطق دین»

«منطق فهم دین» با نام فرعی «دیباچه‌واره‌ای بر روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی» جدیدترین کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر رشاد است که گروه منطق دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه کرده و نخستین اثر گروه تازه‌تأسیس «منطق دین» به شمار می‌رود.

این کتاب در تبیین منطق کشف دین به رشته تحریر در آمده است. مؤلف آن که رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز می‌باشد، درباره این اثر می‌گوید: «برای بی‌نیاز شدن دانش‌منطق فهم دین از ورود در مباحث تمهیدی باید در یک دانش پیشینی مستقل، پی‌ساخت‌های مباحث منطق فهم دین طرح و تحکیم شده باشد؛ از این رو در پی طراحی دستگاه روشگانی کشف دین، به طراحی و تدوین فلسفه منطق فهم دین و فلسفه معرفت دینی نیز پرداختیم.»

وی حاصل مطالعات ۱۰ ساله‌اش را در مقدمه کتاب در قالب چهار دانشواره با عنوان‌های «فلسفه دین (اسلامی)»، «فلسفه منطق فهم دین»،

فرهنگی و اجتماعی لبنان و در میان مسیحیان و مسلمانان این کشور است، عشق و علاقه شاعران و نویسندگان عرب‌زبان مسیحی را به امیرالمؤمنین^ع و امام حسین^ع نشان داده است. او در ۲۱۰ صفحه با اشاره به زندگی‌نامه تک‌تک شاعران مذکور، برخی اشعار آنان را که ملهم از زندگانی امیرالمؤمنین^ع و سیدالشهدا^ع یا در ستایش آنان نوشته شده، آورده است. محمدرضا زائری متولد خرداد ۱۳۴۹ در شهر کرمان، کارشناسی فقه و حقوق اسلامی، کارشناسی ارشد در فلسفه و حکمت اسلامی، همچنین کارشناسی ارشد روابط اسلام و مسیحیت و دکتری ادیان دارد و سال‌ها در لبنان به تحصیل و پژوهش پرداخته است. پیش از روز از نمایشگاه کتاب امسال با حضور حجت‌الاسلام مرتضی وافی، مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه و دکتر عبدالحسین طالعی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم و مسئول انجمن کتابداری شاخه قم از کتاب «پدر، پسر، روح القدس» رونمایی شد.

۲ روایتی جدید از زندگی مختار تقفی

کتاب «مختار تقفی» نوشته باقر شریف قرشی، که در نمایشگاه کتاب امسال عرضه شد، روایتی

۳ حضرت علی^ع و امام حسین (ع) در شعر شاعران مسیحی

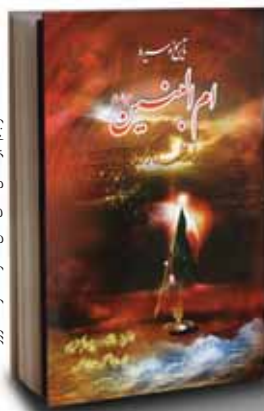
این کتاب، مجموعه‌ای از یافته‌ها و پژوهش‌های محمدرضا زائری در رویارویی با مسیحیانی است که اشعاری در مدح امام علی^ع و امام حسین^ع سروده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین زائری در این کتاب که حاصل زندگی در بافت



پدر، پسر، روح القدس، نویسنده: محمدرضا زائری
ناشر: انتشارات سروش

«منطق فهم دین و روشنگاران های تخصصی هریک از حوزه های هندسه معرفتی دین» و «فلسفه معرفت دینی» آورده است.

از دیگر تألیفات این پژوهشگر و نویسنده دینی می توان کتاب های «دانشنامه امام علی (ع)»، «معنا منهای معنا»، «آسیب شناسی ادبیات اجتماعی معاصر با درنگی در باب خشونت و مدارا»، «حریت و مدارات»، «تماشای جمال» و «فلسفه دین» را نام برد. نخستین چاپ کتاب «منطق فهم دین» در شمارگان ۲۵۰۰ نسخه، ۴۲۴ صفحه و بهای ۵۵۰۰۰ ریال در بیست و سومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران عرضه شد.



مترجم: ابو الفضل هادی منشی، نویسنده: امیر ابوالحسن بنی هاشم، انتشارات سرو

نیز کتاب «نغمه خوان حسینی (ع)» برای مرحوم اسلامی منتشر شده است، افزود: «شاعران، ذاکران و متدینان مناطق مرکزی تهران، خاطرات فراوانی از این پیشکسوت نوحه خوانی ایران دارند و من درصدم با مراجعه به آنان و شنیدن این خاطره ها، نگارش کتاب را آغاز کنم.»

این نویسنده همچنین اظهار داشت: «به جز مروری بر زندگی محمدعلی اسلامی، نگاهی به زندگی حاج مرزوق، مداح مهاجر و عرب، خوشدل تهرانی، شاعر آیینی و چند تن از فعالان این حوزه خواهم داشت. این کتاب دربرگیرنده فصول داستانی، گفتگو با نزدیکان و اعضای خانواده، یادداشت ها و خاطره های همکاران، اشعار و نوحه های مرحوم محمدعلی اسلامی خواهد بود.»

شده اند؛ چراکه چنین مواردی چندان به شناخت اصیل شخصیت ها کمک نمی کند و به ویژه در میان قشر تحصیل کرده، دزدگی و دوری از اهل بیت را سبب خواهد شد. وی با بیان اینکه از شخصیت های دینی تصاویر مبهمی ارائه می شود، گفت: «استفاده از این داده ها به شناخت دقیق آنها نمی انجامد و قرائت عاطفی، زمینه تحریف وقایع را نیز فراهم می آورد.»

❶ اشعار تازه برای نوحه خوانی

چاپ نخست کتاب «دیوان هدایت» سروده غلامحسن ماریان (رهگذر) در نمایشگاه کتاب امسال عرضه شد. شاعر این کتاب در مقدمه خود یادآور می شود: «شیوه این جلد کتاب که به نام دیوان هدایت (دیوان رهگذر) به رشته تحریر درآمده، شامل مصایب، مناجات، پندیات، مولودی پنج تن آل عبا و نوحه های سینه زنی و زنجیرزنی با اسلوب جدید و قدیم و حماسی است.» چاپ نخست کتاب «دیوان هدایت» در شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، ۳۴۳ صفحه و بهای ۲۵۰۰۰ ریال راهی بازار نشر شده است.

❷ زندگی نامه نوحه خوان سنتی تهران

حمید محمدی محمدی که پیش از این زندگی نامه داستانی دو خیر مدرسه ساز را منتشر کرده، در حال آماده سازی کتابی بر اساس زندگی، فعالیت های مذهبی و سیر مبارزات مرحوم محمدعلی اسلامی، نوحه خوان سنتی تهران است. به گفته او، محمدعلی اسلامی از پایه گذاران شماری از هیئت های مذهبی تهران از جمله «بنی فاطمه (س)» بود که ۱۱ مهر سال گذشته در ۸۳ سالگی درگذشت. این نوحه خوان سنتی تهران در ماجرای نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ اشعار و سروده های شاعرانی مانند مرحوم خوشدل تهرانی را در مجالس مذهبی علیه دستگاه پهلوی می خواند؛ به همین دلیل، او را یکی از نوحه خوانان انقلابی می شناسند.

محمدی محمدی با بیان اینکه پیش از این



مترجم: ابو الفضل هادی منشی، نویسنده: امیر ابوالحسن بنی هاشم، انتشارات سرو

❸ شناختی اصیل و بی پیرایه از مادر حضرت عباس (ع)

این کتاب سرگذشت مادر حضرت عباس (ع)، یکی از شخصیت های تأثیرگذار عاشورا است. ابوالفضل هادی منشی، مترجم این اثر گفت: «این کتاب شامل دو بخش تألیفی و ترجمه ای است. بخش نخست حاصل پژوهش و جست و جو در میان منابع تاریخی است و بخش دوم، ترجمه کتاب زهیری الجعفری است.» وی معتقد است، تا کنون آثار و پژوهش های اندکی درباره این شخصیت انجام گرفته و فقط در خلال وقایع عاشورا و پس از آن از این شخصیت نام برده می شود. برخی آثار نیز فقط به ذکر کرامات او پرداخته اند.

وی افزود: «به دلیل نبود چنین آثاری به دنبال نگارش کتابی درباره وی با استفاده از منابع تاریخی بودم؛ اما متأسفانه پژوهش و جست و جو در این منابع، اطلاعات کاملی در اختیارم قرار نداد؛ به همین دلیل هنگام مشاهده این کتاب تصمیم گرفتم، آن را ترجمه کنم و یافته های تاریخی ام را درباره ام البنین به آن بیفزایم؛ البته موارد بسیاری از این نوشتار که به خواب و رویا و کرامات مربوط می شد، در ترجمه فارسی حذف



عکس: حسین ایاتلو

❹ عقلانیت و معنویت

در انتشارات نگاه معاصر

انتشارات نگاه معاصر در نمایشگاه امسال کتاب تهران آثاری را در حوزه عقلانیت و معنویت عرضه کرده است. «مهر ماندگار» و «حدیث آرزومندی» دو عنوان از این آثارند که نویسنده در آنها تأثیرات ضمیمه شدن معنویت به عقلانیت را در جامعه مدرن بررسی می کند. اکبر قنبری، مدیرمسئول انتشارات نگاه معاصر، ضمن بیان این مطلب گفت: «نویسنده این آثار را مصطفی ملکیان بر عهده دارد که کتاب های «جستارهای در عقلانیت و معنویت» که عنوان جلد دوم آن، «راهی به رهایی» است، همراه برخی دیگر از آثار او در غرفه انتشارات نگاه معاصر عرضه شدند. دو کتاب «در رهگذار باد» و «نگهبان لاله» از این نویسنده تا پایان سال جاری منتشر خواهند شد. کتاب «مهر ماندگار» که برای پروژه عقلانیت و معنویت نوشته شده، به موضوع اخلاق شناسی می پردازد و در چاپ جدید افتادگی ها و اشتباهاتی که در آن به چشم می خورد، اصلاح شده اند.

این کتاب دربردارنده هشت نظریه در تشریح درد و رنج، جغرافیای اخلاق‌شناسی، مقاله بی‌دلیلی و بی‌معنایی که نقد نظریه استیسیس به شمار می‌آید و ترجمه مقاله معنای زندگی در ادیان جهان نوشته اسمیت و چهارده بخش دیگر است.»



انتشار نوزدهمین تسنیم

نوزدهمین جلد از مجموعه تفسیر ترتیبی «تسنیم» نوشته آیت‌الله جوادی آملی منتشر شد. این اثر، تفاسیر آیات ۴۳ تا ۸۳ سوره نساء را عنوان می‌کند. در این جلد از مجموعه تسنیم که گردآوری درس‌های آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر قرآن کریم است، مباحثی نظیر «حرمت خمر»، «مباحثی در رابطه با قوم یهود» و «تخلف‌ناپذیری امر تکوینی خدا» عنوان می‌شوند.

موضوعات «اصالت روح»، «معاد جسمانی و روحانی»، «امانت»، «مراحل مقابله با نفاق و کفر»، «شفاعت»، «نعمت ولایت»، «هماهنگی کتاب‌های آسمانی» و بحث‌های قرآنی، فلسفی، عرفانی و روایی از جمله مباحثی‌اند که خوانندگان این جلد با آنها آشنا خواهند شد.

نوزدهمین جلد از مجموعه تفسیر ترتیبی «تسنیم» را مؤسسه نشر اسراء در ۲۲۸ صفحه و شمارگان ۳۰۰۰ چاپ کرده است. مجموعه تسنیم در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نیز در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.



چاپ دوم «شُنام»

در روز اول نمایشگاه

کتاب «شُنام»، مجموعه خاطرات کیانوش گلزار راغب از جبهه‌های ۸ سال جنگ تحمیلی و ۱۴ ماه اسارتش به دست گروهک کومله که برای اولین بار در بیست‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه شد، در روز نخست به چاپ دوم رسید. این کتاب کاری از انتشارات سوره مهر است که امسال با بیش از ۱۹۰ عنوان کتاب چاپ اول به نمایشگاه آمده است.

«پاره‌هایی از آنچه اتفاق افتاد» تدوین مرتضی سرهنگی، «جاده جنگ» نوشته محمد انوری و «کوچه نقاش‌ها» تدوین راحله صبوری از دیگر کتاب‌های چاپ نخست این ناشر است که به نمایشگاه بین‌المللی کتاب رسیده است. کتاب «شُنام» در بدو ورود به نمایشگاه با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و بیشتر آنها با شناخت قبلی در خواست خرید این اثر را داشتند. در ۳ روز نخست نمایشگاه، کتاب‌های «دا»، «گریه‌های امپراتور»، «آنها»، «اقلیت»، «بابانظر»، «فرمانده من»، «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، «داستان‌های شهر جنگی» و «لبخند مسیح» به ترتیب، فروش‌ترین کتاب‌های این ناشرند. دستگاه فروش خودکار کتاب انتشارات سوره مهر نیز یکی دیگر از ابتکارات این ناشر است که توجه بازدیدکنندگان را جلب کرد.

کتابخانه اینترنتی «راسخون»

کتابخانه اینترنتی «راسخون» با بیش از ۴۰۹ هزار عنوان کتاب با قابلیت دانلود و مطالعه آنلاین نیز در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور داشت.

مسئول غرفه راسخون گفت: «این کتابخانه، قابلیت جست‌وجوی عناوین موضوعی را دارد و هر روز بیش از ۱۰ عنوان کتاب به صفحات این کتابخانه افزوده می‌شود.» میلاد محمدی افزود: «در این کتابخانه منابع غنی‌ای از اطلاعات عمومی و تخصصی در زمینه‌های مختلف فراهم شده و به‌زودی نسخه دو زبان انگلیسی و عربی آن نیز در دسترس خواهد بود.»

وی به بانک صوت و فیلم این کتابخانه اشاره کرد و گفت: «در این بانک بیش از ۵۹ هزار فایل صوتی و تصویری شامل مداحی، سخنرانی، سینما و تلویزیون، کودک و نوجوان، رایگان عرضه می‌شوند.» محمدی همچنین به مطالعه آنلاین کتاب‌های دینی و مذهبی اشاره کرد و یادآور شد: «در این بخش با عنوان «فیض آنلاین» وضعیتی فراهم شده تا کاربران بتوانند، قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را به طور کامل مطالعه کنند و از تفاسیر مختلف بهره‌مند شوند.»

وی با بیان اینکه بخش‌های مختلفی در

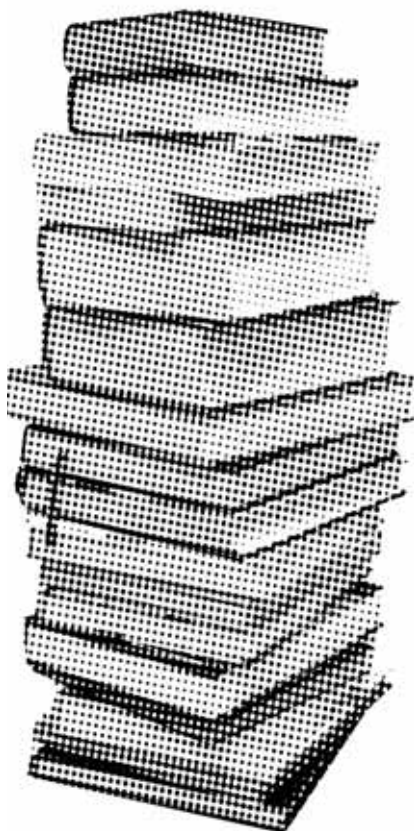
این سایت گنجانده شده‌اند، تصریح کرد: «سرویس‌های وب، دانلود نرم‌افزار، مشاوره، معرفی پایگاه‌های ارتباطی، مجموعه تصاویر و ... برخی امکانات این کتابخانه‌اند.» سایت اینترنتی «راسخون» از سال ۱۳۸۷ فعالیت خود را زیر نظر سازمان اوقاف و امور خیریه آغاز کرده است.

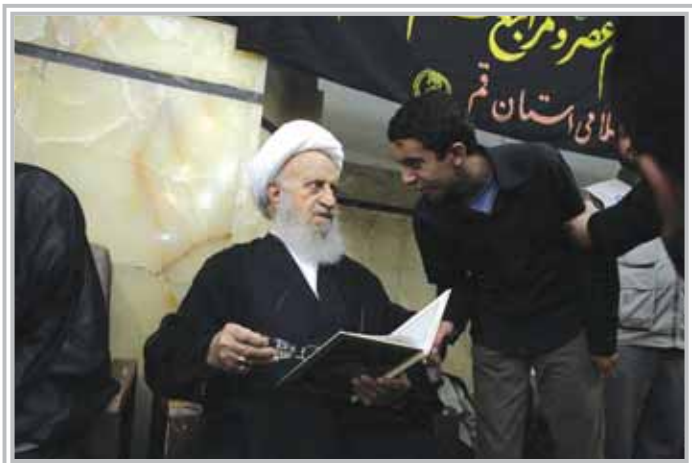
نرم‌افزار علوم قرآنی

از مؤسسه نمایه

این نرم‌افزار علمی و پژوهشی، دایرة‌المعارف کوچکی شامل ۱۰۰۰ مقاله و داده اطلاعاتی در معرفی کتاب‌های مرتبط با علوم قرآنی و چهره‌های برتر قرآنی ایران است. این محصول را مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی نمایه (وابسته به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور) تهیه کرده است.

مراسم رونمایی از نمایه علوم قرآنی، یکشنبه ۱۹ اردیبهشت با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی، مدیر کل توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و منصور واعظی، دبیر کل نهاد کتابخانه‌ها در غرفه نهاد کتابخانه‌های کشور برگزار شد. ■





مراسم سالگرد آیت الله بهجت / عکس ها: مهدی جعفری

نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

(الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

(ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

(ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

(د) هر سه مورد

(ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیتروها و سوتیتروهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره..... بهترین تیترو از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراك

هزینه اشتراك ماهیانه خیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست عادی



۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال



۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراك را مطابق جدول بالا به شماره حساب سبیا (بانک ملی)
به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب
سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراك را دقیقاً تکمیل نموده، و
به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: